



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

يا ايها الذين آمنوا احفظوا انفسكم والى الله والى الرسول والى امره فان كان خلاف ذلك فهو من عند الله  
فمن شؤنا من الله والى الرسول ان الله انزل في الكتاب الحكيم والى الله والى يوم القيمة والى الله  
الرجوع



# آيات ولايت در قرآن

جلد اول

همراه با پاسخگویی به شبهات آیه ولایت

مجمع علمی شیعیان

مکتب الاسلامیه سلسله کتب تفسیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آیات ولایت

نویسنده:

محمد مرتضوی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۱	آیات ولایت جلد ۱
۲۱	مشخصات کتاب
۲۲	اشاره
۲۸	فهرست مطالب
۴۸	مقدمه استاد انصاری بویراحمدی
۵۵	پیشگفتار
۵۵	ضرورت وحدت جهان اسلام
۵۵	اشاره
۵۷	۱- وحدت امت از طریق دولتها
۵۷	۲- وحدت امت بدون توجه به دولتها و علما:
۵۷	۳- وحدت از طریق علما:
۵۷	اشاره
۵۸	الف - احساس مسئولیت در برابر امت اسلامی:
۵۸	ب - شجاعت در بیان حقایق:
۶۰	ج - جلوگیری از حرکت‌های اختلاف انگیز:
۶۰	ر- طرد عناصر غیر خودی:
۶۲	راه حل اختلافات
۷۱	فصل اول: کلیات آیه ولایت
۷۱	اشاره
۷۳	جایگاه قرآن
۷۳	اشاره
۷۶	۱- آیات متشابه:
۷۸	۲- کلی بودن آیات:

- ۳- بیان نشدن جزئیات و فروع احکام غیرمبتلابه: ۷۹
- ۴- از بین رفتن قرائن: ۸۰
- اشاره ۸۰
- جایگاه سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله ۸۴
- عصمت رسول خدا صلی الله علیه وآله در گفتار ۸۵
- عصمت رسول خدا صلی الله علیه وآله در رفتار ۸۶
- سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله ۸۸
- گفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله ۸۸
- رفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله ۹۰
- تایید رسول خدا صلی الله علیه وآله ۹۱
- تعریف حدیث ۹۲
- اهمیت حدیث در تبیین قرآن ۹۲
- اهمیت حدیث در تبیین الگوی رفتاری ۹۳
- اهمیت حدیث در بیان وظایف ۹۵
- اهمیت حدیث در حل اختلافات ۹۶
- نقش و اهمیت حدیث در یافتن حکم پدیده های نوظهور ۹۸
- اشاره ۹۸
- علل طبیعی: ۱۰۰
- علل غیرطبیعی: ۱۰۰
- جایگاه اهل بیت علیه السلام ۱۰۱
- حدیث ثقلین ۱۰۵
- اشاره ۱۰۵
- ۱- حجه الوداع، روز عرفات ۱۰۶
- ۲- غدیرخُم ۱۰۶
- ۳- مسجد مدینه ۱۰۷
- ۴- بستر بیماری ۱۰۷

- ۱۲۴ ..... امام علی علیه السلام و قرآن
- ۱۳۰ ..... امام علی علیه السلام داناترین فرد به قرآن
- ۱۳۶ ..... اعتراف صحابه به اعلم بودن امام علی علیه السلام
- ۱۳۹ ..... امام علی علیه السلام مصداق آیات
- ۱۴۳ ..... دلایل شبهه آفرینی در مورد آیات ولایت
- ۱۴۸ ..... چرا در آیات ولایت شبهه وارد شده است؟
- ۱۴۸ ..... اشاره
- ۱۵۰ ..... الف - تلاش به ظاهر فردی:
- ۱۵۱ ..... ب - تلاش حکومتی:
- ۱۵۵ ..... فصل دوم : تقریر استدلال شیعه به آیه ولایت
- ۱۵۵ ..... اشاره
- ۱۵۷ ..... بیان استدلال شیعه
- ۱۵۷ ..... اشاره
- ۱۵۷ ..... ۱- نظر علامه حلی
- ۱۵۷ ..... اشاره
- ۱۵۷ ..... مقدمه اول
- ۱۵۹ ..... مقدمه دوم
- ۱۶۰ ..... مقدمه سوم
- ۱۶۱ ..... ۲- نظر سیدمرتضی
- ۱۶۳ ..... ۳- نظر شیخ مفید
- ۱۶۳ ..... اشاره
- ۱۶۵ ..... شأن نزول آیه
- ۱۷۰ ..... اجماع شیعه
- ۱۷۰ ..... ۱- امام علی علیه السلام :
- ۱۷۱ ..... ۲- شیخ مفید(قدس سره):
- ۱۷۲ ..... ۳- علامه طبرسی (قدس سره) :

- ۴- ابن شهر آشوب (رحمه الله): ..... ۱۷۲
- ۵- محقق اربلی (قدس سره): ..... ۱۷۳
- ۶- علامه حلی رحمه الله: ..... ۱۷۳
- ۷- محدث بحرانی رحمه الله: ..... ۱۷۴
- اشاره ..... ۱۷۴
- اجماع علما اهل سنت ..... ۱۷۴
- ۱- قوشچی: ..... ۱۷۴
- ۲- عضدالدین ایجی: ..... ۱۷۵
- ۳- تفتازانی ..... ۱۷۶
- تواتر روایت در مورد نزول آیه در شأن امام علی علیه السلام ..... ۱۷۷
- اشاره ..... ۱۷۷
- الف) علمای شیعه: ..... ۱۷۷
- ۱- ابن طاووس رحمه الله: ..... ۱۷۷
- ۲- بحرانی رحمه الله: ..... ۱۷۸
- ۳- ابن بطریق: ..... ۱۷۸
- ب) علمای اهل سنت: ..... ۱۷۹
- ۱- حسکانی: ..... ۱۷۹
- ۲- حموی: ..... ۱۷۹
- ۳- ابن مغزالی ..... ۱۷۹
- ۴- ابونعیم اصفهانی ..... ۱۷۹
- ۵- ابن عساکر: ..... ۱۸۰
- ۶- زرندی حنفی: ..... ۱۸۰
- اشاره ..... ۱۸۰
- الف- وجود دشمنان امام علی علیه السلام ..... ۱۸۰
- ب - جعل شأن نزول آیات برای امام علی علیه السلام ..... ۱۸۲
- ج- تحریف شأن نزول آیات ..... ۱۸۴



- د- جریان های فکری مخالف ..... ۱۸۵
- ه- - حذف شأن نزول آیه ..... ۱۸۸
- اشاره ..... ۱۸۸
- شواهد شأن نزول ..... ۱۹۰
- اشاره ..... ۱۹۰
- ۱-تطبیق رسول خداصلی الله علیه وآله ..... ۱۹۱
- ۲- تطبیق اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله ..... ۱۹۵
- ۳- فهم اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله ..... ۱۹۷
- ۴- اعتراف صحابه ..... ۲۰۹
- اشاره ..... ۲۰۹
- ۱- حدیفه بن یمان ..... ۲۰۹
- ۲- عمرو بن عاص ..... ۲۱۵
- اشاره ..... ۲۱۵
- نامه معاویه ..... ۲۱۶
- ۵- اعتراف مفتخران ..... ۲۲۱
- اشاره ..... ۲۲۱
۱. نظام الدین نیشابوری: ..... ۲۲۱
۲. دکتر عبدالله محمود: ..... ۲۲۲
۳. دکتر وهبه زحیلی: ..... ۲۲۲
- ۴- جلال الدین سیوطی: ..... ۲۲۳
- ۶- مخالفت و موافقت با کتاب خدا ..... ۲۲۳
- ۷- مخالفت و موافقت با سنت قطعی ..... ۲۲۴
- ۸- استناد فقها ..... ۲۲۹
- فصل سوم:معنای ولایت ..... ۲۳۳
- اشاره ..... ۲۳۳
- معنای ولایت ..... ۲۳۵

- ولایت خداوند ..... ۲۳۷
- اشاره ..... ۲۳۷
- الف): ولایت تکوینی: ..... ۲۳۷
- ب): ولایت تشریحی: ..... ۲۳۸
- معنای مولی ..... ۲۴۰
- کاربرد واژه «ولی» درباره امام علی علیه السلام ..... ۲۴۳
- کاربرد واژه «مولی» درباره امام علی علیه السلام ..... ۲۴۶
- صحت و دلالت این روایت از دانشمندان اهل سنت ..... ۲۴۸
- اشاره ..... ۲۴۸
- الف): اشتراک معنوی واژه «ولی» ..... ۲۵۴
- ب - اشتراک لفظی «ولی» ..... ۲۵۵
- فصل چهارم: شبهات اسباب النزول ..... ۲۵۹
- اشاره ..... ۲۵۹
- حذف نام علی علیه السلام از شأن نزول آیه ..... ۲۶۰
- تحریف شأن نزول آیه ..... ۲۶۴
- ۱- ابوبکر ..... ۲۶۴
- اشاره ..... ۲۶۴
- نقد ..... ۲۶۵
- ۲- عبادہ بن صامت ..... ۲۶۵
- اشاره ..... ۲۶۵
- نقد ..... ۲۶۶
- ۳- عبدالله بن سلام ..... ۲۶۶
- اشاره ..... ۲۶۶
- نقد ..... ۲۶۷
- نقد ..... ۲۶۷
- همه مؤمنان ..... ۲۷۰

۲۷۰	.....	اشاره
۲۷۱	.....	نقد
۲۷۲	.....	نقد سندی
۲۷۲	.....	نقد محتوایی
۲۷۳	.....	اجماع پیروان مکتب اهل بیت علیه السلام درباره آیه
۲۷۴	.....	ادعای اجماع از اهل سنت
۲۸۱	.....	فصل پنجم: شبهات سیاق
۲۸۱	.....	اشاره
۲۸۱	.....	تعریف سیاق
۲۸۴	.....	سیاق آیات
۲۸۶	.....	نزول سوره مائده
۲۸۷	.....	هدف از سوره مائده
۲۸۷	.....	اشاره
۲۹۰	.....	۱- «ولجی» به معنای ناصر
۲۹۰	.....	اشاره
۲۹۲	.....	شأن نزول آیات
۲۹۳	.....	نقد
۲۹۸	.....	۲. آیه در مورد ابوبکر نازل شده است
۲۹۸	.....	اشاره
۲۹۸	.....	نقد
۲۹۸	.....	اشاره
۲۹۹	.....	الف - شأن نزول آیه ارتداد
۳۰۲	.....	ب - معنای ارتداد
۳۰۳	.....	ج - معترضان به حکومت ابوبکر
۳۰۵	.....	د - مفاد آیات
۳۰۷	.....	۳- تناقض آیات

- ۳۰۷ ..... اشاره
- ۳۰۸ ..... نقد
- ۳۰۹ ..... اشکالها:
- ۳۱۶ ..... ۴- «ولتی» به معنای یاور
- ۳۱۶ ..... اشاره
- ۳۱۷ ..... نقد
- ۳۲۱ ..... فصل ششم: شبهات ادبی
- ۳۲۱ ..... اشاره
- ۳۲۲ ..... نقد
- ۳۲۲ ..... پاسخهای مفسران اهل سنت
- ۳۲۷ ..... نقد
- ۳۲۹ ..... نقد
- ۳۲۹ ..... زکات از منظر لغت
- ۳۳۱ ..... زکات در قرآن
- ۳۳۱ ..... اشاره
- ۳۳۱ ..... الف - درباره مشرکان
- ۳۳۲ ..... ب - بعضی از موارد زکات درباره پیامبران پیشین
- ۳۳۴ ..... ج - درباره امت های گذشته
- ۳۳۵ ..... مفهوم اصطلاحی زکات
- ۳۳۷ ..... اعتراف مفسران اهل سنت
- ۳۳۹ ..... عدم دلالت «آتما» بر حصر
- ۳۴۰ ..... نقد
- ۳۴۱ ..... خلاف بودن اطلاق جمع بر مفرد
- ۳۴۲ ..... نقد
- ۳۴۲ ..... اطلاق جمع بر مفرد در قرآن
- ۳۴۸ ..... تبیین کاربرد لفظ جمع و تطبیق آن بر فرد

۳۵۰ ..... راز کاربرد قسم دوم

۳۵۰ ..... اشاره

۳۵۰ ..... ۱- تشویق به انجام آن کار:

۳۵۰ ..... ۲- تهدید به انجام ندادن کار:

۳۵۱ ..... ۳- تعیین جایگاه فرد:

۳۵۹ ..... ۴- بیهوده بودن ذکر الله و رسوله

۳۵۹ ..... اشاره

۳۵۹ ..... نقد

۳۵۹ ..... اشاره

۳۶۰ ..... ۱- سیمای صحابه در آینه قرآن

۳۶۰ ..... اشاره

۳۶۰ ..... ۱- منافقان شناخته شده

۳۶۱ ..... ۲- منافقان ناشناس

۳۶۱ ..... ۳- بیماردلان

۳۶۲ ..... ۴- همکاران و جاسوسان دشمن

۳۶۳ ..... ۵- معترفان به فساد

۳۶۳ ..... ۶- بدبینان در حال ارتداد

۳۶۴ ..... ۷- فاسقان

۳۶۵ ..... ۸- تسلیم شدگان، نه مؤمنان

۳۶۵ ..... ۹- فراریان از جبهه جنگ

۳۶۶ ..... ۲- مقاومت صحابه در برابر رسول خدا صلی الله علیه وآله

۳۷۱ ..... فصل هفتم: شبهات فقهی

۳۷۱ ..... اشاره

۳۷۲ ..... تعریف شبهه فقهی

۳۷۲ ..... شبهات

۳۷۲ ..... ۱ معصیت کردن:

۳۷۳ ..... اشاره

۳۷۷ ..... نقد

۳۷۷ ..... شرایط صحت این شُبّهه: .....

۳۸۱ ..... ۲- عدم جواز پرداخت زکات در حال نماز .....

۳۸۱ ..... اشاره

۳۸۱ ..... نقد

۳۸۱ ..... فعل کثیر در مذاهب چهارگانه اهل سنت .....

۳۸۳ ..... فعل کثیر در شیعه .....

۳۸۴ ..... ۳- سخن گفتن در نماز جایز نیست .....

۳۸۴ ..... اشاره

۳۸۵ ..... نقد

۳۸۸ ..... ۴- عدم برتری پرداخت زکات در نماز .....

۳۸۸ ..... اشاره

۳۸۹ ..... نقد

۳۹۰ ..... ۵- چنین نمازی در شأن امام علی علیه السلام نبود .....

۳۹۱ ..... ۶- شنیدن سلام دیگران .....

۳۹۴ ..... ۷- دیدن اشیاء در نماز .....

۳۹۵ ..... ۸- انجام کار در حال نماز .....

۳۹۵ ..... اشاره

۳۹۵ ..... نقد

۳۹۹ ..... فصل هشتم: شبهات رجالی .....

۳۹۹ ..... اشاره

۴۰۱ ..... ۱- روایان نزول آیه در شأن امام علی علیه السلام .....

۴۰۱ ..... اشاره

۴۰۲ ..... نقد

۴۰۲ ..... نقد شبهه: .....

- جایگاه راویان شیعی ..... ۴۱۰
- راویان حدیث نزول آیه «آما» در شأن امام علی علیه السلام ..... ۴۱۸
- اشاره ..... ۴۱۸
- الف - صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله ..... ۴۱۸
- اشاره ..... ۴۱۸
- ۱ - امام علی علیه السلام ..... ۴۲۰
- ۲- عبدالله بن عباس ..... ۴۲۳
- ۳- ابوذر غفاری ..... ۴۲۵
- ۴- عمار بن یاسر ..... ۴۲۷
- ۵- مقداد بن اسود ..... ۴۲۹
- ۶- غالب بن عبدالله ..... ۴۳۱
- ۷- جابر بن عبدالله الانصاری ..... ۴۳۲
- ۸- عبدالله بن سلام ..... ۴۳۳
- ۹- اسلم ابو رافع ..... ۴۳۴
- ۱۰- انس بن مالک ..... ۴۳۵
- ۱۱- حسان بن ثابت ..... ۴۳۶
- ۱۲- خزیمه بن ثابت ..... ۴۳۷
- ۱۳ - عمرو بن عاص ..... ۴۳۹
- ب - تابعین ..... ۴۴۰
- اشاره ..... ۴۴۰
- ۱- سلمه بن كهیل ..... ۴۴۰
- اشاره ..... ۴۴۰
- تشیع سلمه بن كهیل ..... ۴۴۱
- وثاقت سلمه بن كهیل ..... ۴۴۲
- ۲- مجاهد بن جبیر ..... ۴۴۲
- ۳- سدی (اسماعیل بن عبدالرحمن) ..... ۴۴۶

- ۴۴۸ ..... ۴- عتبه بن ابی حکیم
- ۴۴۹ ..... ۵- عطاء بن سائب
- ۴۵۰ ..... ۶- عبدالملک بن جریج المکی
- ۴۵۳ ..... ۲- ساختگی بودن روایات
- ۴۵۳ ..... اشاره
- ۴۵۴ ..... ابن تیمیه کیست؟
- ۴۶۴ ..... نقد
- ۴۶۷ ..... فصل نهم: شبهات کلامی
- ۴۶۷ ..... اشاره
- ۴۶۹ ..... شبهات کلامی آیه ولایت
- ۴۶۹ ..... ۱- اضافه شدن شرایط امامت
- ۴۶۹ ..... اشاره
- ۴۷۰ ..... نقد
- ۴۷۳ ..... ۲- نفی امامت امامان
- ۴۷۳ ..... اشاره
- ۴۷۳ ..... نقد
- ۴۷۶ ..... ۳- بلافصل نبودن جانشینی
- ۴۷۶ ..... اشاره
- ۴۷۷ ..... نقد
- ۴۷۷ ..... اشاره
- ۴۷۷ ..... الف - شأن نزول آیه
- ۴۷۷ ..... ب - دلالت واژه «اتما»
- ۴۷۸ ..... ج - دلالت «ولی» بر جانشینی بلافصل
- ۴۷۹ ..... ۴- پذیرش امامت امام علی علیه السلام
- ۴۷۹ ..... اشاره
- ۴۷۹ ..... نقد



۴۸۰ ..... ۵- رعایت سلسله مراتب

۴۸۰ ..... اشاره

۴۸۱ ..... نقد

۴۸۲ ..... ۶- ولایت در دین، برترین ولایت

۴۸۲ ..... اشاره

۴۸۳ ..... ابو عبیده کیست؟

۴۸۵ ..... نقد

۴۸۷ ..... ۷- مالک و حاکم تنها خداست

۴۸۷ ..... اشاره

۴۸۷ ..... نقد

۴۹۰ ..... ۸- مبلغ اصلی تنها رسول خداست

۴۹۰ ..... اشاره

۴۹۰ ..... نقد

۴۹۱ ..... ۹- عدم انحصار ولایت در امام

۴۹۱ ..... اشاره

۴۹۱ ..... نقد

۴۹۲ ..... ۱۰- اثبات خلافت خلفا

۴۹۲ ..... اشاره

۴۹۳ ..... نقد

۴۹۵ ..... ۱۱- استدلال نکردن امام علی علیه السلام به آیه

۴۹۵ ..... اشاره

۴۹۶ ..... الف - امام علی علیه السلام

۴۹۸ ..... ب - سلمان فارسی

۴۹۹ ..... ج - عمار یاسر

۴۹۹ ..... د - خزیمه بن ثابت

۴۹۹ ..... اشاره

الف - استدلال امام علی علیه السلام به آیه در منابع اهل سنت	۵۰۱
اشاره	۵۰۱
۱ - تفاخر قریش و انصار	۵۰۱
۲ - حدیث مناشده یوم الشوری	۵۰۴
ب - استدلال امام علی علیه السلام به آیه «انما» در منابع شیعه	۵۱۰
۱- مناشده یوم الشوری	۵۱۰
۲- مناشده با ابوبکر	۵۱۲
۳- تفاخر قریش و انصار	۵۱۳
۴- مذاکره با مهاجرین و انصار	۵۱۴
۵- مناظره با ملحدان	۵۱۶
۶- پاسخ پرسشگران	۵۱۹
فصل دهم: شبهات اصولی	۵۲۱
اشاره	۵۲۱
ولایت نداشتن امام علی علیه السلام در عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله	۵۲۳
۱ - استعمال مشتق در حال	۵۲۳
اشاره	۵۲۳
نقد	۵۲۴
دلایل ولایت داشتن امام علی علیه السلام در عصر رسول اکرم صلی الله علیه وآله	۵۲۵
۲- عدم استعمال لفظ در بیش از یک معنی	۵۳۷
اشاره	۵۳۷
نقد	۵۳۷
فصل یازدهم: شبهات تاریخی	۵۳۹
اشاره	۵۳۹
۱- مؤمنان ولایت یهود و نصارا را نپذیرفته بودند	۵۴۱
اشاره	۵۴۱
نقد	۵۴۲

۵۴۲	۲- عدم تردید در رهبری
۵۴۲	اشاره
۵۴۳	نقد
۵۴۳	اهتمام به ولایت از نظر تاریخی
۵۴۳	۱- تعیین ولایت از آغاز بعثت
۵۵۰	۲- امید مخالفان، نبوت بدون ولایت
۵۵۱	۳- تلاش سیاستمداران برای تصاحب ولایت
۵۵۴	اهتمام به ولایت از منظر روایات
۵۵۴	اشاره
۵۵۴	الف - روایات اهل سنت
۵۵۵	ب - روایات شیعه
۵۵۸	اهتمام به ولایت از دیدگاه عقل
۵۶۰	۳- عدم تردید در رهبری قبل از نزول آیه
۵۶۰	اشاره
۵۶۱	نقد
۵۶۳	فصل دوازدهم: شبهه اقتصادی
۵۶۳	اشاره
۵۶۵	فقر امام علی علیه السلام مانع نزول آیه
۵۶۵	نقد
۵۷۱	فهرست منابع
۵۷۱	الف) منابع تفسیری / تفسیر و روش های تفسیر
۵۷۴	ب) علوم قرآنی
۵۷۵	ج) حدیث
۵۸۲	د) داریه الحدیث
۵۸۲	هـ) رجالی
۵۸۳	و) تراجم

- ۵۸۵ ..... (ز) فقهی و اصولی
- ۵۸۶ ..... (ح) کلامی
- ۵۸۷ ..... (ط) تاریخی
- ۵۸۸ ..... (ی) لغوی و ادبی
- ۵۸۹ ..... (ک) کلیات
- ۵۹۳ ..... درباره مرکز

سرشناسه : مرتضوی، محمد

عنوان و نام پدید آور : آیات ولایت / محمد مرتضوی؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۲۵-۰ ؛ ۱۱۵۰۰۰ ریال: ج. ۱ □ چاپ اول ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۲۵-۰ ؛ ۴۱۰۰۰ ریال: ج. ۲،  
چاپ اول : ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۰۹-۰ ؛ ۳۸۰۰۰ ریال: ج. ۳، سلفون، گالینگور: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۲۵-۰ ؛ ۴۵۰۰۰ ریال: ج. ۵،  
سلفون، گالینگور: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۱۲-۰ ؛ ۲۸۰۰۰ ریال (ج. ۳، شومیز) ؛ ۳۳۵۰۰ ریال (ج. ۵، شومیز)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد سوم.

یادداشت : ج. ۱ و ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۰).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج. ۲. همراه با پاسخگویی به شبهات آیه تبلیغ

- ج. ۳. همراه با پاسخگویی به شبهات آیه اکمال. - ج. ۵. همراه با پاسخگویی به شبهات آیه اطاعت. -

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت

موضوع : ولایت -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه شناسی

رده بندی کنگره : BP۱۰۴ / ۸م ۴۵ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۴۵۱۵۱

ص: ۱

اشاره

{ إِنَّمَا وَثَّابَكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ }

(مائده/۵۵)

«همانا ولی شما تنها خدا و رسولش و کسانی هستند که ایمان آورده اند، نماز بر پا می دارند و در رکوع زکات می دهند»

همراه با پاسخ گویی به شبهات آیه ولایت

مؤلف: حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید محمد مرتضوی

عضو هیئت علمی مجمع جهانی شیعه شناسی

مجمع جهانی شیعه شناسی

قم-۴۵ متری عمار یاسر-پلاک ۹۰-ص پ ۶۴۴-۳۷۱۵۸ تلفن: ۷۷۱۳۷۷۳-۷۷۵۶۰۹۲ / دورنگار: ۷۷۱۳۷۷۴

ص: ۲

نام کتاب: آیات ولایت (جلد اول: آیه ولایت)

مؤلف: دکتر سید محمد مرتضوی

ویراستاری علمی: سید علی سجادی بهسودی

صفحه آرایی: علی اکبر احسانی تیرگر

تنظیم و طرح روی جلد: قاسم نوراحمدی

ناشر: آشیانه مهر

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۰

چاپ: گلها

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

قیمت: ..... ۱۱۵۰۰ تومان

شابک (دوره): ..... ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۲۵-۰

شابک (جلد): ..... ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۰۸-۳

کلیه حقوق این اثر متعلق به مجمع جهانی شیعه شناسی است.

ص: ۳









## فهرست مطالب

مقدمه استاد انصاری بویراحمدی.. ۲۷

پیشگفتار ۲۳

ضرورت وحدت جهان اسلام. ۲۳

۱- وحدت امت از طریق دولتها، ۲۵

۲- وحدت امت بدون توجه به دولتها و علما: ۲۵

۳- وحدت از طریق علما: ۲۵

الف - احساس مسئولیت در برابر امت اسلامی: ۲۶

ب - شجاعت در بیان حقایق: ۲۶

ج - جلوگیری از حرکت های اختلاف انگیز: ۲۸

ر- طرد عناصر غیر خودی: ۲۸

راه حل اختلافات ۳۰

فصل اول

کلیات آیه ولایت

جایگاه قرآن ۴۱

۱- آیات متشابه: ۴۴

۲- کلی بودن آیات: ۴۶

۳- بیان نشدن جزئیات و فروع احکام غیر مبتلابه: ۴۷

۴- از بین رفتن قرائن: ۴۸

جایگاه سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله. ۵۲

عصمت رسول خدا صلی الله علیه وآله

در گفتار. ۵۳

عصمت رسول خدا صلی الله علیه وآله

در رفتار. ۵۴

سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله. ۵۶

گفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله. ۵۶

رفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله. ۵۸

تایید رسول خدا صلی الله علیه وآله. ۵۹

تعریف حدیث.. ۶۰

اهمیت حدیث در تبیین قرآن ۶۰

ص: ۷

اهمیت حدیث در تبیین الگوی رفتاری ۶۱

اهمیت حدیث در بیان وظایف ۶۳

اهمیت حدیث در حل اختلافات ۶۴

نقش و اهمیت حدیث در یافتن حکم پدیده های نوظهور ۶۶

علل طبیعی: ۶۸

علل غیرطبیعی: ۶۸

جایگاه اهل بیت علیه السلام.. ۶۹

حدیث ثقلین. ۷۳

۱- حجه الوداع، روز عرفه ۷۴

۲- غدیر خم ۷۴

۳- مسجد مدینه ۷۵

۴- بستر بیماری ۷۵

امام علی علیه السلام

و قرآن. ۹۲

امام علی ر داناترین فرد به قرآن ۹۸

اعتراف صحابه به اعلم بودن امام علی علیه السلام ۱۰۴

امام علی علیه السلام مصداق آیات ۱۰۷

دلایل شبهه آفرینی در مورد آیات ولایت.. ۱۱۱

چرا در آیات ولایت شبهه دارد شده است؟ ۱۱۶

فصل دوم

تقریر استدلال شیعه به آیه ولایت

بیان استدلال شیعه. ۱۲۶

۱- بیان علامه حلی ۱۲۶

مقدمه اول ۱۲۶

مقدمه دوم ۱۲۸

مقدمه سوم ۱۲۹

۲- نظر سیدمرتضی.. ۱۳۰

۳- نظر شیخ مفید. ۱۳۲

شان نزول آیه ۱۳۴

اجماع شیعه. ۱۳۹

۱- امام علی علیه السلام : ۱۳۹

۲- شیخ مفید (قدس سره): ۱۴۰

۳- علامه طبرسی (قدس سره): ۱۴۱

ص: ۸

۴- ابن شهر آشوب رحمه الله: ۱۴۱

۵- محقق اربلی (قدس سره): ۱۴۲

۶- علامه حلّی رحمه الله: ۱۴۲

۷- محدث بحرانی رحمه الله: ۱۴۳

اجماع علما اهل سنت.. ۱۴۳

۱- قوشچی: ۱۴۳

۲- عضدالدین ایجی: ۱۴۴

۳- تفتازانی: ۱۴۵

تواتر روایت در مورد نزول آیه در شأن امام علی علیه السلام ۱۴۶

الف) علمای شیعه: ۱۴۶

۱- ابن طاووس رحمه الله: ۱۴۶

۲- بحرانی رحمه الله: ۱۴۷

۳- ابن بطریق: ۱۴۷

ب) علمای اهل سنت: ۱۴۸

۱- حسکانی: ۱۴۸

۲- حموینی: ۱۴۸

۳- ابن مغازلی: ۱۴۸

۵- ابن عساکر: ۱۴۹

۶- زرندی حنفی: ۱۴۹

الف- وجود دشمنان امام علی علیه السلام ۱۴۹



ب - جعل شأن نزول آیات برای امام علی علیه السّلام ۱۵۱

ج- تحریف شأن نزول آیات ۱۵۳

د- جریان های فکری مخالف ۱۵۴

ه - - حذف شأن نزول آیه ۱۵۷

شواهد شأن نزول ۱۵۹

۱- تطبیق رسول خدا صلی الله علیه وآله ۱۶۰

۲- تطبیق اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله ۱۶۴

۳- فهم اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله ۱۶۶

۴- اعتراف صحابه ۱۷۸

۱ - حذیفه بن یمان ۱۷۸

۲- عمرو بن عاص ۱۸۴

ص: ۹

۵- اعتراف مفسران ۱۹۰

۱. نظام الدین نیشابوری: ۱۹۰

۲. دکتر عبدالله محمود: ۱۹۱

۳. دکتر وهبه زحیلی: ۱۹۱

۴- جلال الدین سیوطی: ۱۹۲

۶- مخالفت و موافقت با کتاب خدا ۱۹۲

۷- مخالفت و موافقت با سنت قطعی ۱۹۳

۸- استناد فقها ۱۹۸

فصل سوم

معنای ولایت

معنای ولایت ۲۰۴

ولایت خداوند. ۲۰۶

الف): ولایت تکوینی: ۲۰۶

ب): ولایت تشریحی: ۲۰۷

معنای مولی ۲۰۹

کاربرد واژه «ولی» درباره امام علی علیه السلام ۲۱۲

کاربرد واژه «مولی» درباره امام علی علیه السلام ۲۱۵

صحت و دلالت این روایت از دانشمندان اهل سنت ۲۱۷

الف): اشتراک معنوی واژه «ولی» ۲۲۳

ب - اشتراک لفظی «ولی» ۲۲۴

## فصل چهارم

شبهات اسباب النزول

حذف نام علی علیه السلام

از شأن نزول آیه. ۲۲۹

تحریف شأن نزول آیه. ۲۳۳

۱- ابوبکر ۲۳۳

نقد ۲۳۴

۲- عباده بن صامت ۲۳۴

نقد ۲۳۵

۳- عبدالله بن سلام ۲۳۵

ص: ۱۰

نقد ۲۳۶

نقد ۲۳۶

همه مؤمنان. ۲۳۹

نقد ۲۴۰

نقد سندی ۲۴۱

نقد محتوایی ۲۴۱

اجماع پیروان مکتب اهل بیت علیه السلام درباره آیه ۲۴۲

ادعای اجماع از اهل سنت.. ۲۴۳

فصل پنجم

شبّهات سیاق

تعریف سیاق ۲۵۰

سیاق آیات.. ۲۵۳

نزول سوره مائده ۲۵۵

هدف از سوره مائده ۲۵۶

۱- «ولّی» به معنای ناصر ۲۵۹

شأن نزول آیات.. ۲۶۱

نقد ۲۶۲

۲. آیه در مورد ابوبکر نازل شده است ۲۶۷

نقد ۲۶۷

الف - شأن نزول آیه ارتداد ۲۶۸

ب - معنای ارتداد ۲۷۱

ج - معترضان به حکومت ابوبکر ۲۷۲

د - مفاد آیات.. ۲۷۴

۳- تناقض آیات ۲۷۶

نقد ۲۷۷

اشکالها: ۲۷۸

۴- «ولّٰی» به معنای یاور ۲۸۵

نقد ۲۸۶

فصل ششم

شبّهات ادبی

نقد ۲۹۱

پاسخهای مفسران اهل سنت.. ۲۹۱

نقد ۲۹۶

ص: ۱۱

زکات از منظر لغت ۲۹۸

زکات در قرآن ۳۰۰

الف - درباره مشرکان ۳۰۰

ب - بعضی از موارد زکات درباره پیامبران پیشین ۳۰۲

ج - درباره امت های گذشته ۳۰۳

مفهوم اصطلاحی زکات.. ۳۰۴

اعتراف مفسران اهل سنت.. ۳۰۶

عدم دلالت «انما» بر حصر. ۳۰۹

نقد ۳۰۹

خلاف بودن اطلاق جمع بر مفرد. ۳۱۱

نقد ۳۱۱

اطلاق جمع بر مفرد در قرآن. ۳۱۲

تبیین کاربرد لفظ جمع و تطبیق آن بر فرد ۳۱۸

راز کاربرد قسم دوم ۳۲۰

۱- تشویق به انجام آن کار: ۳۲۰

۲- تهدید به انجام ندادن کار: ۳۲۰

۳- تعیین جایگاه فرد: ۳۲۰

۵- بیهوده بودن ذکر الله و رسوله ۳۲۸

نقد ۳۲۹

۱- نقد خداوند نسبت به صحابه ۳۲۹

۱- منافقان شناخته شده ۳۳۰

۲- منافقان ناشناس ۳۳۰

۳- بیماردلان ۳۳۱

۴- همکاران و جاسوسان دشمن ۳۳۱

۵- معترضان به فساد ۳۳۲

۶- بدبینان در حال ارتداد ۳۳۳

۷- فاسقان ۳۳۴

۸- تسلیم شدگان، نه مؤمنان ۳۳۵

۹- فراریان از جبهه جنگ ۳۳۵

۲- مقاومت صحابه در برابر رسول خدا صلی الله علیه وآله ۳۳۶

ص: ۱۲

## فصل هفتم

### شبّهات فقهی

تعریف شبّهه فقهی.. ۳۴۳

شبّهات ۳۴۳

۱ معصیت کردن: ۳۴۳

نقد ۳۴۷

۲- عدم جواز پرداخت زکات در حال نماز. ۳۵۱

نقد ۳۵۱

فعل کثیر در مذاهب چهارگانه اهل سنت ۳۵۱

الف - مالکیه: ۳۵۱

ب - حنابلّه: ۳۵۲

ج - شافعیه: ۳۵۲

د - حنفیه: ۳۵۲

فعل کثیر در شیعه ۳۵۳

۳- سخن گفتن در نماز جایز نیست.. ۳۵۴

نقد ۳۵۵

۴- عدم برتری پرداخت زکات در نماز. ۳۵۸

نقد ۳۵۹

۵- چنین نمازی در شأن امام علی صلی الله علیه وآله نبود. ۳۶۰

۶- شنیدن سلام دیگران. ۳۶۱



۷- دیدن اشیاء در نماز. ۳۶۴

۸- انجام کار در حال نماز. ۳۶۵

نقد ۳۶۵

فصل هشتم

شبهات رجالی

۱- راویان نزول آیه در شأن امام علی علیه السلام ۳۷۱

نقد ۳۷۲

جایگاه راویان شیعی.. ۳۸۰

راویان حدیث نزول آیه «انّما» در شأن امام علی علیه السلام ۳۸۸

الف - صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله ۳۸۹

۱ - امام علی علیه السلام ۳۹۰

۲- عبدالله بن عباس ۳۹۳

۳- ابوذر غفاری ۳۹۶

ص: ۱۳

۴- عمار بن یاسر ۳۹۸

۵- مقداد بن اسود ۴۰۰

۶- غالب بن عبدالله ۴۰۱

۷- جابر بن عبدالله الانصاری ۴۰۲

۸- عبدالله بن سلام ۴۰۳

۹- اسلم ابو رافع ۴۰۴

۱۰- انس بن مالک ۴۰۵

۱۱- حسان بن ثابت ۴۰۶

۱۲- خزیمه بن ثابت ۴۰۷

۱۳- عمرو بن عاص ۴۰۹

ب - تابعین ۴۱۰

۱- سلمه بن کُھیل ۴۱۰

تشیع سلمه بن کُھیل ۴۱۱

وثاقت سلمه بن کُھیل ۴۱۲

۲- مجاهد بن جبير ۴۱۳

۳- سدی (اسماعیل بن عبدالرحمن) ۴۱۶

۴- عتبه بن ابی حکیم ۴۱۸

۵- عطاء بن سائب ۴۱۹

۶- عبدالملک بن جُریج المکی ۴۲۰

۲- ساختگی بودن روایات ۴۲۳

ابن تیمیه کیست؟ ۴۲۴

نقد ۴۳۴

فصل نهم

شبّهات کلامی

شبّهات کلامی آیه ولایت ۴۳۹

۱- اضافه شدن شرایط امامت.. ۴۳۹

نقد ۴۴۰

۲- نفی امامت امامان ۴۴۳

نقد ۴۴۳

۳- بلافصل نبودن جانشینی ۴۴۶

ص: ۱۴

نقد ۴۴۷

الف - شأن نزول آیه ۴۴۷

ب - دلالت واژه «انّما» ۴۴۷

ج - دلالت ولی بر جانشینی بلافصل ۴۴۸

۴- پذیرش امامت امام علی علیه السّلام ۴۴۹

نقد ۴۴۹

۵- رعایت سلسله مراتب ۴۵۰

نقد ۴۵۱

۶- ولایت در دین، برترین ولایت ۴۵۲

ابو عبیده کیست؟ ۴۵۳

نقد ۴۵۵

۷- مالک و حاکم تنها خداست ۴۵۷

نقد ۴۵۷

۸- مبلغ اصلی تنها رسول خداست ۴۶۰

نقد ۴۶۰

۹- عدم انحصار ولایت در امام ۴۶۱

نقد ۴۶۱

۱۰- اثبات خلافت خلفا ۴۶۲

نقد ۴۶۳

۱۱- استدلال نکردن امام علی علیه السّلام به آیه ۴۶۵

استدلال امام علی علیه السلام به آیه در منابع اهل سنت ۴۷۱

۱ - تفاخر قریش و انصار ۴۷۱

۲ - حدیث مناشده یوم الشوری ۴۷۴

ب - استدلال امام علی علیه السلام

به آیه «انما» در منابع شیعه ۴۸۰

۱- مناشده یوم الشوری ۴۸۰

۲- مناشده با ابوبکر ۴۸۲

۳- تفاخر قریش و انصار ۴۸۳

۴- مذاکره با مهاجرین و انصار ۴۸۴

۵- مناظره با ملحدان ۴۸۶

۶- پاسخ پرسشگران ۴۸۹

## فصل دهم

### شبّهات اصولی

ولایت نداشتن امام علی علیه السّلام در عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله ۴۹۳

۱- استعمال مشتق در حال ۴۹۳

نقد ۴۹۴

دلایل ولایت داشتن امام علی علیه السّلام در عصر رسول اکرم صلی الله علیه وآله ۴۹۵

۲- عدم استعمال لفظ در بیش از یک معنی ۵۰۷

نقد ۵۰۷

## فصل یازدهم

### شبّهات تاریخی

۱- مؤمنان ولایت یهود و نصارا را نپذیرفته بودند ۵۱۱

نقد ۵۱۲

۲- عدم تردید در رهبری ۵۱۲

نقد ۵۱۳

اهتمام به ولایت از نظر تاریخی.. ۵۱۳

۱- تعیین ولایت از آغاز بعثت ۵۱۳

۲- امید مخالفان، نبوت بدون ولایت ۵۲۰

۳- تلاش سیاستمداران برای تصاحب ولایت ۵۲۱

اهتمام به ولایت از منظر روایات.. ۵۲۴

الف - روایات اهل سنت ۵۲۴

ب - روایات شیعه ۵۲۵

اهتمام به ولایت از دیدگاه عقل. ۵۲۸

۳- عدم تردید در رهبری قبل از نزول آیه ۵۳۰

نقد ۵۳۱

فصل دوازدهم

شبهه اقتصادی

فقر امام علی علیه السلام مانع نزول آیه ۵۳۵

نقد ۵۳۵

ص: ۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أوصى من آمن وصدقتني بولايه علي بن أبي طالب فمن تولاه فقد تولاني ومن تولاني فقد تولي الله عز وجل» (۱).

«کسی را که به من ایمان آورده و مرا تصدیق نموده است، او را به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام سفارش و توصیه می کنم، پس کسی که ولایت او را پذیرا باشد به تحقیق ولایت مرا پذیرفته و کسی که ولایت مرا پذیرفته باشد، پس ولایت خدا را پذیرا شده است».

امامت در اسلام، از جایگاه ویژه و فوق العاده ای برخوردار است. آثار و برکات ارزشمند و رفیع امامت و ولایت، انکارناپذیر است و بر احدی پوشیده نیست.

امامت و ولایت حساس ترین و مترقیانه ترین اصول اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و ارزشی مکتب انسان ساز اسلام است. امامت و ولایت مهم ترین و بالنده ترین اصلی است که مکتب تشیع، در راه پیاده نمودن آن در جامعه، مرارت ها، شکنجه ها، حماسه و شهادت های فراوانی را به جان خریده است.

ص: ۱۷

---

۱- علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۷۴؛ علامه ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۱۶۰؛ شیخ الاسلام جوینی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۲۹۱، چاپ بیروت؛ علامه ابن مغازلی شافعی، مناقب، ص ۲۳۰، چاپ بیروت؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۴، چاپ قدیم، ج ۱۲، ص ۲۰۹، چاپ بیروت؛ علامه هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۸، چاپ بیروت؛ ابن عساکر، ترجمه الإمام علی علیه السلام، ج ۲، ص ۹۲، چاپ بیروت؛ علی بن حسام الدین، منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۲، ج ۴، ص ۶۴۳، چاپ بیروت؛ علامه بدخشی، مفتاح النجاه، ص ۶۰؛ علامه ابن حسنویه، در بحر المناقب، ص ۵۹؛ شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۲۳۷، چاپ استامبول، ج ۲، ص ۶۲، چاپ بیروت.



از دیدگاه و مبانی اعتقادی تشیع، که برگرفته از آیات قرآن و سیره و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیه السلام است، به ویژه آیات ولایت در قرآن، در می یابیم که امامت از اصول دین اسلام است. اینکه گاهی گفته می شود، امامت از اصول مذهب است از باب مسامحه و مماشات با خصم است.

موضوع امامت و ولایت از چنان عظمتی برخوردار است که خداوند متعال حتی ابلاغ آن را، برابر با اصل رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله

قرار داده است؛ آنجا که در قرآن کریم می فرماید:

{يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ} (۱) ای رسول ما! آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان که اگر چنین نکنی، رسالت الهی را انجام نداده ای.

آثار و برکات وجودی مقام عظمای امامت در رهبری سیاسی امت اسلام خلاصه نشده، بلکه امامت دنباله نبوت و کامل کننده رسالت است. امام است که حافظ دین و حجت خداوند بر بندگان است.

به وسیله امام است که دین کامل، نعمت تمام و اسلام آیین رستگاری جاودان می گردد. به همین سبب خداوند متعال پس از ابلاغ امامت و ولایت در غدیر خم فرمود:

{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا} (۲) امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

علاوه بر آنچه بیان شد، همه دلایل فلسفه وجودی نبوت و رسالت، بر ضرورت وجود امام در جامعه حکایت دارد.

بدون وجود امام، بلکه بدون شناخت و تمسک به امام، در مسائل اسلامی و عقاید دینی گسست و انحراف به وجود می آید؛ چرا که از یک طرف انسان دست خوش لغزش و خطا و عصیان است و از طرف دیگر، ارسال سلسله نبوت پایان یافته است. در این میان تنها رشته اتصال خالق و مخلوق و تنها راه هدایت از طریق امام امکان پذیر خواهد بود. در غیر این صورت، هدف و فلسفه وجودی آفرینش انبیا محقق نشده و زمین برای بشر خالی از حجت خواهد ماند.

ص: ۱۸

۱- مائده / ۶۷.

۲- مائده / ۳.

در موضوع امامت و ولایت، عمده مباحث پیرامون خلقت، علم، عصمت، ولایت، شفاعت، رجعت، سیره، توسل به امام و خصایص و ویژگی های منحصر به فرد آن است.

بنابراین با عنایت به ادله عقلی فراوان، و دلایل مستند و مستدل برگرفته از سیره و سنت رسول الله صلی الله علیه وآله و آیات ولایت در قرآن به طور قطع و یقین، امامت از اصول دین اسلام است.<sup>(۱)</sup>

برای شناخت امامت و ولایت، باید به تفسیر آن پرداخت و ویژگی های آن را بررسی کرد.

اصول و مبانی اعتقادی در مکتب تشیع، به خصوص در مسئله محوری امامت و ولایت، که برگرفته از قرآن کریم، سیره و سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام است و با تمسک به ادله عقلی و نقلی فراوان، امامت را از اصول دین شمرده مصادیق آن را منحصر در ائمه اطهار علیه السلام از امام علی علیه السلام تا حضرت صاحب الزمان می داند.

{إِنَّمَا وُكِّلْتُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} (۲). ولی و سرپرست شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

مراد از {الَّذِينَ آمَنُوا} که ولایت بر مردم دارند قطعاً امام امیر المؤمنین علیه السلام است؛<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۹

۱- به استثنای تعداد نادر و شذوذی (از معاصران) که از باب مسامحه و مماشات، امامت را از اصول مذهب دانسته اند، همه بزرگان مکتب تشیع اعم از قدما و متأخران و معاصران اعم از فقها و محدثین، امامت را جزء اصول دین می دانند. جهت اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب های پیام قرآن، ج ۹، دلایل الصدق مرحوم مظفر ج ۲، احقاق الحق ج ۲ و امام شناسی استاد حسین گنجی ج ۱ و....

۲- مائده / ۵۵.

۳- علاوه بر مآخذ و کتاب های شیعه، مصادر و مراجع مهم و فراوان تفسیری و حدیثی و تاریخی و ادبی اهل تسنن جملگی بر آنند که این آیه در شأن امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شده است. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل، الزمخشری، ج ۱، شرح ص ۶۲۳ - ۶۲۴؛ المعجم الأوسط، الطبرانی، ج ۶، ص ۲۱۸؛ المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۱، ص ۳۲۰ - ۳۲۱ ح ۹۵۵؛ معرفه علوم الحدیث، الحاکم النیشابوری، ص ۱۰۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۷۷؛ نظم درر السمطین، الزرنندی الحنفی، ص ۲۳ - ۲۴ و ص ۸۵ - ۸۸؛ تخریج الأحادیث والآثار، الزیلعی، ج ۱، ص ۴۰۹ - ۴۱۰ ح ۴۲۰ و ج ۲، ص ۲۳۷ - ۲۳۸؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱۳، ص ۱۰۸ ح ۳۶۳۵۴ و ج ۱۵، ص ۱۰۲ ح ۴۰۲۶۶؛ زاد المسیر، ابن الجوزی، ج ۲، ص ۲۹۲ و ص ۲۹۲؛ تفسیر الرازی، الرازی، ج ۱۲، ص ۲۶ (القول الثانی: أن المراد من هذه الآیه شخص معین، وعلی هذا ففیه أقوال)؛ تفسیر القرطبی، القرطبی، ج ۶، ص ۲۲۱ (المسأله الثانیه)؛ تفسیر الجلالین، المحلی، السیوطی، شرح ص ۳۳۷ - ۳۳۸؛ الدر المنثور، جلال الدین السیوطی، ج ۲، ص ۲۹۳ - ۲۹۴؛ لباب النقول، السیوطی، ص ۹۳

(قوله تعالى \* (إنما وليكم الله)) و ص ٨١ (قوله تعالى: \* (إنما وليكم الله)) ؛ فتح القدير، الشوكاني، ج ٢، ص ٥٣ (قال في قوله (إنما وليكم الله ورسوله)) ؛ تفسير الآلوسي، الآلوسي، ج ٦، ص ١٦٧ ؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، ج ٤٢، ص ٣٥٦ - ٣٥٧ و ج ٤٥، ص ٣٠٣ ؛ انساب الأشراف، البلاذري، ص ١٤٩ - ١٥٠ ؛ مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام وما نزل من القرآن في علي عليه السلام، أبي بكر أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهاني، ص ١٢٧ - ١٣٣ ح ١٦١ و ص ٢٣٣ - ٢٣٨ ؛ تفسير البيضاوي، البيضاوي، ج ٢، ص ٣٣٨ - ٣٤٠.

زیرا این آیه در زمانی نازل شده است که امام علی علیه السّلام در حال رکوع به فقیری که از مردم استمداد می کرد، انگشتر خود را صدقه داد.

بنابر تصریح بسیاری از علمای اهل تسنن، این آیه در باره امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده است. (۱)

قاضی عضد الدین الإیجی، متوفای ۷۵۶ در این باره می گوید:

ص: ۲۰

---

۱- تفسیر النسفی، النسفی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ تفسیر البغوی، البغوی، ج ۲، ص ۴۷؛ شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۱، ص ۲۰۹ - ۲۴۹ ح ۲۱۶ تا ۲۴۳؛ تفسیر السمعانی، السمعانی، ج ۲، ص ۴۷ - ۴۸؛ تفسیر الواحدی، الواحدی، ج ۱، ص ۳۲۵، ۵۵؛ أسباب نزول الآیات، الواحدی النیسابوری، ص ۱۳۳ - ۱۳۴ قوله تعالی: ﴿إنما وليکم الله ورسوله والذین آمنوا﴾؛ تفسیر الثعلبی، الثعلبی، ج ۴، ص ۸۰ - ۸۱؛ تفسیر ابن زمنین، أبی عبد الله محمد بن عبد الله بن أبی زمنین، ج ۲، ص ۳۳، ۳۴ ﴿إنما وليکم الله ورسوله والذین آمنوا﴾؛ تفسیر السمرقندی، أبو اللیث السمرقندی، ج ۱، ص ۴۲۳ - ۴۲۴ سوره المائده الآیات ۵۵ - ۵۶؛ أحكام القرآن، الجصاص، ج ۲، ص ۵۵۷ باب العمل الیسیر فی الصلاه؛ التسهیل لعلوم التنزیل، الغرناطی الکلبی، ج ۱، ص ۱۸۱ ﴿إنما ولیکم الله﴾؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، ابن عطیه الأندلسی، ج ۲، ص ۲۰۸ - ۲۰۹ سوره المائده ۵۵ ۵۶ ۵۷ الخطاب بقوله \* ﴿إنما ولیکم الله﴾؛ تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر، ج ۲، ص ۷۳ - ۷۴.

«تمامی مفسران اجماع دارند که این آیه در باره امام علی علیه السلام نازل شده است»<sup>(۱)</sup>.

سعد الدین تفتازانی نیز تصریح می کند:

نزلت باتفاق المفسرین فی علی بن ابی طالب، رضی الله عنه، حین أعطی خاتمه وهو راکع فی صلاته.

«[این آیه] به اتفاق نظر همه ی مفسران درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است هنگامی که در حال رکوع انگشترش را به فقیر نیازمند بخشید»<sup>(۲)</sup>.

دانشمندان و نخبگان علمی مکتب تشیع بر خود لازم می دانند، به اقتضای تکلیف الاهی، به صورت جامع، واقع بینانه، عمیق و دقیق، گسترده و فراگیر، اصل اصیل امامت و ولایت را مورد کاوش و پژوهش مستدل و منطقی قرار دهند و تحقیقات عالمانه ی خود را به همراه استدلال های مستند و قوی به مجامع علمی و جویندگان راه حق و حقیقت عرضه نمایند.

در این میان حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر حاج سید محمد مرتضوی کوشیده است تا این مهم را با عنایت به آیات ولایت در قرآن کریم طی یک دوره آثار ارزشمند و گران سنگ به جامعه اسلامی به خصوص محققان و اندیشمندان تقدیم نماید.

حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر مرتضوی که خود از عالمان بنام و اساتید سطح عالی هیأت علمی مجمع جهانی شیعه شناسی است، چندین سال مجاهدانه کوشیده است تا تحقیقات خود را با سبک و اسلوبی خاص، ابتکاری، جامع و تخصصی به رشته تحریر درآورد، که با نام «آیات ولایت در قرآن» تقدیم خوانندگان عزیز می گردد.

کثر الله امثالهم، جزاه الله عن الإسلام اجراً، ادام الله ظلّه ودامت افاضاته والسیّلام علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین بولایه علی بن ابی طالب علیه السلام فی اقطار العالم ورحمه الله وبرکاته

مسئول مجمع جهانی شیعه شناسی

انصاری بویراحمدی

ص: ۲۱

۱- وأجمع أئمته التفسیر أنّ المراد علی علیه السلام. المواقف فی علم الکلام، ص ۴۰۵.

۲- شرح المقاصد فی علم الکلام، ج ۵، ص ۲۷۰.



در جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم به دلیل گسترش ارتباطات، تضاد منافع دولتها، محدود بودن منابع و مواد اولیه و... دولت‌های بزرگ، هر روز، برای گسترش سلطه خود بر منابع، مواد اولیه، بازارهای مصرف و... راه‌های گوناگونی را کشف و تجربه می‌کنند که جهانی شدن یکی از آن راههاست. قدرتمندان جهان با هدف وحدت جهانی برآند تا فرهنگ، تمدن، آداب، عقاید و... کشورهای

جهان سومی را به رنگ خود درآورند تا در بستر زمان به کلی آن را نابود کرده، هیچ گونه مقاومتی در برابر تجاوز آنان صورت نگیرد.

از سوی دیگر مسلمانان، در جهان امروز، از امکانات، استعدادها، منابع و... بالفعل و بالقوه ای برخوردارند که اگر بتوانند از این امکانات خدادادی به درستی

استفاده کنند، دارای برتری فوق العاده ای در جهان خواهند شد، ولی استعمار، که به این تواناییها واقف است و به نتیجه وحدت جهان اسلام توجه دارد، در طول تاریخ به شیوه های گوناگون سعی کرده است تا آتش اختلاف و کینه توزی را میان مسلمانان شعله ور نماید تا آنان همیشه درگیر مسائل داخلی باشند و فرصت اندیشیدن به مسائل جهانی و اطراف خود را نداشته باشند.

بنابراین با کمترین توجه به مسائل جهانی، ضرورت وحدت جهان اسلام نمودار می شود.

وحدت جهان اسلام آرزوی همه مسلمانان و مورد توجه همه اندیشمندان و علمای مستقل و خیرخواه اسلام و مسلمانان بوده است و همیشه تلاش کرده اند با به حداقل رساندن اختلافات از ضربه خوردن دنیای اسلام در برابر جهان کفر جلوگیری کنند، برخلاف عده ای که تصور می کنند وظیفه شرعی آنان تفرقه افکنی میان مسلمانان است و باید تا آنجا که می توانند مسلمانان را به هم بدبین کنند<sup>(۱)</sup> و همواره در این زمینه کتاب می نویسند.

ما بر این باوریم که وحدت جهان اسلام یک ضرورت است و باید برای آن راهکارهایی عملی یافت.

ص: ۲۴

---

۱- مانند منشیان و وعاظ السلاطین متعصب وهابی که به اشاره استکبار، فتوا به قتل میلیونها شیعه دوستدار اهل بیت علیه السلام در سراسر جهان داده اند.



برای تحقیق وحدت امت اسلامی راههای زیر قابل تصور است.

### ۱- وحدت امت از طریق دولتها

این راه موانعی دارد که در شرایط کنونی برطرف شدنی نیست و وحدت از این راه در کوتاه مدت امکان ندارد.

### ۲- وحدت امت بدون توجه به دولتها و علما:

این راه نیز دارای اشکالهای متعدد و حداقل بدون علما طی شدنی نیست.

### ۳- وحدت از طریق علما:

#### اشاره

به نظر ما آسان ترین راه رسیدن به وحدت، وحدت علماست؛ زیرا در هر جامعه ای علمای شایسته و صالحی وجود دارند که مردم سخن آنان را سخن دین می دانند و اگر این گروه وارد میدان شوند، این اندیشه تحقق خواهد یافت. البته نباید انتظار داشت که اگر امروز عالمی سخن از وحدت دنیای اسلام زد، فردا این وحدت اتفاق بیفتد، بلکه برای تحقق یک اندیشه و تبدیل آن به فرهنگ برای ثمردهی، باید دست کم به اندازه عمر یک نسل کار مداوم انجام داد تا برای نسل دوم به ثمر بنشیند. باید توجه داشت که - گذشته از کار مستمر - تحقق وحدت نیاز به مراقبت مستمر و شدید در برابر تهاجم دشمنان نیز دارد؛ زیرا وحدت منافع آنان را تهدید می کند و مانع رسیدن به این کار خواهند شد.

ص: ۲۵

وحدت از طریق علما نیز در صورتی تحقق خواهد یافت که علما نکات ذیل را رعایت کنند:

### **الف - احساس مسئولیت در برابر امت اسلامی:**

گرچه علمای شایسته و صالح همیشه احساس مسئولیت شرعی داشته و دارند، ولی مقصود ما از این احساس مسئولیت در برابر امت این است که توجه بیشتری به تبلیغات خود داشته باشند و از گفتن سخنان تفرقه افکن، پرهیزند و گمان نکنند که این سخن را در جمعی خصوصی گفته اند و کسی نمی شنود، بلکه همین سخنان تفرقه افکنانه در نشست های خصوصی آهسته آهسته به فرهنگ بدبینی نسبت به یکدیگر تبدیل می شود و دیگر نمی توان آن را به سادگی از میان برد. بلکه باید برای ایجاد وحدت تلاش کرده و به تحقق آن امیدوار باشند.

### **ب - شجاعت در بیان حقایق:**

علمای دین باید توجه داشته باشند که مسئولیت سنگینی را بر عهده دارند و آن تبلیغ دین خداست. اگر خود به این مسئولیت توجه ندارند، مردم به عملکرد آنان از این زاویه می نگرند و رفتار و گفتار آنان را مبین دین خدا می دانند و عمل خود را بر اساس آن تنظیم می کنند و روز قیامت نیز مسئولیت گمراهی خود را به عهده آنان خواهند گذاشت.

ص: ۲۶

بنابر این علما در این زمینه وظیفه سنگینی را بر عهده دارند و آن این است که دین خدا را بدون کم و کاست تبیین، حقایق و واقعیت های تاریخی را - آن قدر که خود فهمیدند - بیان کنند نه اینکه به خاطر خوشایند دیگران، به تحریف دین خدا رو آورند؛

{الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا} (۱)

«آنان که پیامهای خدا را ابلاغ می کنند و از او می ترسند و جز خدا از کسی بیم ندارند. خدا برای حسابرسی (اعمالشان) کافی است» (۲)

چه بسیار دانشمندان و عالمانی که برای گفتن حقایق مشکلاتی را تحمل کرده اند، ولی از دین و دیانت خود دست برنداشته و نان به نرخ روز نخورده اند؛ به عنوان نمونه احمد بن شعیب نسائی - مؤلف سنن نسایی یکی از صحاح سته اهل سنت - وقتی وارد شام شد و وقتی مردم فهمیدند که او دانشمند است، اطراف او را گرفتند تا شاید بتوانند از طریق او برای معاویه سابقه مبارزاتی و دیانت درست کنند. نسائی در پاسخ به این سؤال که فضائل معاویه چیست، گفت:

ص: ۲۷

---

۱- احزاب/۳۹.

۲- خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ص ۱۳.

«ما اعرف له فضيله الا لا اشبع الله بطنه.»

«برای معاویه فضیلتی نمی شناسم مگر حدیثی که رسول خدا صلی الله علیه وآله به معاویه گفت: خداوند شکمت را سیر نکند!»

### ج - جلوگیری از حرکت‌های اختلاف انگیز:

متأسفانه در کشورهای اسلامی از طرف گروه‌ها و فرقه‌های مختلف کارهای اختلاف انگیزی انجام می‌گیرد که گاهی به دست «عوام الناس» و با انگیزه دینی و ثواب صورت می‌پذیرد. گرچه آنان انگیزه دینی دارند، ولی به سود دشمن تمام شود. علما در این مرحله نقش بسیار حساسی دارند باید جلو بروز این گونه کارها را - از ناحیه هر کس و با هر انگیزه ای که باشد - بگیرند؛ زیرا هیچ فایده ای جز کدورت و دشمنی ندارد. این در صورتی است که برپا کنندگان این گونه حرکت‌های انسانی ساده باشند و گرنه بدون تردید دست دشمن پشت این حرکت‌ها پنهان است و برای این گونه حرکت‌ها پولهای زیادی هزینه می‌شود.

### ر - طرد عناصر غیر خودی:

علمای صالح و شایسته اسلامی - در طول تاریخ و در همه جا و از همه فرقه‌ها - با زهد و قناعت زندگی کرده‌اند و به صاحبان زر و زور و تزویر وابستگی نداشته‌اند، ولی همیشه و همه جا عده ای هستند که یا به صاحبان زر و

زور و تزویر، یا به قدرت های خارجی وابسته هستند یا در پی تأمین هواهای نفسانی خود هستند و بهترین راه را نفوذ در

صنف علما دیده اند. البته از این گروه باید به دین به دنیا فروشان تعبیر کرد، که خطر این گروه برای دین و جامعه اسلامی و امت مسلمان از خطر دشمن تا دندان مسلح کمتر نیست؛ اینان بیشترین اختلافات بین علما و فرقه ها را ایجاد می کنند تا خود به نوایی برسند.

دانشمندان مسلمان باید متوجه این مارهای خوش خط و خال باشند و آنان را از خود طرد کنند تا مردم آنها را بشناسند و نقش آنان در انحراف امت شناخته شود.

ما بر این باوریم که، اگر علما موفق شوند این عناصر را از خود طرد نمایند، دشمن نمی تواند به این آسانی به جامعه اسلامی ضربه بزند و بسیاری از اختلافات خود به خود حل خواهد شد.

بنابر این با توجه به نقش علما در جامعه اسلامی و حساسیت مردم نسبت به آنان، آسان ترین و کم هزینه ترین راه برای وحدت امت اسلامی وحدت علماست؛ زیرا اگر علما به وحدت برسند توده مردم نیز از آنان پیروی می کنند و آرام و مطمئن به سوی وحدت پیش خواهیم رفت.

براساس آنچه گفته شد، وحدت علما آثار بسیار مثبتی دارد، ولی سؤال این است که با توجه به این اختلاف برداشت ها، علما چگونه به وحدت برسند؟

قبل از بیان راه حل اختلافات توجه به این نکته ضروری است که هیچ گمراهی را با فحش و ناسزا و تحقیر و توهین نمی توان هدایت کرد و آنان که چنین می کنند نه انگیزه دینی دارند و نه با اخلاق و دستور دینی آشنا هستند. وقتی شما به مقدسات کسی توهین کردی او هم به مقدسات شما توهین می کند.

قرآن به ما دستور می دهد در برخورد با مشرکان و کافران به مقدسات آنها توهین نکنید؛ زیرا آنان نیز از سرنادانی به خدا توهین می کنند:

{وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ} (۱)

«به آنان که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید. مبدا آنان نیز از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند».

ص: ۳۰

مگر اختلاف فرقه های اسلامی با هم بیشتر از اختلاف مسلمان و مشرک است. این دستور قرآن است که ما برای هدایت مشرک به مقدسات او توهین نکنیم. بر فرض که این گروه مشرک باشند مگر نه این است که شما می خواهید او را هدایت کنید. هدایت کردن با فحش و ناسزا ممکن است؟ مگر نه این است که مذهب خود را حق می دانی و مذهب او را باطل و دوست داری که او هم، هم سلک تو شود؛ پس باید او را هدایت کنی؟ و اگر از نظر آگاهی علمی در آن سطح نیستی که بتوانی به گفته خودت یک گمراه را هدایت کنی بهتر است که اصلاً دخالت ننمایی، و وضع را آشفته تر نکنی، بلکه دخالت کردن تو حرام و خلاف شرع است.

به نظر می رسد که راه حل این گونه اختلافات این است که علمای فرقه ها، فضایی آزاد و امن برای مباحث کلامی و... به وجود آورند و با تشکیل کنفرانس ها و انجمن های علمی از اندیشمندان فرقه های مختلف دعوت کنند، موارد اختلاف را با نیت خالص و با دید علمی به نقد بگذارند و در این تلاش علمی نیز نباید هر کس سخن خود را بگوید، بلکه باید با توجه به باورهای طرف مقابل و منابع متقن و دست اول، گروهها برای اثبات سخنان خود استدلال کنند؛

به عنوان نمونه اگر یک گروه در دنیای اسلام، تنها خود را مسلمان بداند و هر کس را که اندیشه او را قبول نداشته باشند کافر بداند، این کار با هیچ معیار عقلی، عرفی و شرعی سازگار نیست. علمای مسلمان باید با تشکیل کنفرانس های متعدد معیارهای ایمان، کفر و شرک را از کتاب و سنت به بحث بگذارند و از همه فرقه های اسلامی، دعوت کنند تا در این نشست ها حضور یابند و در کمال آزادی، آرامش و امنیت عقاید خود را بیان کنند و با توجه به نتیجه نهایی این مباحث، معیارهای ایمان، کفر و شرک را معرفی کنند و سپس فرقه ها را با این معیارها بسنجند و برای هدایت آنان بکوشند.

در دنیای امروز مسائل جهانی و جدید فراوانی وجود دارد که می باید دین موضع خود را در برابر این پدیده ها روشن کند و برای پاسخ به این نوع پدیده ها راهی غیر از این وجود ندارد و گرنه هر گروهی خود را سخنگوی دین می داند و چه بسا بیان عقاید آن گروه در سطح جهان آثار بسیار منفی برای دین دربر داشته باشد.

نوشته حاضر در راستای تلاش برای ایجاد وحدت امت اسلامی فراهم آمده و در آن سعی شده است تا پاسخ شبهات براساس منابع روایی، تفسیری، کلامی، تاریخی اهل سنت داده شود و هرگز در پاسخ به شبهات حتی در بقیه مباحث



مانند نقل روایات نیز از منابع روایی شیعه بهره گرفته نشده و در همه مباحث نقل از منابع اهل سنت بوده است.

دلیل این کار این است که اگر دانشمندان اسلامی با توجه به منابع و متون دینی یکدیگر توجه بیشتری نمایند روشن خواهد شد که نقاط اشتراک میان گروهها بسیار است و اگر بتوانند تعصبات، به خصوص اندیشه های ساخته دست استعمار، و عوامل تبلیغی آنان را در کشورهای اسلامی کنار بگذارند، رسیدن به وحدت امت اسلامی راهی دشوار و قله ای غیرقابل فتح نیست.

به نظر می رسد بهترین محور وحدت امت اسلامی حدیث ثقلین است که همه گروهها قبول دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این روایت، به پیروی از دو چیز دستور داده و اطاعت از آن دو را راه سعادت امت بیان کرده است و آن دو، کتاب خدا و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند که سرآمد اهل بیت علیه السلام امام علی علیه السلام است و به طور قطع هر کس امام علی علیه السلام را الگویی خود قرار دهد و از او پیروی کند، هدایت یافته است.

فخر رازی، در این باره می نویسد:

«و من اقتدی فی دینه بعلی بن ابی طالب فقد اهتدی و

ص: ۳۳

الدليل عليه قوله عليه السّلام اللهم ادر الحق مع عليّ حيث دار»<sup>(۱)</sup>

«هر کس در دینش به علی بن ابی طالب علیه السّلام اقتدا کند به تحقیق هدایت یافته است و دلیل بر این ادعا سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله است که فرمود: خدایا علی علیه السّلام را محور حق قرار ده که هر کجا علی علیه السّلام باشد، حق نیز آنجا باشد».

امام علی علیه السّلام که در زهد، شجاعت، عدالت، حق‌مداری، دفاع از اسلام، عبادت، اخلاص و... سرآمد همه انسانها بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله است، چنان که دوست و دشمن به آن اعتراف دارند و گردآوری این اعترافات خود موضوع کتاب جداگانه‌ای می‌تواند باشد، شایسته است که امام امت اسلامی در همه عصرها و نسلها باشد؛ چه اینکه پذیرش امامت امام علی علیه السّلام یعنی پیروی از مطمئن‌ترین راه وصول به حق و حقیقت.

فخر رازی در این زمینه می‌نویسد:

«و من اتخذ علیا اماما لدینه فقد استمسک بالعروه الدثقی فی دینه و نفسه»<sup>(۲)</sup>؛

ص: ۳۴

---

۱- فخر رازی، التفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۰۷.

«کسی که علی علیه السلام را به عنوان امام و پیشوای خود، در دین بپذیرد، بدون تردید به محکم ترین ریسمان در دین و زندگی شخصی خود چنگ زده است».

به امید روزی که امت اسلامی با پیروی از کتاب خدا و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، آنان را اسوه، امام و محور دینداری خود قرار دهند. بمنّه و کرمه.

ص: ۳۵



فصل اول: کلیات آیه ولایت

فصل دوم: تقریر استدلال شیعه به آیه ولایت

فصل سوم: معنای ولایت

فصل چهارم: شبهات اسباب النزول

فصل پنجم: شبهات سیاق

فصل ششم: شبهات ادبی

فصل هفتم: شبهات فقهی

فصل هشتم: شبهات رجالی

فصل نهم: شبهات کلامی

فصل دهم: شبهات اصولی

فصل یازدهم: شبهات تاریخی

فصل دوازدهم: شبهات اقتصادی

ص: ۳۷



## فصل اول: کلیات آیه ولایت

اشاره

ص: ۳۹





برای پی بردن به اهمیت وجود قرآن در جامعه اسلامی به کاوش و مطالعه منابع بی شمار نیاز نداریم، و تنها بررسی اجمالی جوامع حدیثی، که اندیشمندان مسلمان تدوین کرده اند، ما را از این کار بی نیاز می کند.

در جوامع حدیثی ابواب مختلفی را به قرآن اختصاص داده و سخنان رسول خدا صلی الله علیه وآله را درباره قرآن گردآوری کرده اند که با نگاهی اجمالی به این ابواب می توان به اهمیت کتاب خدا پی برد.

عده ای نیز کتاب خاصی را با عنوان کتاب فضائل القرآن یاد کرده اند.<sup>(۱)</sup> و در آن، درباره مسائل مختلف کتاب خدا همانند: کیفیت نزول وحی، زبان قرآن، گردآوری قرآن، نویسندگان وحی، نقش جبرئیل در عرضه قرآن، قاریان عصر

ص: ۴۱

رسول خدا صلی الله علیه وآله حافظان قرآن در عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله، سوره های قرآن و ثواب خواندن هر یک از سوره ها به بحث نشسته اند که از جایگاه مهم کتاب خدا نزد مسلمانان حکایت می کند.

برای پی بردن به جایگاه قرآن و اهمیت آن، سخن هیچ کس به اندازه سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله ارزش ندارد، چرا که او آورنده قرآن و آشناترین فرد به قرآن است.

در این زمینه نیز سخنان فراوانی از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است که ما تنها به بیان یک روایت بسنده می کنیم:

امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می کند:

«الـاـ أنها ستكون فتنه. قيل: ما المخرج منها يا رسول الله؟ قال: كتاب الله، فيه نبأ من قبلكم و خبر ما بعدكم و حكم ما بينكم، هو الفصل ليس بالهزل، من تركه من جبار قصمه الله و من ابتغى الهدى من غيره اضلّه الله و هو جبل الله المتين و هو الذكر الحكيم و هو الصراط المستقيم و هو الذی لاـ تزيغ به الـاهواء و لا تلتبس به الـالسنه و لا تشبع منه العلماء و لا يخلق عن كثرة الرد و لا تنقضی عجائبه، هو الذی لم تنته الجنّ اذ سمعته حتى قالوا. «إِنَّا سَمِعْنَا

ص: ۴۲

قُرْآنَا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَأَمَّا بِهِ» من قال به صدق و من عمل به اجر و من حکم به عدل و من دعا الیه هدی الی صراط مستقیم» (۱) و لا تشع منه العلماء و لا یخلق عن کثره الرد و لا تنقضی عجائبه، هو الذی تننه الجنّ از سمعته حتی قالوا.

{أنا سمعنا قرآنا، عجباً يهدي إلى الرشد فامنا به}:

من قال به صدق و من عمل به اجر و من حکم به عدل و من دعا الیه هدی الی صراط مستقیم.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: توجه داشته باشید بدون تردید در آینده با فتنه‌هایی روبرو خواهید بود!

پرسیدند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله راه‌هایی از آنها چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کتاب خدا! کتابی که در آن گزارش‌های قبل از شما و اخبار بعد از شما و حکم اختلافات میان شما در آن هست؛ کتابی که سخن‌نهایی است، نه اینکه سخنی از روی شوخی باشد. هر ستمگری که آن را رها کند خداوند او را درهم می‌شکند و هر کس هدایت را از غیر قرآن بخواهد، خداوند او را گمراه خواهد کرد؛ کتابی که ریسمان استوار خداوند است، کتابی که یادآور خداوند حکیم است، کتابی که راه استوار خداوند است؛

ص: ۴۳

کتابی که با پیروی از آن خواسته های نفسانی به انحراف کشیده نمی شوند، کتابی که با پیروی از آن گفتارها اشتباه نمی شود، کتابی که دانشمندان از آن سیر نمی شوند، کتابی که با گذشت زمان کهنه نمی شود؛ کتابی که عجائب آن پایان نمی پذیرد؛ کتابی که وقتی جنیان شنیدند، نتوانستند خود را کنترل کنند تا اینکه اعتراف کردند که قرآن عجیبی را شنیدیم که به سوی رشد و هدایت راهنمایی می کرد و به آن ایمان آوردیم، کتابی که هر کس سخن او را بگوید راست گفته است و به هر کس که به گفته های آن عمل کند پاداش داده می شود و هر کس که براساس آن حکم صادر کند به عدالت رفتار کرده است، کتابی که هر کس مردم را به سوی آن بخواند به صراط مستقیم خوانده است».

با همه اهمیتی که قرآن دارد توجه به چند نکته زیر آشکار می سازد که قرآن به تنهایی و بدون تفسیر و تبیین آیات آن توسط کسانی که علم الهی در اختیار آنان است، در همه موارد راهگشا نیست.

### ۱- آیات متشابه:

بدون تردید خداوند آیات قرآن را به دو گونه محکم و متشابه تقسیم کرده است. گرچه آیات محکم را اساس کتاب نامیده است، ولی در همین آیات

تصریح می کند که آیات متشابه دستاویز عده ای قرار می گیرد که از روحی تربیت نشده و نا استوار برخوردارند. به این آیه توجه کنید:

{هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ} (١)

«اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن آیه هایی است محکم [صریح و روشن] که اساس کتابند و بخشی از آن متشابهاتند [که تاویل پذیرند]. آنان که درونشان میل به باطل دارد از متشابه پیروی می کنند و برایش تاویلی تراشند تا فتنه انگیزی کنند و حال آنکه جز خدا کسی تاویل آن را نمی داند و راسخان در علم می گویند که ما به آن ایمان داریم همه آن از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان یادآور نمی شوند».

ص: ۴۵

بر این اساس، قرآن، دست کم، در این بخش از آیات نیاز به مفسر و مبین دارد که با علم الهی بتواند مقصود واقعی خداوند را از این آیات بیان کند.

## ۲- کلی بودن آیات:

یکی دیگر از مشکلاتی که در برداشت از قرآن وجود دارد، کلی گویی آیات قرآن به ویژه در بخش احکام است؛ بخشی که مرتبط با اعمال روزمره مسلمانان است.

به دلائل متعدد، آیات قرآن در بخش احکام بسیار کلی است و به جزئیات احکام نپرداخته است؛ به طوری که به دست آوردن احکام جزئی از قرآن ممکن نیست، بهترین گواه بر کلیگویی آیات در بخش احکام این است که فقه اسلامی به ۵۲ کتاب تقسیم شده است (۱) که با تحولات جهانی امروز، دست کم، باید چندین کتاب دیگر به آن افزوده شود، در حالی که شمار آیات الاحکام قرآن را - بنابر مشهور - حدود ۵۰۰ آیه می دانند. (۲)

تألیف ۵۲ کتاب از ۵۰۰ آیه بدون کمک روایات کاری ناشدنی است.

ص: ۴۶

---

۱- اللمعه الدمشقیه.

۲- الاتقان، ج ۲، ص ۳۴۰.

بنابر این در این زمینه نیز قرآن به مفسری نیاز دارد که با برخورداری از علم الهی، احکام دینی را با استفاده از اشارات کلی قرآن، استنباط و برای مردم بیان کند

### ۳- بیان نشدن جزئیات و فروع احکام غیرمبتلابه:

زندگی بشر روز به روز در مسیر تغییر و تحول قرار دارد و هر تحولی که در جامعه بشری اتفاق می افتد به تغییر رفتار انسان با خود و دیگران می انجامد و در نتیجه احکام جدیدی را می طلبد. بسیاری از پدیده ها در عصر نزول قرآن وجود نداشته و در نتیجه احکام مربوط به آنها، حتی به صورت کلی، هم در آیات بیان نشده است؛ به عنوان مثال پیوند اعضا در عصر نزول قرآن مطرح نبوده است و حتی کسی تصور هم نمی کرد که روزی بشر به چنین چیزی نیاز داشته باشد تا احکام آن را از رسول خدا پرسند، ولی امروز این مسئله یکی از ضرورت های زندگی بشری است. با این حال در ظاهر آیات قرآن حتی اشاره ای بسیار اجمالی هم نسبت به آن نمی توان یافت.

براین اساس، برای بیان احکام این گونه مسائل هم به شخصی نیاز داریم که علم الهی را در اختیار داشته باشد.

اشاره

هر متکلمی در تبیین مراد خود، با توجه به قرائن موجود حالی و مقالی، سخن می گوید و چون این قرائن در فهم مقصود کلام دخالت دارند، کلام خود را بر همین قرائن استوار می کند. به عبارت دیگر شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... مخاطب، در صادر شدن کلام، مقصود و محتوای آن دخالت دارد که از این نوع شرایط در آیات قرآن به «شان نزول» تعبیر می کنند، به خصوص آیاتی که می بایست در تحولات اجتماعی، فرهنگی و... آن روز، موضع پیامبر و مسلمانان را مشخص کند، به ناچار بخشی از آیات، آمیخته به این شرایط است که با گذشت زمان این شرایط از بین رفته است و این امر فهم آن را مشکل می کند؛ به عنوان مثال وقتی منافقی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله همدست به اقدامی می زد و خداوند می خواست این اقدام را افشا کند، اسم آن شخص را به دلائل متعدد نمی آورد. آیه به صورت کلی بود، ولی مسلمانان عصر نزول قرآن مقصود آیه را می فهمیدند که این آیه درباره چه کسی است؟ یا اینکه خداوند می خواست از شخصی تجلیل کند باز آیه به صورت کلی گفته می شد که مؤمنان چنین هستند، ولی مسلمانان با توجه به کاری که انجام گرفته بود، می فهمیدند که مقصود چه کسی است؟ ولی با گذشت زمان و از میان رفتن قرائن در فهم بخشی از آیات دچار مشکل شده ایم.



براین اساس می بینیم کسانی که از دین استفاده ابزاری می کنند، شأن نزول آیات را تغییر داده و برای عده ای امتیازاتی قائل شده اند و امتیازات عده ای را از بین برده اند. به عنوان نمونه، یکی از شیوه های کاری مخالفان امام علی علیه السلام تحریف شأن نزول آیات قرآن بود، به این صورت که آیاتی را که درباره منافقان نازل شده بود به امام علی علیه السلام نسبت می دادند و آیاتی را که درباره امام علی علیه السلام نازل شده بود، به دشمنان او نسبت میدادند.

به این دو آیه توجه کنید:

{ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ \* وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ } (۱)

«گفتار برخی از مردم درباره زندگی دنیا تو را به شگفت می آورد و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می گیرند، حال آنکه سرسخت ترین دشمنان است و چون از پیش تو برود مدام می کوشد تا بر زمین فساد کند و با کشتار نسل تباہ سازد. خداوند فساد را دوست نمی دارد».

ص: ۴۹

قرطبی می نویسد:

«این آیه درباره اخنس بن شریق نازل شده است. او یکی از منافقان بود، خدمت رسول اکرم آمد و اظهار اسلام کرد و قسم خورد که راست می گویم و سپس از مدینه گریخت».

در مسیر خروج از مدینه به شترها و مزارع مسلمانان برخورد کرد؛ مزارع را آتش زد و شتری را پی کرد که این آیه نازل شد. (۱)

{وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللَّهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ} (۲)

«بعضی از مردم در طلب خشنودی خدا جان خود را می فروشند و خدا نسبت به بندگانش مهربان است».

قرطبی می نویسد:

این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در شب هجرت او را در بستر خود خوابانید تا امر بر کفار مشتبه شود. (۳)

ص: ۵۰

---

۱- الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۱۴.

۲- بقره/۲۰۷.

۳- همان، ص ۲۱.

با این وصف، معاویه برای اینکه بتواند علیه امام علی علیه السّلام موج تبلیغی بیافریند به «سمره بن جندب» پیشنهاد کرد، ۱۰۰ هزار درهم بگیر و حدیث جعل کن آیه اوّلی - که درباره منافقان نازل شده بود - درباره علی علیه السّلام نازل شده است و آیه دوّم - که بیانگر ایثار علی علیه السّلام است - درباره ابن ملجم مرادی!

نازل شده است. سمره این پیشنهاد را نپذیرفت. معاویه ۲۰۰ هزار درهم پیشنهاد کرد، سمره نپذیرفت. معاویه ۳۰۰ هزار درهم پیشنهاد کرد، سمره نپذیرفت تا اینکه معاویه ۴۰۰ هزار درهم پیشنهاد کرد، آن گاه سمره پذیرفت و این کار را انجام داد. (۱)

بنابر این برای بیان حقیقت در این موارد هم به علمی فراتر از دانش بشری نیاز داریم تا بتواند واقعیت آن روز تاریخ را برای ما آشکار سازد. از ابعاد دیگری نیز بخشی از آیات قرآن متشابه است که در فهم آنها به علم الهی نیاز داریم که اکنون جای بررسی آنها نیست.

براساس آنچه تاکنون گفته شد، برای برداشت کامل و همه جانبه از همه آیات قرآن نمی توان تنها به قرآن اکتفا کرده و برای به دست آوردن مقصود واقعی خداوند از آیات قرآن به چیز دیگری نیاز داریم که اکنون به بررسی آن می پردازیم:

ص: ۵۱

---

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۳.

رسول خدا صلی الله علیه وآله، با توجه به اینکه واسطه میان خدا و خلق خداست و با عنایت به اینکه قرآن معجزه جاودان اوست و با توجه به وظایفی که در برابر خدا و دین خدا و خلق خداوند دارد، باید از دانشی فراتر برای تفسیر قرآن برخوردار باشد تا بتواند ابعاد مبهم آن را بیان کند؛ چنان که قرآن که یکی از وظایف رسول خدا صلی الله علیه وآله را همین میدانند.

به این آیه توجه کنید:

{وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ} (۱)

«ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را برای مردم فرو فرستاده ایم برای آنان بیان کنی؛ شاید بیندیشند»

با توجه به همین نیاز جامعه اسلامی به سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله برای بیان مفاهیم دینی و احکام الهی، سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله از حجیت و اعتبار برخوردار گردیده است و مسلمانان نیز موظفند آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه وآله بیان می کند، بپذیرند. خداوند نیز برای اینکه اعتماد مسلمانان را نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وآله

ص: ۵۲

جلب کند و حجیت سنت او را امضا کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله را از هر خطا و سهو و نسیان در مقام گفتار و رفتار معصوم معرفی کرده است و در آیاتی نیز از عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله در گفتار و رفتار سخن گفته است که به عنوان نمونه برای هر یک از این دو مورد یک آیه را می آوریم:

### **عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله در گفتار**

عقل دلالت می کند که خداوند برای رساندن انسانها به هدف آفرینش و برای اینکه نقض غرض در آفرینش انسان پیدا نشود، باید پیامبرانی را بفرستد تا راه و رسم رسیدن به هدف آفرینش را برای انسان بیان کنند. این انسانها ابتدا باید خود این راه را طی کرده باشند، تا بتوانند دیگران را به درستی راهنمایی کنند. بنابر این نباید برای پیامبر، در بیان سخن خداوند، هیچ نوع اشتباه، سهو، نسیان، خطا و... رخ دهد؛

زیرا در آن صورت اعتماد مردم از او سلب شده و نمی توانند سخنان او را بپذیرند. عصمت در این مرتبه و میزان تنها با امداد غیبی به وجود می آید و استمرار پیدا میکند. بر این اساس خداوند عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را، در مقام گفتار، چنین تایید می کند:

﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ \* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ \* وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ (۱)

«سوگند به آن ستاره چون فرود آید. یارتان گمراه نیست و بیراهه نرفته است و هرگز [براساس] هوای نفس سخن نمی گوید. این نیست جز آنچه به او وحی می شود. نیرودهنده عظیم او را تعلیم داده است».

### عصمت رسول خدا صلی الله علیه وآله در رفتار

رسول خدا صلی الله علیه وآله نه تنها واسطه میان خدا و خلق خداست، بلکه الگوی رفتاری مسلمانان است. بنابراین او نه تنها در مقام گفتار، بلکه در رفتار خود نیز باید از هر گونه اشتباه، خطا، سهو، نسیان و... به دور باشد؛ چنان که در آیاتی به آن اشاره شده است. به این آیات توجه کنید:

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَا تَخْذُوكَ خَلِيلًا \* وَلَوْلَا بَتْنَاكَ لَقَدْ كَدَّتْ تَرْكُنُ

ص: ۵۴

إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا \* إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿١﴾» نزدیک بود از آنچه بر تو وحی کرده ایم تو را بگردانند تا جز آن را به ما نسبت دهی و آن گاه تو را دوست خود بگیرند. اگر تو را ثابت قدم نمی کردیم، نزدیک بود اندک گرایش به آنها بیابی. اگر چنین می شد، هم در زندگی و هم (پس از) مرگ عذاب دو برابر بر تو می چشانیدیم و در برابر ما یآوری نمی یافتی»

این آیات درباره مذاکراتی است که عده ای از کفار با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند و در ضمن مذاکرات پیشنهادهایی درباره همراهی خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله ارائه کرده بودند. با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن پیشنهادها را نپذیرفته بود و تنها در اندیشه و فکر اندک تمایلی پیدا کرده بود، (۲) خداوندی که از سرّ و نمان آگاه

است، همین مقدار را هم برای رسول خود نپسندیده، و آن حضرت را از آن بازداشت.

ص: ۵۵

---

۱- اسراء / ۷۵ - ۷۲.

۲- الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۹۹.

بر این اساس، سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز «لازم الاتباع» است و بر مسلمانان است که آن حضرت را اسوه و الگو قرار داده و به او تأسی کنند تا بتوانند سعادت دنیا و آخرت را به دست آوردند و مقام خلیفه اللهی خود را باز یابند.

### **سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله**

واژه «سنت» در لغت و اصطلاح دارای معانی گوناگونی است. در اصطلاح علم حدیث، سنت را چنین تعریف کرده اند:

«السنه تطلق علی ما اضيف الی النبی من قول او فعل او تقریر»<sup>(۱)</sup>

«سنت بر چیزی اطلاق می گردد که به رسول خدا صلی الله علیه وآله نسبت داده می شود و گفتار، رفتار و تایید آن حضرت را در بر می گیرد».

### **گفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله**

گفتار منسوب به رسول خدا صلی الله علیه وآله با توجه به دو نکته زیر حجت خواهد بود:

ص: ۵۶

---

۱- اضاء علی السنه المحمدیه، ص ۴۲.



الف - رسول خدا صلی الله علیه وآله آن سخن را گفته باشد و به عبارت دیگر، این کلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله صادر شده باشد؛

ب - دلالت سخن روشن باشد، به این معنی که اگر سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله بر مسئله ای دلالت داشت - به طوری که اجمال نداشته باشد - می توان به آن سخن استدلال کرد.

آنچه بیان شد، درباره استدلال به سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله است ولی در استدلال به سخن بقیه معصومان، گذشته از این دو نکته، باید به جهت صدور نیز توجه داشت؛ اینکه آیا امام درصدد بیان حکم واقعی بوده است یا نه؟ آیا این سخن را از روی تقیه گفته است یا نه؟ از این رو گاه می بینیم به عنوان مثال کلامی از امام صادق علیه السلام صادر شده است، که دلالت آن نیز روشن است، ولی با بقیه سخنان آن حضرت سازگار نیست که این ناسازگاری در مواردی به خاطر شرایط خاص اجتماعی، سیاسی بوده است. بدین سان سخنی که از روی تقیه بوده، درصدد بیان حکم واقعی نیست و از این جهت ارزش شرعی ندارد. البته این سخن درباره رسول خدا صلی الله علیه وآله گفته نمی شود؛ زیرا آن حضرت بنیانگذار دین است و سخن او حکم پایه ریزی شالوده های دین را دارد و تقیه درباره رسول خدا صلی الله علیه وآله روا نیست.

حجیت رفتار منسوب به رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز با توجه به دو نکته زیر کامل خواهد بود:

الف - این رفتار را رسول خدا صلی الله علیه وآله انجام داده باشد؛ یا به تعبیر دیگر، این رفتار از رسول خدا صلی الله علیه وآله سرزده باشد.

ب - دلالت رفتار بر مقصود روشن باشد.

چنان که در بحث گفتار بیان شد، با توجه به اینکه تقیه بر پیامبر جایز نیست، حجیت رفتار او با همین دو نکته تمام است، ولی درباره امامان، چون تقیه بر آنان جایز است و گاه رفتاری از سر تقیه از آنان صادر شده است، برای حجیت رفتار آنان باید جهت رفتار نیر روشن باشد.

نکته دیگری که توجه به آن لازم است این است که رفتار - چه رفتار پیامبر و چه رفتار امام - اطلاق ندارد و قابل سرایت به موارد مشابه نیست؛ چرا که رفتار با توجه به مجموعه شرایطی - که در آن زمان حاکم بوده - انجام گرفته است. اگر این رفتار از مقوله فعل و انجام دادن باشد، تنها جواز کار را می رساند، ولی دلالت بر وجوب ندارد، مگر اینکه وجوب از چیز دیگری استفاده شود. همچنین رفتار اگر از مقوله پرهیز باشد، تنها کراهت آن کار را می رساند، ولی بر حرمت آن دلالت نمی کند. مگر اینکه حرمت از چیز دیگری استفاده شود.

مراد از تایید یا تقریر این است که کاری در حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله انجام گرفته و حضرت از آن کار جلوگیری نکرده و آن را تایید کرده است.

در حجیت تقریر نیز همان دو نکته یاد شده لازم است؛

الف - چنین تاییدی از سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله انجام گرفته باشد؛

ب - این تایید بر آن مطلب دلالت داشته باشد.

درباره تقریر امامان معصوم علیه السلام - گذشته از این نکته - باید جهت صدور نیز روشن باشد؛ یعنی تقریر امام در صورتی حجت خواهد بود که امام توانایی جلوگیری از کاری را داشته باشد و در همان حال از انجام آن کار جلوگیری نکرده، بلکه آن را تایید کرده است که در این صورت تقریر امام حجت خواهد بود.

باید توجه داشت که تقریر نیز همانند فعل اطلاق ندارد، تا به موارد مشابه سرایت داده شود.

نکته دیگری که در حجیت سنت معصوم - چه رسول خدا صلی الله علیه وآله و چه امامان معصوم - باید مورد توجه قرار گیرد این است که حجیت سنت در عرض کتاب خدا نیست، بلکه در طول آن است، به این معنی که اگر در موردی سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله تعارض آشکار با کتاب خدا داشته باشد، ارزش و اعتبار نخواهد

داشت. (۱) البته تعارض سنت و کتاب در صورتی امکان دارد که هر دو در بیان روشن و صریح باشند و گرنه تعارض نیست؛ مثل اینکه آیه ای حکمی را به صورت اجمال بیان کند و سنت آن را توضیح دهد.

### تعریف حدیث

حدیث، در اصطلاح مشهور میان محدثان، مرادف با سنت است؛ یعنی عبارت است از بیان قول یا فعل یا تقریر نبی اکرم صلی الله علیه و آله (۲) یا [امام] معصوم.

### اهمیت حدیث در تبیین قرآن

پیشتر گفته شد که قرآن به دلیل وجود آیات متشابه در آن، بیان کلی احکام و... به توضیح و تفسیر نیاز دارد که بهترین شرح و تفسیر آن است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله برسد. بنابراین، با توجه به معلوماتی که خداوند در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشته است، حدیث آن حضرت برای مسلمانان راه رهایی از گمراهی، بدفهمی و کج فهمی قرآن و بهترین شیوه برای تفسیر آن است.

با توجه به بحثی که درباره عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح کردیم، گذشته از اهمیت طبیعی که حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله در تبیین دین دارد و مسلمانان باید

ص: ۶۰

---

۱- الموافقات فی اصول الشریعه، ج ۴، ص ۵.

۲- علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۳؛ قواعد فی علوم الحدیث، ص ۲۴.

دین را از او بیاموزند، تضمین عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوی خدا اهمیت سخنان او را در بیان حقایق دین دو چندان می کند.

### اهمیت حدیث در تبیین الگوی رفتاری

در مسئله تربیت انسان، در هر بعدی، مسائلی باید مورد توجه مربی قرار گیرد که غفلت از آنها موجب نرسیدن به تربیت مطلوب می گردد که داشتن الگوی رفتاری مناسب یکی از آنها است.

مربی، پس از بیان آراء و اندیشه ها و تعیین راه رسیدن به اهداف تربیتی، باید نمونه ای از تربیت شدگان را در معرض دید کسانی که در حال تربیت هستند، قرار دهد تا با ارائه یک نمونه عملی، از فردی که این مسیر را طی کرده است، هم امکان سلوک راه را اعلام کند و هم موجب تشویق سالکان گردد و هم سالکان بتوانند با توجه به الگو خطاهای رفتاری، گفتاری و فکری خود را اصلاح کنند. این شیوه تربیت کامل است. از این جهت است که می بینیم خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان الگو و اسوه کامل برای پیروی به مسلمانان معرفی می نماید. به این آیه توجه کنید:

ص: ۶۱

{لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا} (۱)

«به یقین زندگی رسول خدا برای شما و آن کس که به خدا و روز قیامت امید دارد و خدا را بسیار یاد می کند، سرمشقی نیکوست».

الگو بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اصحاب خود امری طبیعی بود و مسلمانان آن عصر به آسانی می توانستند بفهمند که رسول خدا صلی الله علیه و آله چه رفتاری دارد، چه گفتاری را بیان می کند، چه موضعگیری دارد، چه گفتار و رفتاری را تایید می کند، یا چه گفتار و رفتاری را تأیید نمی کند، اما مسلمانانی که بعد از ارتحال آن حضرت به دنیا آمده اند یا به اسلام پیوسته اند، راهی جز سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله ندارند. سنت است که به ما می گوید؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله در روابط فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اعتقادی، اخلاقی و... چه رفتار و اندیشه ای داشته و چه افراد، گروهها و جریانهایی را حمایت یا رد کرده است؟

حدیث است که برای ما زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به تصویر می کشد تا بتوانیم از تصویری که در حدیث بیان شده است، الگوبرداری کنیم و اگر بخواهیم، در حد توان از آن حضرت پیروی کنیم.

ص: ۶۲

براساس آموزه های دینی، خداوند انسان را برای هدفی آفریده و برای رسیدن او به آن اهداف وظایفی را برای او مشخص کرده است. به عبارت دیگر برای تربیت انسان باید‌ها و نبایدها، اولویتها و عدم اولویت هایی را مشخص کرده است که اگر انسان، به طور کامل، به این وظایف پایبند باشد و در تمام عمر این راه را طی کند به آن اهداف خواهد رسید، ولی قبل از عمل به این باید‌ها و نبایدها، شناخت این وظایف از اولویت خاصی برخوردار است.

همان طور که پیشتر گفته شد، منبع اصلی شناخت معارف دینی قرآن است، ولی قرآن به دلیل داشتن آیات متشابه، کلی گویی در بعضی از آیات و به سبب پیش نیامدن بعضی از حوادث زندگی بشری در عصر نزول قرآن و... پاسخگوی نیازهای معرفتی همه انسانها نیست؛ گرچه قرآن همه این نیازها را در بردارد، ولی به دست آوردن همه آنها از آیات قرآن بدون اتکا به دانش وحی امکان ندارد. از اینجاست که ما برای شناخت وظایف روزمره خود، چه بدون واسطه برای مجتهدان و چه با واسطه برای مقلدان، به حدیث نیاز داریم که دانشی است و حیانی که در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله است. بنابراین ضرورت وجود حدیث برای فهم وظایف دینی نیز روشن می شود.

باید توجه داشت که در میان دلایل احکام آنچه بیشتر از همه در استنباط احکام کارایی دارد، حدیث است؛ زیرا کتاب خدا - همان طور که گفتیم - بسیار کلی است و کمتر به جزئیات پرداخته است و عقل نیز، به طور مستقیم، نمی تواند احکام را به دست آورد، مگر از طریق ملازمات عقلی که بسیار کم و اجماع نیز بسیار اندک است. بنابراین «حدیث» بیشترین نقش را در فهم و به دست آوردن احکام دارد.

### اهمیت حدیث در حل اختلافات

اختلاف فکری انسانها درباره مسائل اجتماعی، سیاسی، فکری، عقیدتی و... امری طبیعی به نظر می رسد؛ چرا که انسانها تحت تأثیر عوامل مختلف تربیتی، دارای شخصیت های مختلف فرهنگی، عقیدتی، سیاسی و... هستند و اهداف و انگیزه های متفاوت دارند. اختلاف نظر نه تنها نكوهیده نیست، بلکه امری ضروری و موجب رشد و کمال انسان هاست. آنچه موجب ناکامی و فروپاشی جامعه می شود، تنازع و درگیری است که نیروهای بالفعل و بالقوه جامعه را از بین می برد.

جامعه اسلامی نیز نه تنها از این پدیده طبیعی مستثنا نیست، بلکه به دلیل تلاش دشمنان برای متلاشی کردن آن جامعه - که یکی از راههای آن ایجاد



اختلاف است - در چنین مواردی خداوند حکیم راه حلی را پیش روی مسلمانان قرار داده که در این آیه به آن اشاره شده است:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا} (۱)

«ای مؤمنان! خدا و پیامبر را اطاعت کنید و از اولی الامر فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید که این برای شما بهتر و خوش فرجام تر است».

ارجاع مسئله مورد نزاع به خداوند همان رجوع به کتاب خدا برای یافتن حکم آن است، ولی - همان طور که پیشتر گفته شد - در همه موارد نمی توان پاسخ مسئله را از ظاهر قرآن به دست آورد. بر این اساس خداوند در کنار ارجاع مسئله به کتاب خدا، ارجاع آن به رسول خدا صلی الله علیه وآله را نیز مطرح کرده است.

رجوع به کتاب خدا امروز هم برای ما ممکن است، ولی رجوع به رسول خدا صلی الله علیه وآله تنها برای مسلمانان صدر اسلام امکان داشت؛ چنان که در تاریخ

ص: ۶۵

فراوان اتفاق افتاده است که میان مسلمانان در مسائل گوناگون اختلاف نظر و حتی در مواردی درگیری پیش آمده و با رجوع به پیامبر و داوری آن حضرت، آن مسئله حل شده و نزاع پایان یافته است ولی امروز ما برای حل اختلاف راهی جز رجوع به کتاب خدا و حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله نداریم. بنابر این نقش سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله - چه در عصر خود و چه در عصرهای بعد از او - برای حل اختلاف مسلمانان تعیین کننده است.

## نقش و اهمیت حدیث در یافتن حکم پدیده های نوظهور

### اشاره

جامعه بشری همانند رودخانه ای در جریان است که هرگز متوقف نشده و نخواهد شد. برآیند تلاش و کوشش انسانها تحول و تغییر در جوامع بشری است و در هر تحول و اختراع و اکتشاف جدیدی که در دنیای صنعت و... اتفاق می افتد، مسائل فکری و عقیدتی و رفتار جدیدی در برابر اندیشه دینی رخ می نماید که دین شناسان باید برای این

مسائل پاسخ پیدا کنند؛ مسائلی که در گذشته وجود نداشته و به تازگی پیدا شده است و از آنها به مسائل «مستحدثه» یاد می کنند.

مجتهدان دین شناس برای پاسخگویی به این مسائل نیاز به ابزاری دارند - که مهم ترین آنها حدیث معصوم است - تا از طریق قواعد کلی و ضوابط شرعی که

در این احادیث وارد شده است، بتوانند حکم شرعی مسائل مستحدثه را پیدا کنند.

در این زمینه مکتب اهل بیت علیه السلام از پویایی خاصی برخوردار است؛ زیرا اجتهاد پویا در عصر غیبت امام زمان رکن آن محسوب می شود.

براساس آنچه بیان شد، اهمیت حدیث و نقش آن در معارف دینی انکار ناپذیر است و اگر بخواهیم حدیث را از دین جدا کنیم، رکن مهم و کلیدی آن را از دین جدا کرده ایم، در آن صورت دین کارآیی لازم را نخواهد داشت.

نکته قابل توجه این است که همه فرقه های اسلامی با همه اختلافاتی که در عقاید و... دارند، به ضرورت حدیث و پایبندی به آن معتقد هستند؛ گرچه در راههای تشخیص حدیث صحیح از حدیث جعلی و... اختلاف نظر دارند. با همه اهمیتی که حدیث در فرهنگ دینی دارد، نکته ای که موجب تأسف است، این است که حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله در مواردی به درستی به ما نرسیده است که جامعه اسلامی از این جهت خسارتهای جبران ناپذیری را متحمل شده است.

علل اختلاف حدیث بسیار است - که جای بحث آنها اینجا نیست - ولی در یک تقسیم کلی می توان به این نتیجه رسید که علل اختلاف به شرح زیر است:

ص: ۶۷

## علل طبیعی:

مقصود از علل طبیعی، عللی هستند که بدون دخالت انگیزه های خاص وجود دارند؛ مثل تفاوت حافظه، سن، سطح دانش و... که موارد آن فراوان است.

## علل غیرطبیعی:

مقصود از علل غیرطبیعی انگیزه های سیاسی، دینی، اجتماعی و... است که در جعل تحریف و گزارش نکردن حدیث... نقش دارند.

باید توجه داشت که مسئله جعل حدیث به عصر خود رسول خدا صلی الله علیه وآله برمی گردد که با توجه به موقعیت آن حضرت عده ای از این موقعیت استفاده ابزاری کرده و برای رسیدن به اهداف خاص خود سخنانی جعل کرده و به آن حضرت نسبت می دادند، تا جایی که آن حضرت را به عکس العمل واداشت.

امام علی علیه السلام این عکس العمل را چنین گزارش می کند:

«و لقد كذب علي رسول الله صلى الله عليه وآله علي عهدہ حتى قام خطيبا فقال من كذب علي متعمدا فليتبوأ مقعده من النار.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۶۸

«به تحقیق در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله به او نسبت دروغ می دادند، تا اینکه در ضمن یک سخنرانی فرمود: هر کس به عمد نسبت دروغ به من دهد، باید جایگاه خودش را در آتش قرار دهد».

داستان جعل حدیث تراژدی غم انگیزی است که دامنگیر معارف اسلامی شده است و گذشته از آنکه تشخیص سره از ناسره را دشوار می کند - به دلیل عوامل متعدد در طول تاریخ - بیان همه احادیث برای حدیث شناسان نیز مشکل است.

با توجه به آنچه درباره نقش حدیث در تبیین دین، تفسیر قرآن، مسائل فرهنگی، احکام اسلامی و... گفته شد، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله باید خلأ آن را پر می کرد، به این نتیجه می رسیم که حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله - با توجه به عوامل یاد شده - آن طور که باید و شاید نتوانسته یا به عبارت دیگر نگذاشته اند که نقش خود را ایفا کند.

### جایگاه اهل بیت علیه السلام

براساس آنچه پیشتر درباره حجیت سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز علل اختلاف سنت بیان کردیم، نمی توان به آنچه به عنوان سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوره حیات آن حضرت رواج پیدا کرده است اطمینان کرد، تا چه رسد به عصر ما. و این عوامل که از دید رسول خدا صلی الله علیه و آله پنهان نبوده است.

از طرفی حرکت پیامبر یک حرکت مقطعی و کوتاه مدت نبوده است که بعد از گذشت چند سال به پایان برسد؛ چنان که حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها یک حرکت سیاسی، فرهنگی، عقیدتی، اجتماعی و... نبوده، بلکه حرکت همه جانبه ای بوده است که تا پایان جهان باید تداوم یابد.

بنابر این رسول خدا صلی الله علیه و آله باید برای خود جانشینانی در نظر بگیرد که آنان همان ویژگیهای آن حضرت بجز نبوت را داشته باشند؛ یعنی هم از علم خدادادی برخوردار باشند که فراتر از دانش بشری و مطمئن ترین راه برای دریافت دین باشد؛ دانشی که همانند وحی شک ناپذیر باشد، ولی نه آنکه با نزول جبرئیل و فرشته به دست آید تا به وسیله این دانش بتوانند مقصود خداوند از آیات متشابه، آیات کلی و... را بیان کنند و نیز وظایفی را که در آیات قرآن نیامده است و در عصرهای بعد از نزول قرآن مردم بدان نیاز خواهند داشت، تبیین کنند.

همچنین جانشین پیامبر باید از عصمت خدادادی برخوردار باشد، به گونه ای که در هیچ شرایطی، از فقر و غنا، شکست و پیروزی، صلح و جنگ، شادی و غم، سلامتی و بیماری و... در بیان احکام الهی تأثیر نپذیرد و تنها آنچه را که خداوند مشخص کرده است بیان کند. از چنین حالت روحی که در هیچ شرایطی جز خدا را نبیند و جز حرف خداوند سخن دیگری را نشنود و جز راهی را که خداوند مشخص کرده است نرود، تعبیر به «عصمت» می کنیم.

به طور قطع چنین آمادگی و تربیت و تایید الهی نمی تواند همه افراد جامعه را دربرگیرد، همان طور که پیامبری شامل همه افراد جامعه نمی شود.

همچنین این افراد باید همانند پیامبر از طرف خداوند نصب شوند، تنها تفاوت آنها این است که ویژگیهای پیامبر توسط پیامبر قبلی مشخص می شد و آیات و معجزاتی در اختیار او قرار می گرفت که دلیل بر صداقت او در ادعای پیامبری بوده است، ولی امام و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص و معرفی می شود و در صورت نیاز از قدرت اعجاز برای اثبات صداقت خود در ادعای امامت برخوردار است. براین اساس، نصب جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز باید توسط خداوند انجام گیرد، چرا که ویژگی عصمت و آن آمادگی روحی چیزی نیست که توسط بشر قابل کشف باشد و تا آن ویژگی احراز نشود، فرد صلاحیت این را ندارد که آن علم وسیع را در اختیار بگیرد اما اینکه چرا این افراد انتخاب می شوند؟ سؤالی است که درباره پیامبران نیز وجود دارد که خداوند در پاسخ این سؤال می فرماید:

{الله اعلم حیث یجعل رسالته} (۱)

«خداوند بهتر می داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد».

ص: ۷۱

بدین سان جامعه اسلامی، بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله، برای حرکت در مسیری که آن حضرت مشخص کرده است هم به کتاب خدا نیاز دارد؛ چرا که آن اصل و اساس معارف اسلامی و احکام دینی و... است و هم به جانشینانی برای رسول خدا صلی الله علیه وآله که زوایای پنهان کتاب و سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله و ناگفته های کتاب و احکام را برای خلق همانند رسول خدا صلی الله علیه وآله بیان کنند.

به نظر ما خداوند متعال این انتخاب و انتصاب را انجام داده و رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز آن را به جامعه اسلامی معرفی کرده است. به نظر می رسد جامع ترین حدیثی که این سه ویژگی را - یعنی نصب الهی، علم خدادادی و عصمت - به طور واضح و یکجا بیان می کند، حدیث ثقلین است.

این حدیث به عبارت های گوناگون نقل شده است که ما خلاصه یک نقل آن را می آوریم تا هر سه مسئله مورد اختلاف بین شیعه و اهل سنت را دربرداشته باشد:

«قال رسول الله صلی الله علیه وآله : انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و سئلت ربی ذلک لهما، فاعطانی، فلا تقدمو»

ص: ۷۲



هما فتهلكوا و لا تقصروا عنهما فتهلكوا و لا تعلموهم فانهم اعلم منكم» (۱)

«پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دو چیز گرانبها را میان شما می گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت و بدون تردید این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و از پروردگرم خواسته ام که این دو از هم جدا نشوند و خداوند این دعای مرا اجابت کرد. پس از آنان پیشی نگیرید که هلاک می شوید و از آنان باز نمائید که هلاک می شوید و به آنان چیزی نیاموزید، بدون تردید آنان از شما داناترند».

## حدیث ثقلین

### اشاره

حدیث ثقلین را محدثان با عبارات گوناگون نقل کرده اند. یکی از نکات مهمی که در تمام نقل ها به آن اشاره شده، این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از ارتحال زود هنگام خود خبر می دهد و این مسئله بعد از مکلف شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله به انجام حج - که به حجه الوداع شهرت یافت - است و از آن هنگام تا ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله که سه ماه بیشتر طول نکشید، در این مدت، رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام تلاش خود را برای معرفی اهل بیت صلی الله علیه و آله به عنوان جانشینان خود به کار گرفت و از آن هنگام تا ارتحال آن حضرت، حداقل چهار بار را ثبت کرده اند که

ص: ۷۳

رسول خدا صلی الله علیه وآله این حدیث را بیان کرده است و شاید هم در موارد بیشتری بیان کرده باشد، ولی چون خصوصیات زمانی و مکانی حدیث را بیشتر راویان ضبط نکرده اند، مشخص نیست که آیا بیش از این موارد هم بیان فرموده است یا نه؟ این موارد به شرح ذیل است:

## ۱- حجه الوداع، روز عرفات

اولین جایی که رسول خدا صلی الله علیه وآله اهل بیت علیه السلام را در کنار قرآن به عنوان دو امانت خود معرفی کرده، روز عرفات است. راوی این متن «جابر بن عبدالله انصاری» است. (۱)

## ۲- غدیر خم

دومین موردی که رسول خدا صلی الله علیه وآله حدیث ثقلین را بیان فرمود، روز هیجدهم ذی الحجه در غدیر خم است. راوی این متن «زید بن ارقم» است. (۲)

ص: ۷۴

---

۱- سنن، ترمذی، ج ۵، ص ۴۳۳، حدیث ۳۸۱۱؛ تاریخ، طبری، ج ۲، ص ۴۰۲؛ سیره، ابن هشام، ج ۴، ص ۲۴۸؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۲، ص ۷۰۹.

۲- خصائص، نسائی، ص ۱۱۹، حدیث ۷۹؛ صحیح، مسلم، ج ۴، ص ۱۲۲؛ کفایه الطالب، ص ۵۳؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۶۱.

سومین موردی که رسول خدا صلی الله علیه وآله حدیث ثقلین را بیان کرده در مسجد مدینه است. (۱)

#### ۴- بستر بیماری

چهارمین موردی که براساس متون موجود، رسول خدا صلی الله علیه وآله حدیث ثقلین را بیان کرده، در آخرین روزهای زندگی خود در بستر بیماری است که راوی این متن ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله است. (۲)

همان طور که پیشتر بیان کردیم، حدیث ثقلین از طرف اصحاب با توجه به ویژگیهایی همچون دقت نظر، قوت حافظه، شرایط سنی و... با الفاظ مختلف نقل شده است ولی درباره آخرین موردی که رسول خدا صلی الله علیه وآله این حدیث را بیان کرده اند، ام سلمه چنین نقل می کند:

«عن ام سلمه قالت: قال رسول الله في مرض موته و قد امتلأت الحجرة باصحابه: ايها الناس يوشك ان اقبض قبضا سريعا فينطلق بي و قد قدمت اليكم القول معذره اليكم، الا

ص: ۷۵

---

۱- المحرر الوجيز، ج ۱، ص ۳۴.

۲- الصواعق المحرقة، ص ۱۲۶؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۷؛ نورالابصار، ص ۱۶۳؛ تاريخ الخلفاء، ص ۱۷۳.

أَنْتِي مَخْلُفٌ فِيكُمْ ثَقَلِينَ كِتَابَ اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّ عِزِّي، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَرَفَعَهَا فَقَالَ: هَذَا عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ، فَاسْأَلَهُمَا مَا خَلَفْتَ فِيهِمَا» (۱)

ام سلمه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله در بیماری که با آن از دنیا رفت، در حالی که حجره اش از اصحابش پر بود فرمود:

ای مردم انتظار می رود خیلی زود از این جهان بروم و این سخن را برای اتمام حجت می گویم. توجه داشته باشید من دو امانت میان شما می گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترتم. سپس دست علی علیه السلام را گرفت و بلند کرد و فرمود: این علی علیه السلام با قرآن است و قرآن نیز با علی علیه السلام است. این دو از هم جدا نمی شوند، تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند و من نسبت به عملکرد شما درباره آنان سؤال کنم.

باید توجه داشت که معرفی اهل بیت علیه السلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله به عنوان جانشینان خود به این روایت اختصاص ندارد. گذشته از آیات قرآن که بحث درباره دلالت بعضی از این آیات موضوع اصلی این رساله است روایات فراوانی نیز بر این مسئله دلالت می کنند.

ص: ۷۶

در اینجا سؤالی مطرح می شود که اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله می خواست امام علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود در جامعه اسلامی معرفی کند، چه واژه هایی را می بایست در کلام خود به کار می برد تا بتواند این مقصود را بیان کند؟

هر کس با زبان عربی کمترین آشنایی را داشته باشد، می تواند پاسخ دهد که آن حضرت باید در سخنان خود واژه های ذیل را درباره امام علی علیه السلام به کار برده باشد:

- ۱- علی علیه السلام خلیفه من است؛
- ۲- علی علیه السلام وصی من است؛
- ۳- علی علیه السلام وارث من است؛
- ۴- علی علیه السلام امام مسلمانان است؛
- ۵- علی علیه السلام امام المتقین است؛
- ۶- علی علیه السلام سیدالمسلمین است؛
- ۷- علی علیه السلام امیرالمؤمنین است؛
- ۸- علی علیه السلام هادی امت من است؛
- ۹- علی علیه السلام معصوم است و اشتباه نمی کند؛
- ۱۰- علی علیه السلام با حق است و از حق جدا نمی شود؛
- ۱۱- علی علیه السلام با قرآن است و از قرآن جدا نمی شود؛
- ۱۲- چند نفر بعد از من خلیفهانند و علی علیه السلام اولین آنهاست؛

۱۳- علی علیه السّلام بر امت من ولایت دارد؛

۱۴- اطاعت از علی علیه السّلام هم مثل اطاعت از من واجب است؛

۱۵- در یک مراسم رسمی نیز علی علیه السّلام را به عنوان جانشین معرفی کند؛

۱۶- یک سند رسمی از خود به جا گذارد که علی علیه السّلام بعد از او جانشین اوست.

در اینجا آوردن روایاتی که بر هر یک از این عناوین دلالت می کنند، بسیار طولانی است؛<sup>(۱)</sup> از این رو ما به دلیل رعایت اختصار سعی می کنیم تنها منابع و کتب اهل سنت که این روایات را آورده اند، نام ببریم و جویندگان را به منابع یاد شده ارجاع می دهیم:

۱- احادیثی که دلالت می کنند امام علی علیه السّلام خلیفه رسول خدا علیه السّلام است؛<sup>(۲)</sup>

۲- احادیثی که دلالت می کنند امام علی علیه السّلام وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛<sup>(۳)</sup>

ص: ۷۸

- 
- ۱- مشروح این روایات، کیفیت دلالت و لزوم آنها و منابعی را که این روایات در آنها ذکر شده است، در کتابی با عنوان سیمای امام علی علیه السّلام در نگاه نبی صلی الله علیه و آله در ۴۰۰ صفحه در سال ۱۳۷۹ منتشر کرده ایم.
- ۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۸۰؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۷۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۰؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۰۱؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۱۹؛ کنوز الحقائق، ج ۲، ص ۳۶۷؛ نور الابصار، ص ۱۵۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۲؛ کفایه الطالب، ص ۸۵؛ مناقب ابن مغزلی، ص ۲۸؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۷۰؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۹۹؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۰۱؛ صحیح، مسلم، ج ۴، ص ۱۲۰.
- ۳- الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۱۹؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۳۱؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۲۰۱.

۳- احادیثی که دلالت می کنند امام علی علیه السلام وارث رسول خدا صلی الله علیه وآله است؛(۱)

۴- احادیثی که دلالت می کنند امام علی علیه السلام امام مسلمانان علیه السلام است؛(۲)

۵- احادیثی که دلالت می کنند امام علی علیه السلام امام المتقین است؛(۳)

۶- احادیثی که دلالت می کنند امام علی علیه السلام سیدالمسلمین است؛(۴)

۷- احادیثی که دلالت می کنند امام علی علیه السلام امیرالمؤمنین است؛(۵)

۸- احادیثی که دلالت می کنند امام علی علیه السلام هادی امت است؛(۶)

۹- احادیثی که دلالت می کنند امام علی علیه السلام معصوم است؛(۷)

ص: ۷۹

- 
- ۱- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۳، حدیث ۳۶۴۴۷.
  - ۲- مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۷۵؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۰۶؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۱۲؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۲۱.
  - ۳- مناقب، ابن مغزلی، ص ۶۴ و ۱۰۴؛ کفایه الطالب، ص ۱۹۰؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۳۷؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۳.
  - ۴- مناقب، ابن مغزلی، ص ۶۴، ۱۰۴؛ کفایه الطالب، ص ۱۹۰ و ۲۱۲؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۳۷؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۳.
  - ۵- مناقب، ابن مغزلی، ص ۶۶؛ کفایه الطالب، ص ۱۹۰، ۲۱۲ و ۲۱۵؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۳۰.
  - ۶- کفایه الطالب، ص ۱۶۲؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۷۵؛ مناقب الاسد الغالب، ص ۳۳؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۵۹ و ۴۲۱؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۳۹ و ۱۴۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۱؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۰، حدیث ۳۳۰۱۲.
  - ۷- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۳۴؛ نورالابصار، ص ۱۶۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۴؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۴؛ کنز العمال، ج ۱۱، حدیث ۳۲۹۱۱؛ تاریخ دمشق، ج ۲۰، ص ۳۶۱؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۲۶۵.

۱۰- احادیثی که دلالت می کنند امام علی علیه السلام با حق است و از حق جدا نمی شود؛(۱)

۱۱- احادیثی که دلالت می کنند امام علی علیه السلام با قرآن است و از آن جدا نمی شود؛(۲)

۱۲- احادیثی که دلالت می کنند امام علی علیه السلام اولین خلیفه بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله است؛(۳)

۱۳- احادیثی که دلالت می کنند امام علی علیه السلام بر امت رسول خدا صلی الله علیه وآله ولایت دارد.(۴)

ص: ۸۰

- 
- ۱- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۳۴؛ نورالابصار، ص ۱۶۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۴؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۴؛ کنز العمال، ج ۱۱، حدیث ۳۲۹۱۲.
  - ۲- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۳۴؛ نورالابصار، ص ۱۶۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۴ و ۱۲۶؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۴؛ کنز العمال، ج ۱۱، حدیث ۳۲۹۱۲.
  - ۳- ینابیع الموده، ص ۴۴۶، باب ۷۷ و ص ۴۹۶، باب ۹۴.
  - ۴- مسند، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۶۰۶، حدیث ۱۹۴۲۶؛ خصائص، نسائی، ص ۱۴۴، حدیث ۹۰، ۸۹؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲؛ الرياض النضرة، ج ۲، ۱۰۹؛ ذخائر العقبی، ص ۱۲۵؛ کنوز الحقائق، ج ۱، ص ۳۸۶؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۰ - ۱۰۶؛ کفایه الطالب، ص ۵۶، ۶۰ - ۵۸ و ۶۲؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۱۸؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۱؛ مناقب الاسد الغالب، ص ۱۲؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۰۳؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۸۹ و ۲۴۶؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۲.



۱۴- احادیثی که دلالت می کنند اطاعت از امام علی علیه السلام مثل اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه وآله واجب است؛(۱)

۱۵- احادیثی که دلالت می کنند رسول خدا صلی الله علیه وآله در آخرین لحظات زندگی می خواست سندی در این زمینه بنویسد، ولی خلیفه دوم نگذاشت؛(۲)

۱۶- احادیثی که دلالت می کنند رسول خدا صلی الله علیه وآله امام علی علیه السلام را در یک مراسم رسمی در روز هجدهم ذی الحجه به عنوان جانشین خود معرفی نموده است.(۳)

باید توجه داشت منابعی که در میان شیعه به ذکر این روایات پرداخته اند بسیار فراوان است و ما بنا نداشتیم که در این مسئله تنها حتی یک روایت را از

ص: ۸۱

- 
- ۱- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۳۱؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۰۶؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۲۳؛ کنوزالحقائق، ج ۲، ص ۱۶۱.
  - ۲- صحیح، البخاری، کتاب المرض، باب قول المريض قوموا عنی؛ صحیح، مسلم، باب ترك الوصیه، ص ۷۶؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۵۵۲ و ج ۴، ص ۳۰۸؛ تاریخ، طبری، ج ۲، ص ۴۳۶؛ کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۲۰.
  - ۳- صحیح، مسلم، ج ۴، ص ۱۲۲؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۱۷؛ کفایه الطالب، ص ۵۲؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۶؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۹۴ و ج ۶، ص ۵۸۳؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۱؛ ذخائرالعقبی، ص ۴۷؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸، ذیل آیه ۶۷ مائده؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۳۷؛ اسباب النزول، واحدی، ص ۱۱۵؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۱۴ و ج ۷، ص ۳۴۹؛ تذکره الخواص، ص ۳۷؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۲ و ۲۵۶؛ خصائص، نسائی، ص ۱۱۹؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۳۲ و حدیث ۴۱۹۰۹؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۴.

منابع شیعه ذکر کنیم و از اهل سنت نیز منابع محدود به آنچه نقل شده نیست، در میان دانشمندان اهل سنت نیز کم نیستند افرادی که درباره حادثه غدیر خم کتاب نوشته و روایات آن را نقل کرده اند. ما در اینجا تنها به نقل یک قضاوت می پردازیم:

ذهبی، مورخ مشهور، در جریان شرح حال محمد بن جریر طبری، می نویسد:

«جمع طرق حدیث غدیر خم فی اربعه اجزاء رایت شطره فبهرنی سعه روایاته و جزمت بوقوع ذلک.»<sup>(۱)</sup>

محمد بن جریر طبری راویان حدیث غدیر خم را در چهار جلد گردآوری کرده است که من بخشی از آن را دیده ام که با دیدن این کتاب و گستردگی روایات غدیر خم مبهوت شدم و یقین پیدا کردم که چنین حادثه ای در تاریخ اسلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است!

باید توجه داشت که آنچه بیان شد؛ تنها درباره جانشینی امام علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و گرنه فضائل و امتیازات آن حضرت محدود به این روایات نمی شود و حتی اگر بخواهیم آراء دانشمندان اهل سنت را درباره فضائل

ص: ۸۲

---

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۷۷.

امام علی علیه السلام بیاوریم بسیار طولانی خواهد شد؛ از این رو برای اختصار تنها به اظهار نظر امام و پیشوای حنبله، احمد بن حنبل، بسنده می کنیم او گفته است:

«لم نرو فی فضائل احد من الصحابه بالاسانید الحسان ما روی فی فضل علی بن ابی طالب»<sup>(۱)</sup>.

«به اندازه ای که درباره فضائل علی بن ابی طالب روایات خوب به ما رسیده درباره هیچ کس از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نرسیده است».

با توجه به این همه روایت که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امام علی علیه السلام صادر شده بود می بایست روند انتشار فضائل امام علی علیه السلام و موقعیت او در جهان اسلام به گونه دیگری باشد، ولی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله در جامعه اسلامی حوادثی رخ داد که نه تنها جامعه به سوی اهل بیت علیهم السلام گرایش پیدا نکرد، بلکه عده ای تمام تلاش خود را برای حذف و نابودی خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و طرفداران آنان بکار گرفتند که پرداختن به همه این عوامل بسیار طولانی و

ص: ۸۳

---

۱- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۰۷ و ۱۱۶؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۰؛ مناقب الاسد الغالب، ص ۱۱؛ نورالابصار، ص ۱۶۷؛ الکشف و البیان، ج ۴، ص ۸۱؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب من تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۸۳؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۶۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۱۳؛ سیر اعلام النبلاء، سیره خلفا الراشدین، ص ۲۳۹؛ کفایه الطالب، ص ۲۵۳؛ تاریخ، الخلفاء سیوطی، ص ۱۶۸.

غم انگیز خواهد بود. در این میان بنی امیه نقشی برجسته داشتند. این نقش را یکی از دانشمندان مشهور اهل سنت، ابن ابی الحدید، چنین بیان میکند:

«مدائنی در کتاب الاحداث نقل می کند: بعد از شهادت علی علیه السّلام معاویه نامه ای به تمام کارگزاران خود در سراسر دنیای اسلام، به این مضمون، نوشت: از کسانی که درباره علی و خاندان او فضیلتی نقل کنند، براءت می جویم!»

به دنبال این بخشنامه، سخنرانان در هر ناحیه و بر هر منبری علی علیه السّلام را لعن کردند و از او بیزاری جستند و هر چه زشتی بود به او و اهل بیت او نسبت دادند. بیشترین گرفتاری این دوران مربوط به مردم کوفه بود، چون پیروان علی علیه السّلام در آنجا زیاد بودند. بر همین اساس معاویه مسئولیت کوفه و بصره را به زیاد بن سمیه داد؛ زیرا او شیعیان را می شناخت و در دوران علی علیه السّلام از آنان بود.

زیاد بن سمیه نیز آنان را زیر هر سنگ و کلوخی یافت، کشت و آنان را ترساند، دستها و پاهای آنان را قطع کرد، چشمان آنان را نابینا ساخت و بر درخت خرما آنان را به دار کشید و آنان را از عراق آواره کرد، به طوری که در عراق شیعه معروفی باقی نماند.

معاویه در دستورالعمل بعدی به تمام کارگزاران خود نوشت که شهادت هیچ یک از شیعیان علی علیه السّلام و اهل بیت علی علیه السّلام او را در هیچ دادگاهی نپذیرید؟!!

«معاویه در دستورالعمل بعدی به تمام کارگزاران خود نوشت که توجه کنید. پیروان عثمان و دوستان و اهل بیت او و کسانی را که فضائل عثمان را روایت و در بین مردم پخش می کنند احترام کنید، در مجالس حکومتی آنان را نزد خود بنشانید و نام تمامی افرادی که فضائل عثمان را نقل می کنند همراه با نام خانواده و اقوام او و همچنین فضائلی را که برای عثمان گزارش می کنند، برای من گزارش کنید!»

حاکمان نیز چنین کردند، به طوری که فضائل عثمان بسیار زیاد شد؛ به ویژه وقتی که هدایا و جوایز و... از طرف معاویه به عرب و عجم رسید. در هر شهری کار به جایی رسید که برای جعل فضائل به رقابت برخاستند و طوری شد که پست ترین فرد از مردم نزد یکی از حاکمان معاویه می آمد و روایتی جعلی در فضائل عثمان نقل می کرد؛ او نیز او را مقرب داشته، مشخصات کامل او را برای معاویه می نوشت و از امکانات حکومت برخوردار می شد.

مدتی به این شیوه گذشت. پس از آن، معاویه دستورالعملی به تمام کارگزاران خود نوشت که روایت و حدیث درباره عثمان در هر شهر و ناحیه بسیار زیاد شده است. به محض رسیدن این نامه دستور دهید که مردم درباره صحابه و خلفای اول و دوم روایت نقل کنند!

توجه داشته باشید هر روایتی که هر یک از مسلمانان درباره علی علیه السلام نقل کند، باید شما مثل همان روایت را درباره صحابه نقل

کنید. چنین کاری آرزوی من و مایه چشم روشنی من و از بین برنده استدلال علی علیه السلام و پیروان آنهاست. تأثیر چنین روایتی از روایاتی که در فضائل عثمان نقل شده است، بیشتر است!

به دنبال این دستورالعمل، روایات زیادی در فضائل صحابه جعل شد که واقعیت نداشت. مردم در این زمینه تلاش زیادی کردند، به طوری که بر منابع نیز این روایات خوانده می شد و به معلمان مکتبخانه ها نیز داده شد، تا همان طور که قرآن را آموزش می دهند، اینها را نیز آموزش دهند و چنین کردند و تا توانستند، به فرزندان، زنان و خدمتگزاران آموزش دادند.

پس از آن، معاویه دستورالعملی دیگر به تمام مناطق نوشت:

«توجه کنید! اگر ثابت شد کسی علی یا اهل بیت او را دوست دارد، نامش را از دفاتر حکومتی حذف کنید، حقوقش و امکاناتی را که از حکومت می گیرد، قطع کنید.»

پس از آن، معاویه دستورالعمل دیگری به تمام مناطق نوشت:

«هر کس که در نظر شما متهم به دوستی با علی علیه السلام و اهلیت علیه السلام اوست نسبت به او سختگیری نماید و خانه اش را خراب کنید؟!»

به دنبال این دستورها عراق، بیش از تمام مناطق دنیای اسلام، دچار تنگنا شد؛ به ویژه در کوفه به طوری سختگیری بر شیعیان افزایش یافت که گاهی فردی مورد اعتماد به خانه یکی از شیعیان وارد می شد. با اینکه صاحب خانه او

را می شناخت و به او اعتماد داشت، ولی از ترس خادم و کنیز خود تا از او سوگندهای غلاظ و شداد نمی گرفت که به کسی نگوید که فلانی به خانه او آمده است، جرئت نمی کرد که با او صحبت کند.

در این دوران، احادیث ساختگی فراوانی منتشر گردید و تهمتها نسبت به علی علیه السلام و آل علی علیه السلام پخش شد. البته این تنها توده مردم نبودند که چنین می کردند، بلکه شیوه فقها، قضات و حاکمان نیز به همین گونه بود. در این میان بیشترین گرفتاری از طرف قاریان ریاکار و افراد مستضعف به وجود آمد که برای رسیدن به امکانات و پول، ظاهری عابدانه به خود می گرفتند و روایات را جعل می کردند تا به حاکمان نزدیک شوند و از این طریق زندگی خود را تأمین کنند ولی متأسفانه موضوع در همین جا پایان نمی یافت بلکه این روایات جعلی در اختیار متدینانی قرار گرفت که دروغ و تهمت را حرام می دانستند، ولی به تصور اینکه این روایات حق است آنها را پذیرفتند، به طوری که اگر به آنها هم گفته می شد این روایات جعلی است، این سخن را نمی پذیرفتند. (۱)

ص: ۸۷

وضع به همین گونه بود، تا اینکه حسن بن علی علیه السّلام به شهادت رسید. در آن سال، گرفتاری و بدبختی پیروان علی علیه السّلام بیشتر شد. هیچ کس از پیروان علی علیه السّلام نماند جز اینکه از جان خود می ترسید، یا اینکه از خانه خود آواره شده بود.

بعد از شهادت حسین بن علی علیه السّلام کار بسیار دشوار شد؛ زیرا عبدالملک بن مروان به قدرت رسید. او نیز حجاج بن یوسف را بر آنان گماشت. عابدان و افراد ظاهرالصلاح با شعار دشمنی با علی علیه السّلام، و دوستی دشمنان علی علیه السّلام و دوستی کسانی که ادعا داشتند با علی علیه السّلام دشمن هستند. می کوشیدند تا به حجاج نزدیک شوند؛ از این رو روایات بسیاری در فضائل و سوابق دینداری دشمنان علی علیه السّلام جعل کردند و هر چه خواستند درباره علی علیه السّلام بدگویی نمودند، به طوری که کار به جایی رسید که فردی در برابر حجاج ایستاد. گفته اند؛ وی جد «اصمعی عبدالملک بن قریب» بوده است، و گفت: ای امیر! پدر و مادر من، مرا عاق کرده اند و نام مرا «علی» گذاشته اند و من فردی در مانده و بینوا هستم و به کمک شما نیازمندم!

حجاج خندید و گفت: «به احترام واسطه ای که آورده ای، دشمنی با علی علیه السّلام، مسئولیت فلان منطقه را به تو واگذار کردم!»<sup>(۱)</sup>

در اینجا ابن ابی الحدید پس از نقل سخنان ابوالحسن مدائنی - مورخ مشهور - می نویسد:

ص: ۸۸



«ابن عرفه معروف به نبطویه نیز(۱) - که خود از محدثان بزرگ و شخصیت‌های علمی است - پس از نقل جریانی مشابه آنچه درباره حجاج بیان شد می گوید: بسیاری از احادیثی که درباره فضائل صحابه نقل شده در زمان بنی امیه جعل شده است و حقیقت ندارد.»(۲)

باید توجه داشت که این مسئله نه به بنی امیه اختصاص داشت و نه به عصر بنی امیه، بلکه در دوران بنی عباس نیز به گونه ای دیگر دنبال شد، به طوری که بعضی از کتب فضائلی که از طرف عالمان و دانشمندان آزاداندیش اهل سنت در دورانهای بعدی درباره امام علی علیه السلام نوشته شده بود، برای مقابله با این جریان فرهنگی خطرناک ضد اهل بیت علیه السلام بوده است. برای روشن شدن بحث به ارائه دو نمونه می پردازیم:

الف - احمد بن شعیب نسائی، صاحب کتاب سنن - که یکی از صحاح سته اهل سنت شمرده می شود - با اینکه در مصر سکونت داشت اما برای مبارزه با

ص: ۸۹

- 
- ۱- ابراهیم بن محمد بن عرفه، مشهور به «نبطویه»، در سال ۲۲۴ ق در «واسط» به دنیا آمد و در سال ۳۲۳ ق در بغداد از دنیا رفت. او در علم نحو امام و رهبر ادیبان بود که به نظرات او توجه می شد و سخن او فصل الخطاب بود. در فقه در مذهب داود یکی از رهبران به شمار می آمد. مورد اعتماد همه بود و در اطلاعات تاریخی دقت فراوانی داشت. ابن ندیم کتابهایی از جمله کتاب التاریخ و غریب القرآن و کتاب الوزراء و امثال القرآن را برای او نقل می کند. الاعلام، ج ۱، ص ۶۱.
  - ۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۶-۴۱.

این جریان فرهنگی ضد دینی به شام مسافرت کرد و کتاب خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را تألیف کرد. پس از انتشار این کتاب بدو گفته شد:

«الا تصنّف کتابا فی فضائل الصحابه رضی اللّٰه عنہم؟ فقال: دخلت دمشق و المنحرف عن علی رضی اللّٰه عنہ کثیر، فاردت ان یهدیہم اللّٰه تعالیٰ بهذا الکتاب.»<sup>(۱)</sup>

«آیا درباره فضائل صحابه کتابی تألیف نمی کنی؟»

پاسخ داد: وارد دمشق شدم، در حالی که منحرفان از علی رضی اللّٰه عنہ زیاد بودند؛ از این رو خواستم خداوند به وسیله این کتاب آنان را هدایت کند.

البته جریان فرهنگی مخالف امام در این مسئله نیز ساکت ننشست و نسائی را به این دلیل به قتل رساند.

مؤلف تحفه الاحوذی در این باره می نویسد:

«و للنسائی رساله طویلہ الذیل فی مناقب علی کرم اللّٰه وجہہ و علیہا نال الشہادہ فی دمشق من ایدی نواصب الشام.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۹۰

---

۱- وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۷۸.

۲- تحفه الاحوذی، مقدمه، ص ۱۱۱.

«نسائی رسالہ مفصلی دربارہ فضائل علی کرم اللہ وجہہ نوشت کہ بہ خاطر همان کتاب بہ دست ناصبیان شام بہ شہادت رسید».

ب - حافظ عبیداللہ بن عبداللہ معروف بہ حاکم حسکانی دربارہ انگیزہ خود از تألیف کتاب شواہد التنزیل فی قواعد التفضیل می نویسد:

بعضی از افراد کہ امروز بر عوام ریاست می کنند و ہوادارانی دارند و آنان را گمراہ می کنند، جسارت را بہ جایی رساندہ کہ در مجلسی گفتہ است:

«لم يقل احد من المفسرين انه نزل في عليّ و اهل بيته سورة هل اتى على الانسان و لا شيء سواها من القرآن، فانكرت جرأته و اكبرت بهته و فريته و انتظرت الانكار عليه من العلماء و الاخذ عليه من الكبراء، فلم يظهر من ذلك الا ما كان من القاضي الامام عمادالاسلام ابى العلاء صاعد بن محمد «قدس روحه» من معاتبه بعض خواصه الحاضرين ذلك المجلس باغضائه من النكير مع ادعائه التشّمر في الامر بالمعروف و انكار المناكير، فرايت من الحسبه دفع هذه الشبهه عن الاصحاب و بادرت الى جمع هذا الكتاب.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۹۱

---

۱- حاکم حسکانی، شواہد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹.

«هیچ یک از مفسران نگفته است که سوره هل اتی در شأن علی علیه السلام و خاندان او نازل شده است و غیر از آن هم چیزی در قرآن درباره علی علیه السلام نازل نشده است. این جسارت او را سنگین شمردم و تهمت او را بزرگ دانستم و منتظر بودم که بزرگان و دانشمندان در برابر او عکس العمل نشان دهند، ولی چیزی ندیدم جز آنچه که صاعد بن محمد «قدس روحه»، که قاضی آن منطقه بود، بعضی از نزدیکان خود را، که در آن جلسه حاضر بودند، سرزنش کرده است. با اینکه این قاضی مدعی است که در امر به معروف و نهی از منکر مصمم است، ولی عکس العملی نشان نداد. دیدم از باب واجب کفایی باید به این شبهه پاسخ داد؛ از این رو به گردآوری این کتاب پرداختم.

## امام علی علیه السلام و قرآن

بدون تردید پیامبر به بحران نبود رهبری بعد از خود آگاهی داشته و می دانسته است که هرگاه در این جمع حضور نداشته باشد، این جامعه تازه تأسیس براساس وحی با مشکلات فراوان فکری و... روبرو خواهد شد که برای حل آنها و هدایت خلق به سوی خدا به اندیشه و علمی همانند علم خودش - که برگرفته از وحی باشد - نیازمند است. از این رو در موارد متعدد این واقعیت را برای مردم با عبارتهای مختلف بیان کرده است تا مردم بدانند برای حل

مشکلات فکری و استفاده از علم نبوی به چه کسی پناه ببرند و مرجعیت فکری امت اسلامی، بعد از او، به عهده چه کسی است؟

به چند نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱- روایاتی که دلالت دارند امام علی علیه السلام درب علم نبی صلی الله علیه و آله است.

در توضیح این روایات باید گفت: استفاده از هر چیزی نیاز به بستر مخصوص به خود را دارد که اگر انسان از آن بستر حرکت نکند و وارد نشود به آن چیز دست نخواهد یافت.

وحی و آگاهی‌هایی که از طریق وحی در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت از این واقعیت مستثنا نیست. از طرفی تا وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان امت حضور دارد، استفاده از وحی و آگاهی‌های وحیانی با رسیدن به خدمت نبی صلی الله علیه و آله ممکن است ولی بعد از نبی صلی الله علیه و آله که دهها مشکل فکری، علمی، سیاسی، اجتماعی و... برای امت به وجود می‌آید و در این میان هر کس برای اینکه از این بحران بهره گرفته، برای خود موقعیتی کسب کند، مدعی می‌شود که ارتباط تنگاتنگی با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته است و از آن حضرت استفاده ابزاری خواهد کرد و نسلی که این دوران را درک نکرده و از نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران واقعی او را ندیده است، فریب خواهد داد. در این دوران بحرانی تنها سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌تواند راهگشا باشد و آشکار سازد که چه کسانی از علم او

به خوبی استفاده کرده و در این مکتب پرورش یافته اند و صلاحیت این را دارند که جانشین نبی صلی الله علیه وآله و بستر و طریق استفاده از معلومات و حیانی باشند.

از روایاتی که بیان میکند تنها علی علیه السلام شایستگی رهبری مسلمانان را دارد، روایاتی است که در آنها رسول خدا صلی الله علیه وآله امام علی علیه السلام را در علم خود دانسته و به مردم به روشنی گوشزد کرده است که اگر تصمیم دارند از این علم استفاده کنند، باید از این راه وارد شوند؛

قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «انا مدینه العلم و علی بابها، فمن اراد المدینه فلیأت الباب.» (۱)

«رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من شهر علم و علی در آن است، هر کس می خواهد از این شهر علم استفاده کند باید از این در وارد شود»

۲- روایاتی که دلالت می کند امام علی علیه السلام در حکمت نبی صلی الله علیه وآله است؛

قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «انا دار الحکمه و علی بابها.» (۲)

«من خانه حکمت و علی علیه السلام در آن است.»

ص: ۹۴

---

۱- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۳۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲؛ ذخائر العقبی، ص ۱۴۲؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۳۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۷؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۸۰؛ کفایه الطالب، ص ۲۲۰؛ مناقب، الاسد الغالب، ص ۳۱؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۹۵؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۰، حدیث ۳۲۸۹۰.

۲- صحیح، ترمذی، ج ۵، حدیث ۳۷۴۴؛ کنز العمال، ج ۱۱، حدیث ۳۲۸۸۹؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۸۶.

۳- روایاتی که دلالت می کند امام علی علیه السّلام بعد از نبی بیانگر راه حل مشکلات فکری، علمی، اجتماعی، سیاسی و... امت اسلامی است؛

«قال رسول الله «یا علیّ انت تبین لامّتی ما اختلفوا فیہ من بعدی»»<sup>(۱)</sup>

«ای علی علیه السّلام اختلافات امت را بعد از من تو روشن می کنی».

۴- روایاتی که دلالت می کند امام علی علیه السّلام بعد از نبی صلی الله علیه وآله داناترین فرد از امت اسلامی است؛

رسول خدا صلی الله علیه وآله خطاب به فاطمه علیها السّلام فرمود:

«زوّجتک خیر اهلی، اعلمهم علما و افضلهم حلما و اولهم سلما»<sup>(۲)</sup>

«بهترین فرد خاندانم، داناترین فرد، بردبارترین و اولین مسلمان را به عنوان همسر تو برگزیدم».

۵- روایاتی که دلالت می کند امام علی علیه السّلام داناترین فرد امت به سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله است؛

قال رسول الله صلی الله علیه وآله : «اعلم امّتی بالسّنة و القضاء بعدی علی بن ابی طالب»<sup>(۳)</sup>

ص: ۹۵

---

۱- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۵، حدیث ۳۲۹۲۶.

۲- اسد الغابه، ج ۴، ص ۹۶.

۳- کفایه الطالب، ص ۳۳۲.

«آگاه‌ترین فرد امت به سنت من و قضاوت اسلامی، علی علیه السلام است».

۶- روایاتی که دلالت می‌کند امام علی علیه السلام محرم اسرار نبی صلی الله علیه وآله است؛

قال رسول الله صلی الله علیه وآله : «صاحب سزی علی بن ابی طالب»<sup>(۱)</sup>.

«محرم اسرار من علی بن ابی طالب علیه السلام است».

در توضیح این روایت باید گفت، سرّ را چنین تعریف کرده‌اند؛ «هو الحدیث المکتوم فی النفس»<sup>(۲)</sup>؛ «سرّ سخنی پنهان در درون است».

هر انسان عاقلی در زندگی خود مطالبی دارد که تلاش می‌کند آنها را از دیگران پنهان کند و از اینکه دیگران از این مطالب آگاه شوند، ناراحت می‌شود. البته بعضی از اسرار چیزهایی است که باید روزی دیگران نیز از آنها مطلع شوند ولی تا فرارسیدن زمان مناسب باید مخفی باشد. در این مورد باید مطمئن‌ترین فرد را برای نگهداری آن برگزید، تا آن را حفظ کند و در زمان مناسب، بدون کم و زیاد کردن و بدون ترس و واهمه آن را در اختیار مردم قرار دهد.

از طرفی با توجه به نقش اجتماعی، سیاسی و مذهبی پیامبر صلی الله علیه وآله اسرار او، در سرنوشت امت اسلامی و دین اسلام بسیار مهم و تعیین‌کننده است. این اسرار می‌تواند درباره عملکرد و موضعگیری افراد در برابر رسول خدا صلی الله علیه وآله و حرکت

ص: ۹۶

---

۱- ینابیع الموده، باب ۵۶؛ ص ۱۸۰؛ کنوزالحقائق، ج ۱، ص ۳۴۴؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۷۳

۲- مفردات، راغب اصفهانی،.



اسلامی باشد، همچنین می تواند اسراری از رسالت الهی باشد که هنوز وقت گفتن و تبلیغ آنها برای همگان فراهم نشده است و باید زمانی سپری شود و نیز می تواند اسراری از عالم هستی باشد که دیگران تحمل و طاقت دانستن آن اسرار را ندارند، چنان که می تواند اسرار نبی صلی الله علیه و آله از اموری باشد که به عقل ما نمی گنجد.

با توجه به آنچه در تعریف «سرّ» گفته شد و آنچه درباره احتمالات اسرار نبی صلی الله علیه و آله یاد گردید، مشخص می شود که محرم اسرار نبی صلی الله علیه و آله بودن بسیار مهم است و باید شخص نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله به اندازه ای مورد اعتماد باشد که بتواند محرم اسرار او باشد.

باید توجه داشت که این گونه روایات و روایات مشابه، مانند: «علی علیه السّلام اعلم الناس»، «علی علیه السّلام فاروق بین حق و باطل» است (۱) و... در مجموع از شخصیت بسیار برجسته علمی امام علی علیه السّلام حکایت می کنند؛ شخصیتی که، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، در میان امت اسلامی نظیر او را نمی توان یافت. بنابر این چنین فردی باید با قرآن رابطه ای مستحکم داشته باشد و آشناترین و داناترین فرد

ص: ۹۷

---

۱- روایات متعددی از رسول اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است که علی صدیق الاکبر و فاروق این امت است. در این باره رجوع کنید به محمد بن ابی القاسم الطبری، بشاره المصطفی شیعیه المرتضی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ هـ - ق صص ۱۴۰ - ۱۳۹.

امت به قرآن باشد و هم باید فردی باشد که در بیشترین آیات قرآن مورد توجه قرار گرفته است. این تنها تحلیل ما از روایات نیست، بلکه واقعیتی است که هم امام علی علیه السلام آن را به صراحت اعلام کرده است و هم اصحاب رسول خدا و هم دانشمندان اسلامی آن را پذیرفته اند.

### امام علی علیه السلام داناترین فرد به قرآن

در روایات فراوانی بر این واقعیت از طرف امام علی علیه السلام تأکید شده است که در قرآن هیچ آیه ای وجود ندارد مگر اینکه امام می داند که این آیه در کجا و درباره چه کسی نازل شده است و معنی و مفهوم آن چیست؛

«فوالذی نفسی بیده ما نزلت آیه الا و انا اعلم بها این نزلت و فیمن نزلت، فی سهل ام فی جبل او فی مسیر او فی مقام.» (۱)

«امام علی علیه السلام فرمود:

سوگند به آن که جانم در اختیار اوست، آیه ای از قرآن نازل نشده است مگر اینکه می دانم کجا نازل شده و درباره چه کسی نازل شده

ص: ۹۸

---

۱- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰؛ ینابیع الموده، ص ۲۱۱؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵ و ۲۶؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۹؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷؛ طبقات، ابن سعد، ج ۲، ص ۲۵۷، فی عنوان من یفتی بالمدینه علی عهد رسول الله صلی الله علیه وآله؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۲۰۱، باب ۴۰؛ النورالمشعل، ص ۲۱؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۷؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۱۲؛ سیر اعلام النبلاء؛ سیره خلفاء الراشدین، ص ۲۳۸؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۳۷.

است؛ در بیابان نازل شد یا در کوه، بین راه نازل شده یا در حال سکون».

با توجه به جایگاهی که برای اهل بیت علیه السلام بیان کردیم و برداشتی که از حدیث ثقلین داشتیم، آشکار شد که جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله، گذشته از نصب الهی و عصمت، باید دارای دانشی فراتر از دانش بشری باشند تا بتوانند همه مشکلات جامعه اسلامی و چالش‌هایی را که در هر عصری در برابر دین بروز می‌کند، حل کنند. این دانش به آیات قرآن اختصاص ندارد، بلکه شامل همه مسائل عقیدتی، سیاسی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و... می‌شود. در روایات ما یکی از شرایط امامان برخوردار از این دانش است؛ بعد از آنکه امام علی علیه السلام به خلافت ظاهری رسید، آشوب‌ها از هر طرف شروع شد؛ آن هم با رهبری کسانی همچون عایشه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، طلحه و زبیر، صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله، با آن سابقه طولانی در اسلام و نیز در جریان صفین، حکمیت و خوارج، با حضور مردمی به شدت ظاهرالصلاح، اهل تلاوت قرآن و نماز شب، امر به معروف و نهی از منکر و... با این وصف، به جزامام علی علیه السلام چه کسی جرأت می‌کرد که این اقدام شجاعانه را انجام دهد و این مردم را خارج از دین معرفی کند و همانند دشمنان اسلام به روی آنان شمشیر بکشد و آنان را بکشد.

پس از جریان نهر روان و سرکوبی خوارج (۱) خطبه ای بیان فرمود که بخشی از آن چنین است:

«اما بعد؛ ایها الناس فانا فقأت عين الفتنه و لم یکن لیجرأ علیها احد غیرى بعد ان ماج غیبهها و اشتد کلبها، فاسألونی قبل ان تفقدونی، فوالذی نفسی بیده لا- تسألونی عن شیء فیما بینکم و بین الساعه و لا عن فئه تهدی مائه و تضلّ مائه الا انبأتکم بناعقها و قائدها و سائقها و مناخ رکابها و محطّ رحالها و من یقتل من اهلها قتلاً و یموت منهم موتاً.» (۲)

«اما بعد؛ ای مردم! من چشم فتنه را کور کردم (و آن را فرو نشاندم) و بعد از آنکه موج گمراهی آن برخاست و همه جا را فرا گرفت کسی جز من جرأت این کار را نداشت. پس از من بپرسید، پیش از آنکه مرا از دست بدهید. سوگند به آن که جانم در اختیار اوست از چیزی که میان شما تا روز قیامت است نمی پرسید و از گروهی که صد تن را به راه راست هدایت کند یا از راه راست گمراه کند نمی پرسید، مگر اینکه به شما گزارش می دهم که چه کسی آنان را رهبری می کند، چه کسی آنان را می راند و حمایت

ص: ۱۰۰

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۵۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

می کند، کجا فرود می آیند و کجا بار می گشایند و از آنان چه کسی کشته می شود و چه کسی می میرد».

گسترده‌گی علم امام علی علیه السلام و حدیث «سلونی قبل ان تفقدونی» به منابع شیعه اختصاص ندارد، بلکه در منابع اهل سنت نیز فراوان یافت می شود. (۱)

ابن ابی الحدید پس از نقل جملاتی از همین خطبه، - که سید رضی آن را نیاورده است و درباره سلطه بنی امیه است - و ذکر چندین مورد از اخبار غیبی آن حضرت می نویسد:

«و کم له من الاخبار عن الغیوب الجاریه هذا المعجری مما لو اردنا استقصاه لكسرنا له کرایس کثیره و كتب السیر تشتمل علیها مشروحاً». (۲)

«از این گونه اخبار غیبی از آن حضرت فراوان رسیده که تحقق یافته است و اگر بخواهیم این موارد را بیان کنیم باید کاغذ زیادی

ص: ۱۰۱

---

۱- الریاض النضره، ج ۲، ص ۱۴۳؛ ذخائر العقبی، ص ۱۵۰؛ اسد الغابه ۷ ج ۴، ص ۹۵؛ مناقب علی ابن ابی طالب ابن مروویه ص ۸۷، جواهر الطالب فی مناقب الامام علی علیه السلام ج ۱، ص ۲۰۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۵۰؛ ینابیع الموده، ص ۲۱۱؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰؛ حیل الاولیاء، ج ۱، ص ۶۸؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۵۷؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۷۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۱۲؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۶۶ و ۵۰۶ در تفسیر الذاریات، صحیح جامع بیان العلم و فضله، ص ۱۳۵؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۱؛ الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۵۳.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۵۰.

مصرف کنیم و کتابهای تاریخی مشروح این موارد را ذکر کرده اند.»

حتی برخی از دانشمندان اهل سنت مواردی را ذکر کرده اند که عده ای از سر غرور این ادعا را کرده اند و در همان جلسه رسوا شده اند که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می کنیم:

۱- «مقاتل بن سلیمان» روزی در جلسه درس گفت:

«سلونی عما تحت العرش الی اسفل من الثری. فقام الیه رجل من القوم فقال: ما نسألك عما تحت العرش و لا اسفل من الثری و لكن نسألك عما كان فی الارض و ذكره الله فی كتابه اخبرنی عن كلب اهل الكهف ما كان لونه؟ فافحمه.»<sup>(۱)</sup>

«از من پرسید از عرش تا زیرزمین! مردی از جمعیت برخاست و گفت: از عرش و زیرزمین از تو نمی پرسیم، بلکه از آنچه در زمین است و خداوند آن را در کتابش ذکر کرده است می پرسیم؟ به من بگو رنگ سنگ اصحاب کهف چه بود؟ مقاتل درماند و خاموش شد.»

ص: ۱۰۲

---

۱- العقد الفرید، ج ۲، ص ۸۶.

خطیب بغدادی جریان دیگری را برای مقاتل نقل می کند که مردی از او پرسید:

«حین حج آدم من حلق رأسه؟»<sup>(۱)</sup>

«وقتی آدم علیه السلام حج به جا آورد چه کسی سرش را تراشید؟» مقاتل درماند.

۲- قتاده بن دعامه - که شخصیتی برجسته در حدیث و... بود - روزی از روی غرور گفت:

«ما سمعت شیئا قط ولا حفظت شیئا قط فَنسِيتَه. ثم قال يا غلام هات نعلی، فقال: هما فی رجلیک، ففضحه الله.»<sup>(۲)</sup>

«هرگز چیزی نشنیدم که آن را فراموش کرده باشم و همچنین هرگز چیزی حفظ نکردم که آن را فراموش کرده باشم، بعد از لحظاتی به غلامش گفت: کفشهایم را بیاور: غلام گفت: کفشهایت به پایت هستند به این وسیله خدا او را رسوا کرد.»

ص: ۱۰۳

---

۱- تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۶۳.

۲- العقد الفرید، ج ۲، ص ۸۶؛ طبقات علماء الحدیث، ج ۱، ص ۱۹۷؛ تهذیب الکمال، ج ۱۵، ص ۲۳۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۷۶.

۳- ابراهیم بن هشام بن اسماعیل - که والی مکه از طرف هشام بن عبدالملک بود - در سال ۱۰۷ امیرالحاج بود، در روز عید قربان در منی سخنرانی کرد و در ضمن سخنرانی گفت:

«سلونی... لا- تسألوا احدا اعلم منی فقام الیه رجل من اهل العراق فسأله عن الاضحیحه اواجبه هی؟ فمادری ای شی ء یقول له فنزل عن المنبر(۱).»

«از من پرسید، از من آگاه تر کسی را نخواهید یافت!! در این هنگام مردی عراقی برخاست و از قربانی پرسید که آیا واجب است؟ ابراهیم نمی دانست در پاسخش چه بگوید و از منبر پایین آمد.»

### **اعتراف صحابه به اعلم بودن امام علی علیه السلام**

جامعیت امام علی علیه السلام در علوم اسلامی، به ویژه قرآن، مسئله ای نیست که از طرف فرد منصفی انکار شده باشد، به خصوص صحابه و معاصران آن حضرت که از نزدیک این واقعیت را درک می کردند و اگر بنا باشد سخنان شخصیت های علمی - چه صحابه، چه تابعین و چه تابعینِ تابعین - را گردآوری کنیم سخن به درازا میکشد. در اینجا به بیان اظهار نظر چند تن بسنده می کنیم:

ص: ۱۰۴

---

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، ص ۲۶۱.



۱- ابن عباس، که از او به عنوان «حبر امت»<sup>(۱)</sup> و «ترجمان القرآن»<sup>(۲)</sup> یاد می کنند، با همه عظمتی که دارد، درباره امام علی علیه السلام می گوید:

«لقد اعطی علی تسعه اعشار العلم و ایم الله لقد شارکهم فی العشر العاشر»<sup>(۳)</sup>

۱۰۹ علم تنها در اختیار علی علیه السلام بود و به خدا سوگند در آن ۱۰۱ علم دیگر هم با بقیه شریک بود».

۲- ابوسعید خدری می گفت: شنیدم هرگاه عمر در مسئله ای مشکل داشت و از امام علی علیه السلام می پرسید و امام پاسخ او را می داد [و عمر] می گفت:

«اعوذ بالله ان اعیش فی قوم لست فیهم ابالحسن»<sup>(۴)</sup>.

ص: ۱۰۵

---

۱- الاعلام، ج ۴، ص ۹۵.

۲- همان.

۳- اسد الغابه، ج ۴، ص ۹۶؛ جواهرالمطالب، ج ۱، ص ۱۹۴؛ ینابیع الموده، ص ۲۱۰، ترجمه الامام علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۵۸؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۲۸؛ الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۵۳.

۴- الرياض النضره، ج ۲، ص ۱۴۱؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۵۰؛ طبقات، ابن سعد، ج ۲، ص ۳۳۹؛ مناقب علی ابن ابی طالب، ابن مردویه، ص ۸۸؛ جواهر المطالب، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ینابیع الموده، ص ۲۱۱؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۵۰؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۰۰؛ طبقات، ابن سعد، ج ۲، ص ۲۵۸؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۷۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۱۲؛ سیر اعلام النبلاء، سیره خلفاء الراشدین، ص ۲۳۹؛ نورالابصار، ص ۱۶۱؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۱؛ الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۵۳.

«ای ابالحسن! به خدا پناه می برم در میان مردمی زندگی کنم که تو در میان آنان نباشی»؟!

۳- سعید بن مسیب می گوید:

«لم یکن احد من اصحاب رسول الله یقول سلونی الا علیاً» (۱)

«هیچ کس از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله به خود اجازه نمی داد بگوید هر چه می خواهید از من پرسید، جز علی علیه السلام».

۴- «عبدالله بن ابی سلمان» می گوید:

«قلت لعطا اکان فی اصحاب محمد اعلم من علی قال: لا و الله لا اعلمه» (۲)

«به عطا گفتم: آیا در میان یاران پیامبر صلی الله علیه وآله داناتر از علی علیه السلام کسی بود؟

گفت: نه، به خدا سوگند! کسی را نمی شناسم که از او داناتر باشد».

۵- ابو حازم می گوید:

ص: ۱۰۶

- 
- ۱- الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۴۳؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۵۰؛ اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۵؛ مناقب علی علیه السلام ابن مردویه، ص ۸۷؛ جواهر المطالب فی مناقب الامام علی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۴؛ ینابیع الموده، ص ۲۱۱؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۳۸؛ سیر اعلام النبلاء، سیره خلفاء الراشدین، ص ۲۳۹؛ صحیح جامع بیان العلم و فضلہ، ص ۱۳۷.
  - ۲- اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۵؛ جواهرالمطالب، ج ۱، ص ۱۹۴؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۶۸؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۲۸؛ الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۵۳؛ مصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۶، ص ۳۷۶.

مردی نزد معاویه آمد و مسئله ای از او پرسید، معاویه گفت: برو از علی علیه السلام بپرس. او داناترین امت است.

مرد گفت: جواب تو برایم ارزشمندتر است از جواب علی علیه السلام.

معاویه گفت: بد سخنی می گویی، از پاسخ مردی طفره می روی که پیامبر صلی الله علیه و آله از او با علم فراوان یاد می کرد و درباره اش فرموده است: جایگاه تو نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به موسی علیه السلام است، جز اینکه بعد از من پیامبری نیست و عمر هرگاه مشکلی برایش مطرح می شد نزد او می رفت و از او بهره می گرفت. (۱)

### امام علی علیه السلام مصداق آیات

با توجه به شخصیت امام علی علیه السلام و جایگاه او نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله، سابقه او در اسلام، تلاش و کوشش در راه گسترش و دفاع از اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله، ایثار به یادماندنی در تاریخ اسلام و... ایجاب می کرد که آیات زیادی در قرآن درباره امام علی علیه السلام نازل شود.

ابن عباس درباره آیات نازل شده در شأن امام علی علیه السلام می گوید:

«ما انزل الله آیه فی القرآن یا ایها الذین آمنوا الا کان علی

ص: ۱۰۷

---

۱- ذخائر العقبی، ص ۱۴۹؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۳۹؛ جواهرالمطالب، ج ۱، ص ۱۹۷.

امیرها و شریفها و لقد عاتب الله تعالى اصحاب محمد صلى الله عليه وآله في غير آيه، فما ذكر عليا الا بخير»<sup>(۱)</sup>

«خداوند در قرآن هیچ آیه ای را در وصف مؤمنان نازل نکرد مگر اینکه امام علی علیه السلام در آن ویژگی، رهبر و برجسته ترین آنها بود. بدون تردید خداوند در آیات زیادی یاران پیامبر صلی الله علیه وآله را نکوهش کرده، ولی هر جا از علی علیه السلام یاد کرده به خیر و نیکی بوده است».

در مناقب خوارزمی همین سخن را از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می کند که در قرآن آیه ای در وصف مؤمنان نازل نشد مگر اینکه علی علیه السلام پیشوای آن ویژگی بوده است.<sup>(۲)</sup>

«حذیفه بن یمان» درباره آیات نازل شده در شأن امام علی علیه السلام می گوید:

«ما نزلت في القرآن يا ايها الذين آمنوا الا كان لعلي لبها

ص: ۱۰۸

---

۱- الامالی الخمیسیه، ج ۱، ص ۱۷۴؛ نظم درالسمطین، ص ۸۹؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۴؛ کفایه الطالب، ص ۱۳۹؛ معجم کبیر، طبرانی، ج ۱۱، ص ۲۱۱؛ تذکره الخواص، ص ۲۳؛ ینایع الموده، ص ۲۱۳؛ مناقب امام علی علیه السلام ابن مردویه، ص ۲۱۹؛ النورالمشتعل، ص ۲۶؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب من تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۲۸؛ نورالابصار، ص ۱۳۸، تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۱.

۲- مناقب، خوارزمی، ص ۲۶۶.

«هیچ آیه ای در قرآن در ستایش مؤمنان نازل نشد مگر اینکه مغز و روح آن امتیاز را علی علیه السلام داشت.»

نزول بخشی از آیات قرآن درباره امام علی علیه السلام مسئله ای قطعی است که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با توجه به موقعیت، شخصیت علمی، حضور در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و اطلاع از شأن نزول آیات آنها را بیان کرده اند و به دلایل یاد شده، در شمارش آیاتی که در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از آنان شمارش این آیات را چنین بیان کرده اند:

ابن عباس گفته است:

«نزلت فی علی ثلاث مائه آیه.»(۲)

«سیصد آیه قرآن در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است.»

مجاهد بن جبر گفته است:

«نزلت فی علی سبعون آیه.»(۳)

ص: ۱۰۹

---

۱- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۶۳؛ النورالمشتعل، ص ۳۱.

۲- ترجمه الامام علی من تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۳؛ مناقب امام علی علیه السلام، ابن مردویه، ص ۲۷۷؛ النورالمشتعل، ص ۳۷؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۰؛ تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۲۲۱؛ کفایه الطالب، ص ۲۳۱؛ نورالابصار، ص ۱۲۴؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۷۲؛ الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۵۹.

۳- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۲؛ النورالمشتعل، ص ۳۳.

«هفتاد آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است».

عبدالرحمن بن ابی لیلی گفته است:

«لقد نزلت فی علی ثمانون آیه صفوا فی کتاب الله ما یشکره فیها احد من هذه الامة»<sup>(۱)</sup>.

«به تحقیق هشتاد آیه قرآن تنها در شأن علی علیه السلام نازل شده است که هیچ یک از این امت با او شریک نیستند».

همچنین از زمانهای کهن، تألیف کتاب، شرح و تفسیر و بیان شأن نزول و روایاتی که در توضیح وارد شده است، مورد توجه دانشمندان اسلامی - چه شیعه و چه اهل سنت - قرار گرفته است که تنها مرحوم آقابزرگ طهرانی «قدس سره» در کتاب مهم خود<sup>(۲)</sup> از ۴۴ عنوان کتاب نام می برد که درباره این آیات تألیف شده است که کتاب شناسی توصیفی این نوع کتب در بین دانشمندان اسلامی خود می تواند موضوع رساله ای قرار گیرد.

ص: ۱۱۰

- 
- ۱- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۵؛ النورالمشعل، ص ۳۴؛ مناقب امام علی علیه السلام، ابن مردویه، ص ۲۱۷.
  - ۲- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱، ص ۴۹؛ ج ۲، ص ۳۰۴ و ۳۴۱؛ ج ۳، ص ۳۰۶ و ۳۱۴؛ ج ۴، ص ۴۴۶، ۴۵۴ و ۴۵۵؛ ج ۵، ص ۶۶؛ ج ۶، ص ۲۵۸؛ ج ۷، ص ۲۹۲؛ ج ۸، ص ۶۴ و ۶۵ و ۱۶۶؛ ج ۹، ص ۱۷۵؛ ج ۱۰، ص ۳۳ و ۳۶؛ ج ۱۱، ص ۴۶، ۷۵، ۹۵ و ۲۵۵؛ ج ۱۲، ص ۱۸۳؛ ج ۱۵، ص ۲۱۴ و ۳۷۱؛ ج ۱۹، ص ۱۹ و ۳۰ - ۲۸؛ ج ۲۱، ص ۷۸.

در میان شیعه، این نوع آیات به «آیات الولایه» یا «آیات الائمه» شهرت یافته است و تعداد آنها نیز چند برابر آیاتی است که در منابع اهل سنت آمده و عده ای از دانشمندان شیعه با همین عنوان و یا عناوین دیگر کتابهایی تألیف کرده اند.<sup>(۱)</sup>

### دلایل شبهه آفرینی در مورد آیات ولایت

زندگی امام علی علیه السلام عبرتها و مسائل تامل برانگیز فراوانی دارد که انسان را به شگفتی وامی دارد. یکی از این مسائل قدرت جاذبه و دافعه اوست. امام علی علیه السلام در طول تاریخ دوستانی داشته است که حاضر شده اند همه هستی، حتی جان خود را، در راه عشق به او فدا کنند ولی کوچک ترین اهانتی به او را تحمل نکنند. همچنین دافعه او آن قدر قوی است که در طول تاریخ دشمنانی داشته است که

ص: ۱۱۱

---

۱- به عنوان نمونه می توان از این کتابها نام برد: آیات الولایه، تفسیر هزار و یک آیه، تألیف میرزا ابوالقاسم حسینی شریفی معروف به میرزا بابا در دو جلد رحلی، بیش از ۹۰۰ صفحه، چاپ سنگی. آیات الولایه فی اثبات الخلافه علی علیه السلام، تألیف محمد رفعت شیرازی، ۱۳۱۶ ق. آیات النازله فی شأن علی علیه السلام سید عبدالحسین بن عبدالله دزفولی، ۱۳۱۹ ق. آیات الائمه، محمدرضا کوثر علیشا، ۱۲۴۷ ق، چاپ تهران. آیات الائمه، میرزا علی نقی، ۱۲۷۴ ق. آیات الائمه، میرمحمد علی بن مهدی، چاپ سنگی، تهران ۱۳۱۶ ق.

تمام تلاش خود را به کار گرفته اند، که حتی نام علی علیه السلام برده نشود، این افراد در همه گروه ها، چه رجال سیاسی، چه رجال فرهنگی، علمی و... وجود دارند.

این افراد در هر گروهی تمام توان و ابزارهای موجود در آن گروه را به کار گرفته اند تا اگر امام علی علیه السلام در یک زمینه فضیلت و امتیازی داشته است آن امتیاز را انکار یا مخفی کنند، تا دیگران از آن اطلاع پیدا نکنند.

امام علی علیه السلام این واقعیت را این گونه بیان می کند:

«لو ضربت خیشوم المؤمن بسیفی هذا علی ان یبغضی ما ابغضنی و لو صببت الدنیا بجماتها علی المنافق ان یحبّنی ما احبّنی وذلک انه قضی فانقضی علی لسان التّبی الامّی صلی الله علیه و آله انه قال یا علی لا یبغضک مؤمن و لا یحبّک منافق.» (۱)

«اگر با این شمشیر بر بینی مؤمن بزنم که با من دشمن شود، دشمن نمی شود و اگر همه جهان را به منافق بدهم تا مرا دوست داشته باشد، مرا دوست نخواهد داشت و این بدین سبب است که قضای الهی جاری گشت و به زبان نبی صلی الله علیه و آله گذشت که فرمود: ای علی! مؤمن تو را دشمن نگیرد و منافق دوستی تو نپذیرد.»

ص: ۱۱۲



این حقیقت، که منافقان هرگز به امام علی علیه السلام گرایش نمی یابند و مؤمنان نیز هرگز از او کناره گیری نمی کنند، در روایات اهل سنت به فراوانی یافت می شود. (۱)

این روایات در عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله به اندازه ای شهرت داشته است که صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله از آن یک قاعده کلی برای شناخت منافقان به دست آورده بودند؛ جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

«ما كنا نعرف المنافقين إلا ببغضهم علينا.» (۲)

«ما راهی برای شناخت منافقان نداشتیم جز از طریق کینه توزی آنان نسبت به علی علیه السلام.

ابوسعید خدری می گوید:

«كنا نعرف المنافقين ببغضهم علينا.» (۳)

ص: ۱۱۳

---

۱- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۳۸؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۱۰۳ و ۳۱۵؛ کنوزالحقائق، ج ۲، ص ۳۶۷؛ کفایه الطالب، ص ۶۶؛ نورالابصار، ص ۱۶۴؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۶۲؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۲۲ و ۱۶۴؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۰ و ۲۷۶؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۵، ۱۸۰؛ مناقب الاسد الغالب، ص ۲۱؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۳۶ و ۱۵۳؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۹۸؛ ینایع الموده، ص ۲۱۳؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۷؛ سیر اعلام النبلاء، سیره خلفاء الراشدین، ص ۲۳۶؛ کتاب المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۶۲، ص ۳۶۸، الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۵۴.

۲- ذخائرالعقبی، ص ۱۶۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۵؛ ینایع الموده، ص ۲۱۳؛ سیر اعلام النبلاء، سیره خلفاء الراشدین، ص ۲۳۶.

۳- الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۶؛ سیر اعلام النبلاء، سیره خلفاء الراشدین، ص ۲۳۶؛ نورالابصار، ص ۱۲۰؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۰.

«ما منافقان را از راه کینه توزی آنان نسبت به علی علیه السلام می شناختیم».

دشمنان امام علی علیه السلام - که در همه جا همه توان خود را برای نابودی فضائل او به کار گرفته اند - در حوزه علوم اسلامی نیز بیکار ننشسته اند، به خصوص در تفسیر، که جای شرح و تفسیر آیاتی است که درباره او نازل شده، فضائل او را بیان می کند. آنان کار را به جایی رسانده اند که در برابر شهرتی که درباره نزول آیات در شأن امام علی علیه السلام وجود دارد، منکر نزول، حتی یک آیه، درباره او شده اند!

پیشتر از قول حاکم حسکانی درباره انگیزه وی در نوشتن کتاب «شواهد التنزیل فی قواعد التفضیل» یاد کردیم، ولی این مسئله منحصر به او نیست. آنان در این میدان آن قدر تلاش کرده اند که به رغم تناقض در گفتار خود بدان توجه نکرده اند؛ به عنوان نمونه ابن کثیر در تفسیرش به پیروی از، استاد خود، «ابن تیمیه» تمام تلاش علمی خود را به کار گرفته است تا ثابت کند که آیه {أَنَا وَلِيكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا} در شأن امام علی علیه السلام نازل نشده است و در این راه، تمام روایاتی که این مسئله را نقل کرده اند یاد کرده و سپس همه آنها را

ص: ۱۱۴

به گونه ای نقد کرده است، ولی از عهده نقد یکی از این روایات برنیامده، می گوید:

«و هذا اسناد لا یقدح به.»<sup>(۱)</sup>؛

«این سند قابل نقد نیست.»

همین انسان به اصطلاح دانشمند، مفسر، مورخ و... که در تفسیر چنین قضاوت می کند، در کتاب تاریخ خود درباره این آیه و بقیه آیات چنین قضاوت می کند:

«و هذا لا یصح بوجه من الوجوه لضعف اسانیده و لم ینزل فی علی شیء من القرآن بخصوصیه و کل ما یریدونه فی قوله تعالی ائما انت منذر و لکل قوم هاد و قوله و یطعمون الطعام... و غیر ذلك من الآیات و الاحادیث الواردة فی أنّها نزلت فی علی لا یصح شیء منها.»<sup>(۲)</sup>

«و این به هیچ وجه صحیح نیست؛ زیرا سندهای آن ضعیف است و در قرآن هیچ آیه ای تنها در شأن علی علیه السلام نازل نشده است و آنچه (شیعه) از آیاتی مثل «ائما انت منذر و لکل قوم هاد و...» اراده

ص: ۱۱۵

---

۱- تفسیر، ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۷.

۲- البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۴۷۳، حوادث سال ۴۰ ق.

می کنند و احادیثی که می گوید: این آیات در شأن علی علیه السلام نازل شده است، هیچ یک از آنها صحیح نیست».

به راستی گاهی انسان تعجب می کند که آیا عناد و دشمنی با انسانی که چندین قرن قبل می زیسته است و او را ندیده و آزاری از او به وی نرسیده است، این اندازه نیرومند است که انسان همه حقایق تاریخی، تفسیری، حدیثی و... را نادیده بگیرد؟ این نیست مگر مصداق سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: یا علی! مؤمن تو را دشمن نگیرد و منافق دوستی تو را نپذیرد. (۱)

## چرا در آیات ولایت شبهه وارد شده است؟

### اشاره

شبهات بر آیات ولایت از طرف گروهها و افراد زیر مطرح شده است:

الف - گروهی از نویسندگان کم اطلاع اهل سنت که با متون کهن خود آشنا نیستند و تصور می کنند این گونه روایات تنها در متون شیعی یافت می شود و به خود زحمت مطالعه و تتبع آثار را نمیهند.

ب - گروهی که با متون تفسیری و کلامی اهل بیت و شیعیان آنها آشنا نیستند؛ در نتیجه با شیوه و میزان استدلال شیعه به این آیات آشنایی ندارند، به

ص: ۱۱۶

طوری که تصور کرده اند که اگر در آیه ای استدلال شیعه خدشه دار شود، اصل این مکتب زیر سؤال خواهد رفت.

ج - گروهی که چون اندیشه خود را در همه زمینه ها مطابق با واقع و حق پنداشته و این آیات را در تعارض با اندیشه خود دیده اند، سعی کرده اند استدلال شیعه را به این آیات ناقص مطرح کنند و بر آن اشکال کنند تا بدین وسیله حقانیت اندیشه خود را اثبات نمایند.

د - گروهی که بر اثر تبلیغات دشمنان اهل بیت علیه السلام تصور درستی از شیعه و پیروان اهل بیت علیه السلام ندارند و شیعه را یک گروه منحرف از دین می دانند و نابودی آنان را وظیفه خود میدانند! از این رو تلاش می کنند تا صدای آنان به گوش کسی نرسد و توان شنیدن حرف حق آنان را هم ندارند.

ه - گروهی که با شخص امام علی علیه السلام عناد و کینه دارند و حاضر نیستند - به رغم همه فضائلی که آن حضرت دارد - حتی یک کلمه آن را کسی بشنود؛ از این رو دچار تناقض گویی شده اند و بی توجه به این مسئله همچنان به راه خود ادامه می دهند.

و - گروهی که مزدورند و به راستی برای ایجاد اختلاف میان امت اسلامی حقوق دریافت می کنند و از هیچ تلاشی در این راه فروگذار نمی کنند.

شواهد و قرائن و حمایتی که از آنان می شود و قهرمان سازی و شخصیت پروری از آنان، وابستگی آنان به حکومت های وابسته به استعمار و... حکایت از این موارد دارد که متأسفانه تمام آثار چاپ شده این افراد، در این دوران، در این راستا است.

این رخداد، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و طرح شعار وحدت مسلمانان از طرف امام خمینی «قدس سره» شدت یافته است.

این تلاشها متأسفانه از دو طریق انجام می گیرد:

### **الف - تلاش به ظاهر فردی:**

مقصود از تلاش فردی این است که افرادی به ظاهر مستقل و به نام دفاع از اسلام تلاش میکنند. به عنوان نمونه، احسان الهی ظهیر یکی از متعصبان اهل سنت و از مردم پاکستان است که تمام تلاش خود را برای دروغ پراکنی علیه اهل بیت علیه السّلام و شیعیان آنها به کار گرفته است.

به چند نمونه از آثار او توجه کنید:

۱- الشیعه و السنه

۲- الشیعه و اهل البیت علیه السّلام؛

۳- الشیعه و القرآن؛

۴- الشیعه و التشیع؛

ص: ۱۱۸

مقصود از تلاش حکومتی این است که در دنیای اسلام حکومت‌هایی هستند که بخش عمده‌ای از تلاش و بودجه فرهنگی خود را برای نابودی اندیشه شیعه به کار گرفته‌اند؛ به تنها در یک دانشگاه عربستان، از دهها دانشگاه و... در چند سال اخیر، چندین رساله دکتری با عناوین زیر، در ردّ شیعه اختصاص داده شده است.

۱ - اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه، ناصر بن عبدالله در ۱۳۸۰ صفحه.

۲ - اثر التشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجری در ۴۸۰ صفحه.

مکتب اهل بیت علیه السلام هرگز از ایجاد شبهه هراسی به خود راه نداده است، و اگر متولیان تبلیغ و ترویج این مکتب - با توجه به غنای فرهنگی و میراث علمی آن - به وظیفه خود عمل کنند و درصدد آسیب شناسی و آسیب زدایی از این مکتب برآیند و شبهات را بررسی و نقد کنند، این شبهات موجب رشد و بالندگی بیشتر این مکتب خواهد شد؛ از این رو دانشمندان شیعه وظیفه‌ای حساس و ارزشمند به عهده دارند. این وظیفه را امام حسن عسکری علیه السلام چنین بیان می‌فرماید:

«علماء شیعتنا مرابطون بالثغر الذی یلی ابلیس و عفاریته

يمنعونهم عن الخروج على ضعفاء شيعتنا و عن ان يتسلط عليهم ابليس و شيعته النواصب الا فمّن انتصب لذلك من شيعتنا كان افضل ممّن جاهد الروم و الترك و الخزر الف الف مرّه، لانه يدفع عن اديان محيّنا و ذلك يدفع عن ابدانهم»<sup>(۱)</sup>

«عالمان شیعه ما همیشه در کمینگاه ابلیس و پیروان خبیث او هستند و مانع هجوم آنان بر شیعیان ضعیف و مسلط شدن شیطان و پیروان ناصبی او بر شیعیان می شوند. توجه کنید هر یک از شیعیان ما که در صدد انجام این وظیفه برآیند، هزار هزار مرتبه از مجاهدانی که با روم، ترک و خزر می جنگند برتری دارند؛ زیرا چنین عالمی از دین دوستان ما دفاع می کند و آن مجاهد از بدن آنان».

براین اساس شبهه شناسی و شبهه زدایی وظیفه اساسی عالمان دینی است و به زمان خاصی نیز اختصاص ندارد؛ چرا که تلاش شیطان و پیروان ناصبی او زمان نمی شناسد.

بی شک کوتاهی در این زمینه در نظر عده ای به معنای پذیرش شبهه و بی پاسخ بودن آن است که زمینه جدی شدن دشمنان را در پی خواهد داشت.

ص: ۱۲۰







از آیاتی که شیعه برای اثبات امامت بلافصل حضرت امیرالمومنین علیه السلام به آن استدلال کرده است، آیه ولایت است.

قبل از ورود به شیوه استدلال، لازم است از نظر ادبی آیه را توضیح دهیم.

ادبا در شرح آیه گفته اند:

{انما ولیکم} مبتداست.

{الله} خبر اوست.

{و رسوله و الذین آمنوا} عطف بر خبر هستند

در اعراب جمله {الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه} پنج وجه گفته اند:

۱- این جمله محلاً مرفوع است؛ چون وصف {الذین آمنوا} است؛

۲- این جمله محلاً مرفوع است؛ چون بدل از {الذین آمنوا} است؛

۳- این جمله محلاً مرفوع است، چون خبر است برای مبتدای محذوف که «هم» باشد و تقدیر جمله چنین می شود: {هم الذین یقیمون الصلوه}؛

۴- این جمله محلاً مرفوع است؛ چون عطف بیان است برای {الذین آمنوا} و هر جا که بدل جایز است عطف بیان نیز جایز است مگر مواردی که استثنا شده است؛<sup>(۱)</sup>

۵- این جمله محلاً منصوب است و حال برای «الذین آمنوا» است.

در اعراب جمله {و هم راکعون} دو وجه گفته اند:

۱- این جمله عطف بر جمله ماقبل است. بنابر این اعراب ماقبل را خواهد داشت.

۲- واو {و هم راکعون} عاطفه نیست، بلکه واو حالیه و جمله حال است از فاعل {یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه}؛ یعنی آنان که نماز را به پامی دارند و در حال رکوع زکات می پردازند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۲۴

---

۱- نگاه کنید به: شرح قطرانندی، ص ۴۲۲.

۲- الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۱۳؛ اللباب فی علوم الکتاب، ج ۷، ص ۳۹۷ و ...

### اشاره

تقریر استدلال شیعه به این آیه بر جانشینی بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله به چند شیوه بیان شده است:

### ۱- نظر علامه حلی

#### اشاره

علامه حلی رحمه الله استدلال به این آیه را متوقف بر اثبات سه مقدمه زیر می داند:

#### مقدمه اول

کلمه «انما» برای حصر است. این مقدمه را به دو شیوه اثبات می کند:

۱- نقل: در این باب ادعای اجماع علمای ادبیات عرب را دارد که این کلمه برای حصر است.

۲- عقل: در این باب می گوید: لفظ «ان» برای اثبات است و «ما» قبل از ترکیب برای نفی است و این نفی و اثبات نمی شود که به یک چیز تعلق گیرد و نمی شود که نفی را به آنچه «انما» بر سرش آمده نسبت داد و اثبات را به آنچه در کلام نیامده است، نسبت داد.

ص: ۱۲۵

بنابر این تنها راه عقلی که می ماند - با توجه به ادعای اجماع بر دلالت «انما» بر حصر - این است که اثبات به آنچه در کلام آمده است نسبت داده شود و نفی به آنچه در کلام نیامده است، نسبت داده شود و معنای حصر نیز همین است. (۱)

سکاکی - که خود متخصص در این علوم است - ضمن پذیرش ادعای اجماع بر افاده حصر کلمه «انما» توجیه دیگری برای آن نقل می کند. به این کلام توجه کنید: می بینی که پیشگامان نحو می گویند: «انما» برای اثبات چیزی که بعد از آن می آید و نفی غیر آن بیان می شود و برای این توجیه زیبایی می گویند که مستند به علی بن عیسی ربعی - از بزرگان نحو در بغداد - است و آن این است که «ان» برای تأکید اثبات «مسند» برای «مسندالیه» و برخلاف آنچه عده ای که آگاهی کافی از علم نحو ندارند، کلمه «ما» - که به آن چسبیده - برای تأکید است نه نفی.

بنابراین تأکید اثبات مسند برای مسندالیه دو چندان می شود. پس شایسته است که معنای حصر را در برداشته باشد، زیرا حصر صفت بر موصوف و بالعکس چیزی جز تأکید بر حکم بر تأکید نیست.

ص: ۱۲۶

---

۱- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۳۰.

در این که واژه «اَنَّمَا» مفید حصر است شبهه ای نیست؛ گرچه در دلیل آن اختلاف نظر داشته باشند و استفاده حصر از واژه «اَنَّمَا» معنای جدیدی نیست که ادیبان گفته باشند، بلکه ابن عباس و صحابه نیز از واژه «اَنَّمَا»، که در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در احادیث به کار رفته است، حصر را فهمیده اند که تلمسانی چندین روایت را در فقه اهل سنت - که مبنای استنباط احکام قرار گرفته است -

نقل و احکام مترتب بر آنها را از «اَنَّمَا» استخراج می کند. (۱)

## مقدمه دوم

کلمه «ولّی» یعنی اولی به تصرف و دلیل بر این، نقل اهل لغت و کاربرد آن است، که گفته اند:

«السلطان ولیّ من لا ولیّ له و ولیّ المیت و ولیّ الدم و کقوله علیه السّلام :

«ایما امرأه نکحت بغير اذن ولیها فنکاحها باطل.» (۲)

ص: ۱۲۷

---

۱- شرح المعالم فی اصول الفقه، ص ۲۲۴.

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۰۹.

با توجه به اوصافی که در آیه آمده است، مراد از {الذین آمنوا} افراد ویژه ای هستند نه همه مؤمنان؛ زیرا در آن صورت لازم می آید که «ولّی» و «مولّی علیه» هر دو یکی باشند. بنابر این باید بعضی از افراد مقصود باشند و آن بعض امیرالمؤمنین علیه السّلام است؛ زیرا همه کسانی که گفته اند؛ مقصود از «الذین آمنوا» بعضی از افراد هستند، گفته اند آن بعض امام علی علیه السّلام است؛ زیرا همه مفسران اتفاق نظر دارند که امام علی علیه السّلام در حال رکوع انگشتی را به سائل داد. و در این مسأله خلافی نیست. (۱)

با توجه به این مقدمات - که کلمه به کار رفته در اول آیه کلمه «حصر» است و مقصود از «ولّی» نیز ولایت تصرف است - حاکمیت بر مسلمانان اختصاص پیدا میکند به خدا و رسولش و افراد خاصی که در این آیه آمده است که منظور امیرالمؤمنین علی علیه السّلام .

البته استواری استدلال نیاز به توضیح درباره بعضی از جملات به کار رفته دارد که برای جلوگیری از تکرار، ارائه این توضیحات را به هنگام بررسی شبهات واگذار می کنیم.

ص: ۱۲۸



سید مرتضی علم الهدی رحمه الله استدلال به این آیه را به شیوه زیر بیان می کند:

۲-۱- مقصود از «ولّی» در آیه کسی است که تدبیر امور مؤمنان با اوست و اطاعت از او واجب است. دلیل بر این سخن که واژه ولّی مفید این معنی است، رجوع به لغت و تأمل در کاربرد آن است؛ زیرا اهل لغت تصریح کرده اند که «هذا ولّی المرأه»، وقتی که تدبیر عقد و ازدواج او در اختیار آن شخص باشد، اولیاء دم را درباره کسانی به کار می برند که مطالبه قصاص یا عفو در اختیار آنان باشد و یا این که از سلطان به «ولّی امر الرعیّه» تعبیر می کنند و از کسی که به عنوان جانشین سلطان مطرح می شود، به «ولّی عهد المسلمین» تعبیر می کنند.

بنابر این در این که واژه «ولّی» معنای تدبیر امور را می رساند، شبهه ای نیست به طوری که «مبرد» در کتابش گفته است که اصل تأویل ولّی؛ یعنی «اولی» و «احق» و مثل آن است مولی. (۱)

۲-۲- گرچه لفظ «ولّی» به معنای سرپرستی و حاکمیت می آید؛ ولی برای اثبات این که در آیه یاد شده نیز مقصود همین معنی است، نیاز به دلیل داریم که با مشخص شدن مخاطب در «ولّیکم» روشن خواهد شد که مقصود از «ولّی» در

ص: ۱۲۹

این آیه متولی امور است؛ زیرا مخاطب در «ولیکم» از چهار صورت زیر خارج نیست:

الف - مخاطب «ولیکم» تمام مکلفان باشند؛ چه مؤمن و چه کافر، این فرض درست نیست؛ زیرا ولایت به این معنی از سوی مومنان نسبت به کفار وجود ندارد.

ب - مخاطب «ولیکم» تنها کافران باشند. این فرض هم به همان دلیل پیشین درست نیست.

ج - مخاطب تمام مؤمنان باشند. این فرض درست نیست؛ زیرا در آن صورت وحدت «ولّی» و «مولّی علیه» لازم می آید، در صورتی که در آیه این دو تفکیک شده اند، «ولّی» در جمله {اللّٰه و رسوله و الذّٰین آمنوا} بیان شده است و «مولّی علیه» در «ولیکم» بیان شده است که این دو از هم جدا شده اند.

اگر این معنی روشن شد، مشخص می گردد که خداوند ولّی را برای ما به گونه ای اثبات کرده است که شامل بعضی از افراد شود نه کل افراد، این مقتضای کاربرد واژه «انّما» است که در لغت عرب تخصیص را می رساند، در حالی که اگر مقصود تمام مؤمنان باشند، کاربرد «انّما» لغو خواهد بود.

ص: ۱۳۰

بدین ترتیب نمی توان «ولایت» در آیه را به معنای ولایت در دین یا محبت معنی کرد؛ زیرا تمام مؤمنان در ولایت به این معنی شریک هستند و اختصاص به بعضی از آنان ندارد؛ چنان که خداوند فرمود:

{وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ} (۱)

«مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند».

اگر بر این معنی قابل حمل نبود، بناچار باید بر معنای تدبیر امور حمل کرد اما این که مقصود از آن بعض، امیرالمؤمنین علیه السلام است، این است که تمام کسانی که ولایت در آیه را بر همین معنی گرفته اند بر این باورند که تنها مصداق آیه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛ زیرا تنها او در حال رکوع انگشتی را به فقیر داده است. (۲)

### ۳- نظر شیخ مفید

#### اشاره

شیخ مفید رحمه الله در تقریر استدلال به آیه می نویسد:

ص: ۱۳۱

---

۱- توبه/۷۱.

۲- الذخیره، ص ۴۴۲ - ۴۳۸.

خداوند در این آیه «ولایت» را برای عده ای (الذین آمنوا) اثبات کرده و مشخصه آن عده را دادن زکات در حال رکوع قرار داده است؛ ﴿وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾. وقتی ثابت شد که «ولایت» در این آیه برای کسی که در حال رکوع زکات داده واجب شده است، از این که هیچ کس به جز امیر المؤمنین علی علیه السّلام از مسلمانان ادعا نکرده است در حال رکوع زکات داده باشد، روشن می شود که مقصود از ﴿الذین آمنوا﴾ علی علیه السّلام است و هرگاه «ولایتی» که در آیه برای خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله ثابت است، برای علی علیه السّلام نیز به همان گونه ثابت شد، امامت آن حضرت واجب است؛ زیرا ولایت خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله بر خلق اطاعت کردن است و ولایت برای حضرت امیر علیه السّلام نیز همین گونه خواهد بود. (۱)

آنچه بیان شد، نمونه ای از روشهای استدلال به این آیه بود که به دلیل اختصار از نقل بیشتر آنها خودداری کردیم.

ص: ۱۳۲

یکی از مقدمات استدلال شیعه به این آیه بر امامت و ولایت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزول آیه در شأن آن حضرت است که اکنون به بررسی این مسأله می پردازیم.

گرچه در شأن نزول آیه روایات مختلفی وارد شده است، ولی آنچه در منابع شیعه پذیرفته شده و مشروح تر از بقیه روایات نقل گردیده، روایت «عبایه ربعی» است:

ابن عباس کنار چاه زمزم نشسته بود و به مردم می گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود...:

در این بین مردی که سر و صورت خود را با عمامه و دستار خویش بسته و پوشانده بود، هر گاه که ابن عباس می گفت: قال رسول الله صلی الله علیه وآله ، آن مرد نیز همین سخن را تکرار می کرد.

ابن عباس به او رو کرد و گفت: تو را به خدا سوگند می دهم خود را معرفی کن.

آن مرد دستار از چهره کنار زد و گفت: هر کس مرا می شناسد که می شناسد و آن که مرا نمی شناسد بداند من جناب بن جناده بدری - ابوذر غفاری - هستم.

با این دو گوش خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم، اگر دروغ بگویم گوشهایم کر گردد و با این دو چشم خویش رسول خدا صلی الله علیه وآله را دیدم. اگر دروغ گویم دیدگانم نابینا شود، آری! شنیدم و دیدم که می فرمود:

«علی قائد البربره و قاتل الکفره منصور من نصره مخذول من خذله.»<sup>(۱)</sup>

«علی علیه السّلام رهبر نیکان و قاتل کافران است. آن که او را یاری کند، از یاری خداوند بهره مند می شود و آن که او را خوار سازد، خود را خوار ساخته است.»

روزی نماز ظهر را با رسول خدا صلی الله علیه وآله به جا آوردم، مرد بینوایی در مسجد از مردم تقاضای کمک کرد. کسی چیزی به او نداد، مرد بینوا دستها را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! تو گواه باش که من در مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله از مردم درخواست کمک مالی نمودم، ولی کسی چیزی به من نداد.

علی علیه السّلام که در حال رکوع بود، با انگشت خنصر (خُرد یا میانه) دست راست خود به سائل اشاره کرد تا انگشتری را از انگشت او بیرون کشد، سائل

ص: ۱۳۴

---

۱- مناقب، ابن مغزلی، ص ۸۰؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۲.

انگشتی را از دست آن حضرت بیرون کشید و رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز شاهد و ناظر این صحنه بود.

پس از پایان نماز، رسول خدا صلی الله علیه وآله سر به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: خدایا! برادرم موسی علیه السلام درخواستی با تو در میان گذاشت و گفت:

{رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي \* وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي \* وَاجْعَلْ لِي وَاوَّلِي \* وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِّنْ أَهْلِي \* هَرُونَ أَخِي \* أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي \* وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي} (۱)

«پروردگار! سینه ام را گشاده ساز و به من شرح صدر مرحمت فرما و کارم را سهل و هموار گردان و گره از زبانم بگشا و آن را گویا ساز، تا مردم گفتارم را درست دریابند. برایم وزیری از خاندانم فراهم آور، برادرم هارون را وزیرم قرار ده و به وسیله او پشتم را استوار دار، پشیمان من باشد و او را شریک کارم گردان تا در این کار مرا یاری کند».

رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کرد: خدایا! تو در قرآن فرمودی:

{سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكَ سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا} (۲)

ص: ۱۳۵

---

۱- طه/۲۵-۳۲.

۲- قصص/۳۵.

«به زودی بازویت را به وسیله برادرت استوار خواهیم کرد و برای شما دو نفر آنچنان نیرویی مقرر خواهیم کرد تا به شما نرسند».

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد:

«اللّٰهُمَّ فَأَنَا مُحَمَّدٌ نَبِيِّكَ وَصَفِيكَ».

اللّٰهُمَّ فَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ عَالِيَا أَشَدَّ بِي أِزْرِي»

«بار خدایا! من محمد پیامبر و برگزیده تو هستم. بار خدایا! پس به من شرح صدر مرحمت فرما. کارم را آسان گردان، و برای من وزیری از خاندانم، یعنی علی را فراهم کن و به وسیله او پشتم را استوار کن».

ابوذر گفت: سوگند به خدا هنوز سخن آن حضرت به پایان نرسیده بود که جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای محمد! بخوان!

فرمود: چه بخوانم؟

عرض کرد: بخوان.

{إِنَّمَا وَرِثَتُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} (۱)

ص: ۱۳۶



«ولّی و سرپرست شما تنها خدا و رسول او و مؤمنانی هستند که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات خویش را می پردازند»<sup>(۱)</sup>.

این که این آیه در شأن امام علی علیه السّلام نازل شده است، در بین علمای شیعه اجماعی است<sup>(۲)</sup> و آنان ادعای اجماعی امامان شیعه را نیز دارند که آنچه از آنان نقل شده - چه در تفسیر و چه در مناظرات - مبین این مطلب است که این آیه در شأن امام علی علیه السّلام نازل شده است.<sup>(۳)</sup>

گذشته از اجماع شیعه، امت اسلامی نیز اتفاق نظر دارند که این آیه در شأن امام علی علیه السّلام نازل شده است.

ص: ۱۳۷

---

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱۰؛ المیزان، ج ۶، ص ۲۱ و منابع دیگر.

۲- المیزان، ج ۶، ص ۲۵.

۳- همان.

۱- امام علی علیه السلام :

آن حضرت ضمن پاسخگویی به سؤالات عده ای درباره آیات متشابه از جمله آیه {قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ} (۱) می فرماید:

«فقال المنافقون هل بقى لربك علينا بعدالذى فرضه شىء آخر يفترضه فتذكره، لتسكن انفسنا الى انه لم يبق غيره، فانزل الله فى ذلك قـل انما اعظكم بواحد؛ يعنى الولايه و انزل: إِنَّمَا وَثَّيْتُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ و ليس بين الامه خلاف أنه لم يؤت الزكاه يومئذ احد و هو راع غير رجل و لو ذكر اسمه فى الكتاب لاسقط» (۲)

«منافقان به رسول خدا صلى الله عليه وآله عرض کردند: آیا پروردگار تو بعد از این واجبات، واجب دیگری دارد که آن را هم بیان کنی و ما اطمینان پیدا کنیم که بعد از آن واجب دیگری نخواهد آمد که جبرئیل آیه {إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ} را آورد که يعنى ولايت و

ص: ۱۳۸

۱- سبأ/۴۶.

۲- امین اسلام طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۳۷۹.

به دنبال آن، آیه انما... نازل شد و در بین امت اسلامی اختلافی در این مورد نیست که در آن روزگار جز یک نفر کسی در حال رکوع زکات پرداخت نکرده بود و اگر اسم او را در کتاب می آورد، کتاب را از بین می بردند.

همان طور که ملاحظه می کنید، امام ادعای اجماع امت را دارد؛ یعنی در عصر آن حضرت همه اتفاق نظر داشتند که این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است، که در مباحث آینده، این مسأله به خوبی روشن خواهد شد.

## ۲- شیخ مفید (قدس سره):

از علمای قرن چهارم درباره نزول این آیه در شأن امام علی علیه السلام چنین می نویسد:

«و لم يدع احد من اهل القبلة لاحد انه اتى الزكاه في حال ركوعه سوى امير المؤمنين عليه السلام»<sup>(۱)</sup>

«هیچ کس از مسلمانان درباره کسی ادعا نکرده اند که در حال رکوع زکات داده باشد، به جز درباره امیرالمؤمنین علیه السلام».

ص: ۱۳۹

---

۱- المسائل العکبریة، سلسله مؤلفات الشیخ المفید، ج ۶، ص ۴۹.

### ۳- علامه طبرسی (قدس سره) :

وی از علمای قرن ششم هجری است. در شأن امام علی علیه السلام می نویسد:

«انّ الامّه قد اجمعت علی توجهها الیه علیہ السلام»<sup>(۱)</sup>

«بدون تردید امت اسلامی اتفاق نظر دارند که آیه متوجه علی علیه السلام است.»

### ۴- ابن شهر آشوب (رحمه الله):

وی از علمای قرن ششم هجری است. ضمن پذیرش ادعای اجماع امت بر نزول آیه در شأن امام علی علیه السلام، مینویسد:

«اجتمعت الامّه علی انّ هذه الآیه نزلت فی امیرالمؤمنین علیہ السلام»<sup>(۲)</sup> «امت اسلامی اجماع دارند که این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است.»

ص: ۱۴۰

---

۱- اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳.

## ۵- محقق اربلی (قدس سره) :

وی از علمای قرن هفتم هجری است. درباره نزول این آیه در شأن امام علی علیه السلام چنین می نویسد:

«هذه الآية نزلت باجماع فيه حين تصدق بخاتمه في صلاته.»<sup>(۱)</sup>

«نزول این آیه در شأن امام علی علیه السلام هنگامی که در نماز انگشتی خود را صدقه داد، اجماعی است.»

## ۶- علامه حلی رحمه الله:

وی از علمای قرن هشتم هجری است که ادعای اجماع مفسران بر نزول آیه در شأن امام علی علیه السلام را مطرح میکند و می نویسد:

«لأنّ المفسرين اتفقوا على أنّ المراد بهذه الآية على عليه السلام، لانه لما تصدق بخاتمه حال ركوعه نزلت هذه الآية فيه و لا خلاف في ذلك.»<sup>(۲)</sup>

«مفسران اتفاق نظر دارند که مقصود از این آیه علی علیه السلام است، چون [تنها] اوست که در حال رکوع انگشتی را صدقه داد و این آیه نازل شد و در این مسأله خلافتی نیست.»

ص: ۱۴۱

---

۱- کشف الغمّه، ج ۱، ص ۸۱.

۲- کشف المراد، ص ۲۳۰.

### اشاره

وی از علمای قرن دوازدهم است و نزول این آیه در شأن امام علی علیه السلام را از ۲۴ طریق نقل می کند و در این زمینه ادعای اجماع دارد. (۱)

همان طور که در گذشته بیان شد، علمای شیعه نه تنها خود اجماع دارند که این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است، بلکه ادعای اجماع امت اسلامی را نیز دارند که به عنوان نمونه دیدگاه چند تن از علما نقل گردید.

باید توجه داشت که ادعای اجماع امت بر نزول این آیه در شأن امام علی علیه السلام اختصاص به علمای شیعه ندارد، بلکه بسیاری از علمای اهل سنت نیز چنین باوری دارند که به چند نمونه اشاره می کنیم:

### اجماع علما اهل سنت

#### ۱- قوشچی:

در شرح تجرید الاعتقاد، می نویسد (۲):

ص: ۱۴۲

۱- غایه المرام، ج ۲، ص ۱۵.

۲- علاءالدین علی بن محمد مشهور به قوشچی متوفای ۸۷۹ ق در جوانی در بیشتر علوم تسلط داشت و به همت او زیج الغ بیك کامل شد. او دارای تألیفات بیشماری است. (معجم المؤمنین، ج ۲، ص ۵۲۲؛ هدیه الاحباب، ص ۲۴۱).

«أما نزلت باتفاق المفسرين في حقّ علي بن ابي طالب حين اعطى السائل خاتمه و هو راعع في صلاته.»<sup>(۱)</sup>

«بدون تردید به اتفاق نظر مفسران آیه در شأن علی بن ابي طالب علیه السّلام هنگامی که در حال رکوع در نماز انگشتری را به فقیر داد، نازل شده است.»

## ۲- عضدالدین ایجی:

۲- عضدالدین ایجی<sup>(۲)</sup>: در شرح مواقف، می نویسد:

«و قد اجمع ائمه التفسیر علی أنّ المراد بالذین یقیمون الصلاه الی قوله تعالی و هم راععون علیّ، فانه کان فی الصلاه راععا، فسأله سائل فاعطاه خاتمه، فنزلت الآیه.»<sup>(۳)</sup>

«مفسران برجسته و سرآمد رهبران تفسیر اجماع دارند که مقصود از {الذین یقیمون الصلاه} تا {و هم راععون} علی علیه السّلام است؛

ص: ۱۴۳

---

۱- قوشچی، شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۸.

۲- عبدالرحمان بن احمد بن عبدالغفار؛ متکلم، اصولی، ادیب، و ... شافعی مذهب که در مذهب خود تعصب داشت. وی در شیراز به دنیا آمد و در سال ۷۵۶ ق در زندان دارفانی را وداع گفت. معجم المؤمنین، ج ۲، ص ۷۶؛ هدیه الاحباب، ص ۲۱۸.

۳- عضد الدین ایجی، شرح المواقف، ج ۳، جزء ۸، ص ۳۶۰.

زیرا او در رکوع نماز بود که فقیری تقاضای کمک کرد و او انگشتی خود را به او داد؛ پس این آیه [در شأن او] نازل شد».

### ۳- تفتازانی

۳- تفتازانی(۱): در شرح المقاصد، می نویسد:

«نزلت باتفاق المفسرین فی علی بن ابی طالب حین اعطی السائل خاتمه و هو راکع فی صلاته»(۲)

«مفسران اتفاق نظر دارند که این آیه هنگامی نازل شد که علی بن ابی طالب علیه السلام در رکوع نماز انگشتی خود را به سائل داد».

ص: ۱۴۴

---

۱- مسعود بن عمر بن عبدالله شافعی در تفتازان به دنیا آمد و در بسیاری از علوم صاحب نظر و دارای تألیفات زیادی است. در علوم بلاغت، صرف، نحو، کلام، تفسیر، منطق، اصول و ... آرای او مورد توجه است. وی در سال ۷۹۲ ق در سرخس درگذشت. معجم المؤمنین، ج ۳، ص ۸۴۹؛ هدیه الاحباب، ص ۱۲۷.

۲- تفتازانی، شرح المقاصد، جزء ۵، ص ۲۷۰.



اشاره

گذشته از اجماع علمای شیعه بر نزول آیه در شأن امام علی بن ابی طالب علیه السلام و ادعای اجماع بسیاری از علمای اهل سنت - که به عنوان نمونه دیدگاه چند تن از آنان را آوردیم - این روایت از طرق فراوانی نقل شده است که روایت را متواتر می کند.

در این جا به نقل چند نظریه از علمای شیعه و اهل سنت در این باره می پردازیم:

الف) علمای شیعه:

۱- ابن طاووس رحمه الله :

درباره طرق این روایت می نویسد:

«أما ذكرت هذه الآية الشريفة مع شهرتها أنها نزلت في مولانا علي عليه السلام لأنني وجدت صاحب هذا الكتاب قد رواها بزيادات عما كنا وقفنا عليه و هو أنه رواها من تسعين طريقا باسانيد متصله كلها او جلها من رجال المخالفين لأهل البيت.»<sup>(۱)</sup>

«با این که این آیه شهرت دارد که در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است، من آن را آورده ام؛ زیرا دیدم صاحب این کتاب، محمد بن

ص: ۱۴۵

---

۱- سعد السعود، ص ۹۵؛ تاویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی و آله، ص ۹۹.

عباس بن علی بن مروان<sup>(۱)</sup> اطلاعاتش درباره این آیه بیش از ماست، چون او این روایت را از ۹۰ طریق متصل نقل می کند که تمام یا بیشتر این طرق از دانشمندان اهل سنت هستند».

## ۲- بحرانی رحمه الله:

نزول این آیه در شأن امام علی علیه السلام را از طریق اهل سنت، از ۲۴ طریق، و از طریق شیعه، از ۱۹ طریق، نقل می کند.<sup>(۲)</sup>

## ۳- ابن بطریق:

وی نزول این آیه در شأن امام علی علیه السلام را از ۲۵ طریق نقل می کند<sup>(۳)</sup> و در کتاب «العمده» آن را از ۹ طریق نقل می کند.<sup>(۴)</sup>

علمای اهل سنت نیز این روایت را که این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است از طرق متعدد ذکر کرده اند که به عنوان نمونه به چند نظر اشاره می شود:

ص: ۱۴۶

---

۱- محمد بن عباس بن علی بن مروان از دانشمندان مورد اعتماد قرن سوم، صاحب تألیفات زیادی است؛ کتاب: تاویل ما نزل فی النبی و آله صلی الله علیه و آله، الفهرست، ص ۱۴۹؛ رجال نجاشی، ص ۳۷۹.

۲- غایه المرام، ج ۲، ص ۱۵.

۳- خصائص الوحي المبین، ص ۳۵-۵۲.

۴- العمده، ص ۱۶۷-۱۷۲.

۱- حسکانی:

صاحب کتاب شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، نزول این آیه را در شأن امامعلی علیه السلام از ۵ طریق نقل می کند. (۱)

۲- حموی:

صاحب کتاب فرائد السمطین نزول این آیه را در شأن امام علی علیه السلام را از ۵ طریق نقل میکند. (۲)

۳- ابن مغازلی

وی نزول این آیه در شأن امام علی علیه السلام را از ۵ طریق نقل می کند. (۳)

۴- ابونعیم اصفهانی

وی نزول این آیه را در شأن امام علی علیه السلام از ۱۰ طریق نقل می کند. (۴)

ص: ۱۴۷

---

۱- فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲- همان.

۳- مناقب، ابن مغازلی، ص ۳۱۴-۳۱۱.

۴- النور المشتعل، ص ۸۶-۶۱.

## ۵- ابن عساکر:

وی نزول این آیه در شأن امام علی علیه السلام را از سه طریق نقل می کند. (۱)

## ۶- زرنندی حنفی:

### اشاره

وی نزول این آیه در شأن امام علی علیه السلام را از دو طریق نقل می کند. (۲)

در تقریر استدلال شیعه به این آیه، شأن نزول آن نیز نقش دارد. قبل از بررسی و نقد شأن نزول این آیه، ذکر چند نکته زیر ضروری است:

### الف- وجود دشمنان امام علی علیه السلام

آنان که با تاریخ اسلام و بخصوص دوران حضرت رسول صلی الله علیه و آله و عصر تابعین آشنا هستند، می دانند که حضرت امیر علیه السلام دشمنان کینه توزی داشته است که به هیچ وجه حاضر نبودند نام علی علیه السلام را بشنوند، تا چه رسد به این که تحمل وجود او را داشته باشند و یا این که فضائل او را بیان کنند.

به سخن ابن ابی الحدید معتزلی توجه کنید:

«فقد علمت أنه استولى بنو امية على سلطان الاسلام في شرق الارض و غربها و اجتهدوا بكل حيلة في اطفاء نوره، و التحريض عليه و وضع المعاييب و المثالب له و لعنوه

ص: ۱۴۸

---

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۵۷.

۲- نظم درر السمطین، ص ۸۶.

علی جمیع المنابر و توعدوا مادحیه بل حبسوهم و قتلوهم و منعوا من روایه حدیث یتضمن له فضیله او یرفع له

ذکرا حتی حظروا ان یسمی واحد باسمه»<sup>(۱)</sup>

می دانی که بنی امیه بر (سرزمینهای) اسلام در شرق و غرب آن مسلط شدند و تمام روشها را برای خاموش کردن نور امام علی علیه السلام و تحریک مردم علیه او به کار گرفتند. عیبه و زشتی هایی را به دروغ به او نسبت دادند، بر منبرها او را لعن کردند، ستایشگران او را تهدید بلکه زندانی کردند و کشتند و از نقل روایتی که متضمن بیان فضیلتی برای او باشد، جلوگیری کردند و حتی انتخاب نام علی علیه السلام را ممنوع کردند.

باید توجه داشت که این دشمنی ها به خاطر مسائل عصر حکومت آن حضرت نیست، بلکه آغاز این دشمنیها به دلیل دفاع سرسختانه آن حضرت از اسلام، قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله و در حضور او بود. آن حضرت در روایات بسیاری مردم را از دشمنی با امام علی علیه السلام بر حذر می داشت، به طوری که دوستی و دشمنی امام علی علیه السلام را معیار تشخیص ایمان و نفاق می دانست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا علی لا یحبک الا مؤمن و لا یبغضک الا منافق»<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۴۹

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۷.

۲- کنوزالحقایق، ج ۲، ص ۳۶۷؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۱۹۰.

«ای علی جز مؤمن کسی به تو عشق نمی ورزد و جز منافق کسی کینه تو را به دل نمی گیرد».

در روایات متعددی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیده است آن حضرت دشمنی با امام علی علیه السلام را دشمنی با خود دانسته و مردم را از آن برحذر داشته است.<sup>(۱)</sup>

باید توجه داشت که این دشمنی ها اختصاص به عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله نداشت، بلکه در دوران حاکمیت آن حضرت شدت یافت و به دلیل تحلیلی که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است، همچنان ادامه دارد.

### **ب - جعل شأن نزول آیات برای امام علی علیه السلام**

دشمنان امام علی علیه السلام - که در جامعه اسلامی زندگی می کردند از بی خبری معاصران خود از تاریخ صدر اسلام و تاریخ قرآن و شأن نزول آیات سوء استفاده کرده - عده ای مزدور را به کار گرفتند تا برای رسیدن به اهداف خود به هر جنایتی در تاریخ دست بزنند و آیاتی را که درباره دشمنان اسلام و رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده بود به آن حضرت نسبت داده اند؛

ص: ۱۵۰

---

۱- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۸؛ مناقب ابن مغزلی، ص ۱۰۳؛ نورالابصار، ص ۱۶۴۵؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۶۲؛ ذخائر العقبی، ص ۱۲۲؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۷۶، ص ۲۷۶؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۶؛ کفایه الطالب، ص ۶۶؛ مناقب الاسدالغالب، ص ۲۱، و دهها منبع دیگر.

لَوْ مَنَّ النَّاسُ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ \* وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ { (۱)}

«گفتار برخی از مردم درباره زندگی دنیا تو را به شگفت می آورد و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می گیرند، حال آن که سرسخت ترین دشمنان است و چون از پیش تو برود مدام می کوشد تا در زمین فساد کند و کشت و نسل را تباه سازد. خداوند فساد را دوست نمی دارد».

قرطبی می نویسد: این آیه درباره «اخنس بن شریق» نازل شده است. او یکی از منافقان بود. خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و اظهار اسلام کرد و سوگند خورد که راست می گویم و سپس از مدینه گریخت و در مسیر خارج شدن از مدینه به شترها و مزارع مسلمانان برخورد کرد، مزارع را آتش زد و شترها را پی کرد که این آیه نازل شد. (۲)

ص: ۱۵۱

---

۱- بقره/۲۰۴.

۲- الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۱۴.

دشمنان امیرالمؤمنین علیه السّلام به این مقدار اکتفا نکردند، بلکه همان گونه که اشاره شد، آیاتی را که در شأن امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده بود، تحریف کرده به دشمنان آن حضرت نسبت دادند؛

{وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللَّهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ} (۱)

«بعضی از مردم در طلب خشنودی خدا جان خود را می فروشند و خدا نسبت به بندگانش مهربان است».

قرطبی می نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب هجرت او را در بستر خود خوابانید تا امر بر کفار مشتبه شود. (۲)

با این وصف، معاویه برای این که بتواند موج تبلیغاتی علیه امام علی علیه السّلام ایجاد کند، به «سمره بن جندب» پیشنهاد کرد ۱۰۰ هزار درهم بگیر و تبلیغ کن آیه نخست - که درباره منافقان نازل شده است - در شأن علی علیه السّلام نازل شده است و آیه دوم - که بیانگر ایثار علی علیه السّلام است - در شأن ابن ملجم مرادی!

ص: ۱۵۲

---

۱- بقره/۲۰۲.

۲- الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۲۱.



«سمره» این پیشنهاد را نپذیرفت. معاویه ۲۰۰ هزار درهم پیشنهاد کرد. «سمره» نپذیرفت. معاویه ۳۰۰ هزار درهم پیشنهاد کرد باز هم «سمره» نپذیرفت، تا این که معاویه ۴۰۰ هزار درهم پیشنهاد کرد. آن گاه «سمره» پذیرفت و این کار را انجام داد. (۱)

#### د- جریان های فکری مخالف

یکی از عوامل جعل و تحریف روایات جریانهای فکری مخالف هستند که برای تثبیت خود و تضعیف مخالفان خود به این گونه رفتارهای زشت رو می آوردند؛ به عنوان مثال در همین آیه مورد بحث عده ای از مخالفان شیعه تصور کرده اند که استواری و حقانیت مکتب شیعه تنها به شأن نزول این آیه استوار است و اگر با جعل و تحریف چنین وانمود کنند که این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل نشده است مکتب شیعه را باطل و اندیشه خود را اثبات کرده اند! از این جهت به هر تلاشی دست زده اند؛ به عنوان نمونه در تفسیر موجود «هود بن محکم» اباضی (۲) در شأن نزول آیه بعد از آن که نقل می کند درباره عبدالله بن سلام نازل شده است، می نویسد:

ص: ۱۵۳

---

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج ۴، ص ۷۳.

۲- اباضیه؛ یکی از گروه های انشعابی از خوارج هستند که در طول تاریخ اسلام موجودیت خود را حفظ کرده اند و اکنون نیز در بعضی از مناطق دنیای اسلام حضور دارند. در عمان بیشترین گرایش مردم اباضی است. برای توضیح بیشتر رجوع کنید به: دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۳۰۹.

«و اذّن بلال للصلاه و خرج رسول الله و الناس يصلّون بين قائم و راکع و ساجد.»<sup>(۱)</sup>

«بلال برای نماز اذان گفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل خارج شد و مردم نماز می خواندند؛ عده ای در حال قیام، عده ای در حال رکوع و عده ای در حال سجود بودند.»

سپس چنین می نویسد:

«(جاء فی مخطوط ابن ابی زمنین) بعد هذا ما یلی: و اذا هو مسکین یسأل، فدعاه رسول الله، فقال له: هل اعطاک احد شیئا؟ فقال ذلک الرجل القائم، فاذا هو علیّ. قال: علی ایّ حال اعطاکه؟ قال اعطانیه و هو راکع... قال: انّ رسول الله کبر عند ذلک و لا شکّ انّ الشیخ هو داقد حذف هذا الخبر، قصدا لما فیہ من التکلف الظاهر.»<sup>(۲)</sup>

«در نسخه خطی ابن ابی زمنین بعد از این جمله آمده است: در این هنگام مسکینی در حال تقاضای کمک از مردم بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را خواست و پرسید: آیا کسی به تو چیزی داده است؟»

ص: ۱۵۴

---

۱- تفسیر کتاب الله العزیز، ج ۱، ص ۴۸۱.

۲- همان.

آن مرد گفت: آن مرد که ایستاده است به من کمک کرد، آن مرد علی علیه السلام بود.

پیامبر صلی الله علیه وآله پرسید: در چه حالی به تو داده است؟ مسکین پاسخ داد: در حال رکوع.....رسول خدا صلی الله علیه وآله در این هنگام تکبیر گفت:

بدون شك «شیخ هود بن محکم» عمدا این خبر را حذف کرده است؛ زیرا دشواری روشنی دارد.

در پاسخ این محقق باید گفت: خبر دشواری ندارد، بلکه چنان که شما می گوئید او عمدا خبر را حذف کرده، چون اباضی است و ابن خبر فضیلتی برای امام علی علیه السلام است.

یا به عنوان نمونه در تفسیر «خازن» این نظر را که آیه یاد شده درباره علی علیه السلام نازل شده، آورده است، [\(۱\)](#) ولی در مختصر تفسیر «خازن» تنها همین را حذف کرده است. [\(۲\)](#)

همچنین «ابن کثیر» روایات بسیاری را نقل کرده، در بعضی از آنها خدشه می کند و درباره عده ای از طرق می نویسد:

ص: ۱۵۵

---

۱- تفسیر الخازن، ج ۲، ص ۵۶.

۲- مختصر تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۴۵۸.

«هذا اسناد لا يقدح به»؛<sup>(۱)</sup> «این سند مشکلی ندارد». یعنی آنها را تأیید می کند و برخی متعصبان وهابیت در عربستان نسبت ناروا و دروغ به ابن کثیر می دهند و می گویند که وی تمام این روایات را رد کرده است؛

«ساق ابن کثیر هذه الآثار كلها و ضعّفها كلها».<sup>(۲)</sup>

«ابن کثیر تمام این روایات را آورده و همه آنها را تضعیف کرده است».

آنچه بیان شد، بخش ناچیزی از عوامل تأثیرگذار بر حذف شأن نزول آیاتی است که در آنها به گونه ای از امام علی علیه السلام ستایش شده است، چنان که در آیات بعد، - که مورد نقد و بررسی قرار می گیرند، - نیز می توان نمونه هایی از آن را یافت.

## ه - - حذف شأن نزول آیه

### اشاره

در حالی که علمای اسلام در طول چهارده قرن شأن نزول آیه را در کتابهای خود نقل کرده اند جدیداً با این که به طور معمول شأن نزول آیات را عدهای از مفسران متعصب وهابی بیان می کنند، ولی درباره این آیه (مائده/۵۵) از یک سو با

ص: ۱۵۶

---

۱- تفسیر، ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۷.

۲- الفتح السماوی، ج ۲، ص ۵۷۱؛ المقتطف من عیون التفاسیر، ج ۲، ص ۵۰؛ فتح الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۷۳؛ تفسیر کتاب الله العزیز، ج ۱، ص ۴۸۱؛ حاشیه الشهاب علی تفسیر البیضاوی، ج ۳، ص ۴۹۸، و دهها منبع دیگر.

حقایق مسلم روبرو بودند و نمی توانستند این فضیلت امام علی علیه السلام نادیده بگیرند و از سوی دیگر چون بیشتر تحت تأثیر اندیشه های ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب بودند، اثبات این دلیل را برای مکتب برنمی تابیدند با این حال دریافتند که اگر در شأن نزول آیه نامی از امام علی علیه السلام نیاورند، نمی توانند ترکیب آیه را به درستی بیان کنند، مصححت فرقه خود را در این دیدند که به طور کلی شأن نزول آیه را حذف کنند و هیچ دیدگاهی را نیاورند(۱)!

بعضی از این تفاسیر عبارتند از:

۱- محمد علی الصابونی؛ در صفوه التفاسیر، ج ۱، ص ۳۵۰.

۲- عبدالکریم الخطیب؛ در التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳- مصطفی الحصن المنصوری؛ در المقتطف منعیون التفاسیر، ج ۲، ص ۵۰.

۴- جمعی از مفسران در تفسیر البشائر و تنویر البصائر، ج ۱، ص ۴۱۳.

۵- رشید الخطیب الموصلی؛ در تفسیر القرآن العظیم المسمی باولی ما قیل فی آیات التنزیل، ج ۳، ص ۴۲.

۶- محمد محمود الحجازی؛ در معرض الابیر من الکلام الوجیز عن القرآن العزیز، ج ۱، ص ۵۰۲.

ص: ۱۵۷

---

۱- این نوع تفسیر قرآن مصداق اتم تفسیر به رأی و دقیقاً مورد خطاب کلام نبوی است که «من فسر القرآن برأیه فلیتوا مقعده علی النار».

نکته ای که ادعای ما را در ابتدای این بحث ثابت می کند، این است که آخرین تفسیر یاد شده به نایب بن عبد العزیز آل سعود هدیه شده و در این میان از نایب بسیار تجلیل شده است.

نکته های یاد شده حکایت از آن دارد که عده ای حقایق تاریخی را برای عده ای پنهان کرده اند، ولی حقیقت برای همیشه و بر همگان پنهان نخواهد ماند، بلکه راهی برای یافتن آن پیدا خواهد شد.

اکنون به بررسی این راه ها خواهیم پرداخت.

## شواهد شأن نزول

### اشاره

همه کسانی که با روایات - بخصوص روایات تفسیری - آشنایی دارند، بر این باورند که این روایات آمیخته به اسرائیلیات، مجعولات و ... هستند و برای تشخیص روایات درست از نادرست بیشتر به بررسی سند آنها پرداخته اند، ولی باید توجه داشت کسانی که جسارت جعل روایت و انتساب آن به رسول خداصلی الله علیه وآله را داشتند، از جسارت جعل سند قابل قبول در جامعه اسلامی و انتساب آن به راویان ثقه و مورد اعتماد نیز بهره مند بودند! گذشته از آن که علمای رجالی همه راویان را نمی شناختند و بر این اساس نام بسیاری از راویان در این علم مطرح نشده است و دلایل دیگر که جای بحث آنها نیست.

ص: ۱۵۸

براین اساس نمی توان برای پی بردن به صدور یک روایت از رسول خدا صلی الله علیه وآله تنها به سند آن اکتفا کرد، به گونه ای که اگر در روایتی نتوانستیم سند آن را درست کنیم، آن را کنار بگذاریم، بلکه با بررسی متن روایت و یافتن شواهد قرآنی، حدیثی، تاریخی و ... نیز می توان به صحت آن پی برد. بدین سان گرچه روایاتی که درباره شأن نزول این آیه وارد شده متفاوت است اما با بررسی شواهد زیر می توان ثابت کرد که کدام دسته از روایات درست و صحیح هستند

### ۱- تطبیق رسول خدا صلی الله علیه وآله

مسلمانان - با همه فرقه های گوناگون و اختلاف سلیقه ای که دارند - بر این باورند که قرآن بر قلب رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده است و او اولین فردی است که پیام خداوند را توسط فرشته وحی دریافت کرده و با امانت کامل، بدون هیچ گونه دخل و تصرفی، آن را به مردم رسانده است.

او گذشته از وظیفه ابلاغ وحی، وظیفه تفسیر و تبیین وحی را در موارد ابهام نیز برعهده داشته است. بنابر این سخن او مهمترین سند و بهترین دلیل برای فهم قرآن و تطبیق آیات آن است؛ یعنی اگر برای ما ثابت شود که این سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله است، آن سخن برای ما حجت و کافی است و تفسیر و یا توجیه دیگران در برابر سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله ارزشی ندارد.

براساس منابع شیعه، رسول خدا صلی الله علیه وآله شأن نزول این آیه را امیرالمؤمنین علیه السّلام می داند. خطبه رسول خدا صلی الله علیه وآله را در مراسم غدیر، شیعه و سنی، نقل کرده اند، ولی به دلایل متعدد هر مورخ، محدث و مفسری بخشی از آن را نقل کرده و از نقل تمام آن پرهیز کرده اند. در بعضی از منابع شیعه مشروح این خطبه آمده است.

همان طور که معقول و معمول است که هنگام معرفی فردی فضایل او را بیان می کنند، رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز که در آن مراسم می خواست امام علی علیه السّلام را به عنوان جانشین خود معرفی کند، بعضی از آیاتی را که در گذشته در شأن امام علی علیه السّلام نازل شده بود برای امت بیان فرمود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله در این خطبه پس از بیان مقدماتی و این که مأمور شده است این وظیفه را ابلاغ کند، می فرماید:

«...لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَدْ عَلِمْتَنِي أَنِّي إِنْ لَمْ أَبْلُغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ فِي حَقِّ عَلِيٍِّّ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَقَدْ ضَمَّنْتُ لِي الْعَصْمَةَ مِنَ النَّاسِ وَهُوَ اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ وَوَحِيَ إِلَيَّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.

معاشر الناس ما قصرت في تبليغ ما انزله اليّ و انا مبين



لكم سبب نزول هذه الآية أنّ جبرئيل هبط الّتي مرارا ثلاثا يأمرني من السلام ربّي و هو السلام ان اقوم في هذا المشهد فاعلم كل ايض و اسود أنّ علي بن ابي طالب اخي و وصيّ و خليفتي و الامام من بعدى الذي محله منّي محلّ هارون من موسى الا أنّه لا نبى بعدى و هو وليكم بعد الله و رسوله و قد انزل الله تبارك و تعالى عليّ بذلك آيه من كتابه: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** و علي بن ابي طالب اقام الصلاة و آتى الزكوه و هو راعى يريد الله عزوجل في كلّ حال و سألت جبرئيل ان يستعفى لى عن تبليغ ذلك اليكم...» (1)

زيرا خداوند مرا آگاه کرد که اگر آنچه را که درباره علي بر من نازل شده است تبليغ نکنم، رسالت او را انجام نداده ام، در حالی که حفاظت مرا از مردم تضمین کرده است و او خدای کریم و کافی است، به من وحی کرده است؛ به نام خداوند بخشنده مهربان: ای

ص: ۱۶۱

---

۱- روضه الواعظین، ص ۹۲؛ الیقین فی امره امیرالمؤمنین، ص ۱۱۷، باب ۱۲۷؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۳؛ بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۶؛ التحصین لاسرار مازاد من اخبار کتاب الیقین، ص ۵۸، باب ۲۹.

پیامبر! آنچه از پروردگارت به تو رسیده است تبلیغ کن. اگر این کار را نکنی رسالت او را تبلیغ نکرده ای و خداوند نگهدار تو است.

ای گروه مردم! من در تبلیغ آنچه بر من نازل شده است کوتاهی نکرده ام. من سبب نزول این آیه را برایتان شرح می دهم: بدون تردید جبرئیل سه بار بر من نازل شده و از طرف پروردگارم، مرا مأمور کرد که در این نقطه توقف کنم و به همه - چه سیاه چه سفید - اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر من، وصی من، جانشین [بلافاصل] من و امام و رهبر بعد از من است. جایگاه او نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به موسی است، جز این که بعد از من پیامبری نخواهد آمد. بعد از خدا و رسول او، علی، ولی و سرپرست شماست و خداوند در کتابش در این زمینه آیه ای را بر من نازل کرده است که تنها سرپرست شما خدا و رسول او و کسانی هستند که نماز را به پا دارند و در حال رکوع زکات را پرداخت می کنند و علی بن ابی طالب کسی است که نماز را به پا داشته و در حال رکوع زکات پرداخت کرده است. علی همیشه برای خدا کار می کند و من از جبرئیل خواستم که مرا از تبلیغ این وظیفه شما معاف دارد که این آیه نازل شد: «یا ایها الرسول بَلِّغْ...».

بدین سان رسول خدا صلی الله علیه و آله به روشنی بیان می فرماید که این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است.

## ۲- تطبیق اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله

بدون تردید اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله وارثان علم آن حضرت هستند و براساس حدیث ثقلین - مورد پذیرش اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان است - اهل بیت علیه السّلام رسول خدا صلی الله علیه وآله هم سنگ قرآن و یکی از دو امانت گرانبهای رسول خدا صلی الله علیه وآله در بین امت هستند. براین اساس سخنان آنان برای ما در صورت اثبات، همانند سخن رسول خداست. امامان شیعه که مصداق بارز و مسلّم اهل بیت علیه السّلام هستند، در تطبیق آیه مورد بحث بر امام علی علیه السّلام تردیدی به خود راه نمی دهند. امام باقر علیه السّلام می فرماید:

«امرالله عزّ و جلّ رسوله بولایه علیّ و انزل علیه إنّما وئیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصّلاه و یؤتون الزّکاه. و فرض ولایه اولی الامر فلم یدروا ما هی، فامرالله محمدا صلی الله علیه و آله و سلم ان یفسّر لهم الولایه كما فسّر لهم الصلاه و الزکاه و الصوم و الحجّ، فلما اتاه ذلك من الله ضاق بذلك صدر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تخوّف ان یرتدّوا عن دینهم و ان یکذبوه، فضاق صدره و راجع ربّه عزّ و جلّ فاوحی الله عزّ و جلّ الیه: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربّک و ان لم تفعل فما بلغت

رسالته و الله يعصك من الناس فصدع بامر الله تعالى ذكره فقام بولاية علي عليه السلام يوم غدیر خم، فنادى الصلاه جامعه و امر الناس ان يبلغ الشاهد الغائب ... و كانت الفريضة تنزل بعد الفريضة الاخرى و كانت الولاية آخر الفرائض فانزل الله عز و جل: اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي.» (۱)

«خداوند رسولش را مأمور کرد که ولایت علی علیه السلام را اعلام کند و آیه: تنها سرپرست شما خدا و رسول او و کسانی هستند که نماز را به پا می دارند و زکات می دهند، نازل کرد و ولایت اولوالاامر را واجب کرد، ولی مردم نمی دانستند ولایت چیست؟ براین اساس خداوند محمد را - که درود او بر او و خاندانش باد - مأمور کرد که ولایت را برای آنان تفسیر کند، همان طور که نماز، زکات، روزه و حج را تفسیر کرده است، با آمدن این دستور، رسول خدا صلی الله علیه و آله احساس دلتنگی کرد و از این که مبادا مردم از دین برگردند و او را تکذیب کنند ترسید. به دنبال این احساس دلتنگی از خداوند تقاضا کرد (که او را معارف دارد) که خداوند به او وحی کرد! ای پیامبر! آنچه از پروردگارت به تو رسیده است تبلیغ

ص: ۱۶۴

---

۱- ترجمه اصول کافی ج ۲، ص ۴۸؛ وافی، ج ۲، ص ۲۷۶؛ العمده، ص ۱۷۱. همین تطبیق از طرف امام باقر علیه السلام در منابع اهل سنت به مناسبت دیگری بیان شده است، مثل مناقب ابن مغازلی، ص ۳۱۴؛ ینابیع الموده، ص ۱۰۲.

کن و اگر این کار را نکنی رسالت او را تبلیغ نکرده ای و خداوند تو را از مردم نگهدار است».

در پی آن رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور خداوند را علنی اعلام کرد و در روز غدیر خم با اعلام نماز جماعت عمومی ولایت علی علیه السلام را اعلام کرد و به مردم دستور داد که شاهدان به غائبان این مطلب را برسانند... واجبات الهی یکی پس از دیگری نازل می شد و ولایت آخرین واجبی بود که نازل شد و به دنبال آن خداوند این آیه را فرستاد که امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خودم را بر شما تمام کردم».

### ۳- فهم اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله

بدون شك اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک ترین افراد برای تشخیص شأن نزول آیات بودند؛ زیرا آنان در آن جامعه زندگی می کردند و زمینه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... را که سبب نزول آیات می شدند، از نزدیک می دیدند. فهم اصحاب در صورتی که با تایید رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه باشد، مسأله را قطعی می کند؛ از جمله این اصحاب، حسان بن ثابت، شاعر رسول خدا صلی الله علیه و آله، است که حوادث عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حضور آن حضرت به صورت شعر در آورده و آن را در تاریخ به ثبت رسانده است.

ص: ۱۶۵

او اشعارش را در حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله خواند که تأیید حضرت و اصحاب او را به دنبال داشت؛ از جمله مواردی که حسان بن ثابت درباره آن شعر سروده است جریان نزول آیه مورد بحث است. اکنون به اشعار حسان بن ثابت توجه کنید:

ابا حسن تفديك نفسی و مهجتي و كل بطی ء فی الهدی و مسارع ايذهب مدحيك المحيّر ضايعا و ما المدح فی جنب الاله  
بضايح فانت الذي اعطيت اذ كنت راععا زكوه فدتك النفس يا خير راعع فانزل فيك الله خير ولايه و ثبتها مثنى كتاب  
الشرايع (۱)

«ای ابوالحسن! (علی بن ابی طالب) جان و دلم و همه کندروها و تندروهای طریق هدایت فدای توباد.

آیا مدح و ستایش من از تو، که به نام تو آراسته است، از میان می رود؟ بدون تردید ستایش من از تو در کنار ستایش خدا از تو از بین رفتنی نیست.

ص: ۱۶۶

---

۱- خصائص الوحي المبين، ص ۳۹؛ عقبات الحق، ص ۸؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۹۰؛ نظم درر السمطين، ص ۸۸؛ حاشیه الشهاب علی تفسير البيضاوی، ج ۳، ص ۴۹۹؛ تذکره الخواص، ص ۲۵؛ النورالمشعل المقبتس من کتاب ما نزل، ص ۷؛ کفایه الطالب، ص ۲۲۹؛ مناقب، خوارزمی، ص ۱۸۶؛ مجمع البيان لعلوم القرآن، ج ۳، ص ۲۱۱؛ بشاره المصطفى لشيعة المرتضى، ص ۴۱۰؛ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۵۰؛ الميزان، ج ۶، ص ۲۳؛ شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۲۱۴؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۷.

تو همان کسی هستی که در حال رکوع نماز، زکات را پرداختی، جانم فدای تو ای بهترین رکوع کننده.

به دنبال آن، خداوند بهترین ولایت و سرپرستی را درباره تو نازل کرده است و این حقیقت را در لابلای کتاب دستورات خود ثبت کرده است.

یکی از بهترین گواهان بر این که آیه یادشده در شأن امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده همین شعر حسان است؛ زیرا حسان بن ثابت از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است و در زمان نزول آیه حضور داشته و آن را به صورت بسیار روشن به شعر درآورده و در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله خوانده است.

کسانی که این اشعار را به حسان بن ثابت نسبت داده اند در مواردی یک بیت اضافه نیز دارند. (۱)

اشعار «خزیمه بن ثابت» (۲) نزول آیه «أنا وليكم...» در شأن امیرالمؤمنین علیه السّلام را چنین بیان می کند:

ص: ۱۶۷

۱- الغدير، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲- دیوان خزیمه بن ثابت، ص ۴۵. باید توجه داشت که خزیمه بن ثابت از نظر شخصیت مذهبی و تقوا و دیانت به مراتب برتر از حسان بن ثابت است. خزیمه بن ثابت شخصیتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در دستگاه قضاوت اسلامی شهادت او را به جای دو شهادت پذیرفته است. از این جهت همه کسانی که شرح زندگانی او را نوشته اند، لقب ذوالشهادتین را به او داده اند. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۸۶. او گذشته از جایگاه رفیعی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت که او را ملقب به ذوالشهادتین کرده است. وی از یاران با وفای امیرالمؤمنین علیه السّلام بوده که حضرت بعد از شهادت خزیمه در جنگ صفین و ضعف و سستی که در یاران آن حضرت به وجود آمد، در کلامی حسرت انگیز آرزوی دیدار و داشتن خزیمه را داشت و چنین فرمود: «این اخوانی الذین رکبوا الطريق و مضوا علی الحق، این عمار؟ و این ابن التیهان؟ و این ذوالشهادتین و این نظر اؤهم من اخوانهم الذین تعاهدوا علی المتیة و ابرد بروؤسهم الی الفجره؟ و این ذوالشهادتین و این نظر اؤهم من اخوانهم الذین تعاهدوا علی المتیة و ابرد بروؤسهم الی الفجره» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲) کجایند برادران من که راه حق را سپردند و با حق رخت به خانه آخرت بردند؟ کجاست عمار؟ کجاست پسر تیهان؟ کجاست ذوالشهادتین؟ و کجایند همانندان ایشان از برادرانشان که با یکدیگر به مرگ پیمان بستند و سرهای آنان را به فاجران هدیه کردند.

فدیت علیا امام الوری سراج البریه مأوی الثقی

وصیالرسول وزوج البتول امام البریه شمس الضحی

تصدق خاتمه را کعا فاحسن بفعل امام الوری

ففضله الله ربّ العباد و انزل فی شأنه هل اتی(۱)

«جانم فدای علی علیه السلام پیشوای خلق که چراغ فروزان مردم است و پناه پرهیزکاران.

جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله است و همسر زهرا بتول علیه السلام رهبر مردم است و خورشید تابان.

انگشتی خود را در حال رکوع صدقه داده است، نیکو بدان این کار پیشوای مردم را.

ص: ۱۶۸

---

۱- دیوان خزیمه بن ثابت، ص ۶۴؛ شواهد التنزیل لمن خص بالفضل، ص ۷۰.



خدایی که رب العالمین است او را بر دیگران برتری داده و در شأن او سوره «هل أتى» را نازل کرده است».

همان طور که پیشتر گفتیم، «حسان بن ثابت» یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در عصر آن حضرت جریان نزول آیه یاد شده را در شأن امام علی علیه السلام با سرودن شعر به ثبت رسانده است. وی که عمری طولانی داشت و و اسلام و جاهلیت را درک کرده بود. ۶۰ سال از عمرش گذشته بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد تا حدود ۶۰ سال بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بوده است. او به دلیل این که انسانی ترسو بود، در هیچ یک از جنگ های رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت نداشته ولی در شعر بسیار چیره دست و حاضر جواب بود و با زبان شعر از رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع می کرد. بارها رسول خدا صلی الله علیه و آله از او خواست به اشعار شاعرانی که علیه اسلام و پیامبر و مسلمانان می سرایند، پاسخ گوید او نیز پاسخ های بسیار تند و دندان شکن می داد که مورد تایید رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می گرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای حسان! مادام که تو با زبانت از ما دفاع می کنی مورد تایید جبرئیل علیه السلام هستی (۱).

حسان این جریان را در ضمن این اشعار بیان می کند:

ص: ۱۶۹

---

۱- الاعلام، ج ۲، ص ۱۷۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۱۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۷۱؛ الاصابه، ج ۲، ص ۸.

علی امیرالمؤمنین اخو الهدی و افضل ذی نعل و من کان حافیا و اول من ادى الزکاه بکفّه و افضل من صلّى و من صام طاویا فلما اتاه سائل مدّ کفّه الیه و لم یبخل و لم یک جافیا فدس الیه خاتما و هو راکع و ما زال اوها الی الخیر داعیا فبشر جبریل النبی محمدا بذاک و جاء الوحی فی ذاک ضاحیا(۱)

«علی علیه السلام رهبر مؤمنان و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. او برترین پوشیدگان و پابرهنگان است.

او اولین کسی است که با دست خودش زکات داده است و نخستین کسی است که نماز خوانده و گرسنه روزه گرفته است.(۲) همین که فقیر نزد او آمد دستش را به سوی فقیر دراز کرد و بخل نورزید و دستش خالی نبود.

در حالی که در رکوع نماز بود، انگشتی خود را در دست فقیر گذاشت.

او همیشه دعوت کننده به خیر و نیکی است.

جبرئیل علیه السلام محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله را در این باره بشارت داد و در این باره آیه روشنی آورده است.»

ص: ۱۷۰

---

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۶.

۲- این بیت اشاره به جریان نذر حضرت امیر علیه السلام و روزه گرفتن، سه روز متوالی، بدون غذا و نزول سوره «هل آتی» دارد.

این اشعار را «ابن شهر آشوب» به «حسان بن ثابت» نسبت می دهد(۱) و مدعی است که این اشعار در دیوان «سید حمیری» است، ولی در دیوان «سید حمیری» هم تا آن جا که ما جست و جو کردیم، نیافتیم و این مسأله حکایت از تحریف و حذف فضائل اهل بیت علیه السلام از کتب دارد که ظلمی آشکار است که به دست ناهلان انجام گرفته است.

مسأله تحریف و حذف فضائل اهل بیت علیه السلام از کتب، داستان غم انگیزی دارد که بحثی بسیار گسترده را می طلبد؛ چنان که درباره شأن نزول آیه مورد بحث اشاره ای به آن کردیم و خدا را شاکریم که اگر ناهلان این فضائل را از برخی کتب و منابع مخصوص حذف کرده اند، نتوانسته اند آن را از سایر منابع حذف کنند.

باید توجه داشت که «حسان بن ثابت» تنها در این اشعار به این جریان اشاره نکرده، بلکه در شعر دیگری نیز به آن پرداخته است.

ابن جوزی، از محدثان اهل سنت در قرن ششم، در این زمینه این اشعار را به حسان بن ثابت نسبت می دهد:

من ذا بخاتمه تصدق راکعا و اسرها فی نفسه اسرارا

ص: ۱۷۱

---

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۶.

من كان بات علی فراش محمد و محمد اسری یوم الغارا

من كان فی القرآن سُمی مؤمنا فی تسع آیات تلین غزارا(۱)

«کیست آن که در حال رکوع انگشتی خود را صدقه داد و این را در درون خود نگه داشت و ابراز نکرد.

کسیت آن که در بستر محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید و محمد شب هنگام به سوی غار حرکت کرد.

کیست آن که در نه(۲) مورد در قرآن مؤمن نامیده شده است و آیاتش بسیار خوانده می شود».

ص: ۱۷۲

۱- تذکره الخواص، ص ۲۵؛ مناقب، خوارزمی، ص ۱۹۹.

۲- آیاتی که درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام در قرآن نازل شده بسیار است، ولی مقصود «حسان بن ثابت» این است که در این آیات کلمه مؤمن به کار رفته و مقصود از آن، علی علیه السّلام است. با توجه به شهادت حسان بن ثابت و بنابر آنچه که در منابع اهل سنت آمده است، نزول آیات زیر در شأن امام علی علیه السّلام روشن و غیر قابل انکار است؛ الف- «افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستون» سجده/۱۸ ب- «هو الذي ايدك بنصره و بالمؤمنين» (انفال/۶۲) ج- «يا ايها النبي حسبك الله و من اتبعك من المؤمنين» (انفال/۶۴) د- «من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا» (احزاب/۲۳) ه- «انما وليكم الله ورسوله و الذين آمنوا الذين آمنوا الصلوة و يؤتوا الزكاة و هم راعون» (مائده/۵۵) و- «اجعلتم سقايه الحاج و عماره المسجد الحرام كمن آمن بالله و اليوم الآخر و جاهد في سبيل الله لا يستون عند الله» (توبه/۱۹) ز- «ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا» (مریم/۹۶) ح- «ام حسب الذين اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذين آمنوا و عملوا الصالحات...» (جاثیه/۲۱) ط- «ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البرية» (بینه/۷)

حمیری، در قرن دوم (۱)، بارها در اشعار خود به جریان نزول آیه یاد شده در شأن امام استشهد کرده است که به بعضی از آن موارد اشاره می‌کنیم:

من ذا بخاتمه تصدق را کعافا ثابه به ذوالعرش عنه ولاء (۲)

«علی علیه السلام کسی است که در حال رکوع انگشتی خود را صدقه داده است و خداوند صاحب عرش، در عوض ولایت به او داده است».

نفسی الفداء لراکع متصدق یوما بخاتمه فکان سعیدا (۳)

«جانم فدای کسی که در حال رکوع انگشتی خود را صدقه داده است که او سعادت‌مند است».

من کان اوّل من تصدق را کعاً یوما بخاتمه و کان مشیرا

من ذاک قول الله انّ ولینکم بعد الرسول لیعلم الجمهور (۴)

ص: ۱۷۳

---

۱- سید اسماعیل بن محمد بن یزید بن ربیعہ حمیری (۱۰۵ - ۱۷۳ ق).

۲- دیوان حمیری، ص ۵۶؛ اعیان الشیعہ، ج ۳، ص ۴۱۸؛ موسوعه الامام علی علیه السلام، ج ۹، ص ۱۹.

۳- دیوان حمیری، ص ۱۷۱.

۴- همان، ص ۲۱۲.

کسیت کسی که اولین بار در حال رکوع انگشتی خود را، در حالی که به فقیر اشاره می کرد، صدقه داده است.

شاهد آن، سخن خداوند است که بدون تردید ولی و سرپرست شما بعد از رسول است تا همه بدانند.

و اَوَّلُ مَوْمِنٍ صَلَّى وَ زَكَّى بِخَاتَمِهِ عَلِيٌّ رَغْمَ الْكُفُورِ (۱)

«به رغم همه کافران علی علیه السلام نخستین مسلمانی است که نماز گزارده و انگشتی خود را به عنوان زکات پرداخت کرده است».

و صَدَّقَ مَا لَهُ لَمَّا آتَاهُ الْفَقِيرُ بِخَاتَمِ الْمُتَخَمِينِ (۲)

هنگامی که فقیر آمد انگشتی را، که در دست داشت، صدقه داد.

دعبل (۳)، در قرن سوم، در قصیده ای به این جریان اشاره می کند:

اِذْ جَاءَهُ الْمَسْكِينُ حَالِ صَلَاتِهِ فَامْتَدَّ طَوْعًا بِالذَّرَاعِ وَ بِالْيَدِ

فَتَنَاوَلَ الْمَسْكِينُ مِنْهُ خَاتَمًا هَبَهُ الْكَرِيمُ الْاِجُودُ

فَاخْتَصَمَهُ الرَّحْمَنُ فِي تَنْزِيلِهِ مِنْ حَازٍ مِثْلِ فِخَارِهِ فَلْيَعْدُدْ

اِنَّ الْاِلَهَ وَلِيَّكُمْ وَ رَسُوْلَهُ وَالْمُؤْمِنِيْنَ فَمَنْ يَشَاءُ فَلْيَجْحَدْ

ص: ۱۷۴

---

۱- همان، ص ۲۴۰.

۲- همان، ص ۴۳۲.

۳- ابوعلی دعبل بن علی بن رزین خزاعی، در سال ۱۴۸ ق به دنیا آمد و در سال ۲۴۶ ق مظلومانه به شهادت رسید.

يكن الا له خصيمه فيها غدا والله ليس بمخلف في الموعد(۱)

«هنگامی که مسکین آمد امام در حال نماز بود. امام از روی اختیار دستش را دراز کرد».

مسکین انگشتری را از دست امام گرفت. بخشش بزرگوار بخشنده فرزند بخشنده. خداوند در قرآن آیه ای را به او اختصاص داده است. هر کس مثل چنین افتخاری را کسب کرده برشمرد.

بدون تردید خداوند و رسول او و مؤمنان ولیّ شما هستند. هر کس می خواهد انکار کند.

خداوند در قیامت دشمن منکران ولایت خواهد بود و خداوند به وعده اش وفا خواهد کرد.

دعبل در کلامی دیگر این جریان را چنین بیان می کند:

ذاک الولی الحاظی بما اعطی زکاه را کما بصلاه(۲)

«علی علیه السلام ولی و سرپرست مسلمانان است که بهره مند است به زکاتی که در حال رکوع نماز پرداخته است».

صاحب بن عباد(۳)، در قرن چهارم، در قصیده ای به این جریان اشاره می کند:

ص: ۱۷۵

---

۱- دیوان دعبل، موسوعه الامام علی علیه السلام، ج ۹، ص ۲۴؛ الغدیر، ج ۲، ص ۵۳۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۷.

۲- دیوان دعبل، ص ۲۴۵.

۳- ابوالقاسم اسماعیل بن ابی الحسین عباد بن عباس طالقانی (۳۲۶ - ۳۸۵ ق).

قالت ففی منّاتی فی هل ایشرف فقلت ابذل اهل الارض للنفل قالت فمن راع زکّی بخاتمه فقلت اطعنهم مذ کان بالاسل(۱)

«گفت: در سوره هل اتی برای چه کسی شرافت ذکر شده است؟ گفتم: برای آن که بیشتر از همه مردم عطا و بخشش می کند.

گفت: آن که در حال رکوع انگشتی را زکات داده است کیست؟ گفتم: مطیع ترین آنان که همانند نیزه بود».

سریجی(۲)، در قرن ششم، در قصیده ای به این جریان اشاره می کند:

ومن تص-دق فی حال الركوع ولم یسجد کما سجدت قوم لاوثان(۳)

«علی علیه السلام کسی است که در حال رکوع صدقه داده است و در برابر هیچ بتی سجده نکرده است، آن گونه که دیگران مدتی بت پرست بوده اند».

علاءالدین حلّی(۴)، در قرن هشتم، در قصیده ای به این جریان اشاره می کند:

ام هل سواه فتی تصدق راکعا لما اتاه السائل المسترفد(۵)

ص: ۱۷۶

---

۱- دیوان صاحب بن عباد، ص ۴۴.

۲- سیدعبدالعزیز بن محمد بن حسن بن ابی نصر حسینی سریجی اوالی (۷۵۰ق).

۳- الغدیر، ج ۶، ص ۳۴.

۴- ابوالحسن علاءالدین علی بن حسین حلّی شهیقی معروف به ابن شهیقه، از علمای قرن هشتم.

۵- الغدیر، ج ۶، ص ۵۰۸.



«آیا غیر از علی علیه السّلام جوانمردی هست که در حال رکوع صدقه داده باشد هنگامی که مسکین از او کمک خواست».

#### ۴- اعتراف صحابه

#### اشاره

همان طور که گفته شد، صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله از بهترین کسانی هستند که می توانند شأن نزول آیات را بیان کنند؛ در این جا به چند نمونه از سخنان اصحاب اشاره می کنیم:

#### ۱- حذیفه بن یمان

حذیفه بن یمان از اصحاب برجسته رسول صلی الله علیه و آله خداست که در جنگ تبوک در شبی که منافقان تصمیم گرفتند به حیات آن حضرت پایان دهند، همراه آن حضرت بود و آن منافقان را شناخت، ولی حضرت به او توصیه کرد نام آنان را افشا نکند. همچنین آن شب حضرت اسامی بعضی دیگر از منافقان را که به دلیل تاریکی شب شناخته بود و نیز مطالب دیگری نسبت به آینده امت اسلامی به او فرمود. از این رو، وی به صاحب سرّ رسول خدا | شهرت یافته است. (۱)

بعد از فتح مدائن عمر او را به سمت استاندار مدائن منصوب کرد. (۲)

ص: ۱۷۷

---

۱- تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۵۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۶۴؛ الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۲؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۷۱.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۱۹.

شخصیت حذیفه بن یمان در حدی بود که عمر هر گاه می خواست حاکمی را به شهری بفرستد در نامه ای خطاب به آن مردم می نوشت:

«أنتی قد بعثت الیکم فلانا و امرته بکذا و کذا فاسمعوا له و اطیعوا، فلما بعث حذیفه الی المدائن کتب الیهم أنتی قد بعثت الیکم فلانا فاطیعوه.»<sup>(۱)</sup>

من فلانی را به سوی شما فرستادم و به او دستور داده ام که چنین و چنان کند؛ حرفش را بشنوید و اطاعت کنید، ولی هنگامی که حذیفه را به سوی مدائن فرستاد تنها نوشت: من فلانی را به سوی شما فرستادم؛ از او اطاعت کنید.

حذیفه تا پایان عمر خلیفه دوم در این سمت باقی ماند و پس از این که عثمان به قدرت رسید او را بر این سمت ابقا کرد و تا چهل روز بعد از مرگ عثمان نیز زنده بود.<sup>(۲)</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از آن که قدرت را در اختیار گرفت، نامه ای به حذیفه نوشت و ضمن ابقای او بر این سمت سیاست های خود را تشریح کرد و در پایان از او چنین خواست:

«و قد وجهت الیک کتابا لتقرأه علی اهل مملکتک، لیعلموا

ص: ۱۷۸

---

۱- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲- الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۳.

رأينا فيهم و في جميع المسلمين فاحضرهم و اقرأه عليهم و خذ لنا البيعه على الصغير و الكبير منهم ان شاء الله.» (۱)

«برایت نامه ای فرستادم تا برای مردم بخوانی تا با اندیشه ما درباره خودشان و همه مسلمانان آشنا شوند. براین اساس آنان را گردآور و نامه را برایشان بخوان و از کوچک و بزرگ آنان برایم بیعت بگیر؛ اگر خدا بخواهد».

در پی دریافت نامه امام، حذیفه مردم را جمع کرد و دستور داد نامه امام را برایشان خواندند، سپس خودش منبر رفت و پس از حمد و ستایش خداوند و درود فرستادن بر محمد و آل او چنین گفت:

«الحمد لله الذي احبى الحق و امات الباطل و جاء بالعدل و دحض الجور و كبت الظالمين. ايها الناس! انما وليكم الله و رسوله و امير المؤمنين حقا حقا و خير من نعلمه بعد نبينا رسول الله صلى الله عليه و آله و اولى الناس بالناس و احقهم بالامر و اقربهم الى الصدق و ارشدهم الى العدل و اهداهم سبيلا. و ادناهم الى الله و سيله و اقربهم برسول الله صلى الله عليه و آله رحما انبيوا الى طاعه اول الناس

ص: ۱۷۹

---

۱- ارشاد القلوب، ص ۳۲۱؛ موسوعه الامام على عليه السلام، ج ۱۲، ص ۹۸.

سلما و اكثرهم علما و اصدقهم طريقه و اسبقهم ايماننا و احسنهم يقينا و اكثرهم معروفا و اقدمهم جهادا و اعزهم مقاما اخي رسول الله و ابن عمه و ابي الحسن و الحسين و زوج الزهراء البتول سيده نساء العالمين، فقوموا ايها الناس! فبايعوا على كتاب الله و سنه نبويه، فان الله في ذلك رضى و لكم مقنع و صلاح و السلام.

فقام الناس باجمع فبايعوا امير المؤمنين عليه السلام با حسن بيعه و اجمعها.»

«ستایش مخصوص خداوندی است که حق را زنده کرد و باطل را میراند، عدالت را آورد و ستم را دفن کرد و ستمگران را به خاک مذلت نشانده.»

ای مردم! «انما وليکم الله و رسوله و امیر المؤمنین حقا حقا» متولی امور شما تنها خداوند و رسولش و امیر المؤمنین است. بحق او امیر المؤمنین است و بهترین کس بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است و سزاوارترین مردم نسبت به مردم، اولی ترین مردم به رهبری است، نزدیک ترین مردم به صداقت، و راهنما ترین آنان به عدالت و هدایت کننده ترین مردم به راه راست، و نزدیک ترین وسیله به خدا، نزدیک ترین خویشاوند رسول خدا صلی الله علیه و آله . به اطاعت کردن از کسی رو آورید که اولین مسلمان، عالم ترین آنان، صادق ترین آنان در راه روشن، پیشین ترین آنان از نظر ایمان، بهترین آنان از نظر

یقین، بیشترین آنان در انجام کارهای خیر، با سابقه ترین آنان در مبارزه، عزیزترین آنان از نظر جایگاه، برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله و پسر عموی او، پدر حسن و حسین، شوهر زهرای پاکدامن، برترین زنان عالم.

مردم برخیزید و براساس کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله بیعت کنید. بی تردید رضایت خداوند و صلاح شما در آن است.

مردم همه برخاستند و با امیرالمؤمنین علیه السلام به بهترین وجه بیعت کردند.»

«فلما استتمت البيعه قام اليه فتى - من ابناء العجم و ولاء الانصار، لمحمد بن عماره بن التيهان اخى ابى الهيثم بن التيهان - يقال له: مسلم، متقلدا سيفا فناداه من اقصى الناس: ايها الامير انا سمعناك تقول فى اول كلامك: انما وليكم الله و رسوله و امير المؤمنين حقا حقا، تعريضا ممن كان قبله من الخلفاء انهم لم يكونوا امراء المؤمنين حقا، فعرفنا ايها الامير رحمك الله! و لا تكتمننا فانك ممن شهد و غبنا و نحن مقلدون ذلك فى اعناقكم و الله شاهد عليكم فيما تأتون به من النصيحة لامتكم و صدق الخبر عن نبيكم صلى الله عليه وآله.

قال حذيفه، ايها الرجل اما اذا سألت و فحصت هكذا،

ص: ۱۸۱

فاسمع و افهم ما اخبرك به؛ اما من تقدم من الخلفاء قبل علي بن ابي طالب عليه السلام ممن تسمى بامير المؤمنين، فانهم تسموا بذلك و سماهم الناس به و اما علي بن ابي طالب فان جبرئيل عليه السلام اتاه، بهذا

الاسم عن الله تعالى و شهد له الرسول صلى الله عليه وآله عن سلام جبرئيل له بامر المؤمنين و كان اصحاب رسول الله يدعونه في حياه رسول الله بامير المؤمنين. (۱)

«پس از اتمام بيعت، جوانی از فرزندان عجم و هم پیمان انصار به نام مسلم برخاست و در حالی که شمشیرش را به گردش آویخته بود، از انتهای جمعیت فریاد زد: ای امیر! در ابتدای سخنت شنیدیم که گفتی «انما وليکم الله و رسوله و امير المؤمنين حقا حقا». ای امیر! این جمله تعریض به خلفای قبل است مگر آنان به حق امیرالمؤمنین نبودند؟ ای امیر! خدا تو را رحمت کند، بر ما حقایق را پنهان نکن. حقایق را به ما بگو؛

زیرا شما شاهد قضایا بودید و ما حضور نداشتیم و از شما تقلید می کنیم. مسؤولیت آن نیز به گردن شماست و خداوند در آنچه برای مردم خودتان خیرخواهی می کنید و سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله را صادقانه به مردم می گوید شاهد و گواه ست!

ص: ۱۸۲

حذیفه گفت: ای مرد حال که در صدد جست و جو بر آمدی و پرسیدی، بشنو و آنچه به تو گزارش می کنم دریاب. خلفای قبل از علی بن ابی طالب علیه السّلام آنان که به نام امیرالمؤمنین شهرت یافته اند، آنان خود این نام را بر خویش نهادند و مردم نیز از آنها پیروی کردند، اما علی بن ابی طالب علیه السّلام را خداوند «امیرالمؤمنین» نامید و جبرئیل این خبر را آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بر این گزارش جبرئیل شهادت داد و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان آن حضرت، به علی علیه السّلام امیرالمؤمنین خطاب می کردند.

با توجه به این که همه کسانی که شرح حال حذیفه بن یمان را نوشته اند، گفته اند که او صاحب سرّ رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است و با این که حذیفه منافقان را می شناخت، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله از افشای نام آنان او را بازداشته بود، حذیفه در این سخنرانی نه تنها خودش چندین بار به این مسأله اعتراف کرده است، بلکه در پایان ادعا می کند که در زمان حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز اصحاب، نیز امام علی علیه السّلام را با این لقب یاد می کردند.

## ۲- عمرو بن عاص

### اشاره

همه کسانی که با تاریخ اسلام و درگیری های عصر امام علی علیه السّلام آشنا هستند، دشمنی عمرو بن عاص و نقش او در حمایت از معاویه، در درگیری با امام علی علیه السّلام، آگاهی دارند.

با این که عمرو بن عاص برای رسیدن به دنیا در جریان

حکمت امام علی علیه السّلام را از خلافت عزل کرد، ولی در عین حال قبل از پیوستن به معاویه در نامه ای به معاویه اعتراف می کند که حق حاکمیت از آن علی علیه السّلام است و آیه «أَنَّمَا» در شأن او نازل شده است.

با توجه به اینکه عمرو بن عاص در نامه اش به مطالب نامه معاویه پاسخ داده است، برای روشن شدن نامه وی ابتدا باید از محتوای نامه معاویه آگاهی یافت.

به این نامه توجه کنید:

### نامه معاویه

«مِن معاویه بن ابی سفیان خلیفه عثمان بن عفّان امام المسلمین ذی النورین ختن المصطفی علی ابنته و صاحب جیش العسره و بئر دومه المعدوم الناصر الکثیر

الخازل المحصور فی منزله المقتول عطشا و ظلما فی محرابه المعذب باسیاف الفسقه الی عمرو بن العاص صاحب رسول الله صلی الله علیه وآله و ثقته و امیر عسکره بذات السلاسل المعظم رأیه المفخم تدبیره، اما بعد، فلن یخفی علیک احتراق قلوب المؤمنین و ما اصابوا به من الفجیعه بدم عثمان و ما ارتکب به جاره حسدا و بغیا بامتناعه من نصرته و خذلانه ایاه و اشیا به العامه علیه حتی قتلوه فی محرابه، فیا لها من مصیبه عمّت جمیع المسلمین و فرضت علیهم طلب دمه من قتلته و انا ادعوك الی

ص: ۱۸۴



«از معاویه پسر ابوسفیان نماینده عثمان پسر عفان، رهبر مسلمانان صاحب دو نور، داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله و عضو جیش العسره و چاه دومه که کشته شده است و با این که یاران بسیاری داشت خوار شد و در خانه اش محاصره گشت و تشنه و بناحق در محرابش کشته شد؛ کسی که با شمشیر فاسقان شکنجه شد. به عمرو بن عاص، صحابی مورد اعتماد و فرمانده سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ ذات سلاسل؛ کسی که اندیشه اش بزرگ و تدبیرش با ارزش است».

پس از سلام، بر تو پوشیده نیست که دل مسلمانان به خاطر جنایت کشتن عثمان و آنچه همسایگان او از حسادت مرتکب شدند و از روی ستم به او کمک نکردند، داغدار است؛ نه تنها او را یاری نکردند، بلکه تحقیر هم کردند و مردم را علیه او شوراندند، به طوری که او را در محرابش کشتند. چه مصیبت بزرگی که همه مسلمانان را فرا گرفته و خونخواهی او را بر آنان واجب کرده است. من تو را به بهره ای بزرگ از ثواب آخرت در جنگ با آنان - که به قاتلان عثمان پناه داده اند - فرامی خوانم.

ص: ۱۸۵

در پاسخ این نامه جنگ افروزانه معاویه، عمرو بن عاص چنین پاسخ داد:

«من عمرو بن العاص صاحب رسول الله الى معاويه بن ابى سفيان؛ اما بعد، فقد وصل اليّ كتابك فقرأته و فهمته، فاما ما دعوتني من خلع ربقه الاسلام من عنقي و التهؤور في الضلاله معك و اعانتى اياك على الباطل و اختراط السيف في وجه عليّ و هو اخو رسول الله و وصيّه و وارثه و قاضى دينه و منجز وعده و زوج ابنته سيده نساء اهل الجنّه و ابوالسبطين الحسن و الحسين سيدي شباب اهل الجنّه فلن يكون.»

«از عمرو بن عاص، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله، به معاویه بن ابی سفیان؛ بعد از سلام، نامه ات به دستم رسید. آن را خواندم و مقصودت را فهمیدم اما آنچه از من خواسته ای که ریسمان اسلام را از گردنم بردارم و در گمراهی گام نهم و در راه باطل تو را یاری کنم و به روی علی شمشیر کشم، که برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی او و پرداخت کننده دین او و تحقق بخشنده وعده او و همسر دخترش، سرور زنان بهشت و پدردو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند، این کار شدنی نیست!

«و اما ما قلت أنّك خليفة عثمان فقد صدقت، و لكن تبين اليوم عزلك عن خلافته و قد بويع لغيره، فزالت خلافتك.»

ص: ۱۸۶

اما این که گفته ای کارگزار عثمان هستی راست می گویی، ولی امروز تو از جانشینی او برکنار شده ای؛ زیرا مردم با دیگری بیعت کرده اند. براین اساس جانشینی تو از عثمان از بین رفته است.

«و اما ما عظیمتی به و نسبتی الیه من صحبه رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله و انّی صاحب جیشه فلا اغترّ بالتزکیه و لا امیل بها عن الله»؛

«اما این که مرا بزرگ شمردی به خاطر این که صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله و همراه سپاه او بودم، با این ستایش تو مغرور نمی گردم و از خدا جدا نمی شوم».

«و اما نسبت ابا الحسن اخا رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله و وصیّه الی البغی و الحسد علی عثمان و سمیت الصحابه فسقه و زعمت أنّه اشلاهم علی قتله، فهذا کذب و غوايه»؛

«و اما این که ابا الحسن (امیرالمؤمنین علیه السّلام) برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله و وصی او را متهم به تجاوز و حسادت نسبت به عثمان کرده و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله را فاسق نامیده ای و تصور می کنی که امیرالمؤمنین علیه السّلام مردم را برای کشتن عثمان تحریک کرده است، این یک دروغ و گمراهی است».

سپس عمرو بن عاص به احادیث بسیاری که از رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره امام علی علیه السّلام رسیده است اشاره می کند و آنگاه آیاتی را که درباره آن حضرت نازل شده است، بیان می کند:

و قوله تعالى: {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ}؛ (۱)

تنها خدا و رسولش و مؤمنانی که نماز را به پا می دارند و در رکوع زکات می دهند ولی و سرپرست شما هستند.

«و کتابک یا معاویه الذی هذا جوابه لیس مما ینخدع به من له عقل او دین و السلام» (۲).

«ای معاویه! نامه ات، که جوابش این است، چیزی نیست که بتواند کسی را که دارای عقل یا دین باشد، بفریبد.» (۳)

همان طور که ملاحظه می کنید، عمرو بن عاص در این نامه - که نامه ای سیاسی است - اعتراف می کند که آیه {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...} در شأن علی علیه السلام نازل شده است.

ص: ۱۸۸

---

۱- مائده/۵۵.

۲- مناقب خوارزمی، ص ۱۲۹.

۳- برای رسیدن به حکومت چند روزه مصر به کمک معاویه شتافت و با حيله گری های خود نقش عمدهای در شورش معاویه علیه امیر المومنین ایفا کرد.

یکی از راههای شناخت صحت متن روایات تفسیری، اعتراف مفسران است. مفسران برجسته پس از نقل روایات تفسیری به جمع بندی و اظهار نظر می پردازند.

همه مفسران اهل سنت نزول این آیه را در شأن امام علی علیه السلام نقل کرده اند یا به انفرادی یا به اشتراک، ولی بعضی از آنان اعترافاتی دارند که نشان می دهد تنها نزول آیه در شأن امام علی علیه السلام را پذیرفته اند:

### ۱. نظام الدین نیشابوری:

صاحب تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، با این که تمام تلاش خود را در این بحث به کار گرفته تا استدلال شیعه بر این آیه را رد کند از این رو هر کس در این زمینه سخنی علیه شیعه گفته آن را گردآوری کرده است، ولی در نهایت چنین قضاوت می کند:

«والحقّ أنه ان صحّت الروایه فلاّیه دلالة قویّه علی عظم شأن علی رضی عنه.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۸۹

---

۱- تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴.

«حق این است که اگر درست باشد که این آیه در شأن علی رضی الله عنه نازل شده، دلالت قوی بر عظمت شأن علی علیه السلام دارد».

## ۲. دکتر عبدالله محمود:

وی در پاورقی تفسیر مقاتل بن سلیمان می نویسد:

«اورد السیوطی فی الدرّالمنثور روایات صحیحہ عن عبدالرزاق و غیرہ تؤید أنّ الآیہ نزلت فی علی ابن ابی طالب»<sup>(۱)</sup>

«سیوطی در الدرّالمنثور روایات صحیحی از عبدالرزاق و غیر او را نقل کرده است که تایید می کنند که این آیه در شأن علی ابن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.»

## ۳. دکتر وهبه زحیلی:

از دانشمندان برجسته معاصر، می نویسد:

«ذکر روایات یقوی بعضها بعضا أنّها نزلت فی علی بن ابی طالب الذی سأله سائل و هو راکع فی تطوّع فتصدّق علیه بخاتمه»<sup>(۲)</sup>

«روایاتی را که ذکر کرده است، که بعضی از آنها برخی دیگر را تقویت می کند، که این آیه در حق علی بن ابی طالب نازل شده است»

ص: ۱۹۰

---

۱- تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۴۸۵.

۲- التفسیر المنیر، ج ۶، ص ۲۳۲.

که در حال رکوع در نماز مستحبی مسکینی از او تقاضای کمک کرد و او انگشتی خود را به او داد.

#### ۴- جلال الدین سیوطی:

وی از صاحب‌نظران در علوم قرآنی است. در اسباب النزول تنها روایاتی را که می‌گوید این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است، از چند طریق نقل می‌کند و می‌نویسد:

«فهذه شواهد يقوى بعضها بعضا»<sup>(۱)</sup>.

«اینها شواهدی است که بعضی از آنها برخی را تقویت می‌کند و می‌رساند که آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است»

#### ۶- مخالفت و موافقت با کتاب خدا

از شواهدی که می‌توان صحت یا عدم صحت صدور روایتی را ثابت کرد، موافقت یا مخالفت روایت با «کتاب الله» است؛ زیرا قرآن از جهت سند قطعی است و هیچ‌گونه تحریف و نقص و زیادی در آن راه نیافته است. بنابراین یکی از معیارهای بسیار قوی برای تشخیص روایات صحیح هم سو بودن آن روایات با آیات ولایت است.

ص: ۱۹۱

---

۱- لباب النقول فی اسباب النزول، ص ۱۲۱؛ اسباب النزول، ص ۱۴۷.

در بین روایات رسول اکرم صلی الله علیه وآله بعضی از روایات قطعی الصدورند؛ مثل حدیث ثقلین و ... به طوری که تمامی گروه های اسلامی با همه اختلافات فکری که دارند، آن را نقل کرده اند. مخالفت یا موافقت متن حدیثی با مفاد این گونه روایات می تواند شاهی بر صحت یا عدم صحت روایت مورد بحث باشد.

معیار صحت یا عدم صحت روایت در کلام امام صادق (علیه السلام)

«قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن اختلاف الحديث يرويه من نثق به و منهم من لا نثق به؟ قال: اذا ورد عليكم حديث فوجدتم له شاهدا من كتاب الله و من قول رسول الله صلى الله عليه وآله و الا فالذي جائكم به اولى به.»<sup>(۱)</sup>

«ابن ابی یعفور می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره روایات مختلفی پرسیدم که راویان «ثقه» و «غیر ثقه» نقل می کنند؟ حضرت فرمود: وقتی حدیثی به شما رسید که شاهی از کتاب خدا یا از سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را تأیید کرد، بپذیرید و گرنه آن که حدیث را آورده است شایسته تر است به آن.

ص: ۱۹۲

---

۱- کافی، ج ۱، باب الاخذ بالسنة و شواهد الكتاب، ص ۸۸، ح ۲.



رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز، در تعیین صحت روایات مختلفی که از آن حضرت می رسید، چنین می فرماید:

«عن ابی عبدالله علیه السلام قال خطب النبی صلی الله علیه وآله بمنی فقال: ایها الناس! ما جاءکم عنی یوافق کتاب الله فانا قلته و ما جاءکم یمخالف کتاب الله فلم اقله.» (۱)

«امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه وآله در منی سخنرانی کرد و ضمن آن فرمود: ای مردم! آنچه از من به شما می رسد که موافق کتاب خداست، من گفته ام و آنچه مخالف کتاب خداست، من نگفته ام.»

امام هادی علیه السلام در پاسخ به سؤالی درباره جبر و تفویض ضمن بیان دو معیار به شأن نزول آیه مورد بحث اشاره کرده است. به این کلام نغز توجه کنید:

«فاوّل خبر یعرف تحقیقه من الکتاب و تصدیقه و التماس شهادته علیه خبر ورد عن رسول الله صلی الله علیه وآله و وجد بموافقه الکتاب و تصدیقه بحيث لا تخالفه اقاویلهم حیث قال انّی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل

ص: ۱۹۳

---

۱- همان، ص ۱۹، ص ۱۹، ح ۵.

بيتي لن تزلوا ما تمسكتم بهما وانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض،(1) فلما وجدنا شواهد

هذا الحديث في كتاب الله نضا مثل قوله جلّ و عزّ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» و روت العامه في ذلك اخبارا لامير المؤمنين عليه السلام انه تصدق بخاتمه و هو راع، فشكر الله ذلك له و انزل الآيه فيه فوجدنا رسول الله صلى الله عليه وآله قد اتى بقوله من كنت مولاه فعلى مولاه،(2) و بقوله انت

منى

ص: ١٩٤

- 
- ١- مستدرک، حاکم، ج ٣، ص ١١٨؛ ذخائرالعقبی، ص ٤٧؛ الصواعق المحرقة، ص ١٢٦؛ کفایه الطالب، ص ٥٣؛ مناقب، ابن مغازلی، ص ١٧؛ سنن ترمذی، ج ٥، ص ٤٣٢؛ ح ٣٨١١؛ تاریخ، طبری، ج ٢، ص ٤٠٢؛ سیره، ابن هشام، ج ٤، ص ٢٤٨؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ٢، ص ٧٠٩؛ خصائص، نسائی، ص ١١٩، ح ٧٩؛ صحیح، مسلم، ج ٤، ص ١٢٢.
  - ٢- مستدرک، حاکم، ج ٣، ص ١١٨؛ الصواعق المحرقة، ص ١٢٢؛ الرياض النضرة، ج ٢، ص ١٠٩؛ ذخائرالعقبی، ص ١٢٥؛ کنوزالحقائق، ج ١، ص ٣٨٦؛ ج ٢، ص ٢٠٨؛ مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٠٦، ١٠٧، ١٠٩، ١١٠؛ کفایه الطالب، ص ٥٦، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦٢؛ مناقب، ابن مغازلی، ص ١٨، با ١٣ سند؛ تاریخ الخلفاء، ص ١٧١؛ مناقب الاسد الغالب، ص ١٢؛ الاستيعاب، ج ٣، ص ٢٠٣؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ١، ص ١٣٥، ١٤٢، ١٨٩، ٢٤٦؛ کنز العمال، ج ١١، ص ٦٠٢.

بمنزله هارون من موسى الآ أنه لا نبی بعدی (۱) و وجدناه يقول علی يقضى دينی و ينجز موعدى و هو خليفتى عليكم من بعدی، (۲) فالخبر الاول الذى استنبط منه هذه الاخبار خير صحيح

مجمع عليه لاختلاف فيه عندهم و هو ايضا موافق للكتاب، فلما شهد الكتاب بتصديق الخبر و هذه الشواهد الآخر لزم على الامه الاقرار بها ضروره، اذ كانت هذه الاخبار شواهدا من القرآن ناطقه و وافقت القرآن و القرآن وافقها. (۳)

«نخست خبری که درستی آن از قرآن به دست آید و قرآن بدان گواه است؛ خبری است که موافق با قرآن و مورد تصدیق آن است و در آن اختلافی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: من در میان شما دو چیز گرانها می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم، خاندانم، تا شما به این دو تمسک جوئید و هرگز گمراه نشوید، بدون تردید این دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

چون شواهد این حدیث را در قرآن به صراحت یافتیم، همانند گفته

ص: ۱۹۵

- 
- ۱- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۷۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۰؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۰۱؛ ذخائر العقبی، ص ۱۱۹؛ کنوز الحقائق، ج ۲، ص ۳۶۷؛ نور الابصار، ص ۱۵۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۲؛ کفایه الطالب، ص ۸۵؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۲۸؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۰؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۹۹؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۰۱؛ صحیح، مسلم، ج ۴، ص ۱۲۰.
  - ۲- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۴؛ خصائص، نسایی، ص ۲۶، ح ۹؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۷۸؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۶۸؛ حلیه الاولیاء، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۳؛ کنوز الحقائق، ص ۹۲.
  - ۳- تحف العقول مترجم، ص ۴۸۲.

خداوند عزوجل: همانا سرپرست شما، خدا و رسولش و مؤمنانی هستند که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. و هر کس که از خدا و رسول و مؤمنان پیروی کند به درستی که حزب خدا پیروز است.

اهل سنت، در این جا، اخباری را روایت کرده اند که امیرالمؤمنین علیه السلام در حال رکوع انگشتی خود را صدقه داد و خدا از او قدردانی نمود و این آیه را در شأن او نازل کرد و ما دیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخن را گفته است که هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست و دیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: جایگاه تو نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به موسی علیه السلام است. جز

این که بعد از من پیامبری نخواهد بود و دیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: علی است که دیون مرا می پردازد و به وعده ام عمل می کند و اوست جانشینم بعد از من در میان شما.

بنابر این آن خبر نخست - که این اخبار از آن به دست آمده - خبری درست و مورد اتفاق مسلمانان است و اختلافی در مورد صحت آن ندارند و موافق قرآن نیز هست و قرآن به درستی آن گواهی داده است و شواهد دیگری هم دارد. در این صورت بر امت لازم است که به ضرورت آن اعتراف کنند؛ زیرا اینها روایاتی است که شواهد قرآن بدانها گویاست و موافق قرآن هستند و قرآن (نیز) موافق آنهاست.

سپس امام دربارہ جانشینی بلافصل حضرت امیر علیہ السّلام به همین سبک به آیات دیگری استدلال می کند و روایات دیگری را که اهل سنت دربارہ امام علی علیہ السّلام نقل کرده اند نقل و با آیات تطبیق می نماید که برای طولانی نشدن از آوردن آنها خودداری می نمایم.

## ۸- استناد فقہا

در اسلام نسبت دادن سخنی به هر کس بدون دلیل و مدرک کذب و افتراست و در مواردی مثل روزه داری نسبت دادن سخنی به خدا و رسول صلی الله علیه وآله موجب بطلان روزه می شود.

خداوند در آیات متعددی از قرآن، کسانی که سخنی را بدون داشتن دلیل قابل قبولی به خداوند نسبت می دهند توبیخ نموده و تهدید به عذاب نموده است.

به این آیه توجه کنید:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ \* مَتَاعٌ قَلِيلٌ﴾ (۱)

ص: ۱۹۷

«به صرف دروغی که زبانتان توصیف می کند، نگویید این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ نبسته باشید، آنها که به خدا دروغ می بندند رستگار نخواهند شد و در این دنیا بهره کمی نصیبشان می شود و عذاب دردناکی در انتظار آنان است».

بر این اساس، فقیه در فقه اسلامی با توجه به جایگاهی که فقیه در فقه اسلامی دارد و آثاری که بر سخنان او مترتب می شود، به این مسئله توجه بیشتری دارد و تا اطمینان پیدا نکند، نمی تواند سخنی را به خداوند نسبت دهد. با توجه به نکته یاد شده، یکی از قرائنی که می تواند نزول آیه مورد بحث را درباره امیرالمؤمنین علیه السلام قطعی کند، استناد فقها به این آیه برای استنباط احکام اسلامی است.

بر اساس اینکه آیه ولایت درباره بخشش انگشتی در حال رکوع از طرف امام علی نازل شده باشد مستند فقها قرار گرفته است؛

الف). ابوبکر الجزایری، از مفسران معاصر با اینکه از مبلغان اندیشه وهابی در عربستان است، در کتاب تفسیرش چنین می نویسد:

«فاستدلّ الفقهاء بهذا أنّ العمل اليسير لا يبطل الصلاة»<sup>(۱)</sup>

«مستند فقها در اینکه کار اندک در نماز مبطل نماز نیست، این آیه است.

ص: ۱۹۸

ب). ابوبکر جصاص در این باره می نویسد:

«دلاله الآیه ظاهره فی اباحه الصدقه فی الصلاه»<sup>(۱)</sup>

«دالت آیه بر اینکه صدقه دادن در حال نماز جایز است، روشن و آشکار است.

ج). قرطبی به نقل از گروهی می نویسد که این آیه دلیلی بر جواز عمل قلیل در نماز است؛

«وهذا يدلّ على أنّ العمل القليل لا يبطل الصلاه، فإنّ التصدّق بالخاتم في الركوع عمل جاء به في الصلاه و لم تبطل الصلاه»<sup>(۲)</sup>

«این آیه دلالت می کند که کار اندک مبطل نماز نیست؛ زیرا بخشش انگشتی در حال رکوع کاری بوده که در حال نماز انجام گرفته و نماز را باطل نکرده است».

د). ابوالبرکات نسفی در این باره می نویسد:

«و الآیه تدلّ على جواز الصدقه فی الصلاه و على أنّ العمل القليل لا يفسد الصلاه»<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۹۹

---

۱- احکام القرآن، جصاص، ج ۴۰، ص ۱۰۲.

۲- الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۲۲۱.

۳- مدارک التنزیل و حقایق التاویل، ج ۱، ص ۴۵۶.

«آیه دلالت می کند که صدقه دادن در نماز جایز است و اینکه کار اندک نماز را باطل نمی کند».

ه-). بیضاوی در این باره می نویسد

«و علی هذا یكون دلیل علی ان الفعل القلیل فی الصلاه لا

یبطالها و ان صدقه التطوع تسمی زکاه»<sup>(۱)</sup>.

«بنابراین آیه دلیل بر این است که کار اندک در نماز مبطل نماز نیست و اینکه صدقه مستحبی نیز زکات نامیده می شود».

و). خازن در این باره می نویسد:

«فعلی هذا قال العلماء العمل القلیل فی الصلاه لا یفسدها»<sup>(۲)</sup>.

«براساس اینکه آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده باشد، علما گفته اند که کار اندک در نماز، نماز را بر هم نمی زند».

آنچه نقل شد، نمونه ای از استناد فقها به این آیه برای اثبات حکم شرعی و گواهی بر پذیرش این واقعیت است که آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است.

قبل از ورود به بحث شبهات آیه، لازم است بحثی درباره ولایت، انواع آن، معنای ولی و مولی و کاربرد و مقصود از ولایت در آیه داشته باشیم.

ص: ۲۰۰

---

۱- انوار التنزیل و اسرار التاویل، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲- لباب التاویل فی معانی التنزیل، ج ۲، ص ۵۶.







ابوهلال عسکری، لغت شناس معروف عرب، در بحث فرق میان «مولی و ولی»، ولی را چنین معنی می کند:

«واصل الولی جعل الثانی بعد الاول من غیر فصل من قولهم هذا یلی ذاک ولیا.»<sup>(۱)</sup>

«اصل معنای «ولی» قرار دادن دوم به جای اول است بدون فاصله و این واژه از قول عرب گرفته شده است که این پشت سر آن می آید.

راغب اصفهانی همین معنی را با شرح بیشتری آورده و می نویسد:

«الولاء و التوالی ان یحصل شیئان فصاعداً حصولاً لیس بینهما ما لیس منهما و یستعار ذلک للقرب من حیث

ص: ۲۰۳

المكان و من حيث النسبه و من حيث الدين و من حيث الصداقه و النصره و الاعتقاد و الولايه النصره و الولايه تولي الامر و قيل  
الولايه و الولايه نحو الدلاله و الدلاله و حقيقته تولي الامر و الولي و المولى يستعملان في ذلك كل واحد منهما» (۱)

«ولایت این است که حداقل دو چیز طوری به هم نزدیک شوند که بیگانه ای میان آنها نباشد و این معنی در نزدیکی از نظر مکان، نسبت، آیین، دوستی، یاری و اعتقاد کاربرد دارد. ولایت به معنای سرپرستی کار است. گفته شده ولایت و ولایت مثل دلالت و دلالت است، ولی حقیقت آن سرپرستی در کار است و «ولی» و «مولی» هر دو در این معنی کاربرد دارند.

علامه طباطبایی رحمه الله در این باره می نویسد:

چون ولایت (به معنای) نزدیکی خاص است، هرگاه این «ولایت» در امور معنوی تصور شود، لازمه اش این است که ولی نسبت به آنچه ولایت دارد، دارای اختیاراتی باشد که دیگران این اختیارات را باید از طریق او کسب کنند. براین اساس هر نوع تصرفی که دیگری می تواند نسبت به آن چیز انجام دهد، تنها ولی قادر به انجام آن است؛ به عنوان مثال میت که می توانست نسبت به ترکه اش تصرف

ص: ۲۰۴

کند چون مالک بود، اکنون ولی او به دلیل وراثت در آن تصرف می کند. همچنین ولی صغیر در اموال او تصرف می کند؛ چون تدبیر امور صغیر بر عهده اوست. خداوند نیز ولی بندگان خود است؛ زیرا تدبیر امور آنان در دنیا و آخرت با اوست. همچنین خداوند ولی مؤمنان است؛ چون تدبیر امر دین آنان و دعوت به دین، توفیق آنان برای گرایش به دین و یاری دین بر عهده اوست. پیامبر نیز ولی مؤمنان است؛ چون او نسبت به قضاوت کردن میان آنان اختیار دارد. حاکم، ولی مردم است؛ چون متناسب با قدرتش در بین مردم حکم می کند.

خلاصه آنکه معنای ولایت در موارد کاربرد آن، نوعی نزدیکی است که سبب می شود ولی حق تصرف و تدبیر داشته باشد. (۱)

## ولایت خداوند

### اشاره

خداوند در قرآن دو نوع ولایت را برای خود اثبات می کند:

### الف): ولایت تکوینی:

چون خداوند خالق هستی است، شایسته است که هر نوع تصرفی و به هر اندازه و هرگونه که بخواهد، در عالم هستی انجام دهد.

ص: ۲۰۵

---

۱- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، المیزان، ج ۶، ص ۱۲.

آیات فراوانی بیانگر این نوع از ولایت است؛

{أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} (۱)

{اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتِّينَ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ} (۲).

### ب: ولایت تشریحی:

خداوند در اموری که به دین مؤمنان برمی گردد، اعم از اصل دین، هدایت مردم، توفیق دادن و مانند اینها نیز برای خود ولایت قائل است.

آیات ذیل نمونه‌های از بیان این ولایت است،

{اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...} (۳)

{وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ} (۴)

{وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ} (۵)

ص: ۲۰۶

۱- شوری/۹.

۲- سجده/۴.

۳- بقره/۲۵۷.

۴- آل عمران/۶۸.

۵- جاثیه/۱۹.

خداوند در آیات قرآن، این ولایت تشریحی را برای پیامبر نیز قائل است، چنان که در آیات زیادی به این مهم پرداخته است؛

{إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ...} (۱)

{النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...} (۲)

{...وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...} (۳)

مفاد این آیات این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در هدایت امت به سوی خدا و اجرای حدود و قضاوت میان مؤمنان و آنچه به ولایت تشریحی خداوند برمی گردد، ولایت دارد و بر امت است که از او اطاعت کنند؛ زیرا اطاعت از او

اطاعت از خداوند است. در این زمینه آخرین آیه ای که آوردیم، بسیار گویاست.

در آیه «اتّما» همین ولایت تشریحی را - که برای خدا و رسول ثابت است - برای «الذین آمنوا»، یعنی امام علی علیه السلام، نیز اثبات می کند؛ زیرا ولایت را به خدا و رسول و «الذین آمنوا» یکسان نسبت داده و این دلیل بر این است که ولایت در

ص: ۲۰۷

۱- نساء/۱۰۵.

۲- احزاب/۶.

۳- احزاب/۳۶.

هر سه مورد به یک معنی است و چنان که مفسران گفته اند؛ تفاوت در این است که این ولایت در خداوند «بالاصاله» است و در دیگر «بالتبع».

باید توجه داشت که اگر ولایت در رسول و امام به گونه ای دیگر بود، خداوند میبایست عبارت را به شکلی بیاورد که اشتباه رخ ندهد، همان طور که در موارد مشابه این گونه است؛ به آیه توجه کنید

{قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ...} (۱)

در این آیه، لفظ ایمان تکرار شده است، چون معنای آن درباره خداوند با معنای آن درباره مؤمنان یکسان نیست.

### معنای مولی

همان طور که پیشتر از ابوهلال و دیگران نقل کردیم، «ولی» به معنای جانشین و «أولی به تصرف» است. با این حال از راه دیگری نیز می توان معنای آن را مشخص کرد.

به آیه زیر توجه کنید:

{...فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ} (۲)

ص: ۲۰۸

۱- توبه/۶۱.

۲- حدید/۱۵.



در این آیه، مفسران و لغت شناسان مولی را به معنای «اولی» گرفته و به شعر «لیید بن ربیعہ عامری» استدلال کرده اند که گفته است:

فغدت کلا الفرجین تحسب أنه مولی المخافه خلفها و امامها(۱)

شعر در وصف یک گاو وحشی است که صدایی شنید، ولی نمی دانست که از کدام طرف است و گمان می کند که سزاوارتر این است که هم از پشت سر و هم از پیش رو برسد.

بیش از پنجاه نفر از مفسران اهل سنت در آیه یاد شده «مولی» را به معنای اولی گرفته اند(۲) که مادر اینجا به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

«زجاج» گفته است: «مولاکم ای اولی بکم.»(۳) و سپس به شعر لیید استشهاد کرده است.

«بخاری» گفته است: «مولاکم ای اولی بکم.»(۴)

«نیشابوری» گفته است: «مولاکم ای اولی بکم.»(۵)

ص: ۲۰۹

- 
- ۱- شرح المعلقات السبع، ص ۱۲۶.
  - ۲- النهج السوی فی معنی المولی و الولی، ص ۴۰.
  - ۳- معانی القرآن و اعرابه، ج ۵، ص ۱۲۵.
  - ۴- معجم غریب القرآن مستخرجا من صحیح البخاری، ص ۲۳۰.
  - ۵- ایجاز البیان عن معانی القرآن، ج ۲، ص ۸۰۴.

«کلبی» گفته است: «هی مولاکم ای اولی بکم و حقیقه المولی الولی»<sup>(۱)</sup>.

«فراء» گفته است: «مولاکم: هی اولی بکم»<sup>(۲)</sup>.

با اینکه ابو عبیده نه تنها گرایشی به امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد، بلکه از خوارج است، چنین میگوید: «هی مولاکم، اولی بکم». وی به شعر لید استشهاد کرده است.<sup>(۳)</sup>

«ابوالعباس مبرد» گفته است: «هی مولاکم؛ اولی بکم»<sup>(۴)</sup>.

«اخطل» - شاعر مسیحی و لغت شناس عرب - «مولی» را در شعرش به معنای «اولی» به کار برده است. وی خطاب به عبدالملک بن مروان می گوید:

فاصبحت مولاها من الناس کلهم واحری قریش ان تهاب و تحمدا<sup>(۵)</sup>

اخطل در این شعر مولا را درباره خلیفه تام الاختیار و متصرف در همه امور مسلمانان به کار برده است.

کاربرد «مولی» به معنای «اولی» در ادبیات عرب - چه شعر و چه نثر - مسئله ای بسیار روشن است که نیازی به استشهاد بیشتر نیست و با تتبع در آیاتی

ص: ۲۱۰

---

۱- التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۲، ص ۴۱۲.

۲- معانی القرآن، ج ۳، ص ۱۳۴.

۳- مجاز القرآن، ج ۲، ص ۲۵۴.

۴- کامل، مبرد، ص ۶۹۹.

۵- العمده عیون صحاح الاخبار، ص ۱۵۸.

که در آنها واژه «مولى» به کار رفته است، می توان به آرای مفسران در این زمینه دست یافت که برای پرهیز از طولانی شدن بحث، از بررسی این آیات خودداری می کنیم.

گذشته از اینکه در همین آیه مورد بحث {إِنَّمَا

وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...} عبدالله بن مسعود چنین قرائت کرده است: «إِنَّمَا مَوْلَاكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (۱).

ما در آیه یاد شده هر یک از این دو قرائت را که بپذیریم، این دو واژه از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره امام علی علیه السلام به کار رفته است.

### کاربرد واژه «ولی» درباره امام علی علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه وآله در روایات متعددی واژه «ولی» را درباره امام علی علیه السلام به کار برده است؛

«عن عبدالله عن ابيه بريده قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله بعثين الى اليمن احدهما علي بن ابي طالب و علي الآخر خالد بن وليد، فقال: اذا لقيتم فعلى على الناس

ص: ۲۱۱

---

۱- تفسیر، ثعالبی، ج ۲، ص ۳۹۶؛ البحرالمحیط، ج ۳، ص ۵۲۵؛ الدرالمصون، ج ۴، ص ۳۱۳؛ اللباب فی علوم الکتاب، ج ۷، ص ۳۹۷.

و ان افترقتما فكل واحد منكما على جنده، قال: فلقينا بنى زيد من اهل اليمن فاقتلنا فظهر المسلمون على المشركين، فقتلنا المقاتله و سينا الذريه فاصطفى على امراه من السبى لنفسه. قال بريده فكتب معى خالد بن وليد الى رسول الله يخبره بذلك فلما اتيت النبي صلى الله عليه وآله دفعت الكتاب فقرأ عليه فرايت الغضب فى وجه رسول الله فقلت يا رسول الله صلى الله عليه وآله هذا مكان العائذ، بعثتنى مع رجل و امرتنى ان اطيعه فعلت ما ارسلت به. فقال رسول الله: لا تقع فى على، فانه منى و انا منه و هو وليكم بعدى» (١)

بريده مى گوید:

رسول خدا صلى الله عليه وآله دو نفر را به سوى يمن اعزام کرد، فرمانده يك لشكر على بن ابى طالب عليه السلام و فرمانده لشكر ديگر خالد بن وليد بود.

پیامبر فرمود: اگر با هم بودید فرمانده همه نیروها على بن ابى طالب عليه السلام است و اگر از هم جدا حرکت کردید، هر يك فرمانده سپاه خود باشد. بريده مى گوید: حرکت کردیم و با قبيله بنى زيد

ص: ۲۱۲

---

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۸۹، حديث ۲۲۵۰۳؛ خصائص، نسایی، ص ۱۴۴، حديث ۹۰؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۱۹ و ۱۳۰؛ کنوزالحقائق، ج ۱، ص ۳۸۶؛ کفایه الطالب، ص ۲۷۴؛ ینابیع الموده، ص ۵۳.

برخورد کردیم و جنگ درگرفت و مسلمانان پیروز شدند و رزمندگان آنان را کشتیم و زنان آنان را به اسارت گرفتیم.

علی علیه السّلام یکی از زنان اسیر را برای خودش انتخاب کرد. خالد بن ولید نامه ای به رسول خدا صلی الله علیه وآله نوشت و به من داد تا به رسول خدا صلی الله علیه وآله برسانم و گزارش این عملیات و عملکرد علی علیه السّلام را به پیامبر باز گویم. پس از آنکه خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیدم و نامه را خدمت آن حضرت دادم، نامه را برایش خواندند، دیدم آثار غضب در چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله ظاهر شد.

عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! اینجا پناهگاه ماست. شما مرا تحت فرماندهی مردی فرستادی و به من دستور داده ای که از او اطاعت کنم و حالا هم من وظیفه ام را انجام داده ام؟!!

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: از علی علیه السّلام بدگویی نکن. بدون تردید علی علیه السّلام از من است و من از علی علیه السّلام هستم. علی علیه السّلام بعد از من ولی شماس.

به راستی در این روایت، شرایط زمانی، مکانی، عملکرد علی علیه السّلام و شکایت از او از یمن به مدینه و گزارش حامل نامه، برخورد سرد رسول خدا صلی الله علیه وآله، اعتراض حامل نامه و پاسخ نهایی رسول خدا صلی الله علیه وآله در خور تأمل است، به ویژه اینکه با کلمه «بعدی» توأم است.

آیا می توان گفت «ولی» در این روایت معنایی جز امام، رهبر و پیشوا دارد؟

رسول خدا صلى الله عليه وآله در روایات متعددی واژه مولى را درباره امام على عليه السلام به کار برده است؛ از جمله در واقعه غدیرخم، که مراسم رسمی معرفی کردن امامعلى عليه السلام به عنوان جانشین پیامبر است که در بسیاری از منابع اهل سنت آمده است. (۱) ما این حدیث را از منابع شیعه نیاوردیم و تنها به بعضی از منابع اهل سنت بسنده کردیم.

درباره اسناد و محتوای آن نیز به اظهار نظر چند محدث مشهور اهل سنت اکتفا می کنیم.

درباره طرق این روایت، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، صاحب کتاب ینابیع الموده، پس از نقل طرقی از آن می نویسد:

«اخرج محمد بن جریر الطبری صاحب التاریخ خبر غدیر خم من خمسه و سبعین طریقاً و افرده له کتاباً سماه کتاب

ص: ۲۱۴

---

۱- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۱۸، ۱۱۹؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۰۹ که از دوازده طریق نقل می کند؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۲۵؛ کنوزالحقائق، ج ۱، ص ۳۸۶؛ کنوزالحقائق، ج ۲، ص ۲۰۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۰ - ۱۰۶؛ کفایه الطالب، ص ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۱۸ که از سیزده طریق نقل می کند؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۱؛ مناقب الاسد الغالب، ص ۱۲؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۰۳؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۲؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۱۱، ص ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۸۹، ۲۴۶؛ ینابیع الموده، ص ۵۳؛ مناقب، خوارزمی، ص ۳۱۳؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۴.

«محمد بن جریر طبری، صاحب کتاب تاریخ طبری، حدیث غدیر خم را از ۷۵ طریق ذکر کرده و آن را در کتاب مستقلی به نام «کتاب ولایت» گردآوری کرده است».

وی در ادامه می نویسد:

«اخرج خبر غدیر خم ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده و افرده له کتابا و سماء الموالاة و طرقه من مائة و خمسة  
طریق» (۲)

«ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده خبر غدیر خم را از ۱۰۵ طریق ذکر کرده و آن را در کتاب مستقلی به نام کتاب  
موالات گردآوری کرده است».

سپس می نویسد:

«حکى العلامة على بن موسى بن على بن محمد ابى المعالى الجوينى الملقب بامام الحرمين استاذ ابى حامد الغزالى رحمهما الله  
يتعجب و يقول رایت مجلدا فى

بغداد فى يد صحاف فيه روايات خبر غدیر خم مكتوبا عليه

المجلده الثامنہ و العشرون من طرق قوله

ص: ۲۱۵

---

۱- ینایع الموده، ص ۳۶.

۲- همان.

صلی الله علیه و سلم من كنت مولاہ فعلی مولاہ و یتلوہ المجلدہ التاسعہ و العشرون» (۱)

«ابوالمعالی جوینی امام الحرمین استاد غزالی نقل می کند و با تعجب می گوید: در بغداد در دست کتابفروشی کتابی دیدم که روایات خبر غدیر خم را گردآوری کرده و بر آن نوشته شده بود: جلد بیست و هشتم از طرق سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله: «من كنت مولاہ فعلی مولاہ» و بعد از این جلد بیست و نهم آن خواهد آمد».

### صحت و دلالت این روایت از دانشمندان اهل سنت

#### اشاره

حاکم نیشابوری درباره صحت و دلالت این روایت پس از نقل روایت می نویسد:

«هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه بطولہ» (۲)

«این حدیث براساس شرایط مسلم و بخاری صحیح است؛ گرچه آنها این روایت را با تفصیل نقل نکرده اند».

گنجی شافعی، صاحب کتاب کفایه الطالب، پس از نقل حدیثی درباره فضائل امام علی علیه السلام می نویسد:

ص: ۲۱۶

۱- همان.

۲- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۲۶.



«هذا الحديث و ان دلّ على عدم الاستخلاف، و لكن حديث غدیر خم دلیل علی التولیه و هی الاستخلاف و هذا

الحديث اعنی حدیث غدیر خم ناسخ، لانه كان فی آخر عمره.»<sup>(۱)</sup>

«این حدیث، دلیل بر جانشینی علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله نیست، ولی حدیث غدیر خم دلیل بر ولایت است و ولایت همان جانشینی است و حدیث غدیر خم ناسخ بقیه احادیث است؛ زیرا حدیث غدیر در پایان عمر آن حضرت بوده است.»

واسطی شافعی، صاحب کتاب مناقب نیز پس از نقل حدیث غدیر با سیزده سند، صحت آن را به نقل از بعضی از محدثان اهل سنت یاد می کند و می نویسد:

«وقد روی حدیث غدیر خم عن رسول الله نحو من مائه نفس منهم العشرة و هو حدیث ثابت لا اعرف له عله تفرد علی بهذه الفضيله لیس یشرکه فیها احد.»<sup>(۲)</sup>

«حدیث غدیر را یکصد تن از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده اند که «عشره مبشره» از راویان آن هستند. این حدیث ثابتی است که من نسبت به آن نقصی نمی شناسم. این امتیاز، تنها از آن علی علیه السلام است و کسی با او در این امتیاز شریک نیست.»

ص: ۲۱۷

---

۱- کفایه الطالب، ص ۱۶۷.

۲- مناقب، ابن مغزلی، ص ۲۷.

براین اساس، ما چه قرائت عبدالله بن مسعود را در آیه بپذیریم و چه قرائت مشهور را هر دو واژه را رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امام علی علیه السلام به کار برده است و هر دو واژه بر تصرف و سرپرستی امور دلالت دارد.

با توجه به نکاتی که در آینده درباره زمان نزول این سوره و بعضی از آیات آن نقل می کنیم، ولایت باید از تکالیفی باشد که در اواخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده و با کمال تعجب این مسئله هم در روایات شیعه مطرح شده است و هم در منابع اهل سنت.

با توجه به منابع شیعه این نکته بسیار روشن است که این مسئله حدود ۸۰ روز قبل از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله در «حجه الوداع» در غدیر خم به طور رسمی اعلام شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«امر الله عزّ و جلّ رسوله بولاية عليّ و انزل عليه إنّما وئيتكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة . و فرض ولاية اولي الامر فلم يدروا ما هي، فامر الله محمدا صلي الله عليه وآله ان يفسر لهم الولاية كما فسّر لهم الصلاة و الزكاة و الصوم و الحجّ، فلما اتاه ذلك من الله ضاق بذلك صدر رسول الله صليّ عليه و آله و سلم و تخوّف ان يرتدوا عن دينهم و ان يكذبوه، فضاقت صدره و راجع ربه عزّ و جلّ، فوحي الله عزّ و جلّ اليه: يا أيها الرسول بلغ ما

أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ، فصدع بامرالله تعالى ذكره فقام بولايه على عليه السلام يوم غدیر خم، فنادى الصلاه جامعه و امرالناس ان يبلغ الشاهد الغائب... و كانت الفريضة تنزل بعد الفريضة الاخرى و كانت الولايه آخر الفرائض، فانزل الله عزّ و جلّ: اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي قال ابو جعفر عليه السلام: يقول الله لا انزل عليكم بعد هذه فريضة، قد اكملت لكم الفرائض.»(۱)

«خداوند رسولش را مأمور کرد تا ولایت علی علیه السلام را اعلام کند و آیه: تنها سرپرست شما خدا و رسول او و کسانی هستند که نماز را به پا می دارند و زکات می دهند، و ولایت اولی الامر را واجب کرد، ولی مردم نمی دانستند ولایت چیست؟ براین اساس خداوند محمد را - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - مأمور کرد تا ولایت را برای آنان تفسیر کند، همان طور که نماز، زکات، روزه و حج را تفسیر کرده است. با آمدن این دستور، رسول خدا صلی الله علیه و آله احساس دلتنگی کرد و ترسید که مبادا مردم از دین برگردند و او را تکذیب کنند. به دنبال این احساس دلتنگی از خداوند تقاضا کرد

ص: ۲۱۹

---

۱- اصول کافی، مترجم ج ۲، ص ۴۸؛ الوافی، ج ۲، ص ۲۷۶؛ العمده، ص ۱۷۱.

که او را معاف دارد که خداوند به او وحی کرد: ای پیامبر! آنچه از پروردگارت به تو رسیده است، ابلاغ کن و اگر این کار را نکنی رسالت او را تبلیغ نکرده ای و خداوند تو را از مردم نگهدار است».

در پی آن رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور خداوند را علنی اعلام کرد و در روز غدیر خم با ، ولایت [امامت] علی علیه السلام را اعلام کرد و به مردم دستور داد که شاهدان این مطلب را به غائبان برسانند.

سپس امام باقر علیه السلام ادامه داد: واجبات الهی یکی پس از دیگری نازل می شد و ولایت آخرین واجبی بود که نازل شد. به دنبال آن خداوند این آیه را فرستاد تا امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمت خودم را بر شما تمام کردم.

امام باقر علیه السلام می فرماید: خداوند می فرماید: بعد از این واجب، واجبی را بر شما نازل نخواهم کرد؛ زیرا واجبات شما را تکمیل کردم».

بر اساس آنچه که در منابع شیعه آمده است، آخرین واجب الهی ولایت امام علی علیه السلام است که ابلاغ شده است، این نکات روشن می شود که این آیه جدا نازل شده است و ارتباطی با آیات قبل و بعد ندارد و این آیه سیاق ندارد؛ در نتیجه، هم با آخرین سوره ها بودن سازگار است و هم با حصر.

باید توجه داشت که واجب بودن ولایت تنها در منابع شیعه مطرح نشده است بلکه در منابع اهل سنت نیز آمده است؛

«عن ابی هارون العبدی قال: كنت اری رأى الخوارج لا رأى

لی غیره حتی جلست الی ابی سعید الخدری فسمعتہ یقول امر الناس . بخرمس، فعملوا باربع و ترکوا واحده.

فقال له رجل: یا ابا سعید ما هذه الاربع التي عملوا بها، قال: الصلاه و الزکاه و الحجّ و الصوم، صوم شهر رمضان. قال: فما الواحده التي ترکوها؟ قال: ولايه علی بن ابی طالب. قال: و أنّها مفترضه معهنّ؟ قال: نعم. قال: فقد كفر الناس. قال: فما دنیی.»<sup>(۱)</sup>

«هارون عبدی می گوید: پیرو اندیشه خوارج بودم و جز آن را قبول نداشتم، تا اینکه با «ابوسعید خدری» همنشین شدم. از او شنیدم که می گفت: مردم پنج وظیفه داشتند؛ چهار وظیفه را انجام دادند و یکی را واگذاشتند. شخصی از او پرسید: آن چهار وظیفه ای که عمل کرده اند چیست؟ ابوسعید گفت:

نماز، زکات، حج و روزه ماه رمضان. آن شخص پرسید: آن یکی که رها کردند، چیست؟ ابوسعید گفت: ولایت علی ابن ابی طالب. شخص پرسید: مگر این وظیفه هم مثل آن چهار تا واجب بوده است؟ ابوسعید: بله. شخص گفت: پس مردم کافر شدند؟ ابوسعید گفت: گناه من چیست؟

براساس آنچه تاکنون از لغت شناسان نقل کردیم و شواهدی که از کاربرد واژه ولی در روایات رسول خدا صلی الله علیه وآله آوردیم، مقصود از «ولّی» احق و اولی است

ص: ۲۲۱

و چنان چه کسی اصرار داشته باشد که «ولی» معانی متعددی دارد، این نظریه از دو فرض زیر خارج نیست:

### **الف): اشتراک معنوی واژه «ولی»**

مقصود از اشتراک معنوی این است که لفظ برای یک معنای جامع وضع شده، در تمام مصادیق آن به تناسب همان معنای جامع کاربرد دارد و با قرائن یکی از معانی مشخص می شود.

بنابر این معنای جامع «ولی» عبارت است از کسی که کار دیگری را به عهده می گیرد و نوعی سلطه بر آن دارد؛ یعنی مصادیقی مثل صدیق، محب، ناصر، حلیف و جار، این معنای جامع را دارند.

«صدیق» و «مُحب» نوعی سلطه بر صدیق و دوست خود دارد. کارهای او را به عهده می گیرد. ناصر نیز دارای نوعی سلطه بر منصور است و کار کمک به او را عهده دار می شود. هم پیمان نیز نسبت به هم پیمان نوعی سلطه دارد و انجام کارهای او را به عهده می گیرد. همسایه نیز نسبت به همسایه خود دارای نوعی سلطه است و انجام کارهای او را عهده دار می شود. بنابر این بر فرض پذیرش اشتراک معنوی معنای آیه چنین می شود:

تنها کسی که به کارهای شما قیام می کند، خدا و رسول او و امیرالمؤمنین علیه السلام است.

علاوه بر آن ولایت خداوند عام است و مقدمات حکمت هم در آیه اقتضا می کند که عام باشد. بنابراین باید ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و وصی او نیز چنین باشد. نتیجه این می شود که امام علی علیه السلام متولی امور مؤمنان و امام آنان است و بر آنان سلطه دارد، همان طور که رسول خدا این گونه بود. (۱)

### ب - اشتراک لفظی «ولی»

مقصود از اشتراک لفظی آن است که برای هر یک از معانی، لفظ جداگانه ای وضع شده است. بنابراین فرض در آیه مورد بحث، با توجه به شأن نزول آن - که درباره امام علی علیه السلام است - و با عنایت به حصر، معانی یاد شده مناسب این است که همان متولی امور مقصود باشد، و گر نه کدام انسان اندیشمندی تصور می کند که خداوند با آن سرعت در پی صدقه دادن علی علیه السلام آیه نازل کند و این اقدام را با اوصافی یاد کند که جز برای بیان یک مسئله ضروری به کار نمی برند و آن گاه گفته شود مقصود این است که علی علیه السلام یاور مؤمنان است!

بر فرض که اصرار داشته باشند که مقصود از ولی همان ناصر است، با توجه به شأن نزول، کاربرد ادات حصر، منحصر کردن یاور مؤمنان در الله و رسول الله و امیرالمؤمنین علیه السلام با دو فرض قابل تصور است:

ص: ۲۲۳

۱- اینکه گفته شود نصرت خدا و رسول و وصی شامل سرپرستی امور آنان نیز می شود که در این صورت، دیدگاه مورد نظر ثابت می شود.

۲- اینکه گفته شود یاری و کمک دیگران به مؤمنان، هرگز قابل سنجش با یاری خدا و رسول و وصی نیست. در این صورت نیز مطلوب حاصل است؛ زیرا از لوازم امامت و رهبری مؤمنان این است که از آنان به صورت کامل حمایت کند، به خصوص که این یاری با یاری خدا و رسول او قرین است.

بدین ترتیب، ولایت در آیه مورد بحث، به هر معنایی که تفسیر شود، بر انحصار ولایت نسبت به خدا و رسول و وصی و اینکه این سه ولایت از یک سنخ هستند، دلالت دارد. بنابر این امام علی علیه السلام نسبت به بقیه مردم امتیازی دارد که دیگران از آن محرومند و این جز با امامت بر آنان محقق نمی شود. (۱)

ص: ۲۲۴

---

۱- دلائل الصدق، ج ۲، ص ۷۵.







با توجه به آنچه که درباره شأن نزول آیه و شواهد تایید کننده آن نقل کردیم، تردیدی باقی نمی ماند که این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است، ولی نظر به آن که در تفاسیر اهل سنت نام اشخاص دیگری نیز یاد شده است، اکنون به بررسی این آراء می پردازیم.

نخست تذکر این نکته ضروری است که برای دانشمندان اهل سنت - به خصوص اشاعره که ذهنیت خاصی نسبت به صحابه دارند و همه آنان را عادل می دانند<sup>(۱)</sup> و از طرفی خلافت خلفا را نیز خلافتی شرعی و صحیح می شمارند - دشوار است که بپذیرند این آیه، با این محتوا که خلافت را برساند، در شأن

ص: ۲۲۷

امام علی علیه السلام نازل شده باشد؛ زیرا با پذیرش این نکته بسیاری از شالوده های فکری آنان درباره صحابه و عملکرد آنان در تاریخ اسلام متزلزل خواهد شد. از این رو تلاش فراوانی کرده اند که یا به کلی منکر نزول این آیه در شأن امام علی علیه السلام شوند، یا دیگران را نیز در این فضیلت شریک کنند، یا مفردات آیه را به گونه ای تفسیر کنند که به کلی از معنای خلافت و امامت بیگانه باشد. در عین حال این گروه ها که نتوانستند امام علی علیه السلام را از این

جریان حذف کنند، به سه گروه مهم تقسیم شده اند:

### حذف نام علی علیه السلام از شأن نزول آیه

الف): افراد زیر بر این باورند که آیه تنها در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است؛ گرچه مفردات آیه را به گونه ای تفسیر کرده اند که به معنای خلافت نباشد؛

۱- مقاتل در تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۴۵۸.

۲- ابوبکر احمد ابن علی رازی جصاص در احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۰۲.

۳- ثعالبی در تفسیر ثعالبی، ج ۲، ص ۳۹۶.

۴- سمعانی در تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۷.

۵- سمین حلبی در تفسیر الدرالمصون، ج ۴، ص ۳۱۳.

۶- برهان الدین بقاعی در تفسیر نظم الدرر، ج ۶، ص ۱۹۳.

ص: ۲۲۸

۷- سیوطی در لباب النقول فی اسباب النزول، ص ۱۲۱ و در اسباب النزول، ص ۱۴۷.

۸- قنوجی، در تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۳، ص ۴۵۳.

۹- ابوبکر جزائری در ایسرافاتفسیر لکلام العلی الکبیر، ج ۱، ص ۶۴۴.

ب): افراد زیر ابتدای آیه را به گونه ای تفسیر کرده اند که موافق با اندیشه شیعه نشود، ولی چون از نظر ادبی نتوانسته اند بخش دوم آیه یعنی {الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون} را حال نگیرند، به ناچار بر این باور شده اند که این بخش از آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است:

۱- ابن ابی حاتم در تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۶۲.

۲- زمخشری در الکشاف، ج ۲، ص ۲۵۸.

۳- نسفی در مدارک التنزیل و حقایق التاویل، ج ۱، ص ۴۵۶.

۴- ابوالسعود در ارشاد العقل السلیم الی مزایا الکتب الکریم، ج ۲، ص ۵۸.

ج): گروهی مفردات آیه همانند رکوع، زکات، ولایت و... را از معنای حقیقی آن خارج کرده و برای آنها معانی مجازی در نظر گرفته و بر این اساس قائل به تعمیم آیه شده اند. به عبارت دیگر نزول آیه درباره شخص خاصی را منکر شده اند. البته از سبک بحث و استدلال این گونه افراد روشن می شود که شیوه این

ص: ۲۲۹

افراد تنها یک بحث قرآنی و علمی نیست، بلکه تحت تأثیر انگیزه های اعتقادی قرار دارند؛ زیرا توأم با فحش و ناسزا و توهین به شیعه است.

این عبارات توجه کنید:

«و اما استدلال الروافض بهذه الآیه علی انّ الامام بعد رسول الله هو علی بن ابی طالب و انّ ابابکر و عمر و عثمان كانوا خاطئين لمخالفتهم مدلول هذه الآیه و بانتزاعهم الامامه من علی مع التشنیع علیهم بفاحش القول و مهین الشتائم فذلک محض فسق و افتراء و ایغال شنیع فی الجهاله بل انه بهتان من القول»<sup>(۱)</sup>

به خاطر رعایت اخلاق اسلامی از ترجمه این جملات پرهیز می کنیم، ولی همان طور که ملاحظه می کنید این سخنان قبل از آن که یک بحث علمی باشد، تصفیه حساب عقیدتی است. به هر حال اعضاء این گروه عبارتند از:

۱- ماوردی در النکت و العیون، ج ۳، ص ۴۸.

۲- سمرقندی در بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۴۴.

۳- واحدی نیشابوری در الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، ج ۲، ص ۲۰۱.

۴- البغوی در تفسیر البغوی، ج ۳، ص ۷۲.

۵- جوزی در زادالمسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۲۹۲.

ص: ۲۳۰

---

۱- التفسیر الشامل، ج ۲، ص ۹۷۷.

- ۶- السلیمی دمشقی، در تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۹۳
- ۷- جزی کلبی در کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۱.
- ۸- قمی نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۲، ص ۲۸۴.
- ۹- علاءالدین بغدادی مشهور به خازن در تفسیر الخازن، ج ۲، ص ۵۶.
- ۱۰- ابوحیان در البحر المحیط فی التفسیر، ج ۳، ص ۵۲۵.
- ۱۱- بیضاوی در انوارالتنزیل و اسرار التاویل، ج ۲، ص ۳۳۸.
- ۱۲- عمر بن علی بن عادل دمشقی در اللباب فی علوم الکتاب، ج ۷، ص ۳۹۷.
- ۱۳- شهاب الدین خفاجی در حاشیه علی تفسیر البیضاوی، ج ۳، ص ۴۹۸.
- ۱۴- عجیلی در الفتوحات الالهیه، ج ۲، ص ۲۴۱.
- ۱۵- احمد بن محمد بن عجبیه، در البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۲، ص ۵۲.
- ۱۶- صاوی در حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ج ۲، ص ۱۲۶.
- ۱۷- فیصل بن عبدالعزیز در تفسیر توفیق الرحمن فی دروس القرآن، ج ۲، ص ۷۸.

۱۸- الدرہ در تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۳۱۱ (معاصر).

۱۹- سعید حویّ در الاساس فی التفسیر، ج ۳، ص ۱۴۳۰.

۲۰- جوهری در تفسیر الجواهر، ج ۳، ص ۱۹۴.

۲۱- طنطاوی در التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲۲- قره داغی در مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۶۷.

۲۳- امیر عبدالعزیز در التفسیر الشامل للقرآن الکریم، ج ۲، ص ۹۷۷.

از این تقسیم بندی که بگذریم، اقوالی که درباره شأن نزول این آیه مطرح شده بدین شرح است:

## تعریف شأن نزول آیه

### ۱- ابوبکر

#### اشاره

در بیش از ۸۰ تفسیر، از کتب تفسیری و علوم قرآنی اهل سنت - که ما در این بحث مورد بررسی قرار داده ایم - تنها «عکرمه» مدعی است که این آیه در شأن ابوبکر نازل شده است.

ص: ۲۳۲



۱- این قول از طرف مفسران مورد بی توجهی قرار گرفته است، به طوری که از این تعداد کتب تفسیری و علوم قرآنی تنها یکی دو اثر این قول را نقل کرده اند، آن هم به دلیل آن که قائل به وحدت سیاق بوده اند، که در آینده مورد بحث قرار می گیرد.

۲- از عکرمه در آیه تطهیر نیز مشابه این قول نقل شده است که برای طولانی نشدن بحث، آن را در همان جا مطرح خواهیم کرد.

## ۲- عبادہ بن صامت

### اشاره

یکی از مفسران متعصب سنی و بعدها وهابیان این چنین وانمود می کنند که این آیه تنها درباره عبادہ بن صامت نازل شده است. این قول از نظر تاریخی تا پیش از ابن کثیر قائل ندارد و پس از این که او تحت تأثیر سخنان استادش ابن تیمیہ انبوه روایات درباره شأن نزول آیه در خصوص امیرالمومنین علیہ السلام را جعلی می داند، به ناچار برای جایگزینی قائل شده است که این آیه با توجه به

سیاق آن درباره عبادہ بن صامت نازل شده است.

بعدها مفسران وهابی و سعودی با خشنودی از قول او استقبال کرده و در تفاسیر خود آن را آورده اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

ص: ۲۳۳

- ۱- ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۶۷.
- ۲- عبدالمنعم در فتح الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۷۳ (معاصر).
- ۳- عبدالله آل الشیخ در لباب التفسیر من ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۴۲ (معاصر).
- ۴- شیخ عبدالغنی در مختصر تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۴۵۸ (معاصر).
- ۵- عبدالفتاح قاضی در اسباب النزول من الصحابه و المفسرین، ص ۹۳ (معاصر).

#### نقد

- ۱- پیش از ابن کثیر کسی قائل به این قول نشده است.
- ۲- پس از ابن کثیر نیز تا این تاریخ کسی چنین دیدگاهی نداشته است، ولی اکنون به دلیل تلاش گسترده وهابیون نقل این نظریه در تفاسیر و کتب علوم قرآنی متعصبات سنی و وهابی رو به افزایش است.

#### ۳- عبدالله بن سلام

#### اشاره

عده ای معتقدند که این آیه تنها در شأن عبدالله بن سلام نازل شده است. این عده عبارتند از:

- ۱- هود بن محکم در تفسیر کتاب الله العزیز، ج ۱، ص ۴۸۱.

ص: ۲۳۴

۲- خالد عبدالرحمان العك در تسهيل الوصول الى معرفه اسباب النزول، ص ۱۲۳ (معاصر).

۳- عبدالله اسماعيل در المصنف الحديث في اسباب النزول، ص ۱۴۳ (معاصر).

۴- دکتر غازي عنايه در اسباب النزول القرآني، ص ۱۹۱.

#### نقد

۱- درباره «هود بن محکم» در بحث تحريف شأن نزول آیات سخنانی یاد شد که تکرار نمی کنیم.

۲- نسبت به سه نفر بعد نیز - که از معاصران هستند - چنان که در بحث عباد بن صامت گفتیم، رد پای وهابیت و تلاش آنان برای محو مناقب امیرالمومنین علیه السلام مشهود است.

#### نقد

با توجه به شواهدی که در بحث تایید متن ارائه گردید، برای هیچ انسان منصفی جای شبهه ای باقی نمی ماند که این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است و گذشته از نقدی که بر هر یک از اقوال وارد بود، نقد جامعی که بر همه آنها وارد است، روایات رسول اکرم صلی الله علیه وآله است که آن را تقطیع کرده اند؛ در نتیجه

ص: ۲۳۵

بخشی از روایت را که جریان آمدن «عبدالله بن سلام» خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نقل کرده و همین جا به آن پایان داده و پشت سر آن گفته شده است که فنزل الآیه.

در بعضی از متون دیگر جریان کلی اسلام آوردن «عبدالله بن سلام» را آورده است و سپس می گوید: فنزل الآیه.

در برخی از متون همین جریان تا هنگامی که «بلال حبشی» اذان می گوید آمده است و سپس می گوید: فنزل الآیه.

در بعضی از متون دیگر جریان را نقل کرده و آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله به مسجد و دیدن مسکین و

پرسش و پاسخ آن دو را آورده و سپس می گوید: فنزل الآیه.

در برخی از متون تقاضای رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند را - که در روایت ابوذر وجود دارد - حذف کرده اند.

نقل این گونه حادثه، حکایت از آن دارد که آنان جریان را به طور کامل نیاورده اند، بلکه تا آن جا که متناسب ذوق و موافق با عقاید آنان بوده است نقل کرده اند؛

۱- بسیاری از متون تفسیری روایت ابوذر - که شیعه به محتوای آن باور دارد - را به طور کامل نقل می کنند و در کنار آن بقیه اقوال را نقل می کنند. (۱)

۲- شماری از متون تفسیری ابتدا جریان عبدالله بن سلام را آورده، سپس محتوای روایت ابوذر را، بدون تقاضای رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند. (۲)

۳- تعدادی از متون تفسیری ابتدا به جریان عبدالله بن سلام اشاره نموده، سپس محتوای روایت ابوذر را به طور کامل می آورند و سپس این سخن را از عبدالله بن سلام نقل می کنند:

«ان عبدالله بن سلام قال لما نزلت هذه الآية قلت يا رسول انا رايت عليًا تصدق بخاتمه علي محتاج و هو راع فحن نتولاه» (۳)

«عبدالله بن سلام گفت: وقتی این آیه نازل شد، به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله من دیدم که علی در حال رکوع انگشتی خود را به نیازمندی صدقه داد؛ پس ما او را به عنوان ولی برمی گزینیم».

ص: ۲۳۷

---

۱- التفسیر الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۳۳ و ... .

۲- تفسیر، سمرقندی، ج ۱، ص ۴۴۴؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۲۹۲.

۳- غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴.

از این جمله پایانی - که در تفاسیر کهن وجود دارد - چند نکته زیر را می توان به دست آورد:

۱- مفسران همه جریان را نقل نکرده اند، بلکه - همان طور که گفته شد - بخشی از آن را انتخاب و بقیه را حذف کرده اند.

۲- به تصریح خود «عبدالله بن سلام» آیه درباره او نازل نشده است، بلکه آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است.

۳- میان نزول آیه و آمدن «عبدالله بن سلام» به خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله فاصله زمانی وجود دارد که این خود حکایت از آن دارد که آیه در شأن او نازل نشده است.

## همه مؤمنان

### اشاره

یکی از شبهاتی که بر استدلال شیعه به این آیه وارد کرده اند، این است که گفته اند: امامان شیعه نیز بر این باور بودند که این آیه تنها در شأن علی علیه السلام نازل نشده، بلکه در حق همه مؤمنان نازل شده است. در این زمینه روایتی را به شرح زیر نقل می کنند:

«عن عبدالملک عن ابی جعفر قال سألته عن هذه الآية {إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...} قلنا: مَنْ الَّذِينَ آمَنُوا؟

ص: ۲۳۸

قال: الذين آمنوا. قلنا: بلغنا أنها نزلت في علي بن أبي طالب. قال: علي من الذين آمنوا.»

«عبدالملك می گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مقصود از «الذين آمنوا» چه کسانی هستند؟ فرمود: مؤمنان. گفتم: به ما گفته اند که مقصود از «الذين آمنوا» علی بن ابی طالب علیه السّلام است. فرمود: علی بن ابی طالب علیه السّلام نیز از مؤمنان است.»

این شبهه در منابع گوناگون ذکر شده است. (۱)

## نقد

این روایت را از طبری نقل کرده اند. طبری این روایت را از دو طریق نقل می کند، که هر دو طریق به عبدالملك ختم می شود، ولی ثعلبی سند را روشن تر نقل می کند؛

عن محمد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن اسحاق

البستی عن حامد بن

ص: ۲۳۹

---

۱- جامع البیان، ج ۴، ص ۲۸۸؛ اللباب فی علوم الکتاب، ج ۷، ص ۳۹۷؛ تفسیر خازن، ج ۲، ص ۵۶؛ تفسیر، ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۶؛ تفسیر توفیق الرحمن فی دروس القرآن، ج ۲، ص ۷۸؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۷؛ لباب التفسیر من ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۴۲؛ تفسیر القرآن سمعانی، ج ۲، ص ۴۷؛ تفسیر بغوی، ج ۱۳، ص ۷۲؛ التفسیر الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۳۳؛ البحرالمحیط، ج ۳، ص ۵۲۵؛ مختصر تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۴۵۸؛ الوسیط فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۰۱؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۶۸؛ تیسیر العلی القدیر لاختصار تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۱؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۸؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۲۲۱؛ الکشف و البیان، ج ۴، ص ۸۱.

شعیب، عن سریج بن یونس عن هشیم عن عبدالملک قال سألت ابا جعفر عن قوله (۱).

### نقد سندی

۱- با توجه به اینکه راوی عبدالملک، هشیم است، ابن معین درباره او گفته است: مخلط. (۲)

با توجه به این نوع قضاوت درباره او از طرف رهبران تراجم و حدیث اهل سنت، روایت او اعتباری ندارد.

### نقد محتوایی

الف): پیشتر مفصل بررسی کردیم که آیه نمی تواند در شأن غیر از امام علی علیه السلام نازل شده باشد و یکی از این طرق ادعای اجماع امت بود که از شیعه و اهل سنت نقل کردیم.

ص: ۲۴۰

---

۱- الکشف و البیان، ج ۴، ص ۸۱.

۲- همان.



## اجماع پیروان مکتب اهل بیت علیه السلام درباره آیه

در رأس همه امام علی علیه السلام خود ادعای اجماع را دارد که آیه تنها درباره او نازل شده است. (۱)

شیخ مفید رحمه الله، از علمای قرن چهارم (۲)، ابن شهر آشوب (۳) و طبرسی (۴) از علمای قرن ششم، محقق اربلی رحمه الله (۵)، از علمای قرن هفتم، علامه حلی رحمه الله (۶)، از علمای قرن هشتم، و محدث بحرانی (۷)، از علمای قرن دوازدهم نیز ادعای اجماع امت را بر نزول آیه در شأن امام علی علیه السلام دارند.

آنچه از دانشمندان شیعه نقل شده به عنوان نمونه بود و گرنه علمای شیعه در این مسئله اتفاق نظر دارند.

ص: ۲۴۱

---

۱- احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۳۷۹.

۲- المسائل العکبریه، سلسله مؤلفات الشیخ المفید، ج ۶، ص ۴۹.

۳- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳.

۴- اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۲۵.

۵- کشف الغمّه، ج ۱، ص ۸۱.

۶- کشف المراد، ص ۲۳۰.

۷- غایه المرام، ج ۲، ص ۱۵.

ادعای اجماع اختصاص به دانشمندان شیعه ندارد بلکه در میان اهل سنت نیز چنین دیدگاهی دارند. افرادی همانند مفسران ادعا کرده‌اند که این آیه در شأن امامعلی علیه السلام نازل شده است.

بیشتر ما از هشت طریق ثابت کردیم که آیه یاد شده در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است که یکی از آنها اجماع بود و از یادکرد دوباره آنها چشم می‌پوشیم.

در اندیشه شیعه آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است ولی بقیه امامان را هم در برمی‌گیرد؛ به این روایت توجه کنید:

«عن الفضیل عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله { اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا } قال: «هم الائمه» (۱).

«فضیل از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که مقصود از «الذین آمنوا» در آیه «انما ولیکم الله ورسوله» همه امامان هستند».

«عن الحسین بن ابی علاء قال: ذکرک لابی عبدالله قولنا فی الاوصیاء ان طاعتهم مفروضه قال فقال: نعم، هم الذین

ص: ۲۴۲

---

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۲۹؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۸؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۱۸، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، ص ۲۹۸، ص ۳۵۸.

قال الله تعالى { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ } و هم الذين قال الله عزوجل: { إِنَّمَا وَثِيْقَتُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا } (۱)

«حسین بن ابی‌علاء می‌گوید: عقیده‌ام درباره جانشینان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌ررا به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم و پرسیدم آیا اطاعت از آنان واجب است؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: بلی اوصیاء کسانی هستند که خداوند درباره آنان فرموده است: از خدا و رسول و اولی الامر اطاعت کنید و آنان کسانی هستند که خداوند درباره آنان فرموده است: «تنها ولی و سرپرست شما خدا و رسول و کسانی هستند که ایمان آورده اند».

بر فرض صدور روایت عبدالملک - با توجه به نکته ای که پیشتر بیان شد - آیه همه امامان را دربرمی‌گیرد. باز هم مقصود امام، بر فرض صدور، شامل همه مؤمنان نیست، بلکه مقصود امام از «الذین آمنوا» همه امامان هستند.

گذشته از آنکه موضوع «تقیه» در دوران امامان شیعه، بحثی جدی است که در بیان مصادیق و جانشینان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌برای همه و در همه جا پرهیز می‌کردند، به خصوص که حاکمان «بنی امیه» و «بنی عباس» در صدد بودند تا

ص: ۲۴۳

---

۱- البرهان، ج ۳، ص ۴۱۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۴۳؛ الاختصاص، ۲۷۷.

بهبانه ای به دست آورند و آل علی علیه السّلام را سرکوب کنند و به زندگی آنان خاتمه دهند که نمونه های فراوانی از این نوع روایات در این زمینه داریم.

به این روایت توجه کنید:

«عن ابن ابی یعفر قال: قلت لابی عبدالله اعرض علیک دینی الذی ادین الله به. قال: هاته. قلت: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و اقر بما جاء به من عندالله قال: ثم وصفت له الائمة حتى انتهیت الی ابی جعفر علیه السّلام . قلت: و اقول فیک ما اقول فیهم، فقال: انهاک ان تذهب باسمی فی الناس. قال ابان: قال ابن ابی یعفر قلت له مع الکلام الاول و اذعم انهم الذین قال الله فی القرآن؛ {اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم}، فقال ابو عبدالله و الآیه الآخر فاقراه قال: قلت له جعلت فداک ای آیه؟ قال: {انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا...} (۱)

«ابن ابی یعفر می گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: می خواهم دینم را برایتان شرح دهم. فرمود: بگو. عرض کردم: شهادت می دهم که معبودی جز الله وجود ندارد و شهادت می دهم

ص: ۲۴۴

---

۱- البرهان، ج ۳، ص ۴۲۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۶؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۸۷.

که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و به آنچه که او از سوی خداوند آورده است، اعتراف می کنم و پس از آن، جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان کردم تا به امام باقر علیه السلام رسیدم.

آن گاه گفتم: درباره شما نیز همان اعتقادی را دارم که درباره بقیه جانشینان دارم. امام صادق علیه السلام فرمود: تو را نهی می کنم که اسم مرا در بین مردم ببری! ابان می گوید: ابن ابی یعفور ادامه داد که به دنبال سخن گذشته به امام صادق علیه السلام عرض کردم معتقدم که مقصود خداوند از «اولی الامر»، جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. امام صادق علیه السلام فرمود: آیه دیگر را هم بخوان. عرض کردم: فدایت شوم کدام آیه؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «أَنَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا».

همان طور که ملاحظه می کنید، در این روایت، با اینکه امام صادق علیه السلام تصریح می فرماید که آیه {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا} شامل همه امامان می شود، و به دلیل جو حاکم و تقیه دستور می دهد که

مبادا در میان مردم روی این مسئله تبلیغ کنند.









### اشاره

بعضی از شبهاتی که بر استدلال شیعه به این آیه بر خلافت بلافضل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد کرده اند، بر مسئله سیاق آیات است.

با توجه به اینکه استدلال به سیاق در بسیاری از آیات مطرح می شود، بحث سیاق را مشروح تر بیان می کنم.

### تعریف سیاق

در تعریف سیاق گفته اند:

«كل ما يكشف اللفظ الذي نريد فهمه من دوالّ اخرى سواء كانت لفظيه كالكلمات التي تشكل مع اللفظ الذي نريد فهمه كلاما واحدا مترابطا او حالیه كالظروف و الملايسات

ص: ۲۴۹

التي تحيط بالكلام و تكون ذات دلالة في الموضوع»<sup>(۱)</sup>.

«آنچه غیر از لفظ مورد نظر، که بتواند معنای لفظ مورد نظر را روشن کند، چه لفظی همانند کلماتی که همراه با آن لفظ یک کلام را تشکیل می دهند و چه غیر لفظی همانند شرایط و احوالی که آمیخته به کلام است که در فهم موضوع دخالت دارد».

عده ای از مفسران برای فهم آیات بیشتر به سیاق آیات توجه می کردند.<sup>(۲)</sup>

در این زمینه هیچ شبهه ای وجود ندارد که سیاق کلمات یا به عبارت دیگر چینش کلمات در آیات قرآن از طرف خداوند حکیم به گونه ای انجام گرفته است که ارتباط و پیوستگی علمی قرآن را بیان می کند و حقایق را به گونه ای اعجاب انگیز بهم ارتباط می دهد و متناسب با این ترکیب و محتوای آیه، صفات گوناگون خداوند را به کار می برد که حیرت انسان را برمی انگیزد؛ به این آیه توجه کنید:

{فَاعْلَمْنَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَعْفِرْ لِدُنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ} <sup>(۳)</sup>

ص: ۲۵۰

---

۱- دروس فی علم الاصول، ص ۱۳۰.

۲- تفسیر التابعین، ج ۲، ص ۶۱۷.

۳- محمد/۱۹.

«بنابر این بدان که معبودی جز الله نیست و برای گناه خود و مردان و زنان با ایمان طلب آمرزش کن که خداوند محل حرکت و قرارگاه شما را می داند».

همان طور که ملاحظه می کنید، خداوند در این آیه چند واقعیت زیر را با هم ذکر کرده است که از ترکیب کلمات، ارتباط واقعی میان آنها روشن می شود:

الف) جهان هستی دارای معبودی است که جز او کسی شایسته عبودیت نیست و او «الله» است؛

ب) همه مؤمنان - با توجه به شناختی که از خداوند دارند - در برابر دستورات او نوعی قصور و کوتاهی دارند؛

ج) بنده با توجه به بندگی خود و ربوبیت «الله» باید از او آمرزش بخواهد، چرا که اگر این گناهان آمرزیده نشود در جهان ابدی برای او مشکل ایجاد می کند؛

د) برخی از قصور و گناه انسان آشکار و برخی پنهانی انجام می گیرد؛

ه- علم الهی به همه چیز و بر همه جا احاطه دارد.

حال ارتباط علمی میان این واقعیت ها را چنین بیان می کند که استغفار و یکتاشناسی خداوند رابطه ای واقعی با یکدیگر دارند؛ زیرا معتقد بودن به یگانگی خداوند مستلزم معتقد بودن به عبودیت فرد است و طبیعی است که بنده باید در

برابر رب خاضع و خاشع باشد و از قصورها و تقصیرهای خود عذرخواهی کند و با توجه به مخفی بودن بعضی از گناهان در پایان آیه از صفت علم مطلق خداوند استفاده کرده است.

## سیاق آیات

همان طور که بیان کردیم، سیاق کلمات در آیات امری مسلم است، ولی آیا در ترتیب آیات نیز چنین پیوستگی و ارتباطی وجود دارد؟

در اینکه چینش آیات در سوره ها به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام گرفته هیچ شبهه ای نیست و در باور ما چینش آیات توقیفی است و در این زمینه تقریباً عالمان و مفسران اتفاق نظر دارند و جز تعداد اندکی از مفسران کسی مخالف نیست. (۱) ولی آیا واقع شدن آیاتی در یک سوره مستلزم این است که همه این آیات به هم پیوسته و مرتبط باشند؟

از نظر عقلی چنین التزامی وجود ندارد و هیچ یک از انواع دلالت ها هم چنین اقتضایی ندارد که تنها به دلیل در کنار هم قرار گرفتن آیات باید میان آنها ارتباط علمی و پیوستگی ناگسستنی باشد.

این سخن مورد قبول اهل سنت نیز هست؛ صبحی صالح می نویسد:

ص: ۲۵۲

---

۱- مباحث فی علوم القرآن، ص ۷۰.

«کما ان ترتیب الآیات التوقیفی لا یقتضی عقلاً ارتباط احداها بالآخری اذا وقعت کل منها علی اسباب مختلفه.»<sup>(۱)</sup>

«توقیفی بودن ترتیب آیات از نظر عقلی چنین اقتضایی ندارد که هر یک از آیات با دیگری ارتباط داشته باشد؛ زیرا آیات اسباب نزول مختلفی دارد.»

باید توجه داشت که این سخن با بحث تناسب آیات و سوره ها منافاتی ندارد؛ زیرا بحث تناسب آیات در جایی مطرح است که چند آیه با هم نازل شده باشد. این تنها سخن ما نیست، بلکه اهل سنت نیز بر این باورند؛

خضری در این باره می نویسد:

«المناسبه علم حسن و لکن یشرط فی حسن ارتباط الکلام ان یقع فی امر متحد مرتبط اوله بآخره. فان وقع علی اسباب مختلفه لم یشرط فیه ارتباط احدهما بالآخری.»<sup>(۲)</sup>

بحث تناسب آیات، علم خوبی است، ولی در جایی کلام تناسب نیکو خواهد داشت که مجموعه آیات در موضوعی وارد شود که اول و آخر آن با هم ارتباط داشته باشد، ولی اگر نزول آیات اسباب مختلفی داشته باشد تناسب آیات و ارتباط آنها شرط نیست.

ص: ۲۵۳

---

۱- همان، ص ۱۵۲.

۲- تفسیر التابعین، ج ۲، ص ۱۱۳۵.

همچنین باید یادآور شویم که این سخن با بحث وحدت موضوعی سوره ها سازگاری دارد؛ زیرا وحدت موضوعی سوره ها به این معنی است که موضوعی کلی را تعقیب کند که در آیات آن سوره جلوه بارزی داشته باشد، نه اینکه همه آیات باید با موضوع سوره در ارتباط باشد. در این خصوص اهل سنت نیز همین سخن را می گویند؛ صبحی صالح در این باره می نویسد:

«وَأَمَّا يَغْلِبُ فِي السُّورَةِ الْوَاحِدَةِ أَنْ تَكُونَ ذَاتَ مَوْضُوعٍ بَارِزٍ كَلِمَةٍ»<sup>(۱)</sup>

«غالب در سوره این است که یک موضوع بارز و روشن کلی داشته باشد».

## نزول سوره مائده

با توجه به اینکه سه آیه از آیات ولایت مورد بحث در سوره مائده واقع شده است، پرداختن به این سوره و هدف از نزول آن ضروری است.

در اینکه سوره مائده در سالهای پایانی عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است، شبهه ای نیست ولی درباره زمان آغاز نزول آیات این سوره عده ای بر این باورند که آیات این سوره در چهار سال پایانی زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و در مدینه نازل شده است.

ص: ۲۵۴

آغاز نزول این سوره در سال هفتم هجری روی داد، ولی ادامه آن تا روزهای پایانی عمر رسول خدا صلی الله علیه وآله ادامه داشت؛ زیرا در همین سوره آیه «اکمال» در «حجه الوداع» در سال دهم هجری - هشتاد روز قبل از وفات آن حضرت - نازل گردید. (۱)

## هدف از سوره مائده

### اشاره

مفسران اسلامی با تلاشی که در فهم محتوای هر سوره انجام داده اند، به ویژه در عصر اخیر، به این نتیجه رسیده اند که هر سوره هدف یا هدف های خاصی را دنبال می کند که جامع میان آیات هر سوره است و امروزه به نام «وحدت موضوعی» در هر سوره خوانده می شود. (۲)

دانشمندان اسلامی تأکید دارند که هر سوره دارای جامعیت واحدی است که در انسجام و به هم پیوستگی آیات آن نقش دارد. اولین وظیفه مفسّر - پیش از ورود به تفسیر آیات - به دست آوردن آن وحدت جامع حاکم بر سوره است تا به خوبی بتواند به مقاصد سوره دست یابد. (۳)

ص: ۲۵۵

---

۱- در آمدی بر تحقیق و اهداف و مقاصد سوره های قرآن، ص ۱۰۹.

۲- علوم قرآنی، ص ۴۰۵.

۳- همان، ص ۴۰۸.

با توجه به نکته یاد شده، مفسران اسلامی هدف از نزول سوره مائده را وفای به عهد‌ها و پیمان‌ها و حفظ آنها می‌دانند. (۱)

بر همین اساس سوره با جمله {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...} (۲)

«ای مؤمنان به پیمان‌ها وفادار باشید»، آغاز می‌شود.

در توضیح این هدف باید گفت: با توجه به تصریح آیه {الْيَوْمَ يَنْسَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ} سوره مائده در زمانی نازل شده است که دوران سیادت مشرکان به سر آمده بود و مسلمانان به اقتدار و مقام والایی در شبه جزیره عربستان دست یافته بودند. در چنین دوره ای مسلمانان به تکمیل قوانینی نیاز داشتند که شئون مختلف زندگانی آنان را به گونه ای سامان دهد.

گذشته از آن در این دوره اهل کتاب یعنی یهود و نصارا تحت حمایت و پیمان مسلمانان در شبه جزیره عربستان زندگی می‌کردند. از این جهت مسلمانان نیازمند قوانینی بودند که در دلبخش زیر وظایف آنان را مشخص کند:

الف - قانونگذاری برای تنظیم روابط مسلمانان با یکدیگر، به ویژه با توجه به روند رو به گسترش اسلام و پایان حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله و انقطاع وحی؛

ص: ۲۵۶

---

۱- المیزان، ج ۵، ص ۱۵۷.

۲- مائده/۱.



ب - قانونگذاری برای تنظیم روابط مسلمانان با ملل دیگر، به خصوص اهل کتاب که تحت حمایت حکومت اسلامی رسول خدا صلی الله علیه وآله زندگی می کردند.

با توجه به این دو انگیزه، سوره مائده احکام کلی فراوانی را دربردارد. عده ای از مفسران احکام کلی را که در سوره مائده آمده شمارش کرده اند که تعداد آنها به ۳۰ حکم کلی رسیده است (۱) که از این جمله شانزده پیام آن اختصاص به مسلمانان دارد. (۲)

با توجه به نکات یاد شده باید گفت: سیاق آیات به دو شرط زیر قرینه ای برای فهم آیات دیگر است:

۱- از نظر تاریخی و شأن نزول ثابت شود که این آیات با هم و یکجا نازل شده است.

۲- در این آیات دلیلی برخلاف سیاق وجود نداشته باشد که در آن صورت با وجود دلیل برخلاف سیاق نمی توان به قرینه بودن سیاق اعتماد کرد.

شبهاتی که به استناد سیاق بیان کرده اند، به شرح ذیل است:

ص: ۲۵۷

---

۱- تفسیر المنار، ج ۷، ص ۲۷۶؛ در آمدی به تحقیق و اهداف و مقاصد سوره ها، ص ۱۱۲.

۲- همان، ج ۷، ص ۲۷۸؛ در آمدی به تحقیق و اهداف و مقاصد سوره ها، ص ۱۱۹.

اشاره

گفته اند؛ در آیات قبل و بعد از این آیه نیز این واژه به کار رفته است و چون در آنها ولّی به معنای ناصر و محب است، ولایت در این آیه نیز باید چنین باشد.

به این شبهه توجه کنید:

«بل المراد به الناصر و المحبّ، لأنّ الولاية المنهی عنها فیما قبل هذه الآیه و فیما بعدها هی بهذا المعنی، فكذا الولاية المأمور بها.»<sup>(۱)</sup>

«مقصود از ولّی، ناصر و محبّ است؛ زیرا ولایتی که در قبل و بعد از این آیه ممنوع شده است به همین معنی است.

بنابر این ولایتی که در این آیه به آن دستور داده شده است نیز باید به همین معنی باشد.

اکنون به بررسی آیات قبل و بعد می پردازیم تا مشخص شود که ولایت در این آیات به معنای ناصر است یا خیر؟

مدعیان سیاق بر این باورند که آیات ۵۱ تا ۶۷ سوره مائده با هم نازل شده است؛

طبری پس از نقل جریان شأن نزول می نویسد:

ص: ۲۵۸

---

۱- تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴؛ التفسیر الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۳۳؛ تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۲۷.

«فانزل الله تعالى ذكره: يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود، الى قوله ويعصمك من الناس.» (١)

عده ای نیز بر این باورند که آیات ٥١ تا ٥٦ این سوره با هم نازل شده است:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ

أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ }.

{ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ }.

{ وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدْرَأُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ }.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ }

ص: ٢٥٩

١- تفسیر طبری، ج ٤، ص ٦١٥.

{إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ}.

{وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ}.

### شأن نزول آیات

مدعیان سیاق بر این باورند که مجموع این آیات یکجا نازل شده است، ولی درباره زمان نزول آن نظریه های زیر مطرح شده است:

۱- بعد از جنگ بدر مسلمانانی که با یهودیان پیمان داشتند به یهودیان هم پیمان خود گفتند قبل از اینکه حادثه ای مثل بدر بر سر شما نازل شود، ایمان بیاورید. مالک بن صیف یهودی گفت: پیروزی بدر شما را مغرور کرده است، در حالی که قریش با جنگ آشنا نبودند. بگذارید بین ما و شما جنگی پیش آید، آن روز خواهید فهمید که جنگ چیست و جنگجو کیست؟

در این حال عباده بن صامت به رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کرد: من از هم پیمانان یهودی خود براءت می جویم و عبدالله بن ابی گفت: من این کار را نمی کنم. پس این آیات نازل شد. (۱)

ص: ۲۶۰

---

۱- تفسیر طبری، ج ۴، ص ۶۱۵.

۲- بعد از جنگ «بنی قینقاع» با رسول خدا صلی الله علیه وآله عبدالله بن ابیّ به حمایت از آنان برخاست و عباده بن صامت نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و آن سخنان را گفت. (۱)

۳- بعد از جنگ احد عده ای از مسلمانان وحشت کردند که مبادا دوباره کفار مسلط شوند.

یکی از مسلمانان به رفیقش گفت: من به فلان یهودی پیوسته، یهودی می شوم و از او امان می گیرم. رفیقش گفت: من هم به فلان نصرانی در شام می پیوندم و نصرانی می شوم و امان می گیرم. (۲)

۴- عکرمه مدعی است مقصود «ابولبابه» است که وقتی پیامبر او را به سوی بنی قریظه فرستاد و آنان حاضر شدند که تسلیم دستور رسول خدا صلی الله علیه وآله شوند، «ابولبابه» خیانت کرد و با دستش اشاره کرد که در آن صورت کشته خواهید شد. (۳)

## نقد

۱- طبری بعد از نقل این آراء، درباره شأن نزول آیات یاد شده می نویسد:

ص: ۲۶۱

۱- همان، ص ۶۱۶.

۲- همان.

۳- همان.

«و لم یصحّ بواحد من هذه الاقوال الثلاثة خبر ثبت بمثله حجّه» (۱)

«هیچ یک از این آراء سند درستی ندارد که بتوان با آن مطلبی را ثابت کرد».

براین اساس هیچ یک از این شأن نزول هایی که نسبت داده اند، سندی ندارد تا بتوان گفت که آیه «انما» نیز در همین ارتباط نازل شده است و یا اینکه این آیات با هم نازل شده اند؛ تا آیات سیاق پیدا کند و برای فهم آیه باید سیاق را مورد توجه قرار داد.

۲- این شأن نزول ها با تاریخ قطعی نیز سازگاری ندارد؛ زیرا همه مفسران بر این باورند که این سوره از آخرین سوره هایی است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است و - همان طور که پیشتر نقل کردیم - دست کم سال هفتم هجری را گفته اند آن هم به این دلیل که در آیات یاد شده است کلمه {فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنَّكَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ} آمده است و مقصود از فتح هم فتح مکه است. پس باید دست کم سال هفتم باشد، در حالی که این قول هیچ تائیدی ندارد که مقصود از فتح در این آیه فتح مکه باشد؟

حتی اگر این نظریه را هم بپذیریم که این سوره در سال هفتم هجری نازل شده است، باز هم شأن نزول های گفته شده با تاریخ قطعی سازگاری ندارد؛ زیرا

ص: ۲۶۲

---

۱- همان، ص ۶۱۷.

اگر بگوییم این جریان بعد از جنگ بدر بوده است، جنگ بدر در سال دوم هجری اتفاق افتاده است، در حالی که این آیات سال هفتم به بعد نازل شده است و اگر بپذیریم که این جریان بعد از جنگ «بنی قینقاع» با رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است، عده ای وقوع جنگ بنی قینقاع را در سال دوم هجری (۱) و عده ای در سال سوم (۲) می دانند.

بنابر این باز هم با زمان نزول این سوره سازگاری ندارد و اگر این شأن نزول را بپذیریم که بعد از جنگ احد بوده است، جنگ احد نیز در سال سوم اتفاق افتاده است و با نزول این آیات و سوره سازگاری ندارد؟

اگر این شأن نزول را بپذیریم که مربوط به ابولبابه و جریان جنگ بنی قریظه است، در آن صورت نیز با نزول سوره سازگاری ندارد؛ زیرا جنگ بنی قریظه بالاتفاق بعد از

جنگ احزاب و در سال پنجم هجری روی داده است. (۳)

ص: ۲۶۳

---

۱- تاریخ، طبری، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مغازی، واقدی، ج ۱، ص ۱۷۶؛ کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۳۷؛ سیره، ابن هشام، ج ۳، ص ۵۱.

۲- البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۱۲۶؛ السیره النبویه، ذهبی، ج ۱، ص ۳۷۶.

۳- تاریخ، طبری، ج ۲، ص ۲۴۵؛ مغازی، واقدی، ج ۲، ص ۴۹۶؛ کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۸۵؛ البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۸۶؛ السیره النبویه، ذهبی، ج ۱، ص ۵۰۶؛ سیره، ابن هشام، ج ۳، ص ۲۴۴.

۳- پیشتر بیان شد که سیاق در صورتی ثابت می شود که آیات مورد بحث یکجا نازل شده و همچنین قرینه ای برخلاف سیاق وجود نداشته باشد. تنها با کنار هم قرار دادن این آیات، نمی توان حکم کرد که این آیات با هم نازل شده اند.

۴- شأن نزول ها با خطاب آیات نیز سازگار نیست؛ زیرا اگر این شأن نزول ها صحت داشته باشد، نباید یهود و نصارا با هم ذکر شوند؛ چه اینکه اگر مقصود از ولایت، ولایت به معنای نصرت است، بر فرض این که بپذیریم که بین مسلمانان و یهودیان پیمانهای وجود داشته که براساس آن پیمانها یکدیگر را یاری می کردند، در دوران یاد شده در مدینه مسلمانان با نصارا معاشرتی نداشته اند و معاهده ای نیز میان آنان وجود نداشته است. معاشرت با نصارا بعد از جریان مباحله و در سال نهم هجری آغاز می شود.

۵- وحدت سیاق، با هدف آیات قبل و بعد از آیه «انما» سازگار نیست؛ زیرا هدف در آیات قبل، نهی از انتخاب یهود و نصارا به عنوان «ولی» و سرزنش منافقان و بیمار دلان از گرایش به یهود و نصارا و حمایت از آنان است، بدون اینکه یهود و نصارا مخاطب باشند، در حالی که در آیات بعد، یهود و نصارا مورد خطاب هستند و آنان را مورد سرزنش قرار داده، محکوم به نفاق و فسق می نماید و با دوگانه بودن هدف در آیات، چگونه می توان قائل به وحدت سیاق شد؟



۶- اگر ولایت در آیات قبل به معنای نصرت باشد به دلایل زیر با خود آیات و ویژگی هایی که در آیات به کار رفته است، سازگار نیست؛

الف - در آیه می فرماید: {بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ}؛ این ولایت، ولایت نصرت نیست؛ زیرا آنچه پیروان هر دینی را اعم از یهود و نصارا و ... به هم پیوند می دهد، ولایت محبت و دوستی در سایه دین است نه اینکه آنها با هم پیمان همکاری بسته باشند.

ب - در آیه می فرماید: {وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَمَا إِنَّهُ مِنْهُمْ}؛ این ولایت نیز نمی تواند ولایت نصرت باشد؛ زیرا تنها قرارداد و پیمان همکاری میان دو گروه موجب نزدیکی روحی آنها نمی شود چه بسا دو گروه که دشمن سرسخت هم هستند، بنا به ضرورتی با هم پیمان همکاری منعقد می کنند. همانند پیمانی که بعد از ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه میان آن حضرت و یهود بسته شد؛ طایفه ای که مسلمانان هرگز با آنها احساس همبستگی نکردند، تا چه رسد به اینکه {وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَمَا إِنَّهُ مِنْهُمْ} شود. آنچه موجب می شود که شخصی از یک گروه به حساب آید، ولایت محبت و دوستی است که گرایش روحی و همفکری و ... را در پی دارد.

۷- مدعیان سیاق بر این باورند که آیه ۵۴ درباره ابوبکر و یاران او نازل شده است و بر این اساس باید با آیات قبل و بعد بیگانه باشد. در عین حال می گویند: تمام این آیات درباره «عباده بن صامت» و «عبدالله بن ابی» نازل شده است.؟!

همان طوری که قبلاً اشاره شد یکی از عجیبترین نظریه ها این است که آیه ولایت حتی آیه قبل از آن هر دو درباره ابوبکر ابی ضحائم نازل شده است!

## ۲. آیه در مورد ابوبکر نازل شده است

### اشاره

یکی دیگر از شباهت سیاق این است که گفته اند با توجه به اینکه آیه قبل درباره ابوبکر نازل شده است، مناسب این است که این آیه نیز درباره ابوبکر نازل شده باشد. به این شبهه توجه کنید.

«ایضاً الآیه المتقدّمه نزلت فی ابی بکر کما مرّ من أنّه هوالذی حارب المرتدین، فالمناسب ان تکون هذه ایضاً فیه.»

این شبهه در برخی منابع آمده است

### نقد

### اشاره

در این شبهه نیز مقدمه های زیر مسلم فرض شده و سپس این نتیجه گرفته شده است که باید مقصود از آیه «انّما» هم ابوبکر باشد.

۱- آیه قبل درباره ابوبکر نازل شده است؛

۲- ارتداد در آیه به معنای اصطلاحی آن به کار رفته است؛

۳- مقصود از مرتدین، معترضان به حکومت ابوبکر هستند.

ص: ۲۶۶

درباره آنکه آیه قبل، یعنی آیه ارتداد، درباره چه کسی یا کسانی نازل شده است، نظریه های زیر مطرح شده است:

الف - افرادی مثل واحدی نیشابوری و سیوطی در لباب النقول فی اسباب النزول به شأن نزول آیه نپرداخته اند و از دیدگاه آنان آیه درصدد بیان حکم کلی است.

ب - مفسران اهل سنت - که شأن نزول آیه را مطرح کرده اند - آن را قول منحصر نمی دانند، بلکه یکی از اقوال این است که آیه قبل درباره ابوبکر نازل شده است.

البته محققان این قول را نیز نپذیرفته اند؛ طبری پس از نقل اقوال می نویسد:

«و اولی الاقوال فی ذلك عندنا بالصواب ما روی به الخبر عن رسول الله أنهم اهل اليمن قوم ابی موسی الاشعری.»<sup>(۱)</sup>

«ما معتقدیم که از میان نظریه های مطرح شده واقع بینانه ترین آنها این است که مقصود از آیه قبل اهل یمن، از خویشان ابو موسی اشعری هستند؛ چنان که از رسول خدا صلی الله علیه وآله این گونه روایت شده است.»

ص: ۲۶۷

ج - مفسران شیعه - که این شأن نزول را برای آیه ذکر کرده اند - دو گروه هستند:

۱- گروهی بر این باورند که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و یاران او نازل شده است. (۱) مؤید این قول نیز این است که اوصافی که در این آیه به کار رفته، رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را درباره امام علی علیه السلام در روایات دیگر به کار برده است. شایان ذکر است که این اوصاف در روایات اهل سنت نیز فراوان است؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله وصف «یحب الله و یحبّه الله» را درباره امام علی علیه السلام در جنگ خیبر به کار برده است (۲) و اینکه آن حضرت درباره امام علی علیه السلام فرموده است که اوست که بعد از من با ناکثین، قاسطین و مارقین جهاد می کند. (۳)

ص: ۲۶۸

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۰۸.

۲- الصواعق المحرقة، ص ۱۲۱؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۲۶، ۱۲۹؛ ذخائر العقبی، ص ۱۳۳؛ نورالابصار، ص ۱۶۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۶؛ کفایه الطالب، ص ۹۸؛ مناقب، ابن مغزلی با ۱۱ سند، ص ۱۷۶؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۶۹ - ۱۷۱؛ مناقب الاسد الغالب، ص ۲۶؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۹۴؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۰۳؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۶۰؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۲۰ و دهها منبع دیگر.

۳- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۳۲؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۳۵؛ کفایه الطالب، ص ۱۶۹؛ ذخائر العقبی، ص ۱۳۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۶؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۳؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۲۹۸؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۰۸ و منابع دیگر.

۲- گروهی بر این باورند که این آیه در شأن امام زمان علیه السلام و یاران او نازل شده است. مؤید این قول نیز جمله «فسوف یاتی الله» است که برای استقبال به کار می رود<sup>(۱)</sup>.

بنابر این اصل شأن نزول آیه قبل درباره ابوبکر نه تنها مورد تردید و شک است، بلکه به طور قطع نیز نمی تواند مقصود ابوبکر باشد؛ زیرا خداوند در این آیه جمله «فسوف یاتی الله بقوم» را به کار برده است که بنابر قواعد مسلم ادبیات عرب هرگاه سوف بر سر فعل مضارع درآید، فعل مضارع اختصاص به آینده پیدا می کند. این آیه از کسانی سخن می گوید که در عصر نزول آیه هنوز وجود خارجی ندارند، در حالی که ابوبکر و یاران او سالها قبل از نزول آیه وجود داشتند!

۳- در بسیاری از تفاسیر معتبر عامه آمده است که مراد از این آیه سلمان فارسی و قوم او هستند وقتی این آیه نازل شد اصحاب پرسیدند: منظور از این آیه چیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست بر شانه سلمان فارسی نهادند و فرمودند:

«هذا وذووه ثم قال لو كان الدين معلقاً بالثريا لناله رجال من

ص: ۲۶۹

---

۱- تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۱۷۰؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۰۹؛ منهاج البراعه، ج ۲، ص ۳۶۲.

## ب - معنای ارتداد

در آینده به طور مشروح بیان می کنیم که واژه هایی که در قرآن به کار رفته است، نمی تواند به معنای اصطلاحاتی باشد که این واژه ها در قرون بعدی بین مسلمانان به خود گرفته اند، بلکه باید به همان معنای لغوی آن باشد، یا دست کم متناسب با آن معنی به کار رفته باشد.

در معنای لغوی ارتداد گفته شده است.

«الارتداد و الردّه، الرجوع فی الطريق الذی جاء منه، لکن الردّه تختص بالكفر و الارتداد يستعمل فيه و فی غیره.»(۲)

«ارتداد و رده به معنای بازگشت از راهی که آمده است می باشد، ولی رده اختصاص به بازگشت به کفر دارد، اما ارتداد در این مورد و موارد دیگر به کار می رود.»

بنابراین ارتداد به کار رفته در آیه به معنای اصطلاحی نیست تا قرینه ای باشد بر اینکه آیه درباره ابوبکر نازل شده است.

ص: ۲۷۰

---

۱- تفسیر ابی السعود الی السعود، ج ۳، ص ۵۱؛ تفسیر الرازی، رازی، ج ۱۲، ص ۱۹-۲۰ تفسیر النسفی - النسفی، ج ۱، ص

۲۸۸؛ تفسیر الثعلبی، الثعلبی، ج ۴ ص ۷۸-۷۹.

۲- مفردات، راغب، ص ۱۹۲.

اینکه گفته شده چون ابوبکر با مرتدان جنگیده است پس آیه درباره او نازل شده است پذیرفته نیست؛ چرا که هواداران ابی بکر سعی کرده‌اند حتی مخالفان شخص ابوبکر را نیز مرتد بخوانند در حالی که آن زمان عده‌ای واقعاً مرتد شده و گرد پیامبران دروغین را گرفته بودند ولی عده‌ای از مسلمانان راستین و اصحاب پیامبر بودند که بر عهد غدیم خم باقی مانده و ولایت و جانشینی را حق امیرالمومنین علیه السّلام میدانستند. قرائن حاکی از آن است که مخالفان ابوبکر تنها وی را قبول نداشتند، نه اینکه مرتد شده باشند؛ به عنوان نمونه طبری، مورخ اهل سنت، پس از نقل حوادث سال یازدهم شعری از شاعران همین گروه را می‌آورد که نشان می‌دهد آنان شخص ابوبکر را قبول نداشتند. به دو بیت از این قصیده توجه کنید:

اطعنا رسول الله ما كان بيننا فيال عبادالله مالا بي بکر

ایورثنا بکرا اذا مات بعده وتلك لعمرالله قاصمه الظهر(۱)

«تا پیامبر صلی الله علیه و آله در بین ما بود از او اطاعت کردیم، خدایا ابوبکر چه می‌گوید، آیا بعد از مرگ ابوبکر باید پسرش رهبر ما باشد. به خدا سوگند این مسئله کمرشکن است.»

ص: ۲۷۱

یکی از قبائلی که به بهانه ارتداد مورد هجوم قرار گرفت قبیله «مالک بن نویره» بود.

«مالک بن نویره»؛ رئیس قبیله ای بود که در زمان جاهلیت او را هم ردیف شاهان می دانستند. بعد از مسلمان شدن، رسول خدا صلی الله علیه و آله مسؤولیت صدقات قبیله اش را به او واگذار کرد. بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله «خالد بن ولید» به بهانه ارتداد از طرف ابوبکر مأمور سرکوبی قبیله «مالک بن نویره» شد. ولی در اولین برخورد با این قبیله چشم خالد به زن مالک، که زنی زیبا بود افتاد، دلباخته او شد. با اینکه اینان مسلمان بودند و نماز می خواندند و مالک نماینده رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، خالد با مکر و حيله آنان را خلع سلاح کرد و مردان آنان از جمله مالک بن نویره را کشت و برخلاف همه دستورات دینی همان شب زن مالک را به عنوان همسر در اختیار گرفت و با او هم بستر شد. گزارش این جنایت به مدینه رسید. ابوبکر خالد را احضار کرد. هنگام ورود به مسجد تیرهایی را در عمامه اش گذاشته بود، تا چشم عمر به او افتاد، برخاست و تیرها را در آورد و آنها را شکست و گفت:

«قتلت امرءً مسلماً، ثم نزوت علی امرأته و الله لارجمَنَّک باجمارک»؟

ص: ۲۷۲



«مسلمانی را کشته ای و با زنش همبستر شده ای. به خدا سوگند تو را سنگسار خواهیم کرد؟ ولی ابوبکر او را بخشود!»<sup>(۱)</sup>

از دیگر قرائن، شهادت عمر در همین جمله است که «مالک بن نویره» مسلمان بوده است.

به راستی جای تعجب نیست که «مالک بن نویره» نماینده رسول خدا صلی الله علیه و آله، مرتد باشد، ولی خالد بن ولید و دیگران با چنان عملکردی مسلمان باشند؟

انسان از تناقض گویی این گروه تعجب می کند؛ از یک سو می گویند: این آیه درباره ابوبکر نازل شده است پس باید آیه بعد هم درباره او نازل شده باشد. این جمله به این معنی است که این سه آیه به طور مستقل و ارتباطی با آیات قبل و بعد ندارد. از سوی دیگر می گویند: مجموع این آیات از ۵۱ تا ۵۷ و به قولی تا ۶۷ یکجا همه در شأن عبادۀ بن صامت است.

#### د - مفاد آیات

بر اساس نظر ما این آیه نه درباره ابوبکر نازل شده و نه مستقل است، بلکه این چهار آیه با هم نازل شده است و این آیه به منزله نتیجه سه آیه قبل است؛

ص: ۲۷۳

---

۱- همان، ج ۲، ص ۵۰۴؛ کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۵۹؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۶، ص ۳۶.

زیرا وقتی عده ای از مسلمان نماها یهود و نصاری را به عنوان «ولی» برگزیدند و به آنان گرایش روحی پیدا کردند.

زمینه‌های این گرایش روحی و ولایت‌پذیری آنان به شرح زیر است:

۱- گرایش روحی و قلبی به دشمنان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است. قلبی که جای محبت دشمنان خدا و رسول شد، دیگر جای محبت خدا و رسول و مؤمنان نمی‌شود؛ چنان که خداوند فرمود:

{مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ} (۱)

۲- اظهار ذلت این گونه مسلمان نماها در برابر کفار و اظهار عزت در برابر مسلمانان؛

۳- سستی در جهاد با یهود و نصارا و تحمل نکردن مشکلات این مبارزه و محرومیت‌های قطع روابط با آنان؛

۴- هراس از هر سرزندی در راه خدا؛ از این رو حاضر نیستند در راه خدا قدم بردارند و مبارزه کنند.

با توجه به نکات یاد شده - چنان که گفتیم - این آیه در حکم نتیجه آیات قبل و درصدد بیان این نکته است که اگر عده ای از دین خدا برگردند به خدا زیان نمی‌رسانند و خداوند قادر است گروهی را بیاورد که از دین خدا دفاع کنند،

ص: ۲۷۴

به خدا عشق بورزند و خداوند نیز آنان را دوست داشته باشد و بدون هیچ مسامحه ای با دشمنان خدا و رسول مبارزه کنند، در برابر مؤمنان ذلیل باشند و در برابر کفار عزیز و سرزنش هیچ سرزنش گری هم آنان را متزلزل نکند. ویژگی های این قوم و شرایط زمانی پیدایش

این گروه در روایات آخرالزمان به خصوص در تفاسیر روایی ذیل آیه: {فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ} (۱) آمده است که برای طولانی نشدن از ذکر این روایات پرهیز می کنیم.

### ۳- تناقض آیات

#### اشاره

از شبیهاتی که با توجه به سیاق آیات مطرح شده تناقض آیات است. به این بیان که آیه ارتداد قوی ترین دلیل بر امامت ابوبکر است و اگر آیه بعد - که آیه «انما» ست - دلیل بر امامت علی علیه السلام باشد، تناقض پیش می آید و چون تناقض آیات باطل است، دلالت این آیه نیز بر امامت امام باطل است.

به این شبیه توجه کنید:

«أَنَا قَدْ بَيَّنَّا بِالْبُرْهَانِ الْبَيِّنِ أَنَّ الْآيَةَ الْمَتَقَدِّمَةَ وَهِيَ قَوْلُهُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ مِنْ أَقْوَى الدَّلَائِلِ عَلَىٰ صِحَّةِ إِمَامَةِ أَبِي بَكْرٍ، فَلَوْ دَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ

علی صححه امامه علی بعد الرسول، لزم التناقض بین

ص: ۲۷۵

الآيتين و ذلك باطل، فوجب القطع بان هذه الآية لا دلالة فيها على ان علياً هو الامام بعد الرسول.» این شبهه در برخی از منابع آمده است.<sup>(۱)</sup>

## نقد

فخر رازی در این استدلال چند مسأله را قطعی فرض نموده و به نتایج زیر دست یافته است:

۱- این آیه درباره ابوبکر و اصحاب او نازل شده است؛

۲- ارتداد در این آیه به معنای ارتداد اصطلاحی است و مقصود از مرتدان، معترضان به حکومت ابوبکر هستند؛

۳- دلالت این آیه بر امامت ابوبکر قطعی است.

در حالی که هیچ یک از این مقدمات نه تنها مسلم نیست، بلکه قابل اثبات هم نیست؛ اما چرا مقدمه اول قابل اثبات نیست؟ بیشتر بیان کردیم که در بین شیعه هیچ کس قائل نیست که آیه درباره ابوبکر نازل شده باشد. همه اهل سنت نیز این نظریه را قبول ندارند. گذشته از آنکه بیان شد، ترکیب این آیه حکایت از آن دارد که قوم مورد بحث در عصر نزول آیه وجود خارجی نداشتند.

ص: ۲۷۶

---

۱- التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۸.

مقدمه دوم نیز نه تنها قطعی نیست، بلکه قابل اثبات هم نیست؛ زیرا پیشتر روشن شد که نه ارتداد در این آیه به معنای اصطلاحی آن است و نه مخالفان ابوبکر مرتد شده بودند، بلکه غیر از هواداران پیامبران دروغین دیگران مسلمانانی بودند که ابوبکر را به عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله قبول نداشتند.

مقدمه سوم نیز همین گونه است؛ زیرا تنها جمله ای که فخر رازی به آن استدلال می کند عبارت «فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه» است که گذشته از آنکه مصداق آن مشکوک است، معنای آن نیز دلالت روشنی ندارد؛ زیرا استدلال فخر رازی این است که چون این قوم محبوب خدا هستند، پس باید امام مسلمانان باشند!

### اشکالها:

۱- این جمله با هیچ توجیه ادبی، عقلی و نقلی بر لزوم امامت دلالت نمی کند.

۲- بر فرض که این جمله دلالت کند که مصداق این آیه باید امام باشد مصداق آیه «یک قوم» است نه «افراد» و کسی نمی تواند ادعا کند که آن قوم همه امامند.

ص: ۲۷۷

۳- بر فرض که افراد مقصود باشند، باید دلالت بر امامت «خالد بن ولید» - که اوصاف خالد را بیشتر بیان کردیم - کند! زیرا همه اتفاق نظر دارند که در این حوادث ابوبکر از مدینه خارج نشده و خالد بن ولید بوده است که آن عملیات را رهبری می کرده است

گذشته از اینها، اشکال های زیر نیز بر اصل استدلال فخر رازی وارد است:

۱- اگر جمله «يحبهم و يحبونه» دلالت بر امامت می کند، چرا فخر رازی به کاربرد همین جمله از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر درباره امام علی علیه السلام استدلال نمی کند. به این جریان توجه کنید.

«حاصرنا خيبر فاخذ ابوبكر فانصرف و لم يفتح له، ثم اخذ عمر من الغد فخرج و رجع و لم يفتح له، و اصاب الناس شده فقال رسول الله: ائني دافع اللواء الى رجل يحب الله و رسوله و يحب الله و رسوله لا يرجع حتى يفتح عليه.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۲۷۸

---

۱- صحیح، مسلم، ج ۴، ص ۱۲۰؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۶۰؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۰۳؛ اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۴؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۹؛ مناقب الاسد الغالب، ص ۲۶؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۱۷۶ با ۱۱ سند؛ کفایه الطالب، ص ۹۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۶؛ نورالابصار، ص ۱۶۳؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۳۳؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۲۹؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۱، ینایع الموده، ص ۴۹؛ الفتوحات الاسلامیة، ج ۲، ص ۴۵۶ و دهها منبع دیگر.

«خیبر را محاصره کردیم، فرماندهی به ابوبکر واگذار شد، ولی کاری از پیش نبرد و بازگشت. روز بعد فرماندهی به عمر واگذار شد. او نیز کاری از پیش نبرد و بازگشت و مردم با مشکلات زیادی روبرو شده بودند. در چنین شرایطی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بدون تردید فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسول او را دوست دارند و او نیز خدا و رسول را دوست می دارد. او تا پیروزی را به دست نیاورد، باز نخواهد گشت».

اگر جمله «یَجِبُهُمْ» و «یَجِبُونَهُ» دلالت بر امامت می کند؛ چرا در اینجا دلالت نمی کند، با این تفاوت که مصداق «یَجِبُهُمْ» و «یَجِبُونَهُ» در آیه معلوم نیست، ولی اینجا، مصداق آن، امام علی علیه السلام است؛ زیرا نه تنها مسلمانان

بلکه خلیفه دوم، هم آرزو می کرد ای کاش این جمله درباره او بیان شده بود. (۱)

این حدیث که به حدیث الرایه معروف شده در بین اهل سنت از چنان شهرتی برخوردار است که عده ای از محدثان آنان درباره آن کتاب مستقل نوشته اند؛ حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله ابن البیع حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵) کتابی به نام طرق حدیث الرایه دارد. (۲)

ص: ۲۷۹

- 
- ۱- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۳۵؛ ینابیع الموده، ص ۴۹؛ الریاض النضره، ج ۲، ص ۱۳۰؛ صحیح، مسلم، ج ۴، ص ۱۲۰
  - ۲- اهل البیت فی المکتبه العربیه، ص ۲۹۳.

۲- نزول آیه «انما» در شأن امام علی علیه السلام قطعی است؛ زیرا همه به اتفاق این شأن نزول را گفته اند، حال یا به صورت اشتراک و یا به صورت انفراد. از طرفی دلالت آیه بر مسئله رهبری نیز بسیار روشن است؛ زیرا واژه ولایت در آن به کار رفته و با کلمه «انما» - که از ادات حصر است - نیز بیان شده است.

بنابراین اگر سخن فخر رازی را بپذیریم برای رفع تعارض باید از دلالت آن آیه بر امامت ابوبکر دست برداشت؛ زیرا نزول آن آیه درباره او مشکوک است و به هیچ وجه بر امامت او دلالت ندارد.

۳- فخر رازی مدعی است که این آیه از قوی ترین دلائل امامت ابوبکر است ولی ابوبکر و طرفدارانش در عصر رسالت که حضور داشتند و شأن نزول آیات را دیده بودند، اگر این آیه درباره او نازل شده بود و چنین دلالتی داشت. قطعا در «سقیفه» برای اثبات مشروعیت خود به آن استدلال می کرد در حالی که در مدارک سقیفه چنین چیزی را نمی بینیم.

۴- ابوبکر هرگز مدعی نشد که این آیه درباره او نازل شده است و هیچ یک از معاصران او هم چنین ادعایی نکرده اند و این قول تنها از عکرمه نقل شده است که پانزده سال بعد از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا آمده است، (۱) در حالی که

ص: ۲۸۰



امام علی علیه السّلام - همان طور که پیشتر بیان شد - نه تنها مدعی است که این آیه درباره او نازل شده است بلکه ادعای اجماع امت را نیز دارد و به آن استدلال نیز کرده است که مشروح آن در آینده بیان خواهد شد.

۵- در اندیشه اهل سنت اکثر قریب به اتفاق بر این باورند که نصّی بر امامت هیچ کس وجود ندارد. حتی عده ای از آنان در کتب خود بابی را به این مسئله اختصاص

داده اند، به عنوان مثال «ابن کثیر» باب مستقلی را با نام «باب ان رسول لم یتخلف» ذکر می کند (۱) و به پیروی از او، سیوطی نیز بابی را با همین عنوان در کتاب خود آورده است (۲) و آنان که تلاش زیادی کرده اند که مشروعیت حکومت ابوبکر را از راه نصّ درست کنند و در کتب خود بابی را با عنوان «باب استخلاف ابی بکر» آورده اند، هر چه کوشیده اند در طول ۲۳ سال رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها نماز خواندن ابوبکر را به عنوان دلیل آورده اند که تمام این باب را دو روایت تشکیل می دهد (۳) که آن هم در واقع یک روایت است و تفاوت آن دو در تعبیر ابن زمعه است که در روایت دوم، تخطئه عمر شدیدتر است.

ص: ۲۸۱

---

۱- البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۵۰.

۲- تاریخ الخلفاء، ص ۷.

۳- سنن، ابی داود، ج ۴، ص ۲۲۲.

برای روشن شدن مسئله به این روایت توجه کنید:

«عن عبدالله بن زمعه قال: لَمَّا استعز برسول الله صلى الله عليه وسلم و انا عنده في نفر من المسلمين دعاه بلال الى الصلاة، فقال مروا من يصلي للناس، فخرج عبدالله بن زمعه، فاذا عمر في الناس و كان ابوبكر غائبا فقلت يا عمر، قم فصل للناس، فتقدم فكبر، فلما سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم صوته - و كان عمر رجلاً مجهراً - قال: فاین ابوبکر؟ یأبی الله ذلك و المسلمون یأبی الله ذلك و المسلمون، فبعث الى ابی بکر، فجاء بعد ان صلی عمر تلک الصلاة، فصلی بالناس.»<sup>(۱)</sup>

«عبدالله بن زمعه می گوید: وقتی بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله شدت یافت من و عده ای از مسلمانان نزد او بودیم. بلال از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضا کرد که برای نماز خواندن به مسجد تشریف بیاورند. پیامبر فرمود به یک نفر بگویند با مردم نماز بخواند.»

عبدالله بن زمعه می گوید: وقتی به مسجد آمدم به عمر گفتم برخیز و با مردم نماز بخوان. او نیز برخاست و تکبیر گفت و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای عمر را شنید، چون صدای عمر بلند بود، فرمود: ابوبکر کجاست؟. خدا و مسلمانان این کار را نمی پسندند.

ص: ۲۸۲

---

۱- سنن، ابی داوود، ج ۴، ص ۲۲۲.

سپس به دنبال ابوبکر فرستادند و او نیز آمد و بعد از آنکه عمر آن نماز را

خوانده بود، ابوبکر با مردم نماز خواند.».

برای روشن شدن اینکه محدثان نتوانسته اند در این زمینه حدیثی بیابند - و گرنه به هر قیمتی که بود آن را ثبت می کردند - به موارد ذیل اشاره می کنیم:

الف - طرفداران حکومت ابوبکر پس از تلاش بسیار تنها همین روایت نماز خواندن ابوبکر با مردم را آورده اند و سعی کرده اند تا بدین وسیله صلاحیت ابوبکر را برای امامت ثابت کنند که گذشته از مشکل سند و متن، این کار از نظر اهل سنت ارزش ندارد؛ زیرا آنان امامت هر مسلمانی را در نماز جایز می دانند؛ هر چند آن مسلمان فاسق باشد!

ب - به علاوه این روایت تنها درباره ابوبکر است و عمر را نیز تخطئه می کند، ولی در مورد عمر و عثمان، هیچ روایت یا آیه ای که بر امامت آنان دلالت کند، وجود ندارد.

ج - محقق کتاب سنن ابی داوود درباره این روایت که تنها روایت در این مورد است، می نویسد:

«انفرد به ابو داوود عن الکتب الستة»<sup>(۱)</sup>

«در میان کتب سته، تنها ابو داوود این روایت را نقل کرده است.».

ص: ۲۸۳

---

۱- همان.

اشاره

گفته اند با توجه به اینکه آیات پیش از آیه ولایت درباره تقویت دل‌های مؤمنان و از بین بردن ترس آنان از مرتدان است، باید مقصود از «ولّی» در این آیه نیز ناصر باشد.

به این شبهه توجه کنید:

«أنا لا- نسلّم أنّ المراد بالولّی المتولّی للامور المتصرّف فیها تصرّفًا عامًا، بل المراد بها الناصر، لأنّ الکلام فی تقویه قلوب المؤمنین و ازاله الخوف عنها عن المرتدّین.»

«ما نمی پذیریم که مقصود از «ولّی» در آیه متولی امور باشد، به گونه ای که اختیاراتی فراگیر داشته باشد، بلکه مقصود از «ولایت» یاری کردن است؛ زیرا سخن در تقویت دل‌های مؤمنان و از میان برد ترس آنان از مرتدان است.»

این شبهه نیز در منابع گوناگون آمده است. (۱)

ص: ۲۸۴

---

۱- نک: مواهب الرحمن فی دروس القرآن، ج ۳، ص ۱۶۷؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۸؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۸.

گویندگان این سخن نیز خواسته اند بر شمار شبهات بیفزایند، با این پندار که کثرت شبهات دلیل بر اعتبار علمی گوینده یا ضعف مکتب تشیع است و گرنه این شبهه نیز ناقص طرح شده است؛ زیرا این شبهه در صورتی وارد است که مسائل زیر از نظر تاریخی اثبات شود:

۱- این آیه و آیه، قبل با هم نازل شده باشند؛

۲- ارتداد در آیه به معنای ارتداد اصطلاحی باشد؛

۳- آیه قبل درباره ابوبکر نازل شده باشد؛

۴- مقصود از مرتدان در آیه قبل، مخالفان ابوبکر باشند؛

۵- مخالفان سیاسی ابوبکر - که به مشروعیت خلافت او اعتراض داشتند - به راستی مرتد شده باشند، در حالی که هیچ یک از این مسائل از نظر تاریخی و علوم قرآنی قابل اثبات نیست.









بعضی از شبهاتی که به استناد ادبیات عرب بیان کرده اند عبارتند از:

۱ - لغو بودن ذکر رکوع بعد از صلوات؛

گفته اند، اگر مقصود از رکوع، رکوع اصطلاحی باشد، با توجه به اینکه قبل از این جمله، عبارت { یقیمون الصلوه } آمده است و صلوات شامل رکوع هم می شود، ذکر {و هم راکعون} لغو خواهد بود.

به این شبهه توجه کنید:

«و الركوع هنا ظاهره الخضوع لا الهيئه التي في الصلاة، لأنه يلزم في هذا القول تكرير الركوع لقوله يقيمون الصلاة.»

این شبهه در منابع گوناگون آمده است. (۱)

ص: ۲۸۹

---

۱- البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۲، ص ۵۲؛ البحر المحیط، ج ۳، ص ۵۲۵؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۶۷؛ تفسیر القرآن العظیم المسمی باولی ما قیل فی آیات التنزیل، ج ۳، ص ۴۲.

در پاسخ به این شبهه ابتدا باید جایگاه جمله «و هم راکعون» را از نظر ادبی مشخص کرد.

درباره این جمله دو احتمال زیر داده شده است:

۱ - اینکه «واو» عاطفه و جمله عطف بر جملات قبل باشد که عده ای بر این باورند.

در این جمله دو وجه جایز است که روشن ترین آن این است که جمله عطف بر جمله های گذشته است پس معنای آیه چنین می شود: «ولی و سرپرست شما تنها کسانی هستند که نماز می خوانند و زکات می دهند و رکوع می کنند».<sup>(۱)</sup>

براساس این نظریه این اشکال مطرح می شود که ذکر «راکعون» تکرار و لغو است؛ زیرا قبل از آن جمله {یقیمون الصلوه} آمده است.

### پاسخهای مفسران اهل سنت

الف - چون رکوع بارزترین رکن نماز است و به دلیل اهمیت - آن - بر خلاف جملات قبل - این جمله را اسمیه آورده و نگفته است؛ «یرکعون»<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۹۰

۱- اللباب فی علوم الكتاب، ج ۷، ص ۳۹۹؛ البحر المحیط، ج ۳، ص ۵۲۵ و ...

۲- اللباب فی علوم الكتاب، ج ۷، ص ۳۹۹.

این پاسخ - همان طور که ملاحظه می کنید - ادعایی بیش نیست و دلیلی بر اظهر بودن رکوع نسبت به بقیه ارکان نداریم و ایشان هم نتوانسته برای اثبات آن دلیلی ارائه کند، بلکه اگر بحث مقایسه بین ارکان نماز مطرح شود، آشکارترین ارکان نماز تکبیره الاحرام است؛ زیرا با گفتن آن نماز آغاز و کارهای منافی نماز با گفتن این تکبیر حرام می شود.

ب - ممکن است تکرار برای تأکید باشد، چون نماز در میان تکالیف الهی از شرافت و عظمت زیادی برخوردار است. (۱)

چنان که ملاحظه می کنید، این پاسخ نیز ربطی به موضوع ندارد؛ زیرا اشکال این بود که تکرار ذکر رکوع پیش می آید، نه تکرار نماز و پاسخ یاد شده مبتنی بر تکرار نماز

است، در حالی که در آیه نماز تکرار نشده است.

ج - ذکر رکوع بعد از نماز بدین خاطر است که شریف ترین اعمال نماز رکوع است. (۲)

این پاسخ نیز که شریف ترین اعمال نماز رکوع است؛ ادعایی بیش نیست، زیرا در روایات آمده است که نزدیک ترین حالت انسان به خدا در حال سجده است؛ به این روایت توجه کنید:

ص: ۲۹۱

---

۱- البحر المحيط، ج ۳، ص ۵۲۵.

۲- کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۱.

«قال النبي صلى الله عليه وآله : اقرب ما يكون العبد من ربه و هو ساجد.»<sup>(۱)</sup>

نزدیک ترین حال قرب بنده به پروردگارش هنگام سجده است.

بدین سان اشکال تکرار رکوع و لغو بودن آن در صورتی وارد می شود که «واو» را عاطفه بدانیم. در این صورت، هیچ یک از پاسخ هایی که ارائه کرده اند قانع کننده نیست.

اشکال اساسی که بر عاطفه گرفتن «واو» وارد می شود؛ این است که با توجه به اینکه «انما» برای حصر است و خداوند در مقام تعیین ولی و سرپرست مسلمانان بعد از رسول خداست، اگر واو را عاطفه بدانیم، این هدف تأمین نمی شود؛ زیرا معنای آیه این می شود که ولی و سرپرست شما خدا و رسول خدا و کسانی هستند که نماز می خوانند و زکات می دهند و رکوع می کنند.

این اوصاف در همه مسلمانان وجود دارد و از طرفی همه نمی توانند «ولی» باشند پس حصری اثبات نمی شود.

۲- بیشتر مفسران عامه و تمام مفسران خاصه این نظریه را پذیرفته اند که «واو» حالیه و صاحب حال نیز فاعل {یقیمون و یؤتون} است.

توجیه های زیر از سوی مفسران اهل سنت ارائه شده است:

الف - رکوع به معنای اصطلاحی نیست، بلکه به معنای خضوع است؛

ص: ۲۹۲

---

۱- سنن، ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۸۰.

چون عده‌های از صحابه در هنگام نزول این آیات در حال نماز و عده‌ای در حال پرداخت زکات بوده‌اند و این دو کار را با حالت خضوع انجام می‌دادند، این آیه نازل شد. (۱)

گرچه رکوع در لغت به معنای خضوع آمده است ولی در بکارگیری لغتی که چند معنی دارد در یک معنای معین، نیاز به قرائتی است که مؤید معنای یاد شده باشد، در حالی که در اینجا رکوع را به معنای خضوع گرفتن نه تنها قرینه مؤید ندارد، بلکه بر خلاف تاریخ و کتاب و عقل است.

۱- در این پاسخ ادعا شده است که صحابه هنگام نزول آیه در حال نماز و پرداخت زکات بوده‌اند، در حالی که نزول آیه چند دقیقه هم طول نمی‌کشد. اگر پرداخت زکات از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام را نادیده بگیریم و انکار کنیم - که این گروه در صدد چنین کاری هستند - از نظر تاریخی چه دلیلی هست که در آن لحظه اصحاب در حال پرداخت زکات بودند؟ انسان با اندک تأمل در می‌یابد که این سخن بی‌مدرک است.

ص: ۲۹۳

---

۱- البحر المحيط فی التفسیر، ج ۳، ص ۵۲۵ و بیشتر تفاسیر اهل سنت در اینجا مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

از طرفی اگر پرداخت زکات از سوی صحابه در آن لحظه اثبات نشود، براساس این نظریه، جمله {يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ} را نمی توان معنی کرد و جمله ای خلاف واقع خواهد بود؛

۲- اگر رکوع به معنای خضوع باشد، اشکال تکرار به گونه ای دیگر وارد می شود؛ زیرا نماز و زکات هر دو کار عبادی هستند و عبادت باید با اخلاص و خضوع انجام شود. در این صورت جمله {و هم راکعون} به معنای و «هم خاشعون» است که با قرآن تناسب ندارد؛

۳- اگر رکوع به معنای خضوع باشد، گذشته از دو اشکال پیشین، اشکال دیگری نیز خواهد داشت، بدین معنی که هدف آیه که تعیین ولی بعد از نبی صلی الله علیه وآله است تأمین نمی شود؛ زیرا خضوع در نماز و زکات در این صورت، میان همه مسلمانان مشترک است، نه آنکه به عده ای ویژه اختصاص داشته باشد تا با حصر «انما» متناسب باشد.

ب - «واو» عاطفه نیست، ولی رکوع هم به معنای اصطلاحی نیست.

اگر «واو استینافی» باشد جایز است که مقصود از رکوع، مبالغه در مواظبت بر نافله ها باشد. (۱)

ص: ۲۹۴

---

۱- تفسیر القرآن العظیم المسمی اولی ما قیل فی آیات التنزیل، ج ۳، ص ۴۲.

۱- هیچ کس در هیچ لغتی رکوع را به معنای مواظبت بر نافله معنی نکرده است؛

۲- در شرع نیز لفظ رکوع بر مواظبت بر نافله اطلاق نشده است؛

۳- در میان دانشمندان نیز رکوع اصطلاحی به معنای مواظبت بر نافله نیست.

۴- براساس این نظریه، آیه شأن نزول نخواهد داشت؛ زیرا معنای آیه این می شود: ولیّ شما خدا و رسول و کسانی هستند که نماز می گزارند، زکات می دهند و بر نافله ها مواظبت می کنند؛

این ویژگی همه مسلمانان را در برمی گیرد؛ چنان که طرفداران نظریه «تعمیم» می گویند.

۵- هدف آیه نیز - همان طور که در اشکال پیشین بیان شد - تأمین نخواهد شد.

ج - دانشمندان شیعه بر این باورند که «واو» حالیه است، و رکوع نیز به معنای اصطلاحی آن به کار رفته است در این صورت هم حصر «انما» درست است و هم هدف آیه تأمین می شود؛ زیرا در این صورت مصداق منحصر در امام علی علیه السّلام است و اشکال تکرار نیز وارد نیست؛ چه اینکه اشکال تکرار براساس عاطفه بودن «واو» مطرح می شد و براساس حالیه بودن «واو» تکرار پیش نمی آید

و این اشکال را بر شیعه وارد کرده اند؛ زیرا براساس عاطفه بودن، «واو» معنای آیه چنین می شد: ولیّ شما تنها خدا و رسول او و کسانی هستند که نماز می گزارند و زکات می دهند و رکوع می کنند، ولی براساس حالیه بودن «واو» معنای آن این گونه می شود: ولیّ شما تنها خدا و رسول و کسانی هستند که نماز می گزارند و در حال رکوع زکات می دهند که بیان حالت پرداخت زکات است، نه بیان کاری که در نماز انجام می شود، تا در جمله قبل تکرار شده باشد.

## ۲ - عدم اطلاق زکات بر صدقه مستحبی

گفته اند؛ زکات هر کجا به کار رود به زکات واجب اختصاص دارد و بر صدقه مستحبی اطلاق نمی شود. به این شبهه توجه کنید:

«انّ الزکاه لا تاتی الا بلفظها الخاص بها و هو الزکاه المفروضه، فهی اسم للواجب لا للمندوب.»

بنابر این مقصود از رکوع، رکوع نماز نیست، تا بگوییم آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است.

این شبهه در بعضی از منابع ذکر شده است. (۱)

ص: ۲۹۶

---

۱- تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴؛ التفسیر الشامل، ج ۲، ص ۹۷۷؛ تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۳۰؛ تفسیر، قرطبی، ج ۶، ص ۲۲۲.



## زکات از منظر لغت

بدون تردید، زکات واژه ای عربی است و قبل از اینکه پیامبر اسلام به رسالت برانگیخته شود و قرآن نازل گردد، عرب زبانان واژه زکات را در گفتگوهای خود به کار می برده اند.

بنابر این باید دید در لغت عرب زکات به چه معنی است؟

ابن منظور از لغت شناسان عرب زبان در این باره می نویسد:

«قال ابوعلی: الزکاه صفوه الشیء و زکاه اذا اخذ زکاته و تزکی ای تصدق.»<sup>(۱)</sup>

«زکات، برگزیده چیز است و زکاه؛ یعنی برگزیده اش را گرفت و تزکی؛ یعنی انفاق کرد.»

«قال الفراء: زکاه صلاحاً.»<sup>(۲)</sup>

«قال ابو زید النحوی: واصل الزکاه فی اللغه الطهاره و النماء و البرکه و المدح و کله قد استعمل فی القرآن و الحدیث.»<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۹۷

۱- لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۵۸.

۲- همان.

۳- همان.

اصل زکات در لغت به معنای طهارت، رشد، برکت و ستایش است و همه این موارد در قرآن و حدیث به کار رفته است.

میر شریف می نویسد:

«الزکاه فی اللغه الزیاده»<sup>(۱)</sup>؛ «زکات در لغت به معنای زیادی است».

راغب می نویسد:

«اصل الزکاه النموّ الحاصل عن برکه الله تعالی و يعتبر ذلك بالامور الدنیویه و الاخرویه و منه الزکاه مما یرجى الانسان من حق الله تعالی الی الفقراء و تسميته بذلك لما یكون فیها من رجاء البرکه او لتزکیه النفس، ای تتمیها بالخیرات و البرکات»<sup>(۲)</sup>

«اصل زکات، رشدی است که از برکت خداوند حاصل می شود و این مسئله هم در امور دنیوی و هم در امور اخروی کاربرد دارد. از همین مقوله است زکاتی که انسان به عنوان حق خداوند به فقرا می دهد و اینکه به چنین مالی زکات می گویند یا به امید برکت در مال است، یا بدین سبب است که باعث تکامل نفس می شود».

ص: ۲۹۸

---

۱- التعریفات، ص ۵۰.

۲- مفردات، ص ۲۱۳.

قرآن کتاب عربیِ مبین است (۱) و برای انذار اعراب و دیگران نازل شده است. (۲)

بنابر این باید واژه‌هایی که در آن به کار می‌رود یا به همان معنایی باشد که در لغت عرب کاربرد دارد، یا دست کم مناسبی با معنای لغوی داشته باشد.

واژه زکات در قرآن ۳۲ بار به کار رفته است که برخی از مصادیق آن بدین شرح است:

### الف – درباره مشرکان

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ \* الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ (۳)

«بگو من فقط یک انسان مانند شما هستم به من وحی شده است که تنها معبود شما خدای یگانه است، به او رو آورید و از او طلب

ص: ۲۹۹

---

۱- شعراء/۱۹۵.

۲- شوری/۷.

۳- فصلت/۷.

آمزش کنید. وای بر مشرکان؛ آنان که زکات نمی دهند و به آخرت ایمان ندارند.

با توجه به نکات زیر، مقصود از این زکات زکات واجب نیست:

۱- این سوره مکی است و حال آن که زکات در مدینه واجب شده است؛(۱)

۲- شأن نزول آیه را چنین گفته اند که مشرکان قریش، که حجاج را سقاییت و اطعام می کردند، اعلام نمودند این امکانات را در اختیار کسانی که به پیامبر ایمان آورده اند قرار نمی دهند. این آیه درباره آنان نازل شده است؛(۲)

۳- مشرکان مکه اعتقادی به پیامبر و قرآن نداشتند، تا چه رسد به زکات، تا آنان بر عدم انجام این کار سرزنش شوند.

بنابراین مقصود از زکات، در این آیه، مطلق انفاق ها و خدماتی است که مشرکان در عصر جاهلیت به زائران «بیت الله» ارائه می کردند، نه زکات تشریح شده در اسلام.

### **ب - بعضی از موارد زکات درباره پیامبران پیشین**

درباره انبیاء بنی اسرائیل چنین می فرماید:

ص: ۳۰۰

---

۱- الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۳۰.

۲- همان، ج ۱۵، ص ۳۴۱؛ الکشاف، ج ۳، ص ۴۴۳.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (۱)

«و آنان را رهبرانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنان وحی کردیم و آنان فقط مرا عبادت می کردند».

درباره حضرت عیسی علیه السلام نیز می فرماید:

﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا \* وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾ (۲)

«گفت: من بنده خدایم که به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است و هر کجا باشم مرا وجودی فرخنده ساخته و تا زنده ام مرا به نماز و زکات سفارش کرده است».

درباره حضرت اسماعیل علیه السلام می فرماید:

﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا \* وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾ (۳)

ص: ۳۰۱

---

۱- انبیاء / ۷۳.

۲- مریم / ۳۱ - ۳۰.

۳- مریم / ۵۵.

«و در این کتاب اسماعیل را یاد کن که در وعده هایش صادق بود و پیامبری بزرگ بود. او همواره خاندان خود را به نماز و زکات دعوت می کرد و همواره پروردگارش از او راضی بود.

درباره یحیی علیه السلام می فرماید:

{ يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا \* وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً وَ كَانَ تَقِيًّا } (۱)

«ای یحیی! این کتاب را به جد بگیر و در طفولیت او را فرزاندگی دادیم و شفقت و پاکیزگی به او عطا کردیم. او پرهیزگار بود.»

### ج - درباره امت های گذشته

درباره بنی اسرائیل چنین می فرماید:

{ وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ

ص: ۳۰۲

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ {۱}

«هنگامی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر، نزدیکان، یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم نیک سخن بگویید، نماز را برپا دارید و زکات بدهید، ولی جز عده اندکی از شما همگی سرپیچی کردید و روی گردانید».

بنابر این زکات، در این آیات، زکات واجب اسلامی نیست.

### مفهوم اصطلاحی زکات

براساس آنچه بیان شد، نه در لغت، لفظ زکات برای زکات واجب وضع شده و نه در قرآن.

هرجا این واژه به کار رفته است، مقصود زکات واجب است، بلکه در قرآن و حدیث، به همان معانی چهارگانه لغوی آن به کار رفته است؛ چنان که پیشتر از «ابو زید نحوی» نقل کردیم.

بعد از آنکه آیات قرآن، زکات را به همان معنای انفاق مال در راه خدا بیان داشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله موارد و مقدار آن را در سخنان خود تبیین فرمود. و در

ص: ۳۰۳

نسل‌های بعدی که «عرف متشرعه» شکل گرفت، این واژه بر زکات واجب در شرع اسلام نیز اطلاق شد، نه اینکه منحصر در آن باشد، به طوری که هر جا لفظ زکات در آیات به کار رود، منظور از آن زکات واجب است.

این مسئله به لفظ زکات اختصاص ندارد، بلکه لفظ «صلات» و «صوم» و به طور کلی مطلق عبادات چنین است.

قرینه‌های این برداشت:

۱- در آیاتی که پیشتر درباره انبیاء و امام گذشته نقل کردیم، لفظ «زکات» و «صلات» به کار رفته بود، در حالی که به طور قطع امت‌های گذشته زکات و نمازی با شرایط و ... که در شریعت اسلامی وجود دارد، نداشته‌اند.

۲- خداوند درباره روزه چنین دستور می‌دهد:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ } (۱)

«ای مؤمنان، روزه بر شما واجب شد، همان گونه که بر پیشینیان واجب شده بود؛ باشد که پرهیزگار شوید.»

این در حالی است که به طور قطع روزه‌ای که در امت‌های گذشته وجود داشته، با روزه‌ای که در امت اسلامی وجود دارد، متفاوت بوده است.

ص: ۳۰۴



۳- اسامی عبادات، چه زکات، چه صلوات و چه صوم، هم برای واجب و هم برای مستحب وضع شده است و شاهد آن این است که در کتب فقهی، اصولی، اخلاقی و ... عبادات مستحب را نیز با همین الفاظ بیان می کنند و چنین نیست که نماز واجب را با لفظ صلوات بیان کنند و برای نماز مستحب لفظ مخصوصی باشد و یا صوم واجب را با لفظ صوم بیان کنند و برای صوم مستحب لفظ دیگری به کار برند.

### اعتراف مفسران اهل سنت

مفسران درباره کاربرد لفظ زکات در این آیه، با توجه به شأن نزول آن، بر این عقیده اند که صدقه مستحبی نیز زکات نامیده می شود؛

الف - ابوبکر جصاص می نویسد:

«و قوله تعالى {...يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ...} «يدلّ على أنّ صدقه التطوّع تسمّى زكاه، لأنّ عليّا تصدّق بخاتمه تطوّعا»<sup>(۱)</sup>.

این جمله بیانگر آن است که صدقه مستحبی نیز زکات نامیده می شود؛ زیرا علی علیه السّلام انگشتی خود را به عنوان صدقه مستحبی داده است.

ب - ابوالسعود می گوید:

ص: ۳۰۵

---

۱- الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۱۰۲.

«و فيه دلالة على أنّ صدقه التطوّع تسمّى زكاه»<sup>(۱)</sup>

«این جمله دلالت می کند که به صدقه مستحبی هم زکات گفته می شود».

ج - بیضاوی می نویسد:

«و علی هذا یكون دلیل علی أنّ الفعل القلیل فی الصلاه لا یبطلها و أنّ صدقه التطوّع تسمّى زکاه»<sup>(۲)</sup>

«این آیه دلیل بر این است که کار اندک مبطل نماز نیست و صدقه مستحبی زکات نامیده می شود».

د - نسفی می نویسد:

«و الآیه تدلّ علی جواز الصدقه فی الصلاه»<sup>(۳)</sup>

«آیه دلالت می کند که در نماز می توان صدقه داد».

ه - عجیلی می نویسد:

«و فيه دلالة على أنّ صدقه التطوّع تسمّى زكاه»<sup>(۴)</sup>

«این جمله دلالت می کند که به صدقه مستحبی زکات گفته می شود».

ص: ۳۰۶

---

۱- تفسیر ابی السعود، ج ۲، ص ۵۸.

۲- تفسیر البیضاوی، ج ۲، ص ۳۳۸.

۳- مدارک التنزیل و حقایق التاویل، ج ۱، ص ۴۵۶.

۴- الفتوحات الالهیه، ج ۲، ص ۲۴۱.

محقق تفسیر بیضاوی در آیه یاد شده با پذیرش اینکه آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است، احتمال کاربرد واژه زکات را در این آیه در زکات واجب مطرح کرده است.

به کلام او توجه کنید:

«يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ طَرِحَ الْخَاتَمِ لِإِدَاءِ صَدَقَةِ الْفَرَضِ، بَأَنَّ يَكُونُ خَاتَمَ فَضْهِ يُؤَدِّي بِه زَكَاهُ الْفَضِيَّةِ.»<sup>(۱)</sup>

«احتمال دارد که بخشش انگشتی برای پرداخت زکات واجب باشد، به این گونه که آن انگشتی نقره بوده است که به عنوان زکات نقره پرداخت شده است.»

باید توجه داشت که این احتمال، هیچ دلیل روشنی از آیات، روایات و ... ندارد.

### عدم دلالت «انما» بر حصر

گفته اند؛ کلمه «انما» دلالت بر حصر نمی کند تا بگوییم مصداق این آیه در عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله امام علی علیه السلام بوده است. به این شبهه توجه کنید:

«و لا نسلّم ان کلمه انما للحصر.»

ص: ۳۰۷

## نقد

- ۱- به نظر می‌رسد که این شبهه تنها از شخصیت فکری فخر رازی سرچشمه گرفته است که با توجه به شاکله فلسفی او چنان که خود وی گفته است، بنا دارد در برابر هر چیزی علامت سؤال بگذارد، (۲) نه اینکه اعتقادی به شبهه یاد شده داشته باشد.
- ۲- درباره این قضاوت و شبهه فخر رازی به کلام ابوحیان، ادیب و مفسر معروف، بسنده می‌کنیم. وی گفت: گرچه فخر رازی در بعضی از علوم ید طولانی دارد، ولی در ادبیات عرب تخصصی ندارد. (۳)
- ۳- شاهد بر اینکه فخر رازی در ادبیات عرب تخصص نداشته این است که هیچ کس چنین سخنی را نگفته است.
- ۴- در ابتدای بحث دیدگاه لغت شناسان را نقل کردیم که «أئما» برای «حصر» است و حتی در توجیه و علت حصر آن که دو نظریه مطرح بود، آنها را نقل کردیم که در اینجا تکرار نمی‌کنیم.

ص: ۳۰۸

---

۱- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۰.

۲- همان، ج ۱، ص ۹.

۳- البحرالمحیط، ج ۱، ص ۲۶۱.

۵- فخر رازی نیز به این سخن اعتقادی ندارد؛ زیرا در آیه: {قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ} (۱) وی «انما» را به معنای حصر آورده و می نویسد:

«فانی بشر مثلکم و لا امتیاز بینی و بینکم، الا بمجرد انّ الله عز و جل اوحی الی.» (۲)

«من بشری هستم مانند شما و هیچ امتیازی میان من و شما وجود ندارد جز اینکه خداوند تبارک و تعالی به من وحی کرده است.»

۶- تعجب از فخر رازی است که در این جا میگوید: «انما» بر حصر دلالت نمیکنند در حالی که در اصول اصرار دارد «انما» بر حصر دلالت دارد!

### خلاف بودن اطلاق جمع بر مفرد

گفته اند؛ عبارت «الذین آمنوا» و اوصاف پس از آن جمع است و اگر مقصود از این جمع علی علیه السلام باشد، لازم می آید که لفظ جمع بر مفرد اطلاق شود و این خلاف قواعد ادبیات عرب است.

به این شبهه توجه کنید:

«و یرد علی الشیعه انّ حمل الجمع علی الواحد خلاف الظاهر.»

ص: ۳۰۹

---

۱- کشف / ۱۱۰.

۲- التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۹۸.

«بر شیعه اشکال می شود که حمل جمع بر مفرد خلاف ظاهر است».

این شبهه در برخی از منابع ذکر شده است.<sup>(۱)</sup>

## نقد

پاسخ این شبهه را از چند جهت زیر می توان بررسی کرد:

### اطلاق جمع بر مفرد در قرآن

سؤالی که در این بحث به ذهن می رسد این است که آیا در قرآن تنها در همین مورد کلمه جمع به کار رفته است و مصداق خارجی آن یکی است، یا اینکه موارد دیگری هم وجود دارد؟ و اگر وجود دارد در بقیه موارد، علمای اهل سنت چه پاسخی می دهند؟

در پاسخ این سؤال باید گفت: به طور قطع این تنها موردی نیست که در قرآن با لفظ جمع آمده باشد، و مصداق خارجی آن یکی باشد.

برای اثبات این مسئله چند مورد را از منابع اهل سنت نقل می کنیم:

ص: ۳۱۰

---

۱- تفسیر البیضاوی، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴۰؛ تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۱۱؛ البحر المحیط، ج ۳، ص ۵۲۵؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۶۷؛ الکشاف، ج ۳، ص ۲۵۸؛ حاشیه الشهاب علی تفسیر البیضاوی، ج ۳، ص ۴۹۸؛ تفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۸؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۲۲۱.

۱- {الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ} (۱)

این کلمه جمع است، با اینکه گوینده سخن حی بن اخطب است و او یک نفر است. (۲)

۲- {وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ} (۳)

این کلمه جمع است، با اینکه گوینده آن یکی از منافقان است و مفسران اختلاف نظر دارند که آن شخص «جلاس بن سویه»

یا «نبتل بن الحارث» و یا «عتاب بن قشیر» است. (۴)

۳- {وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَا تَبَوْهُمْ إِنَّ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا} (۵)

این کلمه جمع است، با اینکه گوینده آن «صبیح، مولی حویطب بن عبدالعزی»، است. (۶)

ص: ۳۱۱

۱- آل عمران/۱۸۱.

۲- الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۲۹۴؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۳۴؛ تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳- توبه/۶۱.

۴- همان، ج ۸، ص ۱۹۲؛ تفسیر الخازن، ج ۲، ص ۲۵۳؛ الاصابه، ج ۶، ص ۲۳۰.

۵- نور/۳۳.

۶- همان، ج ۱۲، ص ۲۴۴؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۱؛ الاصابه، ج ۳، ص ۲۳۵.

۴- {إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا} (۱)

این کلمه جمع است، با اینکه این آیه درباره مرثد بن زید الغطفانی نازل شده است. (۲)

۵- {لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ} (۳)

این کلمه جمع است، با اینکه درباره اسماء دختر ابوبکر نازل شده است. (۴)

۶- {يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ} (۵)

این کلمه جمع است، با اینکه می گویند این آیه درباره عبدالله بن صوریا نازل شده است. (۶)

ص: ۳۱۲

۱- نساء/۱۰.

۲- همان، ج ۵، ص ۵۳؛ الاصابه، ج ۶، ص ۷۷.

۳- ممتحنه/۸.

۴- همان، ج ۱۸، ص ۵۹؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۳۴۹؛ تفسیر الخازن، ج ۴، ص ۲۷۲؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۲۴،

حدیث ۲۴۷۷؛ صحیح، مسلم، ج ۲، ص ۳۹۱، حدیث ۵۰، کتاب الزکاه؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۷، ص ۴۸۳، حدیث ۲۶۳۷۵؛

جامع البیان، ج ۲۸، ص ۶۶.

۵- مائده/۴۱.

۶- همان، ج ۶، ص ۱۷۷؛ الاصابه، ج ۴، ص ۸۶.



۷- {وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ} (۱)

این کلمه جمع است، با اینکه گوینده این سخن رافع بن حریمله است. (۲)

۸- {وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنبُوِّنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً} (۳)

این کلمه جمع است، با اینکه درباره ابو جندل بن سهیل العامری نازل شده است. (۴)

۹- {إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ} (۵)

این کلمه جمع است، با اینکه درباره حصین بن الحارث بن المطلب بن عبدمناف نازل شده است. (۶)

ص: ۳۱۳

۱- بقره/۱۱۸.

۲- تفسیر، ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳- نحل/۴۱.

۴- تاریخ مدینه دمشق، ج ۸، ص ۶۶۸؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۰۷.

۵- فاطر/۲۹.

۶- الاصابه، ج ۲، ص ۳۲.

۱۰- {ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا ههنا} (۱)

این کلمه جمع است، ولی مفسران می گویند یا درباره «عبدالله بن ابی بن سلول»، رهبر منافقان، و یا «معتب بن قشیر»، یکی از منافقان، نازل شده است. (۲)

۱۱- {يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ} (۳)

این کلمه جمع است، با اینکه درباره «عمرو بن الجموح» نازل شده است وی پیرمردی پولدار بود و به رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کرد: چه چیزی صدقه بدهیم و به چه کسی بدهیم؟ که این آیه نازل شد. (۴)

۱۲- {وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا} (۵)

ص: ۳۱۴

۱- آل عمران/۱۵۴.

۲- الجامع لاحكام القرآن، ج ۴، ص ۲۴۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۱۸؛ تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۳۰۶.

۳- بقره/۲۱۵.

۴- الجامع لاحكام القرآن، ج ۳، ص ۳۶؛ تفسیر خازن، ج ۱، ص ۱۴۸.

۵- توبه/۱۰۲.

این کلمه جمع است، با اینکه درباره ابولبابه انصاری نازل شده است. (۱)

۱۳- { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ } (ممتحنه/۱)

این کلمه جمع است، ولی درباره «حاطب بن ابی بلتعه» نازل شده است. (۲)

۱۴- { يَقُولُونَ لئن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ } (۳)

این کلمه جمع است، ولی درباره «عبدالله بن ابی بن سلول» نازل شده است. (۴)

۱۵- { الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ } (۵)

با اینکه این کلمه جمع است، ولی درباره «اوس بن صامت» نازل شده است. (۶)

ص: ۳۱۵

---

۱- الجامع لاحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۴۲؛ الروض الانف، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲- همان، ج ۱۸، ص ۵۰.

۳- منافقون/۸.

۴- همان، ج ۱۸، ص ۱۲۱.

۵- مجادله/۲.

۶- همان، ج ۱۷، ص ۲۶۹.

آنچه نقل کردیم بخش اندکی از آیات قرآن بود که لفظ به کار رفته در آنها جمع، ولی مصداق خارجی آنها اعم از گوینده یا کسی که آیه درباره او نازل شده است، یک نفر بود.

بنابر این هر چه برادران اهل سنت ما درباره این آیات می گویند، ما درباره آیه «انما» می گوئیم؛ اگر می گویند این خلاف قواعد است، در همان حال در قرآن کاربرد آن رایج است، درباره این آیه نیز ما همین را می گوئیم و اگر می گویند طبق قاعده است، این مورد هم چنین است.

آنچه بیان شد جواب نقضی از اشکال بود و اکنون به پاسخ حلی آن می پردازیم.

### **تبیین کاربرد لفظ جمع و تطبیق آن بر فرد**

کاربرد جمع و تطبیق آن بر مفرد دو گونه است:

الف - گاهی لفظ جمع را به کار می بریم، ولی اراده واحد می کنیم و استعمال در واحد می شود.

این کاربرد مورد خدشه است.

ب - گاهی لفظ جمع را درباره چیزی به کار می بریم که می تواند از طرف عده زیادی انجام گیرد ولی در خارج جز بر یک نفر تطبیق نشده است.

در چنین موردی نه تنها کاربرد جمع نادرست نیست، بلکه در همه لغت‌ها و گفت‌وگوها معمول است؛ به عنوان مثال عمل «ظهار» در آیه {الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ} (۱) می‌تواند از افراد فراوانی سر بزند، ولی هنگام نزول آیه تنها بر یک نفر تطبیق شده است و یا در آیه {يَقُولُونَ

لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ} (۲) این گفتار می‌تواند از افراد زیادی سر بزند، ولی در حال نزول آیه یک نفر آن را گفته بود.

در آیه مورد بحث نیز چنین است. {الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} می‌تواند افراد بسیاری را دربرگیرد، ولی هنگام نزول آیه تنها از یک تن سرزده است.

در اوامر حکومتی نیز همین گونه است که مثلاً دولت‌مردان در اطلاعیه‌ها می‌گویند: ما چنین کردیم و چنان می‌کنیم که می‌تواند این کار از افراد زیادی سر بزند ولی در خارج هنگام سخن گفتن تنها از این حاکم سرزده است.

در گفتگوهای روزمره نیز چنین است که شما به طرف مقابل می‌گویید شما چنین کردید و شما چنین می‌کنید، شما چنین گفتید که این کار می‌تواند از افراد زیادی سر بزند ولی هنگام سخن گفتن تنها از یک نفر سرزده است.

ص: ۳۱۷

---

۱- مجادله/۲.

۲- منافقون/۸.

بنابر این قسم دوم از کاربرد لفظ جمع و تطبیق آن بر فرد، کاربردی معمول و شایع است، نه اینکه خلاف قواعد باشد و آیه مورد بحث از این گونه است نه از گونه اول.

## راز کاربرد قسم دوم

### اشاره

گرچه این نوع کاربرد در لغت عرب رایج است، ولی راز این کاربرد در نکات زیر نهفته است:

#### ۱- تشویق به انجام آن کار:

گاه گوینده می خواهد دیگران نیز همانند این کار را انجام دهند. در این مورد کار انجام شده توسط یک نفر را با صیغه جمع بیان می کند که می رساند دیگران نیز باید چنین باشند.

#### ۲- تهدید به انجام ندادن کار:

گاه گوینده نمی خواهد دیگران این کار را انجام دهند. در این مورد ضمن توبیخ و سرزنش فاعل کار انجام شده آن را با صیغه جمع بیان می کند تا دیگران چنین کاری را انجام ندهند.

ص: ۳۱۸

گاه گوینده می خواهد نقش مهم و تعیین کننده شخص را بیان کند؛ به عنوان مثال خداوند وقتی می خواهد جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام و نقش تعیین کننده او را در نشر توحید بیان کند، می فرماید:

{إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ} (۱)

«به راستی ابراهیم امتی بود فرمانبردار و حنیف و از مشرکان نبود».

خداوند در این آیه نقش تعیین کننده حضرت ابراهیم علیه السلام را در نشر توحید بیان کرده است.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز در سخنان خود نقش تعیین کننده امام علی علیه السلام را در نشر اسلام و پیروزی بر مشرک چنین بیان فرموده است:

«لمبارزه علی بن ابی طالب لعمر بن عبدود يوم الخندق افضل من عمل امتی الی يوم القيامة» (۲)

ص: ۳۱۹

---

۱- نحل/۱۲۰.

۲- تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۶۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۴؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۴؛ مناقب، خوارزمی، ص ۱۰۷؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۷.

«مبارزه علی بن ابی طالب علیه السّلام با عمرو بن عبدود در روز خندق برتر از عمل تمام امت من تا روز قیامت است».

حاکم نیشابوری پس از نقل روایات نبرد خندق می نویسد:

آنچه از روایات در این باب به من رسیده بود بیان کردم تا نزد عالمان منصف مسلّم شود که عمرو بن عبدود را کسی جز امیرالمؤمنین علیه السّلام نکشته است و انگیزه ام از این کار این بود که نظر عده ای از خوارج که محمد بن مسلمه را نیز شریک دانسته اند، نفی کنم.

سپس می گوید:

«والله ما بلغنا هذا من احد من الصحابه و التابعين» (۱)

«به خدا سوگند! از هیچ یک از صحابه و تابعین چیزی به ما نرسیده است که در کشتن عمرو بن عبدود، شریک باشند».

ابن ابی الحدید درباره مبارزه امام علی علیه السّلام در روز خندق می نویسد:

«فأنّها اجلّ من ان یقال جلیله و اعظم من ان یقال عظیمه و ما هی الاکما قال شیخنا ابوالهدیل و قد سأله سائل: ایما اعظم منزله عندالله علیّ ام ابوبکر؟ فقال: یا ابن اخی

و الله لمبارزه علیّ عمرو یوم الخندق تعدل اعمال

ص: ۳۲۰



«مبارزه علی علیه السّلام در روز خندق برتر از آن است که بگوییم کار برتری است و بزرگتر از آن است که بگوییم کار بزرگی است»، مبارزه علی علیه السّلام را پیشوای ما «ابوهذیل» به درستی وصف کرده است هنگامی که از او پرسیدند که نزد خداوند ارزش علی علیه السّلام بیشتر است یا ابوبکر؟ پاسخ داد: پسر برادرم به خدا سوگند! تنها مبارزه علی علیه السّلام با عمرو در روز خندق با همه کارهای مهاجران و انصار و عبادات آنها برابری می کند، بلکه فزون تر نیز هست، تا چه رسد به ابوبکر تنها!»

ابن ابی الحدید می نویسد:

از حذیفه بن یمان، - صاحب سرّ رسول خدا صلی الله علیه و آله، - نیز روایتی رسیده است که مناسب این سخن است؛ ربیعہ بن مالک می گوید: نزد حذیفه رفتم و به او گفتم: مردم فضائلی برای علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل می کنند، ولی مردم بصره می گویند درباره علی علیه السّلام افراط می کنید! آیا تو حدیثی داری که برایم بگویی تا برای مردم نقل کنم؟

ص: ۳۲۱

حذیفه گفت: ای ربیعہ! درباره علی علیه السّلام از من چه می‌پرسی؟ و درباره او به تو چه بگویم؟ سوگند به آن که جان حذیفه در اختیار اوست:

«لو وضع جميع اعمال امّ محمد صلى الله عليه وآله في كفه الميزان منذ بعث الله تعالى محمّدا الى يوم الناس هذا و وضع عمل واحد من اعمال عليّ في الكفه الاخرى لرجح علي اعمالهم كلّها»

«اگر تمام کارهای امت محمد صلی الله علیه و آله از روزی که مبعوث شده است تا امروز را در کفه ای بگذارند و یک کار علی علیه السّلام را در کفه دیگر بگذارند، یک کار علی علیه السّلام بر همه آنها برتری دارد.»

ربیعہ گفت: این ستایش نه قابل اندازه گیری است و نه قابل تحمل. تصور می‌کنم زیاده روی است ای حذیفه؟!!

حذیفه گفت: ای بدبخت! چگونه قابل تحمل نیست؟ مسلمانان کجا بودند در روز خندق هنگامی که عمرو بن عبدود با همراهانش از خندق عبور کردند و مبارز می‌طلبیدند و هیچ کس جرئت نمی‌کرد به او پاسخ بگوید تا اینکه علی علیه السّلام به میدان رفت و او را کشت؛

«والذی نفس حذیفه بیده لعمله ذلك اليوم اعظم اجرا من اعمال امّ محمد صلى الله عليه وآله الى هذا اليوم و الى ان تقوم القيامة.»

«سوگند به آن که جان حذیفه در اختیار اوست کار علی علیه السّلام در آن روز برتر است از کارهای امت محمد صلی الله علیه و آله تا امروز و تا روزی که قیامت بر پا شود».

سپس ابن ابی الحدید از ابوبکر بن عیاش نقل می کند که گفته است:

«لقد ضرب علی بن ابی طالب علیه السّلام ضربه ما کان فی الاسلام ایمن منها ضربته عمروا یوم الخندق.»

«علی بن ابی طالب در روز خندق ضربه ای به عمرو بن عبدود زد که در اسلام هیچ ضربه ای مبارک و میمون تر از آن نبوده است.»

ابن ابی الحدید می نویسد:

«انّ رسول الله صلی الله علیه و آله قال ذلک الیوم حین برزالیه، برز الایمان کلّه الی الشرک کلّه.»<sup>(۱)</sup>

«بدون تردید رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خندق، هنگامی که علی علیه السّلام در برابر عمرو قرار گرفت، فرمود: تمام ایمان در برابر تمام شرک قرار گرفته است.»

دانشمندان اسلامی تعبیر به جمع در آیه مورد بحث را چنین بیان کرده اند:

۱- زمخشری می نویسد:

ص: ۳۲۳

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۶۱.

«فان قلت كيف صحَّ ان يكون لعليّ رضی الله عنه و اللفظ لفظ جماعه؟ قلت! جی ء به علی لفظ الجمع - و ان كان السبب فيه رجلاً واحداً - ليرغب الناس في مثل فعله فينالوا مثل ثوابه و لیتبه علی ان سجّیه المؤمنین تجب ان يكون علی هذه الغايه من الحرص علی البرّ والاحسان و تفقد الفقراء حتی ان لزمهم امر لا يقبل التأخير و هم فی الصلاه لم يؤخروه الى الفراغ منها.» (۱)

«اگر پرسند با اینکه لفظ به کار رفته در این آیه جمع است پس چرا میگویند که این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است؟

دلیل پاسخ با اینکه شأن نزول یک نفر است، اما به دو دلیل زیر لفظ جمع به کار رفته است:

الف - برای تشویق مردم، تا اینکه همانند این کار را انجام دهند و از ثوابی مثل آن برخوردار شوند.

ب - برای توجه بیشتر مؤمنان به اینکه بر انجام کار خیر و رسیدگی به فقرا آن قدر حریص باشند که اگر کاری پیش آمد که نمی شد آن را به تأخیر انداخت اگر در نماز هم بودند، آن را تا پایان نماز به تأخیر نیندازند.

ص: ۳۲۴

---

۱- الکشاف، ج ۲، ص ۲۵۸؛ تفسیر البیضاوی، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تفسیر غرائب القرآن، ج ۴، ص ۲۸۴.

زمخسری که در نکته سنجی ادبی آیات بسیار ماهر و دقیق است، برای اولین بار این توجیه ادبی را بیان کرده است و بعد از او بقیه نیز از او پیروی کرده و آن را نقل نموده اند.

۲- قاضی شهاب الدین در این باره می نویسد:

«و ذکروا فی التعبير عن الواحد بالجمع انه یكون لفائدتين: تعظیم الفاعل و انّ من اتى بذلك الفعل عظیم الشأن بمنزله جماعه، کقوله تعالی: {إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً} (۱)»

«لیرغب الناس بمثل فعله، و تعظیم الفعل ایضا حتی انّ فعله سجّیه لكلّ مؤمن» (۲)

«برای تعبیر از واحد به جمع دو ویژگی گفته اند: یکی تجلیل از فاعل و اینکه آن کس که این کار را انجام داده است، جایگاه رفیعی دارد و گویا به منزله جماعتی است، همان طور که خداوند درباره ابراهیم علیه السّلام فرموده است: بدون تردید ابراهیم امتی بود. تجلیل از فاعل برای این است که دیگران نیز تشویق شوند و مثل آن کار انجام دهند و دیگر تجلیل از کار است. گویا این کار به اندازه ای ارزشمند است که شایسته است هر مؤمنی به آن عادت نماید.»

دانشمندان شیعه نیز ضمن نقل این نکات ادبی توجیه های زیر را بیان کرده اند:

۱- مرحوم مظفر در این باره چنین می نویسد:

ص: ۳۲۵

۱- نحل/ ۱۲۰.

۲- حاشیه الشهاب علی تفسیر البیضاوی، ج ۳، ص ۵۰۰.

«والاشاره الى أنه بمنزله جميع المؤمنين المصلين المزكّين، لأنّه عميدهم و من اقوى الاسباب في ايمانهم و مبراتهم، كما اشار الى ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله بقوله يوم الخندق برز الايمان كله الى الشرك كله.»<sup>(۱)</sup>

«این تعبیر اشاره به این است که امام علی علیه السلام به منزله همه مؤمنان نمازگزار و زکات دهنده است، چون او رهبر آنان و از قوی ترین اسباب ایمان و کارهای خیر آنان است، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه وآله در جریان خندق به این مسئله اشاره کرده است آنجا که فرمود: تمام ایمان در برابر تمام کفر قرار گرفته است.»

۲- مرحوم شرف الدین در این باره می نویسد:

«نکته دقیق تر و ظریف تر از سخن زمخشری این است که اگر بنا بود با لفظ مفرد این مسئله را بیان کند، مخالفان علی علیه السلام و بنی هاشم تحمل شنیدن مفرد را نداشتند، چون در آن صورت زمینه گمراه کردن مردم از دستشان گرفته می شد و علیه اسلام شورش می کردند و اسلام را در معرض خطر قرار می دادند. خداوند برای رفع خطر آنان در این آیات مسئله ولایت را به صورت جمع بیان کرد و در عبارت های بعدی رفته رفته و آرام آرام این مسئله را ترویج کرد تا دین کامل گردید و نعمت تمام شد، همان طور که حکمت در هر مسئله تبلیغی اقتضا می کند که تدریجی باشد.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۳۲۶

---

۱- دلائل الصدق، ج ۲، ص ۸۲.

۲- المراجعات، ص ۱۶۴.

اشاره

گفته اند؛ اگر مقصود از «ولی» حاکم و متصرف در امور باشد، ذکر «الله ورسوله» در آیه بیهوده است؛ زیرا مسلمانان یقین داشتند که خدا و رسول صلی الله علیه وآله حق تصرف در امور آنان را دارند؛ پس نیازی به ذکر آنان نیست. به این شبهه توجه کنید:

«و ایضا أنهم كانوا قاطعين بأن المتصرف فيهم هو الله ورسوله، فلا حاجة بهم الى ذكر ذلك.»

این شبهه دست کم در منبعی ذکر شده است. (۱)

نقد

اشاره

الف - این قضاوت درباره مسلمانان صدر اسلام یا به تعبیر دیگر، صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله - که آنان به تصرف خدا و رسول او در امور آنان یقین داشتند و در برابر خدا و رسول تسلیم بودند - قضاوتی بسیار خوش بینانه و برخلاف قرآن، سنت و تاریخ و عقل بوده که بحث مشروح جایگاه صحابه در کتاب و سنت و تاریخ و عملکرد آنان خارج از این نوشتار است، ولی برای روشن شدن مبنای این اشکال، تنها در دو محور زیر مسئله را بررسی می کنیم:

۱- صحابه در قرآن

ص: ۳۲۷

---

۱- تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴.

## ۱- سیمای صحابه در آینه قرآن

### اشاره

خداوند در قرآن در مواردی از بعضی از صحابه تجلیل نموده، اخلاص و تلاش آنان را مورد تایید قرار داده است؛ از این رو تلاش آنان در حمایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و گسترش اسلام قابل انکار نیست، ولی این بدین معنی نیست که هر کس عنوان صحابه بر او صدق می کند، عملکرد او مورد تایید خدا و رسول باشد. خداوند در قرآن گروه های متعددی از صحابه را تخطئه کرده اندیشه و عمل آنان را مورد نقد قرار داده است که برای پرهیز از طولانی شدن تنها به ذکر عنوان و آوردن آیه ای بدون شرح آن اکتفا می کنیم:

### ۱- منافقان شناخته شده

بدون شک در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای بودند که هیچ اعتقادی به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشتند، ولی به ظاهر مسلمان بودند و مسلمانان نیز به عنوان صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان می نگریستند. عملکرد این گروه به حدی خطرناک بود که خداوند در نقد اندیشه و عمل آنان یک سوره نازل کرده است که با این آیه شروع می شود:

ص: ۳۲۸



{إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ} (۱)

## ۲- منافقان ناشناس

گروه دیگر از اصحاب، کسانی بودند که در زمره منافقان بودند، ولی هیچ کس حتی رسول خدا صلی الله علیه وآله هم آنان را به نفاق نمی شناخت؛ چنان که قرآن تصریح می کند شما آنان را نمی شناسید، ولی ما می شناسیم:

{وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ} (۲)

## ۳- بیماردلان

گروه دیگری از اصحاب کسانی بودند که انحراف روحی داشتند و از اعتقادات درستی نسبت به خدا و رسول برخوردار نبودند، تا آنجا که بر این باور بودند که خدا و رسول به آنان وعده خلاف داده اند.

به این آیه توجه کنید:

ص: ۳۲۹

---

۱- منافقون/۱.

۲- توبه/۱۰۱.

{وَأَذِيقُوا الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا} (۱)

#### ۴- همکاران و جاسوسان دشمن

گروه دیگری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله کسانی بودند که نه تنها از اعتقاد درستی برخوردار نبودند و برای گسترش اسلام تلاش نمی کردند، بلکه برای ضربه زدن به رسول خدا | و اسلام با دشمنان رسول خدا صلی الله علیه وآله همکاری می کردند و در برابر آنان بیشتر تسلیم بودند تا در برابر رسول خدا صلی الله علیه وآله.

به این آیه توجه کنید:

{لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ} (۲)

«اگر این مردم منافق با شما مؤمنان برای جهاد بیرون می آمدند جز خیانت و مکر در سپاه شما چیزی نمی افزودند و در کار شما اختلال می کردند در جستجوی فتنه بر می آمدند و هم در میان لشکر شما جاسوس هایی وجود دارد و خدا به احوال ظالمان داناست.»

ص: ۳۳۰

۱- احزاب/۱۲.

۲- توبه/۴۷.

## ۵- معترفان به فساد

گروه دیگری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی بودند که خود نیز قبول داشتند که عملکرد آنان مورد رضایت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست.

به این آیه توجه کنید:

{وَأَخْرَجُوا عَنْهُمْ أَهْلَهُمْ وَآخَرَهُمْ سَيِّئًا} (۱)؛

«و بعضی دیگر آنان به گناه نفاق خود اعتراف کردند که عمل صالح و فعل قبیح هر دو را به جای آوردند امید که خدا توبه آنان را بپذیرد».

## ۶- بدبینان در حال ارتداد

گروه دیگری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی بودند که در رویارویی با مشکلات به قدری از خود ضعف نشان می دادند که نسبت به خدا و وعده های او بدبین می شدند و در آستانه ارتداد از اسلام قرار می گرفتند؛ گرچه این مسائل را هرگز اظهار نمی کردند. به این آیه توجه کنید:

{وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهِمْ يَتُوبُونَ بِاللَّهِ غَيْرِ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ

ص: ۳۳۱

كَلَهُ لِلّٰهِ يُخْفُونَ فِيْ اَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُوْنَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ مَا قَتَلْنَا هٰهِنَا { (۱)}

«و گروهی که وعده نصرت خدا را - از روی جهل و نادانی - راست نمی پنداشت هنوز در غم جان خود بودند و از روی انکار می گفتند: آیا ممکن است ما را قدرت و فرمانی به دست آید بگو (ای پیامبر!) هر چه هست همه به فرمان خداست خیالات باطل خود را به تو اظهار نمی دارند با خود می گویند اگر کار ما به وحی و آیین حق بود در این جا کشته نمی شدیم».

## ۷- فاسقان

گروه دیگری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی بودند که انحراف و فسق آشکار داشتند.

به این آیه توجه کنید:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِبْحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ } (۲)

ص: ۳۳۲

---

۱- آل عمران/۱۵۴.

۲- حجرات/۶.

«ای مؤمنان! هر گاه فاسقی خبری برای شما آورد تحقیق کنید مبدا به سخن چینی فاسقی از نادانی به قومی رنجی رسانید و سخت پشیمان گردید.»

#### ۸- تسلیم شدگان، نه مؤمنان

گروه دیگری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی بودند که چون قدرت مقابله با اسلام را نداشتند و تسلیم شده بودند، نه آنکه اعتقاد و ایمان در روح آنان تأثیر گذاشته باشد. به این آیه توجه کنید:

{قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ} (۱)

«اعراب گفتند ما ایمان آوردیم به آنها بگو هنوز ایمان به قلبهائتان وارد نشده است ولی بگویید ما اسلام آوردیم.»

#### ۹- فراریان از جبهه جنگ

گروه دیگری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی بودند که هرگاه در برابر دشمن قرار می گرفتند، با اینکه فرار از جنگ حرام و حمایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: ۳۳۳

واجب بود، با این حال از صحنه نبرد می گریختند و به تقاضای کمک رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز توجهی نمی کردند.

به این آیه - که فرار اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله از جنگ «احد» و تقاضای کمک رسول خدا صلی الله علیه وآله از آنان را به تصویر می کشد - توجه کنید:

{إِذْ تَضِعُّ جُدُونَ وَلَا تَلُوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمِّ لَكِنَّا لَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ  
وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ} (۱)

«بیاد آرید هنگامی که رو به فرار گذاشته و می گریختید و توجه به احدی نداشتید تا آنجا که به پیامبر - که شما را به یاری دیگران می خواند - توجه نکردید تا غمی بر غم شما افزود تا از این پس برای از دست رفتن یا به دست آوردن چیزی اندوهناک نشوید و خدا به هر چه انجام دهید، آگاه است».

## ۲- مقاومت صحابه در برابر رسول خدا صلی الله علیه وآله

عملکرد اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله در تاریخ بسیار تیره تر و تأسف بار بوده که گوشه هایی از آن در قرآن ذکر شده است. بعضی از آنان به گونه ای عمل

ص: ۳۳۴

می کردند که نه تنها اعتقادی به حاکمیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در امور خویش نداشتند، بلکه در مواردی نیز به رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراض می کردند و تسلیم نمی شدند.

این نوع مقاومت ها در تاریخ اسلام فراوان است که تنها به ذکر چند نمونه از آن بسنده می کنیم:

۱- بعد از آن که پیمان صلح حدیبیه با همه مشکلات و مسائل آن میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سهیل بن عمرو به عنوان نماینده قریش بسته شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«قوموا فانحروا و احلقوا، فلم یجبه منهم رجل الی ذلک فقالها رسول الله صلی علیه و سلم ثلاث مرآت کل ذلک، یا مرهم فلم یفعل واحد منهم ذلک، فانصرف رسول الله صلی علیه و سلم، حتی دخل علی ام سلمه زوجته مغضبا شدید الغضب و کانت معه فی سفره ذلک، فاضطجع فقالت: مالک یا رسول الله؟ مرارا لا تجیبی ثم قال: عجا یا ام سلمه! انی قلت للناس انحروا و احلقوا و حلّوا مرارا، فلم

ص: ۳۳۵

يجبني احد من الناس الى ذلك و هم يسمعون كلامي و ينظرون في وجهي!»<sup>(۱)</sup>

«برخیزید! قربانیها را بکشید و سرهایتان را بتراشید، ولی با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله این دستور را سه بار تکرار کرد، حتی یک نفر هم اطاعت نکرد. پیامبر صلی الله علیه و آله با عصبانیت زیاد نزد ام سلمه - که در سفر همراهش بود - برگشت و در خیمه دراز کشید. ام سلمه گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چه شده است؟ چندین بار «ام سلمه» این جمله را تکرار کرد، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله به او پاسخی نداد، تا اینکه فرمود:

ام سلمه! شگفت آور است من چندین بار به مردم گفتم: قربانی کنید و سرهایتان را بتراشید. با اینکه سخن مرا می شنیدند و به من نگاه می کردند، هیچ کس به سخنم گوش نداد!»

۲- در جریان فتح مکه مسلمانان روزه دار بودند. پیامبر دستور داد که آنان افطار کنند، ولی عده ای نپذیرفتند! به این جریان توجه کنید:

«عن جابر بن عبدالله قال: کنا بالكدير بين الظهر و العصر، اخذ رسول الله صلی الله علیه و سلم انا من ماء في يده حتى رآه المسلمون ثم افطر تلك الساعة و بلغ رسول الله صلی الله علیه و سلم

ص: ۳۳۶



«جابر بن عبدالله می گوید: در جریان فتح مکه میان نماز ظهر و عصر در منطقه کدیر بودیم. رسول خدا صلی الله علیه وآله ظرف آبی را در دست گرفت، به طوری که همه مسلمانان او را دیدند و آن گاه روزه اش را افطار کردند. بعد از آن به رسول خدا صلی الله علیه وآله گزارش رسید که عده ای از اصحاب روزه دارند. حضرت فرمود: آنان معصیت کارند!»

۳- میان زبیر و مرد انصاری - که در مزرعه، همسایه بودند - بر سر استفاده از آب اختلاف بروز کرد، برای حل مشکل نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله رفتند. رسول خدا صلی الله علیه وآله به زبیر فرمود:

«اسق ثم ارسل الی جارک، فغضب الانصاری و قال یا رسول الله آن کان ابن عمک فتلون وجه رسول الله صلی

الله علیه و سلم فنزل (۲): «فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا ممّا قضیت و یسلّموا تسلیمًا» (۳)

«از آب استفاده کن و سپس برای همسایه ات رها کن که مرد

ص: ۳۳۷

---

۱- همان، ج ۲، ص ۸۰۲.

۲- الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۶۶؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۹.

۳- نساء/۶۵.

انصاری ناراحت شد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چون زبیر پسر عمه ات بود به نفع او و بر ضرر من حکم کردی؟! با شنیدن این سخن رنگ چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله تغییر کرد و در پی این جریان آیه زیر نازل شد:

«چنین نیست، به پروردگارت سوگند که آنها ایمان نمی آورند مگر آنکه در اختلافات خود تو را به داوری بخوانند

و از قضاوت تو دلگیر نشوند و کاملاً تسلیم باشند.»

الف - آیا با وجود چنین نمونه هایی در تاریخ می توان پذیرفت که همه مسلمانان بر این باور بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله سرپرست و متصرف در امور آنان است، تا ذکر آن در آیه لغو باشد؟ پس ساده اندیشی است که ادعا شود همه مسلمانان یقین داشتند که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله متصرف در امور آنان هستند.

ب - آیه در صدد بیان حاکمیت و ولایت «الذین آمنوا» است که با توجه به شأن نزول و زمان نزول، مسئله رهبری بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله را مشخص می کند.

ج - همان طور که پیشتر بیان کردیم، آیه در صدد بیان این نکته نیز هست که {و رسوله و الذین آمنوا} در طول هم هستند نه در عرض هم؛ یعنی ولایت «اصاله» و «بالذات» از آن خداوند و سپس به رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از او به {الذین آمنوا} می رسد. بنا بر این نه تنها ذکر {الله و رسوله} لغو نیست، بلکه ضرورت ذکر آن نیز بیش از پیش روشن است.





## تعریف شبهه فقهی

مقصود از شبهات فقهی؛ شبهاتی است که براساس مبانی فقهی نمی توان پذیرفت که این آیه در شأن امام علی علیه السّلام نازل شده باشد. البته قبل از آن باید به این مطلب اشاره نمود که برخی مطالبی که به عنوان شبهه آیات ولایت مطرح شده حکایت از عناد برخی نویسندگان عام نسبت به اهل بیت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه بزرگوار او نظیر حضرت علی علیه السّلام دارد و از نظر علمی بسیار سخیف و بی ارزش است و ما تنها به آنها اشاره می کنیم:

## شبهات

### ۱ معصیت کردن:

#### اشاره

گفته اند؛ اگر آیه در شأن امام علی علیه السّلام نازل شده باشد، لازمه اش این است که امام پرداخت زکات را از اول وقت وجوب آن به تأخیر انداخته باشد و این گناه است و مناسب شأن امام علی علیه السّلام نیست.

ص: ۳۴۱

به این شبهه توجه کنید:

«فلو آتاه الزكاه الواجبه فى حال كونه فى الركوع لكان قد اُخّر اداء الزكاه الواجب من اول اوقات الوجوب و ذلك عند اكثر العلماء معصيه و آتاه لا يجوز اسناده الى على عليه السلام.»<sup>(۱)</sup>

«اگر امام على عليه السلام زکات واجب را در حال رکوع پرداخت کرده باشد، پرداخت زکات واجب را از اول هنگام واجب شدن آن به تأخیر انداخته است و چنین کاری نزد بیشتر علما گناه شمرده می شود که نسبت آن به امام على عليه السلام جایز نیست.»

قبل از بررسی و نقد این شبهه - که تا چه حد منطقی و با مبانی فقهی سازگار است - تذکر این نکته ضروری است که با بررسی هایی که ما انجام داده ایم، بیشتر شبهاتی که بر آیات ولایت به معنای عام آن وارد شده است از سوی دو تن از شخصیت های علمی اهل سنت است که دیگر مفسران نیز به نقل آنها پرداخته اند؛ یکی از این دو شخصیت، ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین مشهور به فخر رازی است که شهرت او بیشتر در کلام و فلسفه است، ولی در پایان عمر به تفسیر رو آورده است.

ص: ۳۴۲

---

۱- التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۰.

خود او درباره این تحول فکری چنین می نویسد:

«لقد اخترت الطرق الكلاميه و المناهج الفلسفيه فلم أجدتها تروى غليلاً و لا تشفى عليلاً و رأيت أصح الطرق طريقه القرآن»<sup>(۱)</sup>

«من تمام راه های کلامی و روش های فلسفی را آزموده ام، ولی در بین آنها چیزی نیافتم که تشنه ای را سیراب یا بیماری را درمان کند و بهترین راهها را راه قرآن یافتم».

گرچه فخر رازی با این انگیزه وارد تفسیر قرآن شده، ولی تفسیر او مورد نقدهای اساسی قرار گرفته است.

ابو الولید بن الشحنه الحنفی درباره او می نویسد:

«إنّ الرازی کانت له الید الطولی فی العلوم خلا العریبه»<sup>(۲)</sup>؛

رازی در علوم تسلط داشت بجز در ادبیات عرب.

ابوحیان درباره تفسیر او می نویسد:

«ان تفسیره خارج عن مناحی کلام العرب و مقاصدها و هو فی اکثره شبیهه بکلام الذین یسمون انفسهم حکماء»<sup>(۳)</sup>.

«تفسیر فخر خارج از کلام عرب و مقاصد آن است و در بیشتر موارد شبیه به کلام کسانی است که خود را فیلسوف می شمارند».

ص: ۳۴۳

---

۱- همان، ج ۱، ص ۱۵.

۲- روض المناظر، ج ۲، ص ۱۹۹.

۳- البحر المحيط، ج ۴، ص ۱۴۹.

شوکانی درباره اشکالهای تفسیری فخر رازی می نویسد:

«و للرازی فی هذا الموضوع اشکالات بارده جدا لا تستحق ان تذکر فی تفسیر کلام الله»<sup>(۱)</sup>.

«رازی در اینجا شبهاتی دارد که به راستی خنک و بی مورد است به حدی که شایسته نیست در تفسیر کلام خداوند ذکر شود. تا آنجا که درباره تفسیر او گفته شده است: «فیه کل شیء إلا التفسیر»<sup>(۲)</sup> در این کتاب همه چیز وجود دارد جز تفسیر قرآن».

با توجه به نکته ای که درباره شخصیت علمی فخر رازی بیان شد، به دلیل ضعف هایی که در ادبیات، حدیث و تاریخ داشته است و نتوانسته از حدیث و تاریخ برای بیان شأن نزول ها استفاده کند، به تناقض گویی گرفتار شده است که خود فخر رازی به این ضعف توجه داشته و در وصیت نامه خود درباره این اشتباهات خود چنین می نویسد:

«اما الکتب العلمیه التي صنفتها او استکثرت من ایراد السؤالات علی المتقدمین فیها فمن نظر فی شیء منها

ص: ۳۴۴

---

۱- فتح القدير، ج ۴، ص ۱۶۸.

۲- التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۹۶؛ البحر المحيط، ج ۱، ص ۲۶۱، الامام فخرالدین الرازی، حیاته و آثاره، ص ۱۱۵.



فان طابت له تلك السؤالات فليذكرني في صالح دعائه على سبيل التفضل و الانعام و الأ فليحذف القول السيئ، فأنى ما اردت  
الأ تكثير البحث و تشحيد خاطر.»(۱)

«اما كتابهای علمی که تصنیف کرده ام، یا شبهاتی که برگذشتگان وارد کردم، پس مطالعه کننده ای که آن مطالب وی را  
خوشایند آمده، بود از سرفضل مرا از دعای خیر فراموش نکند؛ در غیر این صورت از بدگویی من پرهیزد؛ زیرا من قصدی جز  
گسترش مباحث و قدرت نقد نداشتم.»

براین اساس فخر رازی به شبهاتی که وارد کرده اعتقادی نداشته است، بلکه تنها منشأ آن ساختار شخصیت فلسفی اوست که  
در برابر هر چیزی علامت سؤال بگذارد.

**نقد**

### **شرایط صحت این شبهه:**

الف - واژه زکات تنها در مورد زکات واجب به کار رود و کاربرد آن در صدقات مستحبی نادرست است، در حالی که این  
مقدمه ناتمام است و کاربرد این واژه در صدقه متداول است و چون مشروح این بحث در شبهات قبلی مطرح شده است از  
طرح دوباره آن پرهیز می کنیم.

ص: ۳۴۵

ب - با داخل شدن در وقت نماز، زکات نیز بر حضرت امیر علیه السلام واجب شده باشد، که این مطلب نه قابل اثبات است و نه فخر رازی دلیلی بر اثبات آن ارائه کرده است.

ج - اولاً: آنچه حضرت پرداخت کرده عین «زکوی» بوده است که زکات به اصل مال تعلق گرفته باشد و آن حضرت بخشی از آن را بخشیده است، که اثبات این نیز محال است؛ زیرا آنچه آن حضرت بخشش کرده انگشتی خود او بوده است.

ثانیاً: اثبات اینکه آن انگشتی را به عنوان زکات واجب پرداخت کرده نیز محال است، چون کسی جز خداوند از انگیزه و نیت حضرت امیر علیه السلام اطلاعی ندارد.

د - اثبات اینکه تأخیر واجب موسّع از اول وقت وجوب آن گناه باشد، این مقدمه نیز خود از دو مقدمه تشکیل شده است:

۱- اول وقت وجوب زکات، با وجوب نماز همراه بوده است که گفتیم این سخن قابل اثبات نیست.

۲- اینکه تأخیر واجب موسّع از اول وقت آن گناه باشد که فخر رازی ادعا می کند بیشتر علما چنین نظریه ای دارند. این ادعای فخر رازی نیز خلاف واقع

است؛ زیرا وجوب زکات، واجب موسع بوده و در واجب موسع اتفاقی است که تأخیر آن از اول وقت جایز است؛

شاطبی در این باره چنین می نویسد:

«ما حدّله الشارع وقتا محدودا من الواجبات او المندوبات فایقاعه فی وقته لا تقصیر فیه شرعا و لا عتب و لا ذمّ و أنّما العتب و الذم فی اخراجه عن وقته سواء علینا اکان وقته مضیقا او موسعا لامرین.»<sup>(۱)</sup>

«بجا آوردن آنچه شارع بر آن وقت معین کرده است، در وقت خودش، چه واجب و چه مستحب، از نظر شرع نه کوتاهی است و نه قابل سرزنش و مذمت. سرزنش و مذمت هنگامی است که آن وظیفه خارج از وقت آن آورده شود و فرقی نمی کند که آن وقت تنگ باشد یا وسیع.»

سپس شاطبی وارد ادله این سخن می شود. گذشته از آنکه اگر تأخیر واجب موسع از اول زمان وجوب گناه باشد، چگونه می توان تصوّر کرد که این واجب موسع است؛ زیرا واجب موسع واجب است که زمان انجام آن بیش از زمان مورد نیاز برای انجام تکلیف است.

ص: ۳۴۷

---

۱- الموافقات فی اصول الشریعه، ج ۱، ص ۱۰۸.

چنین به نظر می رسد که فخر رازی بین انجام تکلیف زمان دار در زمان خودش و سبقت در کار خیر خلط کرده است. گذشته از آنکه سبقت در کار خیر نیز مستحب است، نه آنکه عدم آن گناه باشد.

بر فرض اینکه نمازی که آن حضرت مشغول انجام آن بوده نماز واجب بوده است - با اینکه براساس روایات نماز حضرت نماز مستحبی بوده است - و آنچه آن حضرت پرداخت کرده است، زکات واجب باشد که چنین نبوده است و زکات نیز همزمان با دخول وقت نماز بر آن حضرت واجب شده باشد، باز هم آن حضرت ترک واجب نکرده است؛ زیرا در تراحم دو واجب مثل نماز و زکات باید نماز مقدم شود، چه اینکه وقت آن نسبت به زکات محدودتر است.

روایات بسیاری در فضیلت نماز اول وقت داریم؛

«سئل النبی ایّ الاعمال افضل؟ قال: الصلاة لاوّل وقتها.» (۱)

«از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدند: برترین کارها چیست؟ فرمود: نماز در اول وقت.»

بنابر این، براساس همه مقدماتی که فخر رازی فرض نموده - که قابل اثبات هم نیست - نه تنها معصیتی انجام نگرفته، بلکه سبقت در بهترین کار خیر، که نماز باشد، نیز انجام گرفته است.

ص: ۳۴۸

**اشاره**

در تقریر استدلال گفته شد، که آن حضرت در حال رکوع این بخشش را انجام داده است، شبهه ای که بر این کلام وارد کرده اند این است که اگر مقصود از رکوع، رکوع نماز باشد، پرداخت زکات در این حال جایز نیست، چون فعل کثیر است.

به این شبهه توجه کنید:

«و قيل المراد بالركوع على المعنى الثانى ركوع الصلاه و يدفعه عدم جواز اخراج الزكاه فى تلك الحال.»

این شبهه در برخی از تفاسیر آمده است. (۱)

**نقد**

برای پاسخگویی به این شبهه باید فعل کثیر را در فقه اسلامی مشخص کرد:

**فعل کثیر در مذاهب چهارگانه اهل سنت**

الف - مالکیه: در فقه مالکی فعل کثیر چنین تعریف شده است:

ص: ۳۴۹

---

۱- فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۳، ص ۴۵۳؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴؛ تفسیر خازن، ج ۲، ص ۵۶؛ تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۴۵۶؛ تفسیر ابی السعود، ج ۲، ص ۵۸؛ تفسیر الکشاف، ج ۲، ص ۲۵۸؛ حاشیه الشهاب علی تفسیر البیضاوی، ج ۳، ص ۴۹۸؛ تفسیر ثعالبی، ج ۲، ص ۳۹۶؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۱.

«و هو ما يخيل الناظر اليه انّ فاعله ليس في الصلاه و هذا حد العمل الكثير المبطل.»<sup>(۱)</sup>

«فعل كثير؛ کاری است که بیننده تصور کند فاعل آن کار نماز نمی خواند و این تعریف فعل کثیری است که مبطل نماز شمرده میشود.»

ب - حنابله: در فقه حنبلی نیز از فعل کثیر همین تعریف ارائه شده است:

«و هو ما يخيل الناظر اليه انّ فاعله ليس في الصلاه و هذا حد الفعل الكثير المبطل.»<sup>(۲)</sup>

ج - شافعیه: در فقه شافعی فعل کثیر چنین تعریف شده است:

«حدّوا العمل الكثير بنحو ثلاث خطوات متواليات يقينا و ما في معنى هذا و معنى تواليها ان لا- نعدّ احداها منقطعه عن الاخرى.»<sup>(۳)</sup>

«عمل کثیر را چنین تعریف کرده اند که به طور یقینی سه قدم پشت سر هم بردارد و معنای پشت سر هم بودن آنها نیز این است که بین قدمها فاصله نشود، یا در حد این کار.

د - حنفیه: در فقه حنفی فعل کثیر چنین تعریف شده است:

ص: ۳۵۰

---

۱- الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۴۳۰، مبطلات نماز.

۲- همان.

۳- همان.

«العمل الكثير ما لا يشك الناظر اليه ان فاعله ليس في الصلاة، فان اشتبه الناظر فهو قليل على الاصح.»<sup>(۱)</sup>

«فعل كثير کاری است که بیننده شك نمی کند که فاعل آن کار نماز نمی خواند و اگر بیننده شك کند که آیا این شخص در حال نماز است یا نه، این کار عمل قليل است بنا بر تعريف درست تر.»

آنچه بیان شد، تعريف فعل كثير در مذاهب چهارگانه اهل سنت بود و اکنون به بررسی تعريف فعل كثير در فقه شيعه می پردازیم.

### فعل كثير در شيعه

در فقه شيعه به طور عموم دو تعريف زیر از آن ارائه شده است:

۱- «البناء على العادة فما يسمى في العادة كثيرا، فهو كثير و إلا فلا.»<sup>(۲)</sup>

«معیار تشخیص فعل كثير عرف است بنا بر این آنچه در عادت به آن فعل كثير می گویند؛ فعل كثير است و اگر عرف و عادت به آن فعل كثير نگفتند، فعل كثير نیست.»

۲- «والكثير ما يخرج به فاعله عن كونه مصليا.»<sup>(۳)</sup>

ص: ۳۵۱

۱- همان.

۲- تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۲۸۹؛ المبسوط، ج ۱، ص ۱۱۸؛ كشف اللثام، ج ۴، ص ۱۷۲؛ جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۵۰؛ مسالك الافهام، ج ۱، ص ۲۲۸؛ مفتاح الكرامه، ج ۸، ص ۸۱.

۳- ذكرى الشيعه، ج ۴، ص ۶؛ مجمع الفوائد و البرهان، ج ۳، ص ۶۹؛ روض الجنان، ج ۲، ص ۸۸۸.

«فعل کثیر کاری است که کننده کار را از حالت نماز گزار بودن خارج کند».

در فقه شیعه بیشتر به همین دو تعریف یا مشابه آن اکتفا کرده اند. از طرفی براساس روایاتی که از منابع اهل سنت در مسئله شأن نزول نقل کردیم، آنچه حضرت امیر علیه السلام انجام داده، تنها یک اشاره به سائل است، حتی انگشتی را نیز از انگشت خود بیرون نیاورده، بلکه سائل آن را بیرون آورده است و این مقدار کار در هیچ یک از مذاهب اسلامی فعل کثیر نیست، تا مبطل نماز باشد.

بیشتر بیان کردیم که مفسران و فقیهان اهل سنت برای جواز عمل قلیل در نماز به همین سیره امام استدلال کرده اند و آن را عمل قلیل دانسته اند.

### ۳- سخن گفتن در نماز جایز نیست

#### اشاره

گفته اند؛ اگر مقصود از رکوع، رکوع نماز باشد و اینکه امام علیه السلام انگشتی را به فقیر داده باشد، مستلزم این است که حضرت با فقیر سخن گفته باشد، در حالی که سخن گفتن در نماز جایز نیست. (۱)

ص: ۳۵۲

---

۱- حاشیه الشهاب علی تفسیر البیضاوی، ج ۳، ص ۴۹۸.



۱- این شبهه و شبهه «فعل کثیر» - که بیشتر به طور مشروح بیان شد - متفرع بر احراز چگونگی اعطاء بوده و در هر دو شبهه مسئله ای مفروغ عنه فرض شده و براساس آن اشکال شده است، در حالی که هیچ یک از دو شبهه یاد شده درست نبوده، و با هیچ کدام از منابع روایی و حدیثی اهل سنت نیز سازگاری ندارد.

۲- در این شبهه، سخن گفتن امام با سائل «مفروغ عنه» فرض شده است، در حالی که چنین نیست و در هیچ یک از منابع فریقین چنین نکته ای نیامده است.

اکنون به بررسی منابع تفسیری اهل سنت می پردازیم:

منابع تفسیری و روایی اهل سنت، که نزول آیه را در شأن امام علی علیه السلام آورده اند، آن را به چند گونه نقل کرده اند که اکنون به بررسی آنها می پردازیم:

الف - گروهی که کیفیت بخشش را مبهم بیان کرده و تنها به این جمله اکتفا کرده اند که «فانّ علیّاً تصدّق بخاتمه فی الرکوع»؛ بدون تردید علی علیه السلام در حال رکوع انگشتی خود را بخشید. این نوع گزارش در بخشی از منابع آمده است. (۱)

ص: ۳۵۳

۱- فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۳، ص ۴۵۳؛ تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۹۳؛ اللباب فی علوم الکتاب، ج ۷، ص ۳۹۷؛ تاج التراجم فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۹۸؛ فتح القدر، ج ۲، ص ۶۷؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۲۹۲؛ الفتوحات الالهیه، ج ۲، ص ۲۴۲؛ النکت و العیون، ج ۲، ص ۴۸؛ تهذیب التفسیر و تجرید التأویل، ج ۴، ص ۲۰۰؛ التفسیر المنیر، ج ۶، ص ۲۳۲؛ الاساس فی التفسیر، ج ۳، ص ۱۴۳۰؛ البحر المحیط فی التفسیر، ج ۳، ص ۵۲۵؛ الدرالمصون، ج ۴، ص ۳۱۳؛ تفسیر الخازن، ج ۲، ص ۵۶؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۶۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۷؛ تفسیر البغوی، ج ۳، ص ۷۱.

ب - گروهی که کیفیت بخشش را روشن تر بیان کرده اند:

«نزلت الآیه فی حقّ علی بن ابی طالب رضی اللّٰه عنه حین سأله سائل و هوراکع فی صلاته، فطرح له خاتمه، کأنه کان واسعا.»<sup>(۱)</sup>

«آیه در حق علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است؛ هنگامی که حضرت در رکوع نماز بود و فقیری از او تقاضا کرد. علی علیه السّلام انگشتی خود را به سوی او انداخت؛ گویا آن انگشتی در انگشتش گشاد بود.»

ج - گروهی که کیفیت بخشش را چنین بیان کرده اند:

«و کان علیّ فی الصلاه فی الركوع و فی یمینه خاتم، فإشار الی السائل حتی اخذه.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۳۵۴

- 
- ۱- ایسر التفاسیر، ج ۱، ص ۶۴۴؛ الفتح السماوی، ج ۲، ص ۵۷۱؛ کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۱؛ الکشاف، ج ۲، ص ۲۵۸؛ حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ج ۲، ص ۱۲۶؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۶۷؛ التفسیر الشامل، ج ۱، ص ۴۸۱؛ تفسیر النسفی، ج ۱، ص ۴۵۶؛ نظم الدرر، ج ۶، ص ۱۹۳؛ تفسیر البیضاوی، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تفسیر ابی السعود، ج ۲، ص ۵۸؛ تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۷؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۳۱۱.
- ۲- الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۲۲۱؛ تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۴۴۴؛ حاشیه الشهاب علی تفسیر البیضاوی، ج ۳، ص ۴۹۸؛ التفسیر الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۳۳؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۷.

«علی علیه السّلام در رکوع نماز بود و در دست راستش انگشتری بود به فقیر اشاره کرد و فقیر آن را گرفت».

همان طور که ملاحظه می کنید، در هیچ یک از روایات تفسیری، حتی در منابع اهل سنت، نیز نیامده است که امام علیه السّلام با سائل سخن گفته باشد. گذشته از آن، محقق روایات تفسیر «کشاف» در کتاب «تخریج الاحادیث و الآثار الواقعه فی تفسیر الکشاف» در نقد کلام زمخشری که گفته است آن حضرت انگشتری را در آورد، به بررسی روایات می پردازد و پس از نقل همه آنها می نویسد:

«و لیس فی لفظ احد منهم انه خلعه و هو فی الصلاه کما فی لفظ المصنف»<sup>(۱)</sup>.

«در کلام هیچ یک از راویان این جمله نیامده است که آن حضرت در نماز انگشتری را در آورد، به گونه ای که زمخشری ادعا می کند».

۳- بر فرض اگر آن حضرت هنگام دادن انگشتری سخن گفته باشد، عده ای از مفسران اهل سنت بر این باورند که:

«انه کان قبل تحریم الکلام فی الصلاه، فانه کان جایزا ثم نسخ»<sup>(۲)</sup>. «سخن گفتن آن حضرت قبل از تحریم سخن در نماز بوده است؛ زیرا سخن گفتن در نماز جایز بوده و سپس نسخ شده است».

ص: ۳۵۵

---

۱- تخریج الاحادیث و الآثار، ج ۱، ص ۴۰۹.

۲- حاشیه الشهاب علی تفسیر البیضاوی، ج ۳، ص ۵۰۰.

به روایات زیر توجه کنید:

«عن زید بن ارقم قال: کنا نتکلم خلف رسول الله صلی الله علیه وآله فی الصلاه یکلم الرجل منا صاحبه الی جنبه، حتی نزلت {و قوموا لله قانتین} (۱)»

«فامرنا بالسکوت و نهینا عن الکلام.» (۲)

«زید بن ارقم می گوید: هنگامی که پشت سر رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز می خواندیم بعضی از ما با کسی که در کنار او بود صحبت می کرد، تا اینکه این آیه نازل شد: «خاشعانه برای خدا بپاخیزید» که مأمور به سکوت گشتیم و از سخن گفتن نهی شدیم.»

#### ۴- عدم برتری پرداخت زکات در نماز

##### اشاره

گفته اند، اگر مقصود از رکوع، رکوع نماز باشد باید پرداخت زکات در حال نماز برتر باشد.

به این شبهه توجه کنید:

«لو کان هذا كذلك لکان دفع الزکاه فی حال الركوع افضل من غیره، لانه ممدوح و لیس الامر كذلك عند احد من العلماء ممن نعلمه من ائمه الفتوی.»

ص: ۳۵۶

---

۱- بقره/۲۳۸.

۲- سنن، ترمذی، ج ۱، ص ۴۱۴، حدیث ۴۰۵.

«اگر مقصود از رکوع، رکوع نماز باشد باید پرداخت زکات در حال رکوع افضل از غیر آن باشد؛ چرا که از پرداخت زکات در حال رکوع ستایش شده است در حالی که چنین نیست و ما از رهبران فتوا کسی را نمی شناسیم که به این مسئله فتوا داده باشد».

این شبهه نیز در بخشی از منابع آمده است. (۱)

## نقد

قرطبی، از مفسران اهل سنت، درباره این شبهه دو پاسخ ارائه می کند:

الف - «و یؤتون الزکاه و هم راکعون» تضمینت جواز العمل الیسیر فی الصلاه و ذلك ان هذا خرج مخرج المدح و اقل ما فی باب المدح ان یکون مباحا و قد روی ان علی بن ابی طالب رضی الله عنه اعطی السائل شیئا و هو فی الصلاه» (۲)

«این بخش از آیه در بردارنده جواز کار اندک در نماز است؛ زیرا این جمله به عنوان ستایش صادر شده است و کمترین حد ستایش این است که جایز باشد و به تحقیق روایت شده است که علی بن ابی طالب «رضی الله عنه» در حال نماز چیزی به سائل داده است».

ص: ۳۵۷

- 
- ۱- تفسیر، ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۷؛ لباب التفسیر، ج ۱، ص ۳۴۲؛ الاساس فی التفسیر، ج ۳، ص ۱۴۳۰؛ التفسیر الشامل، ج ۲، ص ۹۷۷؛ تیسیر العلی القدیر لاختصار تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۱.
  - ۲- الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۲۲۲.

ب - «و یحتمل ان یکون المدح متوجّها علی اجتماع حالتین» (۱).

«احتمال دارد که ستایش به خاطر تقارن دو حالت صادر شده باشد».

یعنی ستایش از پرداخت زکات در حال نماز صورت گرفته است و این ویژگی منحصر به فرد است و جز از امام علی علیه السلام از کسی دیگر سرزده است.

#### ۵- چنین نمازی در شأن امام علی علیه السلام نبود

گفته اند؛ بر فرض که امام در نماز انگشتی به سائل داده و آیه در شأن او نازل شده باشد، شایسته امام علی علیه السلام این بود که در نماز با عنایت محض به خداوند سبحان نسبت به سخن سائل و دادن انگشتی به او بی توجه باشد.

به این شبهه توجه کنید:

«و لو سلّم فاللائق بحاله ان یکون فی الصلاه مستغرب القلب بالله، فلا یتفرغ لاستماع کلام السائل و لا الی دفع الخاتم الیه.»

این شبهه در برخی از منابع آمده است. (۲)

قبل از بررسی و نقد شبهه یاد شده تذکر این نکته ضروری است که براساس آیات قرآن ما بر این باوریم که رسول خدا صلی الله علیه و آله امام و اسوه تمام انسانهاست و

ص: ۳۵۸

---

۱- همان مدرک.

۲- تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۸۶؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۰.

اهل بیت علیه السّلام به خصوص امام علی علیه السّلام، افتخارشان این است که درافکار، رفتار و گفتار به پیامبر اقتدا کنند و بر این باوریم که هیچ انسانی در عبادت و کمال روحی به مقامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست یافته، نرسیده است و نمی تواند برسد.

اکنون این سؤال مطرح است که آیا شنیدن صدای دیگران با توجه داشتن به خدا منافات دارد یا نه؟ و آیا این عمل از رسول خدا صلی الله علیه و آله سر زده است یا نه؟

## ۶- شنیدن سلام دیگران

در بسیاری از منابع اهل سنت آمده است؛

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز بود و مسلمانان به او سلام می کردند، با اینکه تمام توجه آن حضرت در نماز به خدا بود، سلام دیگران را می شنید و به گونه ای پاسخ می داد؛

«عن عبدالله بن عمر قال اتی رسول الله صلی الله علیه و آله مسجد قباء یصلی فیہ، فجاءت رجال من الانصار یسلمون علیه، فسألت صهبیا و کان معہ، کیف کان رسول الله صلی الله علیه و آله یرد علیہم؟»

ص: ۳۵۹

«عبدالله بن عمر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله به مسجد قبا آمد و نماز خواند. عده ای از مردان انصار وارد شدند و بر آن حضرت سلام کردند. من از «صهیب» که همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله بود، پرسیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله چگونه سلام آنان را پاسخ می داد؟ صهیب گفت: با دستش اشاره می کرد.»

همان طور که ملاحظه می کنید، با اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله در نماز بوده، ولی سلام دیگران را شنیده و در برابر این سلام عکس العمل نشان داده است.

نمونه دیگر:

امام علی علیه السلام درباره جایگاه خود نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله و اینکه هر روز رسول خدا صلی الله علیه وآله ساعتی را برای آموزش او اختصاص داده بود، می فرماید:

«کان لی من رسول الله صلی الله علیه وآله ساعه آتیه فیها فاذا اتیته استاذنت، ان وجدته یصلی فتنحیح دخلت و ان وجدته فارغا اذن لی.»(۲)

ص: ۳۶۰

---

۱- سنن، ابی ماجه، ج ۱، ص ۵۳۶، حدیث ۱۰۱۷؛ سنن، ابی داود، ج ۱، ص ۳۵، حدیث ۹۲۵؛ سنن، نسایی، ج ۳، ص ۶، حدیث ۱۱۸۲.

۲- سنن نسایی، ج ۳، ص ۱۳، حدیث ۱۲۰۷.



«ساعتی را رسول خدا صلی الله علیه وآله به من اختصاص داده بود که خدمت او می رسیدم. هنگامی که خدمتش می رسیدم و اجازه می گرفتم، اگر در حال نماز بود «تنحنح» می کرد و من وارد می شدم و اگر مشغول کاری نبود، به من اجازه ورود می داد.

بنابر آنچه در این روایت آمده است: رسول خدا صلی الله علیه وآله با اینکه در نماز بود، صدای امام علی علیه السلام را می شنید و عکس العمل نشان می داد.

نمونه دیگر:

عایشه می گوید: من بیرون خانه بودم و رسول خدا صلی الله علیه وآله در داخل خانه و در بسته بود؛

«واستفتحت الباب و رسول الله صلی الله علیه وآله یصلی تطوّعا و الباب علی القبلة، فمشی عن یمینه او عن یساره ففتح الباب ثم رجع الی مصلاه.» (۱)

«در زدم و رسول خدا صلی الله علیه وآله در حال نماز مستحبی بود و در رو به قبله بود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله پیش آمد و در را باز کرد و سپس به جایگاه نماز خود بازگشت.»

ص: ۳۶۱

در این روایت نیز همان طور که ملاحظه می کنید، رسول خدا صلی الله علیه وآله با اینکه در نماز بود، صدای در را شنید و عکس العمل نشان داد.

## ۷- دیدن اشیاء در نماز

در بسیاری از منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در نماز - با اینکه توجه اش به خدا بود - اشیاء و حیوانات را می دید و عکس العمل نشان می داد؛

«عن سهل بن الحنظلیه قال ثوب بالصلاه؛ یعنی صلاه الصبح، فجعل رسول الله صلی الله علیه وآله یصلی و هو یلتفت الی الشعب. قال ابو داود: و کان ارسل فارسا الی الشعب من اللیل یحرس.»<sup>(۱)</sup>

«سهل می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از نماز صبح مشغول نماز نافله شد در حالی که به دره نگاه می کرد.»

ابو داود می گوید: علت نگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله به دره این بود که شب هنگام اسب سواری را برای نگهبانی به آن دره فرستاده بود.

ص: ۳۶۲

---

۱- سنن، ابی داود، ج ۱، ص ۳۴۷، حدیث ۹۱۶.

اشاره

در بسیاری از منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگام ورود به مسجد، امامه - دختر ابوالعاص نوه آن حضرت - روی شانه رسول خدا صلی الله علیه وآله سوار بود و با آن حال، حضرت شروع به نماز کرد. هنگامی که به سجده می رفت، امامه را بر می داشت و به زمین می گذاشت و چون برمی خاست، او را روی شانه خود سوار می کرد؛

«عن ابی قتاده انّ رسول الله صلی الله علیه وآله کان یصلّی و هو حامل امامه بنت زینب بنت رسول الله صلی الله علیه وآله لابی العاص بن الربیع، فاذا قام حملها و اذا سجد وضعها.» (۱)

نقد

۱- آنچه نقل شد، نمونه ای از کارهایی بود که به نظر اینان صدور آنها در نماز، با توجه به خدا منافات ندارد، گرچه منحصر به این تعداد نیست. در باب «فعل کثیر» - در نماز، نیز - نمونه های دیگری در منابع حدیثی و فقهی اهل

ص: ۳۶۳

---

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۳، باب جواز حمل الصبیان فی الصلاه؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۳۱، باب اذا حمل جاریه صغیره علی عنقه فی الصلاه؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۴۸، حدیث ۹۱۸، ۹۱۷؛ سنن نسایی، ج ۳، ص ۱۱، حدیث ۱۲۰۰؛ المؤطا، ص ۱۱۸، حدیث ۴۱۰.

سنت وجود دارد. حال آنچه آنان درباره این افعال می گویند، ما نیز راجع به دادن انگشتی به سائل در نماز از طرف امام علی علیه السلام می گوئیم.

۲- میان «سمع» و «استماع» فرق است. سماع کاری، اختیاری نیست و نمی تواند مورد تکلیف قرار گیرد؛ گرچه بعد از شنیدن متناسب با آن سخن ممکن است تکلیفی متوجه شنونده شود، همانند مورد آیه که اصل شنیدن که کاری غیراختیاری است. امام علی علیه السلام نیز همانند بقیه مسلمانان تقاضای سائل را شنیده است، ولی بعد از شنیدن او به خاطر خدا احساس تکلیف می کند، ولی دیگران چنین تکلیفی را احساس نمی کنند، در حالی که استماع، کاری اختیاری است و نفس استماع مورد تکلیف است؛ مثل استماع غنا، استماع غیبت و... .

۳- نماز گزار باید توجه به خدا داشته باشد و به امور غیرخدایی بی اعتنا باشد.

این مسئله با نیت نماز گزار مشخص می شود نه با ظاهر کار. به عنوان نمونه، گریه کردن در نماز یک کار بیشتر نیست؛ حال اگر این گریه به خاطر دنیا و دیگران باشد، مبطل نماز است ولی اگر همین گریه کردن با انگیزه ترس از عذاب الهی باشد، نه تنها مبطل نماز نیست بلکه مطلوب نیز هست. شیعه و اهل سنت در مورد این مسأله اتفاق نظر دارند. (۱)

ص: ۳۶۴

---

۱- در منابع اهل سنت بنگرید به: الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۰۰؛ الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۲، ص ۱۱؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۱۹۵؛ حاشیه البجیری، ج ۱، ص ۳۲۰؛ المغنی ابن قدامه، ج ۱، ص ۷۰۶؛ بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۳۴۸؛ ج ۲، ص ۱۲۹؛ در منابع شیعه بنگرید: نهایه الاحکام، ج ۱، ص ۵۱۶؛ الوسیله فی التروک، ص ۹۷؛ المعتمر، کتاب الصلاه، ج ۲، ص ۲۵۵؛ شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۹۱؛ المختصر النافع، ص ۳۴؛ تحریر الاحکام، فی التروک، ج ۱، ص ۴۳؛ ارشاد الازهان، ج ۱، ص ۲۶۸؛ منتهی المطلب، ج ۱، ص ۳۱۰؛ ذکری الشیعه، ج ۴، ص ۱۱؛ البیان، فی منافیات الصلاه، ص ۹۹؛ الالفیه، فی منافیات الصلاه، ص ۶۶؛ المقاصد العلیه فی المنافیات الصلاه، ص ۳۱۲؛ کشف اللثام، ج ۴، ص ۱۷۷؛ کفایه الاحکام، ص ۲۴؛ مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۳؛ مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۴۶۶؛ ذخیره العباد، ص ۳۵۷؛ المبسوط، ج ۱، ص ۱۱۸؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۱۸۵؛ الرسائل العشر، ص ۸۵؛ رسائل المحقق الکرکی، ج ۱، ص ۱۱۵ و منابع دیگر.

در اینجا نیز توجه به فقرا و رسیدگی به آنان دستور خداوند است که اگر در نماز پیش آمد، انجام دادن آن برای خدا، منافاتی با توجه به خدا ندارد.

۴- بعد از پذیرش اینکه آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است و از طرفی ما راهی برای اثبات انگیزه کار نداریم، تجلیل خداوند از این کار که با صیغه جمع به کار برده است - چنان که پیشتر از زمخشری نقل کردیم - حکایت از آن دارد که خداوند می خواهد این کار برای همه اسوه باشد، همچنین این تجلیل می رساند که این کار برای خدا انجام گرفته است و گرنه خداوند هرگز از آن تجلیل نمی کرد.

ص: ۳۶۵



## فصل هشتم: شبهات رجالی

### اشاره

ص: ۳۶۷





اشاره

گفته اند؛ روایاتی که دلالت می کنند این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است، راویان آنها تنها شیعه هستند و آنان نیز بر اساس هوی و هوس این روایات را ساخته اند؛ چرا که از آیات قبل و بعد این آیه روشن است که در شأن امام علی علیه السلام نازل نشده است. به این شبهه توجه کنید:

«و روایاتهم هی من مرویاتهم العجیبه التي یرز علیها الهوی والتعسف برغم ما هو ظاهر من بعدها عن فحوی الآیات و سیاقها.»

این شبهه در برخی از منابع آمده است. (۱)

ص: ۳۶۹

---

۱- التفسیر الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۳۳، التفسیر الوسیط، ج ۴، ص ۲۰۰.

در این کلام سه شبهه زیر مطرح است

۱- شبهه سیاق، که پیشتر به طور مشروح پاسخ گفتیم.

۲- شبهه جعل، که بعد از این خواهد آمد.

۳- شبهه شیعه بودن راویان که اکنون در صدد نقد آن هستیم.

گرچه در این نوشتار سعی کرده ایم که نقدها بر اساس مبانی یا مدارک اهل سنت باشد و اگر در موردی بر اساس اندیشه شیعه شبهه ای را پاسخ گفته ایم، ابتدا شواهد آن نقد را از نظر تاریخی یا روایی از منابع اهل سنت

آورده ایم و سپس به نقد آن بر اساس اندیشه خود پرداخته ایم، ولی در این شبهه به دلیل اینکه اساس آن تنها مذهب راوی است، بنا داریم پاسخ آن را تنها بر اساس اندیشه اهل سنت ارائه کنیم؛ گرچه مورد قبول ما نباشد.

#### نقد شبهه:

۱- ابتدا باید مشخص کرد که ملاک پذیرش روایت چیست؟ در پاسخ این سؤال باید گفت گرچه این بحث نظری است و ممکن است هر دانشمندی متناسب با اندیشه و عقاید خود شرطی را اضافه یا کم کند، ولی در میان اهل سنت شرایط مورد اتفاقی وجود دارد که باید بر اساس آن این شبهه را بررسی کرد.

تهانوی، از دانشمندان رشته حدیث در کتاب خود قواعد فی علوم الحدیث می نویسد:

«اجمع الجماهیر من ائمه الحدیث و الفقه علی أنه یشرط فی الراوی ان یکون عدلاً ضابطاً لما یروی بان یکون مسلماً بالغاً عاقلاً سلیماً من اسباب الفسق و خوارم المروءه متیقظاً غیر مغفل حافظاً ان حدّث عن حفظه ضابطاً لکتابه من التبدیل و التغییر ان حدّث عنه عالماً بما یحیل المعنی ان روی به.»<sup>(۱)</sup>

«پیشوایان حدیث و فقه اتفاق نظر دارند که راوی نسبت به آنچه روایت می کند باید عادل و ضابط باشد به اینکه مسلمان، بالغ و عاقل و به دور از اسباب فسق و از بین برنده مروت باشد، متوجه گفتارش باشد و از آن غافل نباشد، اگر از حفظ نقل می کند حافظه قوی داشته باشد و اگر از روی نوشته نقل می کند نوشته اش را از هر نوع تغییر و تبدیل نگه دارد و اگر نقل به معنی می کند به آنچه موجب تغییر معنی می شود آشنا باشد.

او درباره اسباب فسق نیز می نویسد:

«ان لا یکون مرتکباً لکبیره مصرّاً علی الصغیره.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۳۷۱

---

۱- قواعد فی علوم الحدیث، ص ۱۹۷.

۲- همان، ص ۱۹۸.

«مقصود از اسباب فسق این است که گناه کبیره انجام ندهد و اصرار بر انجام گناه صغیره نداشته باشد».

صبحی صالح درباره شرایط راوی می نویسد:

«العقل و الضبط و العدالة و الاسلام شروط لابد منها لقبول الروایه، فلو فقدھا الراوی او فقد بعضها ردّت روايته و ترک حدیثه و الی هذه الشروط الاربعه تؤول اقوال نقاد الحدیث من قدامی و متأخرین»<sup>(۱)</sup>

«عقل و ضبط و عدالت و اسلام شرایطی است که برای پذیرش روایت لازم است و اگر راوی این شرایط یا یکی از آنها را نداشته باشد، روایت او را کنار گذاشته و قبول نمی کنند و آنچه نقادان حدیث - چه پیشگامان و چه متأخران - در پذیرش روایت شرط کرده اند، به همین شرایط برمی گردد».

گرچه عده ای چیزی به نام بدعت را مانع پذیرش روایت شمرده اند و آن را نیز به دو قسم صغرا و کبرا تقسیم کرده و تشیع را از قسم بدعت صغرا شمرده اند، اکنون باید دید آیا عدم چنین چیزی شرط است و آیا وجود چنین چیزی مانع پذیرش میشود یا نه؟

ص: ۳۷۲

در اندیشه دینی، با اختلاف فرقه ها و مکاتب و حتی در بین هر مکتبی با اختلاف آراء فقهی و کلامی، اگر بنا باشد که انسان هر کسی را که مخالف اندیشه اوست مبدع و اندیشه او را بدعت بشمارد، لازمه اش تکفیر جمیع امت و نبودن حتی یک مسلمان است!

در این زمینه به سخن ابن حجر عسقلانی - که از دانشمندان بزرگ اهل سنت است - توجه کنید:

«والتحقیق انه لا یردّ کلّ مکفّر ببدعه، لان کلّ طائفه تدعی ان مخالفیها مبتدعه و قد تبالغ فتکفر مخالفیها، فلو اخذ ذلک علی الاطلاق لاستلزم تکفیر جمیع الطوائف، فالمعتمد ان الذی تردّ روایتہ من انکر امرا متواترا من الشرع معلوما من الدین بالضروره و کذا من اعتقد عکسه، فاما من لم یکن بهذه الصفه و انضم الی ذلک ضبطه لما یروی مع ورعه و تقواه فلا مانع من قبوله.»<sup>(۱)</sup>

«کسانی که به بهانه بدعت تکفیر شده اند، روایتشان رد نمی شود؛ زیرا هر گروهی ادعا می کند که مخالفان او بدعت گذار هستند، چه اینکه در اندیشه خود زیاده روی می کنند و در نتیجه مخالفان خود را کافر می پندارند و اگر بنا باشد که هر کس را که متهم به بدعت شده کافر بدانیم، لازم می آید که تمام گروههای اسلامی کافر

ص: ۳۷۳

باشند. بنابر این معیار در ردّ روایت این است که کسی که راوی است امری را انکار کند که به تواتر ثابت شده باشد که آن ضروری دین است یا عکس آن را معتقد باشد و اگر راوی این ویژگی را نداشته باشد و از طرفی ضابط و عادل باشد، مانعی از پذیرش روایت او نداریم».

بر این اساس بسیاری از کسانی که متهم به بدعت شده اند، افرادی مورد اعتماد بوده اند و روایت آنان پذیرفته شده است. در این زمینه به سخن تهانوی توجه کنید:

«و العبره فی الروایه بصدق الراوی و امانته و الثقه بدینه و خلقه و التّبع لاحوال الرواه یری كثيرا من اهل البدع موضعا للثقه و الاطمینان و ان رووا ما یوافق رأیهم و یری كثيرا منهم لا یوثق بائی شیء یرویه و لذلك قال الحافظ الذهبی فی المیزان(۱) فی ترجمه ابان بن تغلب، شیعی جلد، لکنه صدوق فلنا صدقه و علیه بدعته»(۲).

«ملاک در پذیرش روایت، صداقت و امانتداری و اطمینان به دیانت و اخلاق راوی است و اگر کسی زندگی راویان را بررسی کند، می بیند که بسیاری از کسانی که متهم به بدعت شده اند، انسانهایی مورد

ص: ۳۷۴

---

۱- میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲- قواعد فی علوم الحدیث، ص ۲۲۸.

اعتماد و اطمینان بوده اند؛ گرچه بعضی از روایات آنها مطابق با اندیشه آنهاست و بسیاری از راویان را نیز نمی توان در آنچه روایت می کنند به آنان اعتماد کرد. بر همین اساس ذهبی، که در این زمینه کارشناس است، در شرح حال ابان بن تغلب گفته است او شیعه ای قوی و متعصب است، ولی انسانی صادق است، ما به صداقت او اعتماد می کنیم و بدعتش از آن خودش!»

بر این اساس، محدثان برجسته، در پذیرش روایت، هرگز به مذهب راوی توجه نداشته اند.

در این زمینه به سخن قاسمی، - که خود کارشناس حدیث است - توجه کنید:

«قال السخاوی و سبقه ابن دقیق العید الذی تقرر عندنا أنه لا نعتبر المذاهب فی الروایه، اذ لا نکفر احدا من اهل القلبه الا بانکار قطعی من الشریعه، فاذا اعتبرنا ذلك و انضم الیه الورع و التقوی، فقد حصل معتمد الروایه.»<sup>(۱)</sup>

«سخاوی و پیش از او ابن دقیق گفته اند آنچه نزد ما ثابت شده است؛ این است که مذهب راوی در پذیرش روایت او اعتبار ندارد؛ زیرا ما هیچ یک از مسلمانان را کافر نمی دانیم، مگر آنکه منکر امری

ص: ۳۷۵

---

۱- قواعد التحدیث، ص ۱۹۴.

شود که به طور قطع ثابت شده باشد که آن جزء دین است. بنابراین وقتی ملاک پذیرش روایت این باشد و اضافه بر آن راوی ورع و تقوا هم داشته باشد، برای پذیرش روایت کافی است».

اگر بنا باشد در پذیرش روایت مذهب راوی را معتبر بدانیم، باید بیشتر محدثان اسلامی را کنار گذاشت و روایات آنها را نپذیرفت.

در این زمینه به سخن تهانوی - که کارشناس حدیث است - که از کارشناس دیگری نقل می کند توجه کنید:

«وقال ابن جریر لو كان كل من ادعى عليه مذهب من المذاهب الردئيه ثبت عليه ما ادعى به و سقطت عدالته و بطلت شهادته بذلك للزم ترك اكثر محدثي الامصار، لانه

ما منهم و الا و قد نسبه قوم الى ما يرغب عنه»<sup>(۱)</sup>

«طبری گفته است اگر بنا باشد به صرف نسبت دادن مذهبی از مذاهب فاسد به یک راوی، او را اهل آن مذهب بدانیم و بدین وسیله عدالتش را ساقط و شهادتش را باطل کنیم، نتیجه اش این است که بیشتر محدثان بلاد اسلامی را کنار بگذاریم؛ زیرا هیچ محدثی را نمی توان یافت مگر اینکه عده ای او را متهم به اندیشه ای کرده اند که موجب تنفر از وی می شود».

ص: ۳۷۶



براین اساس کارشناسان حدیث دقت بیشتری از خود نشان داده اند و به نقد نقادانی که راویان حدیث را تنها به خاطر اختلاف در اندیشه مورد نقد قرار داده اند، توجه نکرده و آن را بی اعتبار دانسته و اعلام کرده اند که نقد نقاد اگر ریشه اش اختلاف مذهبی باشد، پذیرفته نیست.

ابن حجر عسقلانی در این زمینه می نویسد:

«و مَمَّنْ يَنْبَغِي أَنْ يَتَوَقَّفَ فِي قَبُولِ قَوْلِهِ فِي الْحَرْجِ مِنْ كَانِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَنْ جَرَحَهُ عِدَاوَةٌ سَبَبُهَا الْاِخْتِلَافُ فِي الْاِعْتِقَادِ، فَإِنَّ الْحَازِقَ إِذَا تَأَمَّلَ ثَلْبَ (عَابِ) أَبِي إِسْحَاقَ الْجَوْزْجَانِي لَاهِلِ الْكُوفَةِ رَأَى الْعَجَبَ وَذَلِكَ لِشَدَّةِ انْحِرَافِهِ فِي النِّصْبِ وَشَهْرَةِ أَهْلِهَا بِالتَّشْيِيعِ فَتَرَاهُ لَا يَتَوَقَّفُ فِي جَرَحِ مَنْ ذَكَرَهُ مِنْهُمْ بِلِسَانِ ذَلِكِهِ وَعِبَارَةٍ طَلَّقَهُ.»<sup>(۱)</sup>

«شایسته است از پذیرش نقد کسانی که میان آنها و نقد شونده اختلاف عقیدتی وجود دارد، خودداری شود؛ زیرا انسان حدیث شناس هرگاه در نقدهای جوزجانی<sup>(۲)</sup> درباره اهل کوفه دقت می کند، از نوع نقد شگفت زده می شود و علت این کار نیز انحراف شدید جوزجانی

ص: ۳۷۷

---

۱- لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۶.

۲- ابواسحاق ابراهیم بن یعقوب اسعدی جوزجانی ساکن دمشق بود و در سال ۲۵۹ هـ - در همان جا درگذشته است. او در جرح و تعدیل کتابی دارد و همچنین درباره ضعفاء. او نسبت به مذهب اهل دمشق - که ناصبی بودن و دشمنی با امام علی علیه السلام است - گرایش شدید دارد و قضاوت منفی او درباره رجال شیعه از این زاویه است. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۰۵.

از امام علی علیه السلام و شهرت اهل کوفه در تشیع است. براین اساس می بینی که تمام اهل کوفه را با عبارتی تند و زننده نقد می کند.»

نقد‌های جوزجانی درباره اهل کوفه و به تبع آن، درباره شیعه ریشه کارشناسی نداشته بلکه انگیزه عقیدتی داشته است.

لکنوی هندی درباره اش گفته است:

«و قد استقر قول اهل النقد فيه على أنه لا يقبل له قول في اهل الكوفة.»<sup>(۱)</sup>

«نقادان حدیث به این نتیجه رسیده اند که نقد جوزجانی نسبت به اهل کوفه را نپذیرند.»

### جایگاه راویان شیعی

در پاسخ اول به این شبهه این نکته روشن شد که حتی از دیدگاه حدیث شناسان اهل سنت، پیروی راوی از یک مذهب خاص در پذیرش روایت وی تأثیرگذار نیست و اگر بخواهیم پیروی از هر یک از مذاهب فقهی و یا کلامی رایج میان مسلمانان را، در پذیرش روایت، معتبر بدانیم، اکثر روایات را باید کنار گذاشت.

ص: ۳۷۸

---

۱- الرفع و التکمیل فی الجرح و التعديل، ص ۳۰۸.

همان طور که پیشتر گفتیم، ما در پاسخگویی به این شبهه به هیچ وجه از اندیشه اختصاصی شیعه بهره نمی‌گیریم، بلکه تنها آراء دانشمندان اهل سنت را مطرح می‌کنیم.

بنابر این از دیدگاه دانشمندان حدیث اهل سنت، شیعه به کسی گفته می‌شود که امام علی علیه السّلام را افضل از صحابه بدانند<sup>(۱)</sup>.

«أما نحن فنذهب الي ما يذهب اليه شيوخنا البغداديون من تفضيله عليه السّلام و قد ذكرنا في كتبنا الكلاميه ما معنى الافضل و هل المراد به الاكثر ثوابا او الاجمع لمزايا الفضل و الخلال الحميده و بينا أنه عليه السّلام افضل على التفسيرين معا.»<sup>(۲)</sup>

«نظر ما، نظر بزرگان و اندیشمندان بغدادی معتزله است که امام علی علیه السّلام از خلفا برتر است و در کتاب های کلامی خود «افضل» را شرح داده ایم که به دو معنی است؛ یا اینکه شخص بیشترین ثواب را دارد و یا اینکه دارای بیشترین امتیازات و صفات پسندیده است و توضیح داده ایم که هر یک از دو معنی را در نظر بگیریم باز هم امام علی علیه السّلام برتر از دیگران است.»

ص: ۳۷۹

---

۱- قواعد فی علوم الحدیث، ص ۲۳۲.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۹.

مقصود از غالی در تشیع - در اصطلاح حدیث اهل سنت - کسی است که دیگران را به تشیع دعوت کند، یا امام علی علیه السلام را برتر از خلفای پیشین بداند. (۱)

چه شیعه و چه غالیان در تشیع، اصطلاح و پدیده جدیدی نیستند که آنها را بدعت بدانیم. بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که تشیع و غلو در تشیع در تابعین و تابعین تابعین امری رایج بوده است و بسیاری از آنان این اندیشه را داشته اند؛ به عنوان نمونه تهانوی - حدیث شناس معروف - از حدیث شناس دیگری به نام احمد شاکر چنین نقل می کند:

«فبدعه الصغری کغلو التشیع اوالتشیع بلاغلو فهذا کثیر فی التابعین و تابعیهم. (۲)

«بدعت کوچک همانند شیعه غالی و یا شیعه بدون غلو، این مسئله در میان تابعین و تابعین تابعین بسیار بوده است».

گسترش تشیع و اندیشه شیعه اختصاص به عصر تابعین و بعد از آن نداشته است، بلکه قرن‌ها بعد نیز این اندیشه در کشورهای مهم اسلامی رواج داشته است؛ ابن حجر در مقدمه کتاب «الصواعق المحرقة»، در تبیین علت تدوین و نشر آن می نویسد:

ص: ۳۸۰

---

۱- قواعد فی علوم الحدیث، ص ۲۳۲ - ۲۲۹.

۲- همان، ص ۲۲۸.

«ثم سئلت قديما في اقراءه في رمضان خمسين و تسعمائه بالمسجد الحرام لكثره الشيعة و الرافضة و نحوها الآن بمكة المشرفة اشرف بلاد الاسلام.»<sup>(۱)</sup>

«در گذشته از من خواسته شد، در رمضان سال ۹۵۰ این کتاب را در مسجدالحرام برای دیگران بخوانم؛ زیرا در این دوران در مکه - که شریف ترین سرزمینهای اسلامی است - شمار شیعه و رافضی و مانند آنان بسیار زیاد است.»

راویان شیعی اساتید محدثان اهل سنت بوده اند و اگر این راویان را از حدیث اهل سنت حذف کنند، بخش عمده ای از روایات آنان از بین خواهد رفت.

به اظهار نظر چند تن از کارشناسان حدیث اهل سنت توجه کنید:

خطیب بغدادی - با اینکه نسبت به شیعه عناد خاصی دارد - در بحث پذیرش یا عدم پذیرش روایت گروههای منحرف (از دیدگاه آنان) درباره بعضی از راویان چنین می نویسد:

«و عبیدالله بن موسی و خالد بن مخلد و عبدالرزاق ابن همام و کانوا یذهبون الی التشیع فی خلق کثیر یتسع

ذکرهم دون اهل العلم قديما و حدیثا روایاتهم و احتجوا

ص: ۳۸۱

باخبارهم، فصار ذلك كالاجماع منهم و هو اكبر الحجج في هذا الباب و به يقوى الظن في مقاربه الصواب»<sup>(۱)</sup>.

«عبيدالله بن موسى و خالد بن مخلد و عبدالرزاق، که شیعه بودند و جمعیت زیادی که آوردن نام آنان به درازا می کشد، دانشمندان گذشته و حال روایات این شیعیان را در کتب خود تدوین کرده و به روایات آنان استدلال کرده اند. نحوه برخورد دانشمندان اهل سنت با روایان شیعه همانند اجماعی از طرف دانشمندان اهل سنت در پذیرش روایات آنان است و اجماع در این زمینه بزرگترین دلیل است و با این اجماع، گمان به اینکه این نظر نزدیک به واقع است، تقویت می شود».

نمونه دیگر:

«محمد بن نعیم الضبی قال سمعت ابا عبدالله محمد بن یعقوب و سئل عن الفضل بن محمد الشعرانی فقال:

صدوق فی الروایه، الا انه كان من الغالین فی التشیع. قيل له: فقد حدثت عنه فی الصحيح؟ فقال: لان کتاب استاذی ملآن من حدیث الشیعه؛ یعنی مسلم بن الحجاج»<sup>(۲)</sup>.

«محمد بن نعیم می گوید: در حضور محمد بن یعقوب بودم که از او درباره فضل بن محمد شعرانی پرسیدند، او پاسخ داد: در نقل حدیث

ص: ۳۸۲

---

۱- الکفایه فی علم الروایه، ص ۱۲۵.

۲- همان، ص ۱۳۱.

راستگوست، ولی از غالیان شیعه است. کسی پرسید: ولی شما در کتابت از او حدیث نقل کرده ای؟! او پاسخ داد: چون کتاب استادم مسلم بن حجاج از حدیث شیعه پر است.

اگر نویسندگان معاصر اهل سنت از روایان حدیث خود بی اطلاع و با مبانی حدیث شناسی مکتب خود نا آشنا هستند و تنها به دلیل اینکه راوی این حدیث شیعه است آن را در کتب خود نمی آورند و جعلی می پندارند، این مشکل آنان است و گرنه دانشمندان بزرگ حدیث شناس اهل سنت روایاتی را که روایان آن شیعیان راستگو بودند می پذیرفتند و در کتب حدیثی خود نقل می کردند.

به عنوان نمونه به چند اظهار نظر را یاد می کنیم:

«قال الحسين بن ادریس و سأله یعنی محمد بن عبدالله بن حماد الموصلی عن علی بن غراب فقال: کان صاحب حدیث بصیرا به. قلت: الیس هو ضعیف؟ قال: انه کان یتشیع و لست انا بتارک الروایه عن رجل صاحب حدیث یبصر الحدیث بعد ان لا یکون کذوبا للتشیع.»<sup>(۱)</sup>

«حسین بن ادریس می گوید: از ابن حماد درباره علی بن غراب پرسیدم، گفت: او صاحب حدیث و حدیث شناس است. گفتم: مگر ضعیف نیست؟ گفت: او شیعه بود و من روایت کردن از عالم

ص: ۳۸۳

---

۱- الکفایه فی علم الروایه، ص ۱۳۰.

حدیث شناس را - که صادق و راستگوست - تنها به جرم اینکه شیعه است، کنار نمی گذارم.

نمونه دیگر:

از یحیی بن معین - که از محدثان بزرگ اهل سنت است - درباره پذیرش حدیث «عبداللہ موسی» پرسیدند، گفت:

«کان و اللہ الذی لا اله الا هو عبدالرزاق اغلی فی ذلک منه مائه ضعف و لقد سمعت من عبدالرزاق اضعاف اضعاف ما سمعت من عبیداللہ.»<sup>(۱)</sup>

«سوگند به خدایی که جز او معبودی نیست، عبدالرزاق در تشیع صد برابر غالیتر از عبیداللہ بن موسی بود، در

حالی که من از او چندین برابر بیشتر از آن چه از عبیداللہ حدیث شنیدم، از او حدیث شنیده ام.

باید توجه داشت که اگر روایات را تنها به این دلیل که راویان آنها شیعه هستند کنار بگذاریم، گذشته از آنکه در این صورت بخش عمده ای از منابع حدیثی اهل سنت از بین خواهد رفت. در واقع، بخش عمده ای از حدیث نبوی را کنار گذاشته ایم و این خطر بزرگی است.

در این زمینه به اظهارنظر دو حدیث شناس اهل سنت توجه کنید:

ص: ۳۸۴

---

۱- الکفایه فی علم الروایه، ص ۱۳۰.



تهانوی، در کتاب خود قواعد فی علوم الحدیث، از احمد شاکر چنین نقل می کند:

«فبدعه الصغری کغلو التشیع او التشیع بلاغلو فهذا کثیر فی التابعین و تابعیهم مع الدین و الورع و الصدق فلوردّ حدیث هؤلاء لذهبت جمله من الآثار النبویه و هذه مفسده بینة.»<sup>(۱)</sup>

«بدعت کوچک همانند شیعه غالی و یا شیعه بدون غلو است؛ این مسئله یعنی تشیع در میان تابعین و تابعین آنان بسیار رواج داشته است با اینکه اینان اهل دین و تقوا و صداقت بودند و اگر ما احادیث این گروه را کنار بگذاریم، بخش عمده ای از آثار نبوی از میان خواهد رفت و این مفسده ای روشن است.»

نمونه دیگر:

خطیب بغدادی نیز از قول علی بن المدینی نقل می کند:

«لو ترکت اهل الکوفه لذلك الرأی یعنی للتشیع خربت الکتب قوله خربت الکتب یعنی لذهب الحدیث.»<sup>(۲)</sup>

«اگر حدیث اهل کوفه را تنها به خاطر اندیشه تشیع کنار بگذارم کتابها را از بین برده ام. مقصودش از این جمله، از میان رفتن حدیث است.»

ص: ۳۸۵

---

۱- قواعد فی علوم الحدیث، ص ۲۲۹.

۲- الکفایه فی علم الروایه، ص ۱۲۹.

بنابر این با توجه به آنچه تاکنون مطرح شد، از دیدگاه حدیث شناسان آگاه و منصف، در پذیرش حدیث راوی، مذهب او دخالت ندارد تا بگوییم چون راویان این حدیث شیعه هستند، آن را باید کنار بگذاریم و نه اهل سنت می توانند حدیث راویان شیعه را کنار بگذارند و آنان که چنین اظهار نظری کرده اند آشنا به احوال رجال نیستند و راویان حدیث را نمی شناسند و گرنه چنین سخنی را بیان نمی کردند. اکنون باید دید راویان حدیث نزول آیه {إِنَّمَا وَرَّيْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا} در شأن امام علی علیه السلام چه کسانی هستند.

### راویان حدیث نزول آیه «انما» در شأن امام علی علیه السلام

#### اشاره

در یک تقسیم کلی، راویان حدیث نزول آیه {إِنَّمَا

وَرَّيْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...} در شأن امام علی علیه السلام به دو گروه تقسیم می شوند:

#### الف - صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله

#### اشاره

قبل از نقل روایت، از طریق اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله، لازم است درباره اعتماد به سخن صحابه بحث کوتاهی را از دیدگاه اهل سنت مطرح کنیم:

۱- ابن حجر درباره صحابه چنین می نویسد:

ص: ۳۸۶

«اتفق اهل السنّه على أنّ الجميع عدول و لم يخالف في ذلك الاّ شذوذ من المبتدعه.»<sup>(۱)</sup>

«اهل سنت اتفاق نظر دارند که همه صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله عادلند و جز عده کمی از بدعت گذاران کسی با این نظر مخالف نیست.»

۲- آمدی در این باره مینویسد:

«اتفق الجمهور من الائمه على عداله الصحابه.»<sup>(۲)</sup>؛

«اکثریت رهبران امت اسلامی بر عدالت صحابه اتفاق نظر دارند.»

۳- خطیب بغدادی، پس از آوردن آیاتی از قرآن که به نظر او بر عدالت صحابه دلالت می کند، می نویسد: با وجود این آیات نیازی به روایات نیست، ولی در همان حال چند روایت را نقل کرده، سپس چنین اظهار نظر می کند:

«والاخبار في هذا المعنى تتسع و کلها مطابقه لماورد في نص القرآن و جميع ذلك يقتضى طهاره الصحابه و القطع على تعديلهم و نزاهتهم فلا تحتاج احد منهم مع تعديل الله تعالى لهم المطلاع على بواطنهم الى تعديل احد من الخلق له و .... و هذا مذهب كافه العلماء و من يعتد بقوله من الفقهاء.»<sup>(۳)</sup>

ص: ۳۸۷

---

۱- الاصابه في تمييز الصحابه، ج ۱، ص ۶.

۲- الاحكام في اصول الاحكام، ج ۲، ص ۱۰۲.

۳- الكفایه فی علم الروایه، ص ۴۸-۴۹.

« روایات در این زمینه بسیار است و همه آنها با نصّ قرآن مطابق است و آیات و روایات دلالت بر پاکی صحابه می کند و یقین به عدالت و وارستگی می آورد و پس عادل دانست خداوندی که از باطن انسانها آگاه است، صحابه نیازی به تایید هیچ کس از خلق ندارند.... و این نظر تمام علما و فقهای است که به نظر آنان توجه می شود».

با توجه به این دیدگاه، درباره صحابه، اگر یک نفر از آنان نزول این آیه را درباره امام علی علیه السّلام نقل کند، کافی است تا چه رسد به اینکه چندین نفر نقل کنند.

اکنون این روایت را از قول اصحابی که ما به آن دست یافته ایم، نقل می کنیم:

### ۱ - امام علی علیه السّلام

از نظر تقدم در اسلام و فضیلت در علم، تقوا، جهاد و... در میان صحابه، امام علی علیه السّلام برجسته است و اگر ما بخواهیم اعتقاد خود را درباره ارزش و اعتماد به کلام مولی امام علی علیه السّلام بیان کنیم، بسیار طولانی خواهد شد (۱).

از این جهت از

ص: ۳۸۸

---

۱- سیمای امام علی علیه السّلام در نگاه نبی صلی الله علیه و آله ، از همین نگارنده در ۴۰۰ صفحه و به مناسبت بزرگداشت سال امام علی علیه السّلام انتشار یافت.

طرح دیدگاه خود درباره کلام امام علی علیه السّلام می گذریم و تنها به نقل قول یکی از علمای مشهور اهل سنت، یعنی ابن ابی الحدید، اکتفا می کنیم.

او در این زمینه می نویسد:

«فاما علی علیه السّلام فأنه عندنا بمنزلة الرسول صلى الله عليه وآله في تصويب قوله و الاحتجاج بفعله و وجوب طاعته و متي صح عنه أنه قد برىء من احد من الناس برئنا منه كائنا من كان.»<sup>(۱)</sup>

«نظر ما درباره امام علی علیه السّلام این است: همان طور که سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را حق می دانیم سخن امام علی علیه السّلام را نیز حق می دانیم و همان گونه که به رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله استدلال می کنیم، به رفتار امام علی علیه السّلام نیز استدلال می کنیم و همچنان که اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله را واجب می دانیم اطاعت از امام علی علیه السّلام را نیز واجب می دانیم و هرگاه نزد ما ثابت شود که امام علی علیه السّلام از کسی بیزار است ما نیز از او بیزاری می جوئیم؛ آن شخص هر که می خواهد باشد.»

چنان که پیشتر بیان کردیم، ما در این مسئله تنها به طرح دیدگاه های علمای اهل سنت می پردازیم نه دیدگاه علمای شیعه. بنابراین نقل، روایت نزول آیه در

ص: ۳۸۹

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۵.

شأن امام علی علیه السلام را نیز تنها از طریق اهل سنت بیان می کنیم نه از طریق راویان شیعه. علمای اهل سنت که نزول این آیه در شأن امام علی علیه السلام را از قول امام علی علیه السلام نقل کرده اند، دو گروه هستند:

الف - گروهی که بدون ذکر سند روایت، آن را از امام علی علیه السلام نقل کرده اند. (۱)

ب - گروهی که با ذکر سلسله سند تا امام، روایت را از قول امام نقل کرده اند. (۲)

ص: ۳۹۰

۱- البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۲، ص ۵۲؛ تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، ج ۲، ص ۵۹۸؛ ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، ج ۱، ص ۶۴۴؛ کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، جزء ۱، ص ۱۸۱؛ حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ج ۲، ص ۱۲۶؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۶۷؛ التفسیر المنیر، ج ۶، ص ۲۳۲؛ الاساس فی التفسیر، ج ۳، ص ۱۴۳۰؛ التفسیر الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۳۳؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۴۸۵؛ تفسیر الخازن، ج ۲، ص ۵۶؛ تفسیر النسفی: ج ۱، ص ۴۵۶؛ نظم الدر فی تناسب الآیات و السور، ج ۶، ص ۱۹۳؛ تفسیر البیضاوی، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تفسیر ابی السعود، ج ۲، ص ۵۸؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۳۱۱؛ حاشیه محیی الدین علی تفسیر البیضاوی، ج ۳، ص ۵۴۳؛ تیسیر العلی القدیر لاختصار تفسیر ابن اکثیر، ج ۲، ص ۶۱؛ لباب التفسیر من ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۴۲؛ تفسیر ابن عاشور، ج ۵، ص ۱۳۹؛ حاشیه القونوی علی تفسیر البیضاوی، ج ۷، ص ۴۹۶.

۲- فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۳، ص ۴۵۳؛ تفسیر القرآن لسلطان العلماء، ج ۱، ص ۳۹۳؛ تخریج الاحادیث و الآثار الواقعه فی تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۴۰۹؛ فتح القدیر الجامع بین فنی الروایه و الدرايه من علم التفسیر، ج ۲، ص ۶۷؛ الفتوحات الالهیه بتوضیح تفسیر الجلالین، ج ۲، ص ۲۴۱؛ الفتح السماوی بتخریج احادیث القاضی البیضاوی، ج ۲، ص ۵۷۱؛ الکشاف، المحقق ج ۲، ص ۲۵۸؛ الدرالمصون فی علوم الکتاب المکنون، ج ۴، ص ۳۱۳؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۷؛ معرفه علوم الحدیث، ص ۱۰۲؛ الامالی الخمیسیه، ج ۱، ص ۱۸۰؛ مناقب خوارزمی، ص ۲۶۶، حدیث ۲۴۸؛ اسباب النزول سیوطی، ص ۱۴۸؛ لباب النزول فی اسباب النزول، ص ۱۲۱؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۲۶؛ الدرالمنثور، ج ۳، ص ۹۹؛ مناقب ابن مغزلی، ص ۳۱۲.

یکی از راویان حدیث نزول آیه در شأن امام علی علیه السلام عبدالله بن عباس است. گرچه شأن ابن عباس برتر از آن است که درباره او سخن بگوییم، ولی از باب نمونه درباره وی گفته اند:

«كان يسمي البحر لسعه علمه ويسمي حبر الامة»<sup>(۱)</sup>

«به سبب وسعت معلوماتش به او دریا می گفتند و به او حبر امت هم گفته می شد».

ابوالحسن مدائنی از ابی بکر نقل می کند:

«قدم علينا ابن عباس البصره و ما في العرب مثله حشما و علما و ثابا و جمالا و كمالا»<sup>(۲)</sup>

«ابن عباس در بصره بر ما وارد شد، در حالی که از نظر هیبت، دانش، پوشش ظاهری، زیبایی و کمالات نفسانی همانندی در عرب نداشت».

ص: ۳۹۱

---

۱- اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۹۱.

۲- الاصابه، ج ۴، ص ۹۰.

این مسئله مورد اتفاق است که رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره او دعا کرده است و به برکت دعای آن حضرت او به چنان مقام علمی رسیده است که از وی به «حبر امت» و «ترجمان القرآن» یاد می کنند. (۱)

عبدالله بن عمر به او می گفت:

«أني رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله دعاك فمسح رأسك و تفل في فيك و قال اللهم فقَّهه في الدين و علِّمه التأويل.» (۲)

«من خود دیدم که رسول خدا صلی الله علیه وآله دست مبارکش را به سر تو کشید و از آب دهان مبارکش در دهان تو گذاشت و عرض کرد: خدایا! او را دین شناس نما و دانش تاویل قرآن را به او عطا فرما.»

شخصیت ابن عباس بی نیاز از بحث است و این چند نظر را نیز برای نمونه ارائه کردیم.

بنابر این چه دیدگاه مشهور اهل سنت درباره صحابه را بپذیریم و چه صحابه را مثل بقیه افراد قابل جرح و تعدیل بدانیم، و ثاقت ابن عباس مورد اتفاق همه است.

ص: ۳۹۲

---

۱- الاعلام، ج ۴، ص ۹۵.

۲- الاصابه، ج ۴، ص ۹۰.



نزول آیه {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...} در شأن امام علی علیه السّلام به نقل از ابن عباس در شماری از منابع و مصادر مهم آمده است. (۱)

### ۳- ابوذر غفاری

یکی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوذر غفاری (رضوان الله علیه) است. دانشمندان اهل سنت او را ستوده اند؛ ابن اثیر درباره او می نویسد:

«اسلم و النبی بمکه اول الاسلام فكان رابع اربعة و قيل خامس خمسة... و كان يعبد الله تعالى قبل مبعث النبی صلی الله علیه و آله بثلاث سنين و

ص: ۳۹۳

---

۱- بنگرید به: فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۳، ص ۴۵۳؛ تفسیر القرآن لسلطان العلماء، ج ۱، ص ۳۹۳؛ اللباب فی علوم الكتاب، ج ۷، ص ۳۹۷؛ تخريج الاحادیث و الآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۴۰۹؛ فتح القدير الجامع بین فنی الروایه و الدرایه فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۶۷؛ زادالمسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۲۹۲؛ تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۴۴۴؛ الکشاف المحقق، ج ۲، ص ۲۵۸؛ حاشیه الشهاب علی تفسیر البیضاوی، ج ۳، ص ۴۹۸؛ البحر المحیط فی التفسیر، ج ۳، ص ۵۲۵؛ التفسیر الشامل للقرآن الکریم، ج ۲، ص ۹۷۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۷؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴؛ الامالی الخمیسیه، ج ۱، ص ۱۸۰؛ نظم درالسمطین، ص ۸۷؛ کفایه الطالب، ص ۲۵۰؛ مناقب خوارزمی، ص ۲۶۴؛ حدیث ۲۴۶؛ اسباب النزول واحدی، ص ۱۶۸؛ اسباب النزول سیوطی، ص ۱۴۸؛ لباب النقول فی اسباب النزول، ص ۱۲۱؛ شواهدالتنزیل، ج ۱، ص ۲۳۲؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۹۸؛ التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۳۸۳؛ جامع الاحکام، قرطبی، ج ۶، ص ۲۲۱؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۷؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۳۱۱؛ تیسیر العلی القدير لاختصار تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۱؛ لباب التفسیر من ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۴۲؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۸۹.

بايع النبي صلى الله عليه وآله على ان لا تاخذه في الله لومه لائم و على ان يقول الحق و ان كان مراً» (۱)

در اوائل اسلام - زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه بود - ابوذر اسلام آورد. او چهارمین نفری است که اسلام آورده است و گفته اند پنجمین نفر بود... او سه سال قبل از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز موحد بود و با رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این اساس بیعت کرد که سرزنش هیچ سرزنش گری در راه خدا مانع او نشود و همیشه حق را بگوید، گرچه تلخ باشد.

ابن حجر او را چنین توصیف می کند:

«الزاهد المشهور الصادق اللهجه» (۲)

«ابوذر زاهدی مشهور و راست گفتار است».

صداقت ابوذر، ورع و تقوا، شهامت در حق گویی، مقاومت در برابر انحرافات حاکمان و... زبانزد خاص و عام است. بهترین شخصی که ابوذر را وصف کرده، رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

آن حضرت در روایات بسیاری از ابوذر تجلیل کرده است که ما تنها به ذکر روایتی، متناسب با این بحث، اکتفا می کنیم:

ص: ۳۹۴

---

۱- اسد الغابه، ج ۱، ص ۵۶۳.

۲- الاصابه، ج ۷، ص ۶۰.

عن عبدالله بن عمر سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول:

«ما اقلت الغبراء ولا اظلت الخضراء اصدق لهجه من ابي ذر»<sup>(۱)</sup>

«عبدالله بن عمر می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: زمین نرویده و آسمان سایه نیفکنده بر راستگوتر از ابوذر».

با توجه به ویژگی هایی که از ابوذر - در روایات و کتب - یاد شده است، اگر نزول آیه یاد شده را در شأن امام علی علیه السلام جز ابوذر راوی دیگری نقل نمی کرد، لازم بود که آن را بپذیریم، تا چه رسد به اینکه چندین صحابی همانند او نقل کرده اند. نزول آیه به نقل از ابوذر در بسیاری از منابع آمده است.<sup>(۲)</sup>

#### ۴- عمار بن یاسر

یکی از اصحاب جلیل القدر رسول خدا صلی الله علیه وآله عمار بن یاسر است.

ابن اثیر او را چنین توصیف می کند:

ص: ۳۹۵

۱- همان، ج ۷، ۶۲.

۲- بنگرید به: تفسیر القرآن لسلطان العلماء، ج ۱، ص ۳۹۳؛ تخریج الاحادیث و الآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۴۰۹؛ الفتح السماوی بتخریج احادیث تفسیر القاضی البیضاوی، ج ۲، ص ۵۷۱؛ الکشاف المحقق، ج ۲، ص ۲۵۸؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴؛ نظم درر السمطين، ص ۸۷؛ نورالابصار، ص ۱۱۸؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۲۹؛ التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۳۸۳؛ تذکره الخواص، ص ۲۴؛ الکشف و البیان، ج ۴، ص ۸۱.

«هو من السابقين الى الاسلام و امة سمّيه اول من استشهد في سبيل الله عزّ و جلّ» (۱)

«عمار از پیشگامان اسلام و مادرش سمّیه اولین شهید در راه خداست».

ابن حجر در وصف وی می نویسد:

«كان من السابقين الاولين هو و ابوه و كانوا ممن يعذب في الله فكان النبي صلى الله عليه وآله يمر عليهم فيقول: صبرا آل ياسر موعدكم الجنة» (۲)

«عمار از پیشگامان در اسلام است. عمار و پدرش از کسانی هستند که در راه خدا شکنجه شده اند. در حالی که آنان شکنجه می شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنان را می دید، می فرمود: آل یاسر صبر کنید؛ وعده گاه شما بهشت است».

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایات بسیاری درباره شخصیت عمار رسیده است که ما تنها به نقل یک روایت - که متناسب با این بحث است - اکتفا می کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این روایت عمار را محور تشخیص حق و باطل قرار داده است و همه این روایت را نقل کرده اند:

ص: ۳۹۶

---

۱- اسدالغابه، ج ۴، ص ۱۲۲.

۲- الاصابه، ج ۷، ص ۲۷۳.

«و تواترت الاحاديث عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انّ عمارا تقتله الفئة الباغية و اجمعوا على انه قتل مع عليّ بصفين»<sup>(۱)</sup>

«روایات متواتری از رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیده است که آن حضرت درباره عمار فرمود: بدون تردید عمار به دست یک گروه سرکش کشته خواهد شد و همه اتفاق نظر دارند که عمار همراه امام علی علیه السّلام در صفین به شهادت رسیده است.»

یکی از روایان حدیث نزول آیه «انّما»، در شأن امام علی علیه السّلام، عمار بن یاسر است که در منابع بسیاری این حدیث به نقل از وی آمده است.<sup>(۲)</sup>

## ۵- مقدار بن اسود

یکی از اصحاب بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه وآله مقدار است.

ابن اثیر او را چنین وصف می کند:

ص: ۳۹۷

۱- همان، ج ۴، ص ۲۷۴.

۲- بنگرید به: تفسیر القرآن، لسلطان العلماء، ج ۱، ص ۳۹۳؛ تخریج الاحادیث و الآثار الواقعه فی تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۴۰۹؛ فتح القدير الجامع بين فنى الروايه و الدرايه من علم التفسير، ج ۲، ص ۶۷؛ الفتح السماوی بتخریج احادیث تفسیر القاضی البیضاوی، ج ۲، ص ۵۷۱؛ الکشاف المحقق، ج ۲، ۲۵۸؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۷؛ نظم درالسمطين، ص ۸۶؛ اسباب النزول سیوطی، ص ۱۴۸؛ لباب النقول فی اسباب النزول، ص ۱۲۱؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۲۳؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۹۸؛ تیسیر العلی القدير لاختصار تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۱؛ لباب التفسیر من ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۴۲؛ معارج الوصول الی معرفه فضل آل الرسول، ص ۲۵.

«المقداد بن عمرو المعروف بالمقداد بن الاسود و هو قديم الاسلام من السابقين و هاجر الى ارض الحبشه ثم عاد الى مكه... و شهد احدا و المشاهد كلها مع رسول الله و مناقبه كثيره.»<sup>(۱)</sup>

«مقداد، پسر عمرو معروف به مقداد پسر اسود، از پیشگامان در اسلام است. وی به حبشه مهاجرت کرد و سپس به مکه بازگشت... و در جنگ احد و دیگر جنگ های رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت داشت. او صاحب فضائل بسیاری است.»

ابن حجر در وصف او می نویسد:

«... و هاجر الهجرتین و شهد بدرا و المشاهد بعدها و كان فارسا يوم بدر حتى أنه لم يثبت انه كان فيها على فرس غيره.»<sup>(۲)</sup>

«مقداد دو بار هجرت کرد، در جنگ بدر و بقیه جنگ ها حضور داشت. تنها کسی که در جنگ بدر بر اسب سوار بود و می جنگید، او بود.»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایات فراوانی درباره شخصیت مقداد رسیده است؛ از آن جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مقداد فرموده است:

«انّ الله عزّ و جلّ امرنی بحبّ اربعه و اخبرنی بأنّه یحبّهم: علیّ و المقداد و ابوذرّ و سلمان.»<sup>(۳)</sup>

ص: ۳۹۸

---

۱- اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۴۲.

۲- الاصابه، ج ۶، ص ۱۳۳.

۳- همان، ج ۶، ص ۱۳۴.

«خداوند عزیز و جلیل به من دستور داده است که چهار تن را دوست داشته باشم و به من خبر داده است که او نیز آنان را دوست دارد. آن چهار تن عبارتند از: علی، مقداد، ابوذر و سلمان».

یکی از روایان حدیث نزول آیه {إِنَّمَا وَثِقْتُكُمْ اللَّهُ...} در شأن امام علی علیه السّلام، مقداد است که به نقل از وی در دو منبع آمده است. (۱)

## ۶- غالب بن عبدالله

یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله غالب بن عبدالله است.

ابن اثیر در وصف وی می نویسد:

«بعثه رسول الله عام الفتح ليسهل لهم الطريق و سيره رسول الله في سريه ستين راكبا» (۲)

«هنگام فتح مکه رسول خدا صلی الله علیه وآله او را با شصت سوار برای آماده کردن راه سپاه فرستاد».

یکی از روایان حدیث نزول این آیه در شأن امام علی علیه السّلام غالب بن عبدالله است. مؤلف «تذکره الخواص» به نقل از وی نزول آیه یاد شده در شأن امام علی علیه السّلام را آورده است. (۳)

ص: ۳۹۹

---

۱- بنگرید به: تفسیر القرآن لسلطان العلماء، ج ۱، ۳۹۳؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲- اسدالغابه، ج ۴، ص ۳۲۱.

۳- تذکره الخواص، ص ۲۴.

یکی از اصحاب جلیل القدر رسول خدا صلی الله علیه وآله جابر بن عبدالله انصاری است.

ابن اثیر او را چنین وصف می کند:

«شهد العقبه الثانيه مع ابيه و هو صبى و شهد مع النبى ثمان عشره غزوه و شهد صفين مع على بن ابي طالب و عمى فى آخر عمره... و كان من المكثرين فى الحديث الحافظين للسنن.»<sup>(۱)</sup>

«هنگام کودکی همراه پدرش در پیمان عقبه دوم، بیعت مردم مدینه با رسول خدا صلی الله علیه وآله حضور داشت و در هجده جنگ همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله بود و در جنگ صفین همراه امام علی علیه السلام بود و در پایان عمر نابینا شد. او از کسانی است که روایت بسیاری دارند و برای حفظ سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله کوشا بود.»

ابن حجر از هشام بن عروه نقل می کند:

«كان لجابر بن عبدالله حلقه فى المسجد، يعنى النبوى، يؤخذ عنه العلم.»<sup>(۲)</sup>

«جابر بن عبدالله در مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله کلاس درس داشت و مردم از او علم می آموختند.»

ص: ۴۰۰

---

۱- اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۹۳.

۲- الاصابه، ج ۱، ص ۲۲۳.



یکی از راویان حدیث نزول این آیه در شأن امام علی علیه السّلام، جابر بن عبدالله است، چنان که برخی از منابع روایت یاد شده را به نقل از وی آورده اند.<sup>(۱)</sup>

## ۸- عبدالله بن سلام

یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله عبدالله بن سلام است. ابن اثیر در وصف وی می نویسد:

«کان اسمه فی الجاهلیه الحصین، فسّمّاه رسول الله صلی الله علیه وآله حین اسلم عبدالله و کان اسلامه لما قدم النبی صلی الله علیه وآله المدینه مهاجرا.»<sup>(۲)</sup>

نام عبدالله قبل از اسلام حصین بود و هنگامی که مسلمان شد رسول خدا صلی الله علیه وآله نام او را به عبدالله تغییر داد و عبدالله هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله به مدینه مهاجرت کرد، اسلام آورد.

یکی از راویان حدیث نزول آیه در شأن امام علی علیه السّلام عبدالله بن سلام است، که در شماری

از منابع روایت یاد شده به نقل از وی آمده است.<sup>(۳)</sup>

ص: ۴۰۱

---

۱- بنگرید به: تفسیر القرآن، لسلطان العلماء، ج ۱، ص ۳۹۳؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲- اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۶۵.

۳- بنگرید به: ذخائر العقبی، ص ۱۴۷؛ التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۳۸۳؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴.

یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله ابو رافع است. ابن اثیر او را چنین وصف می کند:

«اسلم ابو رافع مولی رسول الله صلی الله علیه وآله و هو قبطی کان للعباس، فوهبه للنبی صلی الله علیه وآله فاعتقه، فکان ابو رافع یقول انا مولی رسول الله صلی الله علیه وآله و زوجته رسول الله صلی الله علیه وآله مولاته سلمی... و شهد ابو رافع احدا و الخندق و ما بعدها من المشاهد و لم یشهد بدرا، لانه کان بمکه»<sup>(۱)</sup>

«نام ابو رافع، اسلم است که «قبطی» است و غلام عباس عموی رسول خدا صلی الله علیه وآله بود. عباس

او را به رسول خدا صلی الله علیه وآله بخشید و رسول خدا صلی الله علیه وآله او را آزاد کرد. ابو رافع افتخار می کرد و می گفت: من آزاد شده رسول خدا صلی الله علیه وآله هستم. رسول خدا صلی الله علیه وآله سلمی را که آزاد شده خود او بود، به همسری ابو رافع درآورد.

ابو رافع در جنگهای احد، خندق و دیگر جنگها شرکت داشت، ولی در جنگ بدر شرکت نداشت، چون در زمان جنگ بدر در مکه بود.

ص: ۴۰۲

یکی از راویان حدیث نزول این آیه در شأن امام علی علیه السلام ابو رافع است. در شماری از منابع، روایت یاد شده به نقل از ابو رافع آمده است. (۱)

#### ۱۰- انس بن مالک

یکی دیگر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله انس بن مالک است. ابن اثیر در وصف وی می نویسد:

«خادم رسول الله صلی الله علیه وآله و كان يتسمى به و يفتخر بذلك.... خدم النبي عشر سنين... و هو من المكثرين في الروايه عن رسول الله.» (۲)

«خادم رسول خدا صلی الله علیه وآله است و به این نام نامیده می شد و بدان افتخار می کرد... ده سال خدمتگزار رسول خدا صلی الله علیه وآله بود. وی از کسانی است که از رسول خدا صلی الله علیه وآله بسیار روایت کرده است.»

ابن حجر او را چنین وصف کرده است:

«و مناقب انس و فضائله کثیره جدا.» (۳)

«ویژگیها و امتیازات انس به راستی فراوان است.»

ص: ۴۰۳

- 
- ۱- بنگرید به: الامالی الخمیسیه، ج ۱، ص ۱۸۰؛ الدر المثور، ج ۳، ص ۹۹؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۷؛ تیسیر العلی القدیر لاختصار تفسیر ابن اکثیر، ج ۲، ص ۶۱؛ لباب التفسیر من ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۴۲.
  - ۲- اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۹۴.
  - ۳- الاصابه، ج ۱، ص ۷۳.

یکی از راویان حدیث نزول آیه «انما» در شأن امام علی علیه السلام انس بن مالک است، چنان که در دو منبع به نقل از وی، روایت یاد شده آمده است.<sup>(۱)</sup>

## ۱۱- حسان بن ثابت

یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله «حسان بن ثابت» است. همه کسانی که با تاریخ اسلام آشنا هستند، می دانند که حسان بن ثابت گذشته از آنکه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله است، شاعر نیز هست. او اشعارش را در حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله می خواند و تایید حضرت و اصحاب ایشان را به دنبال داشت.

یکی از راویان حدیث نزول آیه «انما» در شأن امام علی علیه السلام حسان است که به زبان شعر این مسئله را بیان کرده است:

ابا حسن تفدیک نفسی و مهجتی و کل بطی ء فی الهدی و مسارع

ایذهب مدحیک المحیّر ضایعا و ماالمدح فی جنب الإله بضائع فانت الذی اعطیت اذ کنت راکعا زکوه فدتك النفس یا خیر  
راکع فانزل فیک الله خیر ولایه و ثبتها مثنی کتاب الشرائع<sup>(۲)</sup>

ص: ۴۰۴

---

۱- بنگرید به: کفایه الطالب، ص ۲۲۹؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲- حاشیه الشهاب علی تفسیر البیضاوی، ج ۳، ص ۴۹۹؛ تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۷؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۹۰؛ نظم درالسمطین، ص ۸۸؛ تذکره الخواص، ص ۲۸؛ کفایه الطالب، ص ۲۲۹؛ مناقب، خوارزمی، ص ۱۸۶؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۴؛ الامالی الخمیسیه، ج ۱، ص ۱۸۲.

«ای اباالحسن! (علی بن ابی طالب)! جان و دلم و همه کندروها و تندروهای راه هدایت، فدای تو باد.

آیا مدح و ستایش من از تو - که به نام تو آراسته است - از میان می رود؟ بدون تردید ستایش من از تو در کنار ستایش خدا از تو، از میان رفتنی نیست.

تو همان کسی هستی که در حال رکوع نماز، زکات را پرداختی. جانم فدای تو ای بهترین رکوع کننده.

در پی آن، خداوند بهترین ولایت و سرپرستی را درباره تو نازل کرده و این حقیقت را در لابلای کتاب دستورات خود ثبت کرده است.»

درباره اینکه حسان بن ثابت نسبت به این جریان شعر سروده است، تردیدی وجود ندارد؛ گرچه نسبت به کمیت آنها در قبل نقدی داشتیم که تکرار نمی کنیم.

## ۱۲- خزیمه بن ثابت

یکی از اصحاب بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله «خزیمه بن ثابت» است. او شخصیتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در دستگاه قضاوت اسلامی شهادت او را به

جای دو شهادت پذیرفته است. از این رو همه

کسانی که شرح زندگانی او را نوشته اند، لقب «ذوالشهادتین» را به وی داده اند.<sup>(۱)</sup>

یکی از روایان حدیث نزول آیه «انما» در شأن امام علی علیه السلام خزیمه بن ثابت است که آن را با زبان شعر در تاریخ به ثبت رسانده است.

او در چندین شعر این مسئله را بیان کرده است؛

فدیت علیا امام الوری سراج البریه مأوی التقی

وصی الرسول و زوج البتول امام البریه شمس الضحی

تصدّق خاتمه را کعا فاحسن بفعل امام الوری<sup>(۲)</sup>

«جانم فدای علی علیه السلام پیشوای خلق باد که چراغ فروزان مردم است و پناه پرهیزکاران.

جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله است و همسر زهراى بتول (س)، رهبر مردم است و خورشید تابان.

انگشتی خود را در حال رکوع صدقه داده است. نیکو بدان این کار پیشوای مردم را».

ص: ۴۰۶

---

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۸۶.

۲- شواهد التنزیل لمن خصّ بالتفضیل، ج ۱، ص ۷۰؛ دیوان خزیمه بن ثابت، ص ۶۴.

یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله عمرو بن عاص است. همه کسانی که با تاریخ اسلام و درگیری های عصر امام علی علیه السلام آشنا هستند، دشمنی «عمرو بن عاص» و نقش او را در حمایت از معاویه و در درگیری با امام علی علیه السلام می دانند. با اینکه عمرو بن عاص برای رسیدن به دنیا در جریان حکمیت امام علی علیه السلام را از خلافت عزل کرد، ولی قبل از پیوستن به

معاویه در نامه ای به وی اعتراف می کند که جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله و حق حاکمیت از آن علی علیه السلام است و آیه «انما» در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است.

بر این اساس یکی از راویان حدیث نزول آیه «انما» در شأن امام علی علیه السلام عمرو بن عاص است. (۱)

آنچه بیان شد، بعضی از راویان حدیث از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله در منابع اهل سنت است، ولی شمار راویان حدیث از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله در منابع شیعه چندین برابر است که بیشتر در بحث تعدد طرق روایت نقل کردیم که تکرار نمی کنیم.

ص: ۴۰۷

اشاره

گروه دیگر - که از راویان حدیث نزول آیه «انما» در شأن امام علی علیه السلام به شمار می روند - تابعین هستند. درباره این گروه نیز تنها از دیدگاه اهل سنت و ابتدا وثاقت آنان را مطرح می کنیم و سپس محدثانی که از قول این گروه این روایت را نقل کرده اند، نام می بریم؛

۱ - سلمه بن کَهِیل

اشاره

ذهبی درباره تاریخ تولد و وفات سلمه بن کَهِیل از قول فرزندش - که یکی از محدثان است - چنین مینویسد:

«قال یحیی بن سلمه وُلد ابی فی سنه سبع و اربعین و مات یوم عاشوراء سنه احدى و عشرين و مائه و كذلك قال جماعه فی تاریخ وفاته.»<sup>(۱)</sup>

«پدرم در سال ۴۷ هجری به دنیا آمد و در روز عاشورای سال ۱۲۱ هجری از دنیا رفت.»

سپس ذهبی اضافه می کند که عده ای تاریخ وفات او را چنین گفته اند.

با توجه به اینکه «سلمه بن کَهِیل» در سال ۴۷ به دنیا آمده بسیاری از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرده است و از آنان روایت می کند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۴۰۸

---

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۹۹.

۲- همان، ج ۵، ص ۲۹۸.



عجلی درباره شیعه بودن سلمه بن کهیل گفته است:

«تابعی ثقة ثبت فی الحدیث و فیه تشیع قلیل.»<sup>(۱)</sup>

«سلمه بن کهیل تابعی راستگو و استوار در حدیث است. کمی تشیع در اوست.»

جریر بن عبدالحمید می نویسد:

«لما قدم شعبه البصره قالوا حدّثنا عن ثقات اصحابک، فقال: ان حدّثکم عن ثقات اصحابی، فانّما احّدثکم عن نفر یسیر من هذه الشیعه، الحکم، سلمه بن کهیل و حیب ابن ابی ثابت و منصور.»<sup>(۲)</sup>

«هنگامی که شعبه به بصره آمد، مردم از او خواستند که از اصحاب ثقة اش برای آنان روایت کند. شعبه پاسخ داد: اگر بخواهم از اصحاب ثقة ام برایتان روایت کنم، تنها از عده ای از شیعیان همانند حکم، سلمه بن کهیل، حیب بن ابی ثابت و منصور حدیث نقل می کنم.»

ص: ۴۰۹

---

۱- همان، ج ۵، ص ۲۹۹.

۲- همان.

## وثاقت سلمه بن كهيل

ذهبي گفته است:

«الامام الثبت الحافظ» (۱) «سلمه بن كهيل پيشواي ثابت و حافظ است.»

احمد بن حنبل گفته است:

«كان متقنا للحديث» (۲)؛ «حديث را به درستي نقل مي كرد.»

عجلي و نسائي گفته اند:

«ثقه ثبت» (۳)؛ «راستگوي استواري است.»

يحيى بن معين و عسقلاني با تعبير «ثقه» (۴) وي را مورد اعتماد خوانده اند.»

ابو زرعه گفته است:

«كوفي، ثقه، مامون، ذكي» (۵)

«سلمه بن كهيل كوفي، (و شخصي) راستگو، مورد اعتماد و زيرك است.»

سفيان بن ثوري نيز گفته است:

ص: ۴۱۰

---

۱- سير اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۹۸، شماره ۱۴۲.

۲- همان، ج ۵، ص ۲۹۹.

۳- همان؛ تهذيب الكمال، ج ۱۱، ص ۳۱۶.

۴- الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۱۶۳، شماره ۷۴۲؛ تقريب التهذيب، ج ۱، ص ۳۰۸، شماره ۲۷۶۳.

۵- همان.

«کان رکنا من الارکان»<sup>(۱)</sup> «رکنی از ارکان بود».

ابن سعد گفته است:

«کان سلمه کثیر الحدیث»<sup>(۲)</sup> «سلمه صاحب احادیث بسیاری بود».

آیا با این تجلیل و عظمتی که محدثان از این شخص یاد می کنند، جایی برای شبهه کذب او باقی می ماند؟ و آیا با این وصف، شیعه بودن او مانع پذیرش حدیث او خواهد شد؟ یکی از راویان حدیث نزول آیه «انما»، در شأن امام علی علیه السلام ، «سلمه بن کهیل» است. برخی از منابع، این حدیث را از او نقل کرده اند.<sup>(۳)</sup>

## ۲- مجاهد بن جبیر

درباره تاریخ تولد و وفات او گفته اند:

«کان مولده سنه احدی و عشرين فی خلافه عمر و قال

ص: ۴۱۱

۱- همان؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۹۹.

۲- الطبقات، ج ۶، ص ۳۱۴، شماره ۲۴۱۵.

۳- تخريج الاحادیث و الآثار الواقعه فی تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۴۰۹؛ الفتح السماوی بتخريج احادیث تفسیر القاضی البیضاوی، ج ۲، ص ۵۷۱؛ الکشاف المحقق، ج ۲، ص ۲۵۸؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۶۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۷؛ اسباب النزول سیوطی، ص ۱۴۸؛ لباب النقول فی اسباب النزول، ص ۱۲۲؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۹۹؛ تیسیر العلی القدیر لاختصار تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۱؛ لباب التفسیر من ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۴۲.

یحیی القطان مات سنه اربع و مائه» (۱)

«وی در سال ۲۱ هجری در دوران حکومت عمر به دنیا آمد. و سال وفات او را سال ۱۰۴ گفته اند.

بر این اساس، وی از صحابه حدیث نقل می کند» (۲)

درباره توثیق وی ابن سعد گفته است:

«كان فقيها عالما ثقة كثير الحديث» (۳)

«مجاهد فقیهی عالم، راستگو و صاحب احادیث بسیار بود».

ذهبی گفته است:

«الامام، شيخ القراء و المفسرين» (۴)؛ «پیشوای قاریان و مفسران بوده است».

ابن حبان گفته است:

«كان فقيها ورعا عابدا متقنا» (۵)؛ «فقیهی وارسته و عابد و درست کار بود».

عجلی گفته است:

ص: ۴۱۲

۱- تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۷۴.

۲- همان.

۳- طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۲۰.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۴۹.

۵- تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۷۴.

«مکی تابعی ثقه» (۱)؛ «اهل مکة و از تابعان و راستگوست».

طبری گفته است:

«کان قارئاً عالماً» (۲)؛ «مجاهد، قاری دانشوری بود».

یحیی بن معین نیز با تعبیر «ثقه» (۳) وی را ستوده است.

فضل بن میمون می نویسد:

«سمعت مجاهداً يقول عرضت القرآن على ابن عباس ثلاثين مره» (۴)

«از مجاهد شنیدم که می گفت: سی بار قرآن را بر ابن عباس عرضه کردم».

ذهبی درباره او گفته است:

«اجمعت الامة على امامه مجاهد و الاحتجاج به» (۵)

«امت اسلامی بر پیشوایی مجاهد (در تفسیر) و استدلال به نظر او وحدت نظر دارند».

حال با این تجلیل و توصیف، دیگر جایی برای شبهه کذب او باقی خواهد ماند؟

یکی از راویان حدیث نزول آیه «انما»، در شأن امام علی علیه السلام، مجاهد است.

ص: ۴۱۳

---

۱- همان.

۲- همان.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۴۵۱.

۴- همان، ج ۵، ص ۴۵۰.

۵- تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۷۵؛ الکاشف، ج ۲، ص ۲۴۱.

در منابع فراوانی این حدیث به نقل از او آمده است. (۱)

### ۳- سدی (اسماعیل بن عبدالرحمن)

درباره تاریخ درگذشت او گفته اند؛ وی در سال ۱۲۷ هجری از دنیا رفته است. (۲) با توجه به این سن، وی از صحابه حدیث نقل کرده است. (۳)

ابن حجر درباره شیعه بودن او گفته است:

«رمی بالتشیع.» (۴)؛ «سدی متهم به تشیع است.»

ذهبی نیز گفته است:

«و رمی السدی بالتشیع.» (۵)؛ «سدی متهم به تشیع است.»

درباره وثاقت او نیز تعابیر گوناگونی یاد شده است؛ ذهبی گفته است:

ص: ۴۱۴

۱- بنگرید به: تفسیر القرآن، لسلطان العلماء، ج ۱، ص ۳۹۳؛ زادالمسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۲۹۲؛ النکت و العیون، تفسیر الماوردی، ج ۲، ص ۴۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۷؛ تفسیر القرآن سمعانی، ج ۲، ص ۴۷؛ احکام القرآن جصاص، ج ۴، ص ۱۰۲؛ اسباب النزول، سیوطی، ص ۱۴۸؛ لباب النقول فی اسباب النزول، ص ۱۲۲؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۹؛ جامع البیان، عن تاویل ای القرآن، ج ۴، ص ۲۸۹؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۹۹؛ جامع الاحکام، قرطبی، ج ۶، ص ۲۲۱؛ اللباب فی علوم الکتاب، ج ۷، ص ۳۹۷؛ تیسیر العلی القدیر لاختصار تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۱؛ لباب التفسیر من ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۶۴.

۳- همان.

۴- تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۸۳، شماره ۵۳۱.

۵- میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۹۶، شماره ۹۰۸.

«اسماعیل بن عبدالرحمن الامام المفسر»<sup>(۱)</sup>؛ «سدی پیشوای تفسیر است».

احمد بن حنبل گفته است:

«سدی ثقه»<sup>(۲)</sup> «سدی ثقه است».

ذهبی گفته است:

«حسن الحدیث»<sup>(۳)</sup>؛ «حدیث او نیکوست».

نسایی گفته است:

«صالح الحدیث»<sup>(۴)</sup>؛ «سدی صلاحیت [نقل] حدیث را دارد».

ابن عدی گفته است:

«هو عندی صدوق»<sup>(۵)</sup>؛ «سدی نزد من راستگوست».

یکی از روایان حدیث نزول آیه «انما» در شأن امام علی علیه السلام اسماعیل بن عبدالرحمن معروف به «سدی» است و در منابع بسیاری روایت یاد شده را از او نقل کرده اند.<sup>(۶)</sup>

ص: ۴۱۵

- 
- ۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۶۴.
  - ۲- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۳، ص ۱۳۴.
  - ۳- الکاشف، ج ۱، ص ۲۴۷، شماره ۳۹۱.
  - ۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۶۵.
  - ۵- همان.
  - ۶- بنگرید به: تفسیر القرآن، لسلطان العلماء، ج ۱، ص ۳۹۳؛ اللباب فی علوم الکتاب، ج ۷، ص ۳۹۷؛ تفسیر الخازن، ج ۲، ص ۵۶؛ تفسیر القرآن، سمعانی، ج ۲، ص ۴۷؛ احکام القرآن جصاص، ج ۴، ص ۱۰۳؛ جامع البیان عن تاویل آی القرآن، ج ۴، ص ۲۸۸؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۹۹؛ جامع الاحکام قرطبی، ج ۶، ص ۲۲۱؛ معالم التنزیل فی التفسیر و التاویل، ج ۲، ص ۲۷۲؛ الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۸؛ تیسیر العلی القدر لاختصار تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۱؛ لباب التفسیر من ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۲۴؛ الکشف و البیان، ج ۴، ص ۸۰.

درباره تاریخ وفات او گفته اند: در سال ۱۴۷ هجری از دنیا رفته است. (۱)

درباره وثاقت او تعبیّرات چندی گفته اند؛ از جمله: ابن حجر وی را «صدوق»؛ راستگو خوانده است. (۲)

ابوحاتم نیز با عبارت «صالح الحدیث» وی را ستوده است. (۳)

طاطری، ابو زُرعه و ابن حبان نیز وی را «ثقه» و «راستگو» شمرده اند. (۴)

یکی از روایان حدیث نزول آیه «انما»، در شأن امام علی علیه السّلام، «عتبه بن ابی حکیم» است که برخی از منابع این روایت را از او نقل کرده اند. (۵)

ص: ۴۱۶

۱- تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۶۳.

۲- همان، ج ۲، ص ۶، شماره ۴۹۸۵.

۳- الکاشف، ج ۱، ص ۶۹۴، شماره ۳۶۶۱.

۴- تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۶۳.

۵- بنگرید به: تفسیر القرآن العظیم، مسندا عن رسول الله صلی الله علیه وآله و الصحابه و التابعین، ج ۴، ص ۱۱۶۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۷؛ احکام القرآن جصاص، ج ۴، ص ۱۰۲؛ جامع البیان عن تاویل آی القرآن، ج ۴، ص ۲۸۸؛ تیسیر العلی القدیر لاختصار تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۱؛ لباب التفسیر من ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۲۴؛ الکشف و البیان، ج ۴، ص ۸۰.



درباره تاریخ وفات او گفته اند؛ در سال ۱۳۶ هجری از دنیا رفته است. (۱)

درباره وثاقت او نظریه‌هایی گوناگونی نقل شده است:

ذهبی گفته است: «ثقه» (۲)؛ «عطاء بن سائب راستگوست».

ذهبی گفته است:

«الامام الحافظ محدث الكوفه و كان من كبار العلماء، لکنه ساء حفظه قليلاً في اواخر عمره.» (۳)

«پیشوای حافظ، محدث کوفه و از دانشمندان بزرگ است، ولی در اواخر عمر کمی حافظه اش را از دست داده بود».

احمد بن حنبل گفته است:

«ثقه ثقه رجل صالح.» (۴)

«راستگوی راستگو و مردی درستکار است».

یحیی بن سعید گفته است:

«ما سمعت احدا من الناس يقول في حديثه القديم شيئاً.» (۵)

ص: ۴۱۷

---

۱- الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۳۲۸، شماره ۲۵۱۰.

۲- همان.

۳- سير اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۱۰، شماره ۳۰.

۴- موسوعه اقوال الامام احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۵۰.

۵- تهذيب التهذيب، ج ۴، ص ۱۳۱.

«از کسی نشنیدم که درباره احادیث گذشته او سخنی گفته باشد».

عجلی گفته است:

«کان شیخا ثقه قدیما»<sup>(۱)</sup>؛ «در گذشته استادی مورد اعتماد بود».

یکی از راویان حدیث نزول آیه «انما»، در شأن امام علی علیه السلام، «عطاء بن سائب» است.

مؤلف شواهد التنزیل این حدیث را از او نقل کرده است.<sup>(۲)</sup>

### ۶- عبدالملک بن جریج المکی

درباره وفات او گفته اند؛ در سال ۱۵۰ هجری از دنیا رفته است.<sup>(۳)</sup>

درباره وثاقت او تعبیرهای گوناگونی گفته اند؛

ذهبی گفته است:

«الامام، العلامه، شیخ الحرم، صاحب التصانیف و اوّل من دوّن العلم بمکه».<sup>(۴)</sup>

«پیشوای بسیار دانا، استاد حرم (مکه)، صاحب کتابهای زیاد و اولین کسی که در مکه به تدوین علوم پرداخته است».

یحیی بن معین گفته است:

ص: ۴۱۸

۱- همان.

۲- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۳۴.

۴- همان، ج ۶، ص ۳۲۶.

«ثقه فی کلّ ماروی عنه من الکتاب.»<sup>(۱)</sup>

«در آنچه از روی نوشته از او نقل شده است، راستگوست.»

یحیی بن سعید گفته است:

«کان ابن جریج صدوقا.»<sup>(۲)</sup>؛ «ابن جریج بسیار راستگوست.»

مخلد بن حسین گفته است:

«ما رایت خلقا من خلق الله اصدق لهجه من ابن جریج.»<sup>(۳)</sup>

«کسی را راستگوتر از ابن جریج نیافتم.»

از این گونه تجلیل ها از او بسیار شده است.

یکی از راویان حدیث نزول آیه «انما»، در شأن امام علی علیه السلام است.

برخی از منابع، این حدیث را از وی روایت کرده اند.<sup>(۴)</sup>

آنچه بیان شد، بخشی از راویان حدیث نزول آیه «انما»، در شأن امام علی علیه السلام، بود که تنها در منابع اهل سنت وجود داشت. تا آنجا که ما یافتیم - چه آنان که متهم به تشیع شده اند و چه آنان که متهم به تشیع نبودند و اگر بنا بود راویان این حدیث در منابع شیعه هم بدان افزوده شود - شمار آنان دو چندان می شد.

ص: ۴۱۹

---

۱- همان، ج ۶، ص ۳۲۹.

۲- همان، ج ۶، ص ۳۳.

۳- همان.

۴- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۹؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴.

همان طور که ملاحظه می کنید، در میان راویان این حدیث عده ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند که باید قول آنان را پذیرفت؛ چه براساس نظریه مشهور اهل سنت که همه صحابه عادلند و چه براساس نظریه شیعه که آنان نیز همانند بقیه افراد قابل نقد هستند؛ زیرا در میان آنان افرادی وجود دارند مثل ابوذر، مقداد، عمار یاسر، خذیمه بن ثابت «ذوالشهادتین» و... که وثاقت و راستگویی آنان نزد همه فرقه های اسلامی مورد اتفاق است؛ به گونه ای که نقل روایتی از هر یک از آنان برای پذیرش کفایت می کند، تا چه رسد به مجموع آنان که مسئله را متواتر می کند و اگر این گروه شیعه باشند - که هستند - و به جرم تشیع، حدیث آنان کنار گذاشته شود، دیگران باید در حقانیت خود شک کنند.

از صحابه که بگذریم در میان تابعین نیز افرادی آن را روایت کرده اند که نزد تمام محدثان اهل سنت و اصحاب جرح و تعدیل مورد اعتماد هستند؛ چه آنان که متهم به تشیع شده اند و چه آنان که متهم به تشیع نشده اند.

بنابر این نه تنها به این دلیل که راویان این حدیث شیعه اند و نه به جرم شیعه بودن راوی آن می توان حدیثی را کنار گذاشت.

یکی از شبهاتی که بر استدلال شیعه به آیه ولایت وارد کرده اند، این است که گفته اند روایاتی که دلالت دارد این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است، ساختگی است.

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...». هو علی و یذکرون الحدیث الموضوع باجماع اهل العلم و هو تصدّقه بخاتمه فی الصلاه. (۱)

«می گویند: آیه انما ولیکم الله... درباره علی علیه السلام نازل شده است و در این باره حدیثی نقل می کنند که او در نماز انگشتی خود را صدقه داده است، در حالی که این حدیث به اجماع اهل علم جعلی است!».

اولین کسی که بر خلاف نظر صحابه پاک پیامبر و تابعین و علمای قبل از خود این فضیلت را درباره صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام نفی کرده و این سخن ناصواب را گفته، ابن تیمیه است و پس از او این سخن نادرست به منابع دیگر راه یافته. و مورد سوء استفاده وهابیان قرار گرفته است (۲).

ص: ۴۲۱

۱- مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۸۸.

۲- تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۹۴؛ تفسیر البیضاوی، محقق، ج ۲، ص ۳۳۸ که محقق این سخن را آورده است؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۷؛ لباب التفسیر، ج ۱، ص ۳۴۲؛ تهذیب التفسیر و تجرید التاویل، ج ۴، ص ۲۰۰؛ الفتح السماوی، ج ۲، ص ۵۷۱؛ التفسیر الوسیط، ج ۴، ص ۲۰۰؛ حاشیه الشهاب علی تفسیر البیضاوی، ج ۳، ص ۴۹۸؛ پاورقی النکت و العیون، ج ۲، ص ۴۹؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۲۹۲؛ اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، ج ۱، ص ۱۰۹؛ تیسیر العلی القدیر لاختصار تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۱.

در نقد و بررسی شبهات، روی سخن با شبهه و استدلال اوست و با گوینده کاری نداریم؛ گرچه بر این باوریم که شاکله و شخصیت فرهنگی و علمی افراد در کلمات آنان بروز می کند. انسانها هر چه شخصیت خود را از دید دیگران پنهان کنند، ولی چه بسا ناخودآگاه به ابراز اندیشه های درونی خود می پردازند.

امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

«ما اضمر احد شیئا الا ظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه.»<sup>(۱)</sup>

«هیچ کس چیزی را در دل پنهان نکرد مگر اینکه در سخنانی اندیشه اش آشکار گشت و در صفحه رخسارش پدیدار شد.»

سخن ابن تیمیه برخلاف باور همه فرقه های اسلامی است و دستاویز عده ای از خدا بی خبر - که تلاش برای تفرقه بین امت اسلامی را وجهه همت خود قرار

ص: ۴۲۲

داده اند شده است. شایسته است نگاهی به عقاید ابن تیمیه و شخصیت او از دیدگاه اهل سنت داشته باشیم.

وی، احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله ابوالعباس مشهور به ابن تیمیه (۶۶۱ - ۷۲۸ ق) در سال ۶۶۱ در حران و در خانواده ای از سنیان شامی به دنیا آمد. لازم به توضیح است که اکثر شامیان از دیر زمان تحت تأثیر تبلیغات امویان از اسلام ناب اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاعات اندکی داشته اند. پدرش در حران خطیب و شیخ و ... بود تا اینکه در سال ۶۶۷ ق به دلیل مشکلات سیاسی امنیتی، که برای منطقه حران به وجود آمد، به طرف دمشق حرکت کرد. در دمشق علما از پدرش استقبال کردند. و در این شهر سمت خطیب داشت تا اینکه در سال ۶۸۲ ق پدرش از دنیا رفت.

مردم و علما به خاطر دلجویی از این پسر و تقدیر از زحمات پدر کرسی خطابه پدرش را در مسجد جامع دمشق در اختیار او گذاشتند. با اینکه جوانی بیست و سه ساله بود، این پست مهم دینی را در اختیار او گذاشتند. از این زمان شهرت او آغاز شد و به دلیل اینکه تا پایان عمر ازدواج نکرده بود و به دلیل مشکلات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی حاکم بر منطقه حران و دمشق و ... شخصیت فرهنگی خاصی یافته بود که با بسیاری از عقاید و رفتار مسلمانان مخالفت می کرد و فتواهایی برخلاف مذاهب چهارگانه اهل سنت می داد و موجب درگیری بین پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت می شد؛ به ویژه

ص: ۴۲۳

درباره بقیه فرقه های مسلمانان که هم عقیده او نبودند عقایدی بسیار افراطی داشت و آنان را کافر، مهدورالدم و مال آنان را مباح می دانست.

عده ای از محققان فتوایی را که وی برخلاف همه مذاهب اسلامی صادر کرده است، گردآوری و بیش از ۶۰ مورد نوشته اند. به دلیل این فتواها، - که خارج از مذاهب اسلامی بود و موجب فتنه و آشوب می شد و عقایدی که برخلاف اکثر فرقه های اسلامی از او صادر می شد و دیگران را متهم به کفر می کرد - علمای اسلامی در برابر او ایستادند و به خاطر همین فتواها و عقاید چندین بار زندانی شد البته در مواردی هم حاکمان دمشق و مصر به کمک او می آمدند که این حمایت ها موجب جسارت بیشتر او شده بود.<sup>(۱)</sup>

تا اینکه رهبران مذاهب چهارگانه اهل سنت معاصر وی، او را از فتوا دادن بازداشتند<sup>(۲)</sup>

و چون این اقدام سودی نبخشید او را زندانی کردند<sup>(۳)</sup> و سرانجام در پی حکم به کفر ابن تیمیه از طرف رهبران مذاهب چهارگانه معاصر وی، حکومت وقت بخشنامه ای صادر و به صورت اعلامیه ای برای همه خواندند:

ص: ۴۲۴

---

۱- عبدالحمید، صائب، ابن تیمیه، حیات، عقائده، ص ۱۷؛ دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۱.

۲- المقالات السنیه، ص ۱۶.

۳- رفع الشبهه عن الرسول و الرساله، ص ۹۸ - ۹۷؛ السیف الصیقل، ص ۱۸۷.



«من كان على عقيدة ابن تيميه حلّ ماله و دمه.»<sup>(۱)</sup>

«هر کس اندیشه و عقیده ابن تيمیه را داشته باشد، خونش مباح و مالش حلال است.»

وی در زندان درگذشت.

گذشته از این مسائل، دانشمندان اهل سنت بعد از عصر او نیز اظهارنظرهای او را بی اساس و او را منافق و ناصبی شمرده اند.

ابن حجر عسقلانی صاحب کتاب الاصابه و فتح الباری و ... درباره ابن تيمیه می نویسد:

«و منهم من ينسبه الى النفاق لقوله في علي ... فانه شنع في ذلك فالزموه بالنفاق لقوله صلى الله عليه وآله و لا- يغضك الا منافق.»<sup>(۲)</sup>

«به دلیل آنچه ابن تيمیه درباره علی علیه السّلام گفته است، (او سپس چندین اظهارنظر ابن تيمیه را درباره امام می آورد که از آوردن آنها شرم داریم) ابن تيمیه به علی علیه السّلام فحش و ناسزا گفته است؛ از این جهت او را محکوم به نفاق کرده اند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: جز منافق کسی نسبت به تو کینه و دشمنی ندارد.»

ص: ۴۲۵

---

۱- رفع الشبهه عن الرسول و الرساله، ص ۹۸.

۲- الدرر الكامله، ج ۱، ص ۱۵۵.

تعجب این جاست که وهابیان - که ناسزا به صحابه را برابر با کفر و شرک میدانند - ابن تیمیه را نه تنها کافر و مشرک ندانسته اند بلکه افکار او را پایه مکتب خود نهادهاوند.

ابن حجر هیثمی، صاحب کتاب الصواعق المحرقة و ... درباره ابن تیمیه می گوید:

«ابن تیمیه عبد خذله الله و اصممه و اعماه و اذله و بذلك صرح الائمة الذین بینوا فساد احواله و کذب اقواله و من اراد ذلك فعليه بمطالعه كلام الامام المجتهد المتفق على امامته و جلالته و بلوغه مرتبه الاجتهاد ابی الحسن السبکی و ولده التاج و الشيخ الامام العز بن جماعه و اهل عصرهم و غیرهم من الشافعيه و المالکيه و الحنفیه و الحاصل انه لا یقام لكلامه وزن بل یرمی فی کلّ و عرو حزن و یعتقد فيه انه مبتدع ضالّ و مضلّ جاهل غال عامله الله بعدله.»<sup>(۱)</sup>

«ابن تیمیه کسی است که خداوند او را خوار، گمراه، کور، کر و ذلیل کرده است. رهبران دینی که فساد حال و دروغ بودن گفتار او را بیان داشته اند، براین مسئله تصریح کرده اند؛ هر کس می خواهد ابن تیمیه را بشناسد باید سخن رهبر و مجتهد والا مقامی که همه به اجتهاد او وحدت نظر دارند؛ یعنی ابوالحسن سبکی را مطالعه کند.

ص: ۴۲۶

همچنین فرزندش و عزّ بن جماعه و معاصران او و غیر آنها از رهبران شافعی، مالکی و حنفی و خلاصه آنکه سخن او هیچ ارزشی ندارد، بلکه باید در دشت و صحرا انداخته شود.

درباره او عقیده بر این است که او یک بدعت گذار گمراه و گمراه کننده و نادان و غلوکننده بود. خداوند با عدلش با او رفتار کند».

محمد زاهد الکوثری درباره ابن تیمیه می نویسد

«و تبدو علی کلامه آثار بغضه لعلی علیه السّلام فی کلّ خطوه من خطوات تحدث عنه.»<sup>(۱)</sup>

«در سخن ابن تیمیه در هر قدمی که از علی علیه السّلام سخن می گوید، آثار بغض و کینه او نسبت به علی علیه السّلام آشکار می شود».

اتهام به نفاق و ناصبی بودن ابن تیمیه از طرف دانشمندان اهل سنت اختصاص به این چند نفر ندارد، بلکه فراوانند کسانی که درباره او این گونه قضاوت کرده اند؛ «حبشی» در کتاب «المقالات السنّیه»، به دشمنی ابن تیمیه با علی علیه السّلام اشاره می کند و سرانجام می نویسد:

«و ابن تیمیه ینطبق علیه قوله ... و من ابغض علیّا فقد ابغضنی و کفاه بهذا خزیا.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۴۲۷

---

۱- الحاوی فی سیره الامام ابی جعفر الطحاوی، ص ۲۷.

۲- المقالات السنّیه، ص ۳۶۷؛ مقاله سیزدهم، ص ۳۰۷ تا ۳۷۱.

«ابن تیمیه کسی است که سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره او تطبیق می کند که فرمود: هر کس با علی دشمنی ورزد با من دشمنی ورزیده است و همین خواری ابن تیمیه را کافی است».

بر این اساس، ابن تیمیه درباره شأن نزول آیه ولایت اظهار نظر علمی نکرد، بلکه به صورت علمی از حضرت امیر علیه السلام انتقام گرفته است. البته این تنها موردی نیست که او چنین رفتار کرده است، بلکه هر جا در احادیث به فضیلتی از فضائل امام علی علیه السلام برخورده، بغض و کینه خود را ابراز داشته است که به چند نمونه اشاره می کنیم:

«انت ولیّ کلّ مؤمن بعدی: هذا موضوع باتفاق اهل المعرفة بالحدیث.»<sup>(۱)</sup>

«رسول خدا صلی الله علیه وآله خطاب به امام علی علیه السلام: تو بعد از من ولی هر مؤمنی هستی».

ابن تیمیه: این حدیث به اتفاق آشنایان به حدیث، جعلی است.

«هو ولیّ کلّ مؤمن بعدی، کذب علی رسول الله.»<sup>(۲)</sup>

رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره امام علی علیه السلام فرمود: او بعد از من ولی هر مؤمنی است.

ص: ۴۲۸

---

۱- منهاج السنه، ج ۳، ص ۹.

۲- همان، ج ۴، ص ۱۰۴.

ابن تیمیه: این دروغی است که به رسول خدا صلی الله علیه وآله نسبت داده شده است.

«و حدیث ردّ الشمس له قد ذكره طائفه كالتحاوی و القاضي عياض و غيرهما و عدّوا ذلك من معجزات

النبي و لكنّ المحققون من اهل العلم و المعرفة بالحديث يعلمون أنّ هذا الحديث كذب موضوع.»<sup>(۱)</sup>

«و حدیث ردّ الشمس برای امام علی علیه السّلام که عده ای از دانشمندان همانند طحاوی، قاضی عیاض و ... این جریان را از معجزات رسول خدا علیه السّلام شمرده اند، ولی محققان از اهل علم و آشنایان به حدیث می دانند که این حدیث جعلی است.»

«كذلك قوله و سدّوا الابواب كلّها الاّ باب علی، فانّ هذا وضعته الشيعة على طريق المقابله.»<sup>(۲)</sup>

«همچنین سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله که همه درها را ببندید جز در [خانه] علی علیه السّلام . این

حدیث واقعیت ندارد، بلکه شیعه برای مقابله با حدیثی که درباره ابوبکر آمده است، این حدیث را جعل کرده اند.»

ص: ۴۲۹

---

۱- همان، ج ۴، ص ۱۸۶.

۲- همان، ج ۳، ص ۹؛ مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۱۵.

«و حدیث انا مدینه العلم و علی بابها اضعف و او هی و لهذا یعدّ فی الموضوعات.»<sup>(۱)</sup>

«و حدیث من شهر علمم و علی در آن، ضعیف تر و سست تر است و بر این اساس از جعلیات شمرده می شود.»

«و اما حدیث المؤاخاه فباطل موضوع، فانّ النبی لم یواخ احدا و لم یواخ بین المهاجرین و الانصار.»<sup>(۲)</sup>

«و اما حدیث برادری، باطل و جعلی است؛ زیرا پیامبر هیچ کس را به عنوان برادر انتخاب نکرده و بین مهاجر و انصار هم پیوند برادری ایجاد نکرده است.»

«و اما قوله اقضاکم علی و القضاء یتلزم العلم و الدین، فهذا الحدیث لم یتثبت و لیس له اسناد تقوم به الحجّه.»<sup>(۳)</sup>

«اما سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که علی علیه السلام شایسته ترین شما به قضاوت است، در حالی که قضاوت نیازمند علم و تقوا است. این حدیث هم ثابت نشده و سندی که حجت باشد، ندارد.»

ص: ۴۳۰

---

۱- همان، ج ۴، ص ۱۳۸؛ مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۱۰.

۲- همان، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳- همان، ج ۴، ص ۱۳۸.

شاید زشت ترین قضاوت را ابن تیمیه درباره این حدیث دارد؛ زیرا با این جمله هم منکر علم امام است و هم منکر دیانت و تقوای امام علی علیه السلام!!

همان طور که ملاحظه می کنید، ابن تیمیه در هیچ یک از این موارد دلیلی ارائه نمی کند و تنها به کلی گویی و ادعای اجماع و اتفاق نظر می پردازد، بدون اینکه برای این ادعاها مدرکی ارائه کند.

مسئله ناصبی بودن ابن تیمیه به قدری فراگیر است که یکی از طرفداران او در عربستان به دفاع از او برخاسته و کتابی تحت عنوان «شیخ الاسلام لم یکن ناصبیا» نوشته است. (۱)

گرچه پاسخ گفتن به هر یک از ادعاهای ابن تیمیه نیازمند فرصت دیگری است، ولی ادعای او را درباره جعلی بودن روایات نزول آیه {إِنَّمَا وَدَّيْكُمُ اللَّهُ...} در شأن امام علی علیه السلام باید پاسخ گفت.

ص: ۴۳۱

---

۱- این کتاب را در ۱۸۴ صفحه، سلیمان بن صالح الخراشی تألیف کرده و در دارالوطن ریاض به سال ۱۹۹۸ م منتشر شده است.

۱- همان طور که در بحث شأن نزول بیان کردیم، تمام مفسرانی که شأن نزول آیه را آورده اند، نزول آن در شأن امام علی علیه السلام را نقل کرده اند؛ چه به صورت اختصاصی، یا همراه با دیگران.

۲- با اعتراف صحابه - که معاصر نزول آیات بودند - چه مخالفان امام علی علیه السلام همانند عمرو بن عاص، و چه موافقان آن حضرت، مانند حذیفه بن یمان، صاحب سر رسول الله صلی الله علیه وآله و خذیمه بن ثابت، ذوالشهادتین، جایی برای ادعای «ابن تیمیه» باقی نمی ماند.

۳- چنان که در بحث استناد فقها به آیه ولایت اشاره کردیم، دانشمندان اهل سنت با استناد به شأن نزول، این آیه را مستند فقهی برای استنباط احکام قرار داده اند (۱) و این گواه بر آن است که صدور حدیث نزد آنان قطعی است.

۴- متکلمان و مفسرانی که بر استدلال شیعه به این آیه شبهه ای وارد کرده اند، از نظر دلالت آن اشکال وارد کرده اند که این نیز حکایت از صحت شأن نزول دارد.

ص: ۴۳۲

---

۱- جصاص، احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۰۲؛ مدارک التنزیل و حقایق التاویل، نسفی، ج ۱، ص ۴۵۶.



۵- گذشته از اعترافات صحابه، تابعین و مفسران - که پیشتر نقل کردیم - هیچ یک از دانشمندان اسلامی شیعه یا سنی تا قرن هفتم، که ابن تیمیه، این ادعا را کرده است، نزول آیه در شأن امام علی علیه السلام را انکار نکرده اند و در هیچ یک از منابع تفسیری و روایی اهل سنت نیز اثری از آن نیافتیم.

۶- شاگردان ابن تیمیه، مانند ابن کثیر و ... که سخنان او را بدون نقد نقل کرده اند و طرفداران اندیشه ابن تیمیه - که بعد از او این سخنان را آورده اند - نتوانسته اند حتی یک سند برای ادعای اتفاق نظر اهل علم بر ساختگی بودن این روایات ارائه کنند.

ص: ۴۳۳







اشاره

گفته اند؛ اگر منظور از «الذین آمنوا» امام علی علیه السّلام باشد، لازم است که یکی از شرایط امامت دادن زکات در حال رکوع باشد، در حالی که چنین نیست.

به این شبهه توجه کنید:

«و فيه، أنّه يلزم ان يكون من شرایط الولی ایتاء الزکاه حال الركوع ان ارید الذین آمنوا علی رضی اللّٰه عنه.»

این شبهه حداقل در یک منبع آمده است. (۱)

ص: ۴۳۷

۱- ما هم بر این باوریم که از شرایط امامت، دادن زکات در حال رکوع نیست، و در هیچ یک از کتب کلامی شیعه نیز این مسئله از شرایط امامت ذکر نشده است.

۲- همان طور که پیشتر بیان کردیم، در نزول آیه در شأن امام علی علیه السلام شبهه ای نیست، چنان که آیه درصدد تعیین شرایط امامت و امام نیز نیست، و گرنه با توجه به کاربرد واژه «حصر»، مفهوم آیه این می شود که امام، تنها کسی است که مؤمن باشد، نماز بخواند و در حال رکوع زکات بدهد؟

در حالی که معصوم بودن و افضل بودن افراد از شرایط اساسی امام است.

به این شرایط توجه کنید:

«المسألة الثانية: فی أنّ الامام يجب ان يكون معصوما و امتناع التسلسل يوجب عصمته و لانه حافظ للشرع و لوجوب الانكار عليه لو اقدم على المعصية فيضاد امر الطاعة و يفوت الغرض من نصبه و لانحطاط درجته عن اقل العوام»<sup>(۱)</sup>

المسألة الثالثة: فی أنّ الامام يجب ان يكون افضل من

ص: ۴۳۸

غیره و قبح تقدیم المفضول معلوم و لا ترجیح فی المساوی.»<sup>(۱)</sup>

با توجه به شرط اساسی عصمت، شیعه بر این باور است که نصب امام بر خداوند لازم است؛

زیرا جز خداوند کسی از عصمت آگاهی ندارد. به این مسئله توجه کنید:

«المسأله الرابعه فی وجوب النص علی الامام و العصمه تقتضی النصّ و هما (یعنی العصمه و النص) مختصّان بعلی علیه السلام.»<sup>(۲)</sup>

و اگر بگوئیم آیه در صدد تعیین شرایط امامت است، با توجه به وجود «أئمة» اعتبار این شرایط از بین می رود و باید به همان شرایط مذکور، در آیه، در جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله اکتفا کرد، در حالی که اهل سنت هم به وجود چنین شرایطی در جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله معتقد نیستند.

۳- گرچه شیعه بر این باور نیست که دادن زکات در حال رکوع از شرایط امامت باشد، ولی در متون روایی شیعه، روایاتی وجود دارد که حکایت از آن دارد که خداوند همه ائمه علیه السلام را به این شیوه آزموده است و آنان نیز در این آزمون و اثبات ایثار و اخلاص، به امام علی علیه السلام اقتدا کرده اند؛

ص: ۴۳۹

---

۱- همان، ص ۲۲۸.

۲- همان، ص ۲۲۹.

امام صادق علیه السّلام پس از شرح کیفیت نزول آیه در شأن امام علی علیه السّلام و اینکه خداوند بقیه فرزندان امام علی علیه السّلام را - که به مقام امامت رسیده اند - از این نعمت برخوردار کرده است، می فرماید:

«فکل من بلغ من اولاده مبلغ الامامه یكون بهذه النعمه یتصدّقون و هم راکعون و السائل الذی سأل امیرالمؤمنین من الملائکه و الذین یسألون الائمه من اولاده یكونون من

الملائکه»<sup>(۱)</sup>

«هر یک از فرزندان آن حضرت - که به مقام امامت می رسند - از این نعمت برخوردارند که در حال رکوع صدقه می دهند و فقیری که از امیرالمؤمنین علیه السّلام تقاضای کمک کرد، فرشته ای از فرشتگان بود و فقیرانی که از امامان تقاضای کمک می کنند نیز از فرشتگان هستند».

ص: ۴۴۰

---

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۲۸؛ الوافی، ج ۲، ص ۲۷۸؛ البرهان، ج ۳، ص ۴۲۰؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۵۵.



اشاره

گفته اند؛ اگر مقصود از این آیه، امامت امام علی علیه السّلام باشد، لازم می آید که بقیه امامانی که شیعه آنان را امام می دانند، امام نباشند. به این شبهه توجه کنید:

«أنه لو كان المراد ما ذكره لكانت نصّا في نفى الامامه عن السبطين و من بعدهما من الائمة الذين اعتبروهم ائمه المسلمين.»

این شبهه در برخی از منابع ذکر شده است. (۱)

نقد

۱- امام حسن و امام حسین علیه السّلام در زمان امامت حضرت علی علیه السّلام امام نبودند، تا با امامت آنان منافات داشته باشد؛

۲- امامت سبطين علیه السّلام در عصر خود آنها با این آیه ثابت نمی شود تا با حصر آیه درباره امام علی علیه السّلام منافات داشته باشد و لازمه اش نفی امامت بقیه باشد؛

۳- با توجه به اینکه شیعه عصمت را در امام لازم می داند و راهی جز علم الهی برای کشف عصمت وجود ندارد، نصب تک تک امامان از طرف خداوند و ابلاغ رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در باور شیعه ضروری است. از این رو برای اثبات

ص: ۴۴۱

---

۱- مواهب الرحمن فی دروس القرآن، ج ۳، ص ۱۶۷؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۷.

امامت امامان به روایاتی استدلال می کنند؛ از جمله به روایات اثناعشر خلیفه که در آنها رسول خدا صلی الله علیه وآله تصریح می نماید که بعد از او دوازده خلیفه و جانشین از طرف خداوند نصب شده اند و آن گاه مشخصات تک تک آنان را بیان می نماید. به علاوه، هر امامی موظف بود تا براساس این مشخصات، امام بعد از خود را به مردم معرفی نماید؛ به این روایت توجه کنید:

«عن جابر بن عبدالله الانصاری قال، قال لی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله : یا جابر، انّ اوصیائی و ائمه المسلمین من بعدی اولهم علی ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی المعروف بالباقر، سندرکه یا جابر، فاذا لقیتہ فاقرءه منی السلام، ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم القائم، اسمه اسمی و کنیتہ کنیتی ابن الحسن بن علی، ذاک الذی یفتح اللّٰه تبارک و تعالیٰ علی یدیه مشارق الارض و مغاربها، ذاک الذی یغیب عن اولیائه غیبه لا- یثبت علی القول بامامتہ الا من امتحن اللّٰه قلبه للایمان. قال جابر: فقلت: یا رسول اللّٰه فهل للناس الانتقاع به فی غیبتہ؟»

فقال: ای والذی بعثنی بالنبوّه أنّهم یتضییون بنور ولایتہ

ص: ۴۴۲

فی غیبه کانتفاع الناس بالشمس و ان سترها سحاب. هذا من مکنون سرّ الله و مخزون علم الله، فاكتمه الا عن اهله. (۱)

«جابر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هبه من فرمود: ای جابر اوصیا و رهبران مسلمانان بعد از من اولین فرد آنان علی علیه السّلام است و بعد از او حسن علیه السّلام م و بعد از او حسین علیه السّلام و بعد از او علی فرزند حسین علیه السّلام و بعد از او محمد علیه السّلام فرزند علی علیه السّلام است، که معروف به باقر است. ای جابر! تو آن قدر زنده می مانی که او را خواهی دید. وقتی او را دیدی، سلام مرا به او برسان. بعد از او جعفر فرزند محمد علیه السّلام و بعد از او موسی فرزند جعفر علیه السّلام و بعد از او علی فرزند موسی علیه السّلام و بعد از او محمد علیه السّلام فرزند علی علیه السّلام است و بعد از او علی علیه السّلام فرزند محمد علیه السّلام و بعد از او حسن علیه السّلام فرزند علی علیه السّلام و بعد از او قائم است که اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است.

او فرزند حسن بن علی علیه السّلام و همان فردی است که خداوند به وسیله او شرق و غرب [عالم] را فتح خواهد کرد؛ او همان فردی است که از طرفدارانش پنهان است و غیبت او به اندازه ای طولانی است که تنها کسانی که خداوند قلب شان را امتحان کرده باشد بر امامت او باقی خواهند ماند».

ص: ۴۴۳

---

۱- ینابیع الموده، باب ۹۴، ص ۴۹۴.

جابر پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله در زمان غیبت، آیا مردم از او استفاده می کنند؟

پیامبر فرمود: آری! ای جابر! سوگند به خدایی که مرا به پیامبری برگزید، همان گونه که مردم از خورشید در

زمانی که ابر او را پوشانده استفاده می کنند، در زمان غیبت او مردم از نور ولایت او استفاده می کنند.

ای جابر! این از اسرار پنهان خداوند و علم مخفی اوست. این سخن را به هر کس نگو مگر کسانی که اهل این سخن هستند».

۴- پیشتر نقل کردیم که براساس روایات شیعه این آیه شامل بقیه امامان نیز می شود.

### ۳- بلافصل نبودن جانشینی

#### اشاره

گفته اند؛ بر فرض این که بپذیریم آیه بر امامت امام علی علیه السلام دلالت می کند، بیانگر این نیست که این جانشینی باید بلافصل باشد. به این شبهه توجه کنید:

«من این قلمم أنّها تدلّ علی امامته بعد رسول الله من غیر فصل.»

این شبهه در برخی از منابع آمده است. (۱)

ص: ۴۴۴

---

۱- تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۹.

بعد از پذیرش دلالت آیه بر امامت امام علی علیه السلام بلافصل بودن آن را از چند طریق می توان اثبات کرد:

### الف - شأن نزول آیه

پیشتر از هشت طریق ثابت کردیم که آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است یکی از آنها اجماع امت و مفسران بر نزول آیه در شأن امام علی علیه السلام بود.

اگر آیه بر امامت دلالت کرد و تعیین مصداق آن از طریق شأن نزول، منحصر در امام علی علیه السلام شد، بیانگر جانشینی بلافصل آن حضرت است.

### ب - دلالت واژه «انما»

پیشتر در تقریر استدلال شیعه به این آیه بر امامت بلافصل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یاد آور شدیم که یکی از مقدمات استدلال، وحدت نظر لغت شناسان بر دلالت «انما» بر حصر است. بنابر این با کاربرد این واژه در آیه یاد شده، خداوند سرپرستی و تصرف امور مسلمانان را در خود و رسول خویش و امام علی علیه السلام منحصر می کند که دلیل دیگری بر جانشینی بلافصل می کند.

پیشتر از لغت شناس معروف عرب - ابوهلال عسکری - در معنای ولی نقل کردیم که او در این باره می نویسد:

«اصل الولیّ جعل الثانی بعد الاول من غیر فصل، من قولهم هذا یلی ذاک ولیا و ولاء الله کأنه یلی امره و لم

یکله الی غیره و ولاء امره و کله الیه، کأنه جعله بیده و ولی امر نفسه قام به من غیر وسیطه.»<sup>(۱)</sup>

«اصل، ولی قراردادن دومی بعد از اول و بدون فاصله است و این از سخن عرب گرفته شده است که این پشت سر آن می آید و اینکه گفته می شود خداوند او را ولیّ قرار داد. گویا کارش را به او واگذار کرده و به دیگری واگذار نکرده است و اینکه گفته می شود او را ولیّ امرش قرار داد، گویا کار را به دست او وا گذاشته است و اینکه گفته می شود خودش ولیّ خودش شد؛ یعنی بدون واسطه کار خودش را به عهده گرفته است.»

ص: ۴۴۶

### اشاره

گفته اند؛ اگر مقصود از ولایت، امامت باشد، امامت باید بعد از عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله باشد.

از طرفی امامت بعد از عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله مشروط به بلافصل بودن نیست و امامت به این معنی را همه مسلمانان برای امام علی علیه السلام قائل هستند. به این شبهه توجه کنید:

«انّ الولاية بمعنى الامامه انما تكون بعد عصر النبوه و الرساله و الولاية المتأخره عن عهد الرساله غير مشروطه بالاتصال بعهد الرسول و اذا لم يتصل بعهد فلا يوجد مسلم يمنع ان تكون الولاية بهذا النمط ثابتة للامام.»

این شبهه در شماری از منابع ذکر شده است. (۱)

### نقد

الف - در شبهه قبلی گفته شد که اگر پذیرفتیم آیه بر ولایت دلالت می کند، از خود آیه و از راههای مختلفی می توان انحصار و بلافصل بودن آن را استفاده

ص: ۴۴۷

---

۱- مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۶۷؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۹؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۹.

کرد. گذشته از آنکه استفاده خلافت بلافصل برای امام علی علیه السلام منحصر در این آیه نیست.

ب - با پذیرش انحصار بلافصل بودن جانشینی و خلافت در آیه، خلافت خلفای قبل از امام علی علیه السلام - براساس آنچه در تاریخ اسلام اتفاق افتاده است - بدون دلیل شرعی خواهد بود. همچنین خلافت حاکمان بعد از امام علی علیه السلام همانند معاویه نیز دلیل شرعی ندارد.

ج - با پذیرش انحصار و بلافصل بودن جانشینی در آیه برای تعیین خلفای بعد از امام علی علیه السلام باید به سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله رجوع کرد که پیشتر براساس روایت «اثنا عشر خلیفه»، جانشینان رسول خدا صلی الله علیه وآله تا عصر حاضر مشخص شده اند.

## ۵- رعایت سلسله مراتب

### اشاره

گفته اند؛ بر فرض که این آیه بر امامت امام علی علیه السلام دلالت کند، با توجه به اینکه آن حضرت در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین اختیاراتی نداشته است، به ناچار باید گفت: بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله از چنین اختیاراتی برخوردار بوده است و ما هم این مسئله را قبول داریم، ولی بعد از خلفای سه گانه.

ص: ۴۴۸



به این شبهه توجه کنید:

«هب أنّها دالّة علی امامته، لکنّه ما کان نافذ التصرف فی حیاة رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله ، فلم یبق الاّ أنّه سیصیر اماما و نحن نقول بموجبه و لکن بعد الشیوخ الثلاثة.»

این شبهه در برخی از منابع ذکر شده است.<sup>(۱)</sup>

## نقد

الف - باید میان داشتن و نداشتن اختیارات و استفاده نکردن از آن فرق گذاشت.

ب - پیشتر بیان کردیم که امام علی علیه السلام در عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز چنین اختیاراتی داشته و در مواردی هم از آن استفاده کرده و رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز این تصرفات را تایید کرده و به دیگران هم دستور داده تا از امام تبعیت کنند.

ج - پیشتر بیان کردیم که هرگاه دلالت آیه بر امامت را پذیرفتیم، از راههای گوناگون می توان بلافصل بودن آن را اثبات کرد؛ از جمله از شأن نزول و کاربرد واژه های «انما» و «ولی» در آیه.

ص: ۴۴۹

---

۱- تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴؛ تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۲۸.

د - بعد از پذیرش اینکه آیه بر امامت امام دلالت می کند، ادعای اینکه دلالت یاد شده بعد از خلافت شیوخ ثلاثه خواهد بود، سخنی است بدون دلیل و اگر دلیلی داشت، منتقدان آن را نقل می کردند.

## ۶- ولایت در دین، برترین ولایت

### اشاره

گفته اند؛ مقصود از ولایت، ولایت در دین است و این برترین ولایت است و معنای حدیث پیامبر که فرموده است: «من کنت مولاه فعلی مولاه» نیز همین است؛ یعنی هر کس را که من در دین یاور او بودم، علی علیه السلام نیز یاور اوست.

به این شبهه توجه کنید:

«و قوله أنّما ولیکم الله اراد به الولاية فی الدین، لا ولاية الاماره و السلطنه و هی فوق کل ولاية. قال ابو عبيده و كذلك معنی قوله صلی الله علیه من کنت مولاه، فعلی مولاه؛ یعنی من کنت ولیاً له اعینه و انصره فعلی یعینه و ينصره فی الدین.»

این شبهه دست کم در یک منبع آمده است. (۱)

قبل از بررسی و نقد این شبهه تذکر این نکته ضروری است که دشمنان امام علی علیه السلام در طول تاریخ، تلاش گسترده ای را انجام داده اند تا بتوانند هر نوع

ص: ۴۵۰

---

۱- سمعانی، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۷.

فضیلتی را که در دین برای امام ثابت شده است، حذف و در صورت عدم امکان، آن را توجیه کنند و در این راستا از هر ابزاری استفاده کرده اند؛ گرچه وارونه نشان دادن حقایق علمی باشد.

همان طور که ملاحظه می کنید، سمعانی این شبهه را براساس اظهار نظر «ابوعبیده معمر بن المثنی» آورده است. در واقع ابتدا معمر بن المثنی این نظر را درباره ولایت و واژه ولی بیان داشته و سپس حدیث غدیر را نیز بر همین اساس توجیه کرده است. اکنون باید دید «معمر بن المثنی» کیست؟

### ابو عبیده کیست؟

ابو عبیده معمر بن المثنی از نظر فکری، علمی، اجتماعی، رفتاری و... دارای ویژگیهای خاصی است که دانشمندان اسلامی درباره او چنین قضاوت کرده اند؛

ابن قتیبه درباره او گفته است:

«کان یری رأی الخوارج»<sup>(۱)</sup>

«اندیشه ابوعبیده، اندیشه خارجی و اباضی، از گروههای خوارج، است».

ابو حاتم بجزستانی درباره او گفته است:

«کان یکرمنی بناءً علی ائی من خوارج بجزستان»<sup>(۲)</sup>

ص: ۴۵۱

---

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۴۴۶؛ الاعلام، ج ۷، ص ۲۷۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۵۰۳.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۴۴۷؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۵۰۳.

«ابو عبیده به من احترام می گذاشت، چون تصور می کرد من از خوارج بجستان هستم».

ذهبی درباره او گفته است:

«قد كان هذا المرء من بحور العلم و مع ذلك فلم يكن بالماهر بكتاب الله و لا العارف بسنة رسول الله.»<sup>(۱)</sup>

«با اینکه این مرد دریایی از علم بود، ولی نسبت به کتاب خدا تخصصی نداشت و با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز آشنا نبود».

از نظر رفتار اجتماعی ابن قتیبه درباره او گفته است:

«و لما مات لم يحضر جنازته احد لشدته نقده معاصريه.»

«چون ابو عبیده معاصرانش را بسیار مورد طعن و نقد قرار می داد، هنگام مرگش هیچ کس در تشییع جنازه اش شرکت نکرد».

با توجه به آنچه ذکر شد، از فردی که اندیشه خوارج را دارد نباید انتظار داشت که درباره امام علی علیه السلام و فضائل او منصفانه قضاوت کند و تعجب از سمعانی است که این اظهار نظر خلاف واقع را نقل کرده است.

ص: ۴۵۲

---

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۴۴۷.

الف - همان طور که بیان شد، ابو عبیده با تأثیر پذیری از اندیشه خارجی گری چنین قضاوتی را درباره حدیث غدیر کرده است و گر نه ابو عبیده طبق آنچه دیگران از او نقل

کرده اند، ذیل آیه {فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ} (۱) گفته است که مولی به معنای اولی بکم آمده است. (۲)

حال همین شخص درباره حدیث غدیر - که رسول خدا صلی الله علیه وآله واژه «مولی» را درباره امام علی علیه السلام به کار برده است - می گوید: «مولی» به معنای یاری در دین است؟! این چیزی جز تأثیر اندیشه خارجی گری در این قضاوت علمی نیست.

ب - برخلاف نظر ابو عبیده پیشتر از لغت شناس مشهور عرب، ابوهلال عسکری نقل کردیم که واژه «ولی» به معنای جانشین بلا فصل است.

ص: ۴۵۳

۱- حدید/۱۵.

۲- التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص ۲۷؛ مؤلفات مفید، ج ۸، ص ۳۷؛ الشافی فی الامامه، ج ۲، ص ۲۶۹.

ج - بعد از پذیرش اینکه آیه دلالت بر ولایت می کند، انحصار ولایت در یاری کردن در دین، نیاز به دلیل دارد که نه ابوعبیده و نه سمعانی، آن را اقامه نکرده اند.

د - بر فرض که بپذیریم مقصود از ولایت، ولایت در دین است، حال سؤال این است که آیا اجرای حدود و احکام الهی در میان مردم، گردآوری صدقات و غنائم از محل آنها و مصرف آنها در موارد مقّرر، قضاوت برای حل اختلافات مردم و... امور دینی است یا نه؟ و اگر چنین است که هست، مگر حاکمیت و سرپرستی و ولایت چیزی غیر از اینهاست؟

ه - براساس نظر ابوعبیده این نوع تصرفات در جامعه براساس حدیث غدیر در اختیار امام علی علیه السلام بوده است. بنابر این دخالت و تصرف دیگران در این مسائل خلاف شرع است و نیاز به دلیل دارد که البته چنین حدیثی درباره آنان نیامده است، تا مشروعیت حکومت آنان را توجیه کند.

و - در حاکمیت دینی و خلافت شرعی اساس حاکمیت و حکومت بر دین استوار است. بنابر این حتی اگر ولایت در آیه را به معنای ولایت در دین بدانیم، باز هم مفاد آن اثبات حاکمیت دینی برای امام علی علیه السلام است.

### اشاره

گفته اند؛ اگر مقصود از ولایت، حاکمیت و مالکیت باشد، آیه تنها بر خداوند تطبیق می کند، نه بر بقیه افراد حتی رسول خدا صلی الله علیه وآله.

به این شبهه توجه کنید:

«لو كان المراد بالولي المتصرف للامور و المالك لها لم ينطبق الآيه الأعلی سبحانه و تعالی.»

این شبهه در تعدادی از منابع آمده است. (۱)

### نقد

الف - بیشتر نقل کردیم که معنای اصلی واژه «ولّی» در لغت عرب، جانشینی است و در بقیه معانی به نوعی مجاز به کار می رود.

ب - هیچ کس نگفته است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و امامان مالک اشیاء می باشند تا گفته شود که این تنها در اختیار خداوند است.

ج - در اندیشه دینی حاکمیت نیز بالذات از آن خداوند است که آیات فراوانی این واقعیت را بیان می کنند. به این آیه توجه کنید.

{إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ} (۲)؛

ص: ۴۵۵

---

۱- مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۶۷؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۹.

۲- انعام/۵۷.

«فرمان جز خدا را نخواهد بود و به حق دستور دهد و او بهترین حکم فرمایان است».

براساس آیات قرآن، خداوند این حاکمیت را در دنیا به پیامبران و جانشینان آنان تفویض کرده و در آخرت به خود اختصاص داده است؛

{إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ...} (۱)

«ما به سوی تو کتاب را به حق فرستادیم تا به آنچه خدا به وحی خود بر تو پدید آرد، میان مردم حکم کنی».

{الملك يومئذ لله يحكم بينهم} (۲)

«در آن روز سلطنت و حکم فرمایی تنها مخصوص خداست».

در تاریخ اسلام نیز تنها خوارج چنین شعاری را می دادند و معتقد بودند که شخص نباید حاکم باشد.

امام علی علیه السلام در تحلیل این شعار می فرمود: چنین چیزی امکان ندارد:

«لَمَّا سَمِعَ قَوْلَهُمْ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ. نَعَمْ أَنَّهُ

ص: ۴۵۶

---

۱- نساء/۱۰۵.

۲- الحج/۵۶.



لا- حکم الآ- لله و لكن هولاء يقولون لا- امره الآ لله و انه لا بد للناس من امير برّ او فاجر، يعمل في امرته المؤمن و يستمتع فيها الكافر و يبلغ الله فيها الاجل و يجمع به الفىء و يقاتل به العدو و تأمن به السبل و يؤخذ به للضعيف من القوى حتى يستريح بر و يستراح من فاجر» (1)

«چون سخن خوارج را شنید که می گفتند: «لا حکم الآ لله» فرمود: سخنی است حق که بدان باطلی را خواهند. آری! حکم جز از آن خدا نیست، لیکن اینان گویند فرمانروایی را جز خدا روا نیست، حال آن که مردم را حاکمی باید، نیکو کردار یا تبهکار، تا در حکومت او مرد با ایمان کار خویش کند و کافر بهره خود برد، تا آن گاه که وعده حق سر رسد و مدت هر دو در رسد.

در سایه حکومت او مال دیوانی را فراهم آورند و با دشمنان پیکار کنند، و راهها را ایمن سازند؛ و به نیروی او حق ناتوان را از توانا بستانند، تا نیکو کردار روز به آسودگی به شب رساند، و از گزند تبهکار در امان ماند».

ص: ۴۵۷

پیشتر نیز از زمخشری نقل کردیم که علت کاربرد واژه «ولی» به جای «اولیاء» اشاره به این نکته است که ولایت در خداوند «بالاصاله» و در رسول «والذین آمنوا» بالتبع است.

## ۸- مبلّغ اصلی تنها رسول خداست

### اشاره

گفته اند؛ اگر مقصود از «ولی» مبلّغ احکام باشد، این ولایت بالذات تنها بر رسول خدا صلی الله علیه وآله صادق است و شامل بقیه نمی شود. به این شبهه توجه کنید:

«و لو كان المراد به المبلّغ للاحكام لم یجر الا علی الرسول بالذات.»

این شبهه دست کم در یک منبع آمده است.<sup>(۱)</sup>

### نقد

الف - پیشتر بیان شد که معنای اصلی «ولی» جانشینی بلافصل است.

ب - هیچ کس نگفته است که تبلیغ کردن از معانی «ولی» به شمار می رود؛ چه معنی حقیقی و چه مجازی.

ج - معنای «ولی» هر چه باشد، باید شامل «الله و رسوله و الذین آمنوا» شود؛ زیرا هر سه را به یک سبک بیان کرده است و اگر غیر از این بود، می باید به گونه ای بیان کند که این ابهام برطرف شود.

ص: ۴۵۸

---

۱- مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۶۷.

د - امامت و ولایت در اندیشه شیعه به معنی نیابت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و به عنوان جانشین اوست. بنابراین بر فرض که بپذیریم ولایت به معنای تبلیغ کردن احکام است، باز هم شامل «الذین آمنوا» می شود، با این تفاوت که نسبت به رسول بالذات است و نسبت به «الذین آمنوا» بالتبع.

## ۹- عدم انحصار ولایت در امام

### اشاره

گفته اند؛ بر فرض که شأن نزول آیه درباره امام علی علیه السلام باشد، با توجه به اینکه لفظ عام است و مورد نزول نمی تواند مخصص عام باشد، ولایت منحصر در امام علی علیه السلام نیست. به این شبهه توجه کنید:

«ولو سلم انه ما ذکر فاللفظ عام و سبب النزول لا یخصص».

این شبهه دست کم در چند منبع آمده است. (۱)

### نقد

همان طور که بیان شد، اگر لفظ عام و شأن نزول خاص باشد، شأن نزول مخصص نیست، ولی ما انحصار ولایت در امام علی علیه السلام را تنها از شأن نزول به دست نیاورده ایم بلکه از موارد زیر نیز بهره گرفته ایم:

ص: ۴۵۹

---

۱- حاشیه الشهاب علی تفسیر البیضاوی، ج ۳، ص ۵۰۰؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۹.

الف - گرچه لفظ «الذین آمنوا» عام است، ولی در این آیه خداوند این لفظ عام را طوری توصیف کرده است که مصداق {الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون} باشد. بدین ترتیب گرچه لفظ عام است، ولی با وصف یادشده این عام طوری خاص شده است که در خارج تنها یک مصداق بیشتر نیافته است.

ب - بر فرض که لفظ عام باشد، ولی کاربرد واژه «انما»، که برای حصر است، این لفظ عام را خاص می کند و همان طور که بیان شد، منحصر به فرد می شود.

د - اگر «ولی» به معنای ولایت و حاکمیت باشد، به ناچار باید این عام از عمومیت بیفتد؛ زیرا امکان ندارد که هر مؤمنی حاکمیت داشته باشد و مخصص هم چیزی نیست، جز توصیف این عام به طوری که در خارج مصداق آن منحصر به فرد شده است؛ توصیفی که در خود آیه ذکر شده است.

#### ۱۰- اثبات خلافت خلفا

#### اشاره

گفته اند؛ بر فرض که این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده باشد، با توجه به اینکه لفظ عام است و مورد نیز مخصص نیست، باید ولایت برای امام و بقیه خلفا ثابت باشد.

ص: ۴۶۰

به این شبهه توجه کنید:

«و لو سلّم جميع ما ادعوه، لكن لا نسلم أنّ مورد النزول يخصّص العام فلتكن الولاية ثابتة للامام و لغيره من سائر الخلفاء.»

این شبهه در شماری از منابع آمده است. (۱)

## نقد

الف - بیشتر بیان شد، با وصفی که خداوند از این لفظ عام در آیه کرده است. لفظ بر عمومیت خود باقی نمانده است، بلکه به طوری خاص شده است که تنها یک مصداق دارد.

ب - بیشتر یاد شد، که انحصار و تخصیص را تنها از شأن نزول استفاده نمی کنیم، بلکه از واژه های «انما» و «ولی» نیز بهره می گیریم.

ج - اگر ما شأن نزول و کاربرد واژه های «انما» و «ولی» را هم نادیده بگیریم، با توجه به معنای ولایت، که حاکمیت و تصرف در همه امور است، از نظر عقلی ناچاریم که این عام را تخصیص بزیم؛ زیرا نمی تواند هر مؤمنی حاکم جامعه باشد. بنابراین شمول این عام نسبت به مورد نزول قطعی است؛ زیرا عام هر چه تخصیص بخورد باز هم مورد را شامل می شود و نمی توان مورد را از شمول آن

ص: ۴۶۱

---

۱- مواهب الرحمن فی دروس القرآن، ج ۳، ص ۱۶۷؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۸؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۹.

خارج کرد، ولی شمول آن نسبت به بقیه خلفا دلیل لازم دارد که به چه دلیل این عام شامل سه خلیفه شود، ولی بقیه مسلمانان را در برنگیرد؟

د - شمول عام نسبت به غیر شأن نزول یا باید از باب اشتراک در تکلیف باشد یا از باب اشتراک در ملاک و در اینجا نمی توان گفت که این سه نفر نسبت به بقیه صحابه امتیازی دارند که موجب تخصیص این عام نسبت به آنها شده است، ولی بقیه مسلمانان را شامل نمی شود.

در هر صورت شمول عام نسبت به امام علی علیه السلام قطعی است، چون مورد نزول آیه است، ولی درباره بقیه خلفا نیازمند به دلیل است و صرف عام بودن لفظ دلیل این نمی شود که این سه نفر را شامل شود ولی بقیه را شامل نشود.

ه - پیشتر بیان شد که اطلاق لفظ جمع و اراده مفرد، با توجه به تحلیلی که ارائه کردیم، امری رایج در زبان عربی است که از آیات قرآن نیز نمونه های فراوانی ارائه کردیم. بنابر این آیه تنها شامل امام علی علیه السلام می شود.

و - پیشتر یاد شد که در روایات شیعه آیه شامل همه جانشینان رسول خداصلی الله علیه و آله می شود و

منحصر به امام علی علیه السلام نیست، ولی شامل خلفای سه گانه نمی شود، چون دلیلی برای شمول آیه نسبت به آنان وجود ندارد.

اشاره

گفته اند؛ اگر این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده و مقصود امامت آن حضرت باشد، بر آن حضرت واجب بود که این موضوع را آشکارا اعلام کند؛ زیرا امامت، امانت خدا و رسول است و باید ذمه امام از آن تکلیف بریء شود و این با ۲۵ سال سکوت آن شیر غیرتمند و دیگر مسلمانان صدر اسلام تناسب ندارد.

به این شبهه توجه کنید:

«انه لو سلم ذلك، كان الواجب على الامام ان يجهر بدعوى الولاية بذلك المعنى، حتى يبرأ من واجب امانه الله و رسوله و استمرار الحذر نحو قريب من خمسه و عشرين سنه لا يناسب شهامه ذلك الاسد الغيور و لا غيره من المسلمين الكرام.»

این شبهه در شماری از منابع آمده است. (۱)

قبل از پاسخ به این شبهه، ضمن پذیرش بخشی از سخنان این افراد که اگر چنین بود، می بایست صحابه احتجاج می کردند، ما این مسئله را به چند دلیل می پذیریم که می بایست در برابر حکومت ابوبکر مقاومت می شد؛ زیرا:

ص: ۴۶۳

---

۱- از جمله بنگرید: غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴؛ التفسیر الشامل، ج ۲، ص ۹۷۷؛ مواهب الرحمن فی دروس القرآن، ج ۳، ص ۱۶۷؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۸.

۱- نبی اکرم صلی الله علیه و آله با اندیشه دینی، مسلمانان را به گونهای تربیت کرده بود که در برابر هر خلافتی مقاومت کنند و به اعتراض برخیزند. این روحیه می طلبید که در برابر حکومت ابوبکر مقاومت کنند.

۲- فضائل بعضی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله براساس آنچه در منابع اهل سنت آمده، نسبت به ابوبکر به مراتب بیشتر است، به گونه ای که با دیگران قابل مقایسه نیستند؛

### الف - امام علی علیه السلام

احمد بن حنبل در این باره گفته است:

«ما جاء لاحد من اصحاب رسول الله من الفضائل ما جاء لعلی بن ابی طالب.»<sup>(۱)</sup>

«فضائلی که درباره علی بن ابی طالب علیه السلام رسیده است، درباره هیچ یک از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نیامده است.»

ذهبی نیز نوشته است:

ص: ۴۶۴

---

۱- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۱۶؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۰؛ مناقب الاسد الغالب، ص ۱۱؛ نورالابصار، ص ۱۶۷؛ الکشف و البیان، ج ۴، ص ۸۱، ترجمه الامام علی بن ابی طالب عن تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۸۳؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۶۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۱۳؛ سیر اعلام النبلاء سیره خلفاء الراشدین، ص ۲۳۹.



«لَمْ يَرِدْ لِأَحَدٍ مِنَ الصَّحَابَةِ فِي الْفَضَائِلِ أَكْثَرَ مِمَّا رُوِيَ لِعَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»<sup>(۱)</sup>

«فضائلی که برای علی علیه السلام وارد شده برای هیچ یک از صحابه به آن اندازه وارد نشده است».

شبلنجی هم تصریح کرده است:

«و بالجمله فتعداد فضائله و مناقبه و مکاتبه فی العلم و الفهم و الاستقامه و الشجاعه و الشهامه و الفراسه الصادقه و الکرامات الخارقه و شدته فی نصرالاسلام و رسوخ قدمه فی الایمان و سخائه و صدقته مع ضیق المال و شفقتة علی المسلمین و زهده و تواضعه و تحمّله و تفاصيل ذلك باب واسع يتحمّل مجلدات و لذلك قال الامام احمد بن حنبل و القاضي اسماعيل بن اسحاق وابوعلي النيشابوري والنسائي لم نرو في فضائل احد من الصحابه بالاسانيد الحسان ما روى في فضل علي بن ابي طالب»<sup>(۲)</sup>

«خلاصه، تعداد فضائل و مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام و جایگاه او در علم، فهم، استواری، شجاعت، شهامت، کرامات خارق العاده، تلاش گسترده او برای یاری اسلام و ثابت قدمی او در ایمان، بخشندگی او، محبت او نسبت به مسلمانان، زهد، تواضع و بردباری

ص: ۴۶۵

---

۱- الصواعق المحرقة، ص ۱۲۱.

۲- نورالابصار، ص ۱۶۵.

او که شرح این فضائل بسیار گسترده است، به طوری که ذکر آن چندین جلد کتاب خواهد شد. بدین سبب امام احمد بن حنبل، قاضی اسماعیل و ابو علی نیشابوری گفته اند آنچه با سند خوب برای ما درباره فضائل علی روایت شده درباره هیچ یک از صحابه روایت نشده است».

اگر بنا باشد فضائل امام علی علیه السلام - که تنها در منابع اهل سنت آمده است - گردآوری کنیم، بی شک مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد و پیشتر قضاوت ابوهذیل علاف، از رهبران معتزله، و «ابن ابی الحدید» و «حذیفه بن یمان» را درباره مقایسه یک عمل علی علیه السلام یعنی کشتن عمرو بن عبدود و عملکرد ابوبکر و تمام صحابه نقل کردیم که تکرار نمی کنیم.

### ب - سلمان فارسی

رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره سلمان فرموده است:

«سلمان منّا اهل البیت.»<sup>(۱)</sup>

«سلمان از ما اهل بیت علیه السلام است.»

ص: ۴۶۶

---

۱- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۹۰.

رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره عمار فرموده است:

«تقتلك الفئة الباغية.»<sup>(۱)</sup>

بر این اساس، رسول خدا صلی الله علیه وآله عمار را معیار تشخیص حق و باطل قرار داده است.

#### د - خزیمه بن ثابت

#### اشاره

رسول خدا صلی الله علیه وآله شهادت خزیمه را در دستگاه قضاوت اسلامی به جای دو شهادت پذیرفته است.<sup>(۲)</sup>

و دهها تن از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله که در فضائل و کمالات، براساس اسناد موجود در منابع اهل سنت نسبت به ابوبکر برتری داشتند.

بنابر این با توجه به آنچه گفته شد، می بایست در برابر حکومت ابوبکر مقاومت هایی می شد. البته مقاومت هم شده است و از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله کسانی که حاضر نشدند حکومت ابوبکر را به رسمیت بشناسند، مانند سعد بن عباده و امثال او بسیارند و نوشته اند؛ بنی هاشم - که نزدیک ترین افراد به

ص: ۴۶۷

---

۱- همان، ص ۷۲۵.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۸۶.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند - با علی علیه السلام بیعت نکردند آنان حاضر به بیعت نشدند و درباره امام نوشته اند با شش ماه تأخیر بیعت کرد(۱).

آنان که خارج از مدینه بودند و در برابر حکومت ابوبکر مقاومت کردند، با پوشش ارتداد سرکوب شدند که بیشتر بخشی از آن گذشت.

اکنون سؤال این است که با توجه به این مسائل، چرا این گونه اعتراضات و احتجاجات کمتر در منابع ثبت شده است؟

در پاسخ این سؤال باید گفت: این اعتراضها در منابع شیعه فراوان یافت می شود، ولی در منابع اهل سنت سخنی از آنها نیست، یا بسیار کم رنگ است و این نیز به این دلیل است که حذف و تحریف حقایق شامل آن ها شده است و متأسفانه محدثان و مورخان و مفسران اهل سنت در کتب خود آنچه خواسته اند آورده اند، نه آنچه واقعیت داشته است؛ به عنوان نمونه طبری - که در این زمینه کتاب دارد و بیشتر از علمای اهل سنت نقل کردیم که حدیث غدیر را از ۷۵ طریق روایت کرده و کتاب مستقلی به نام «الولایه»، در این زمینه، نگاشته است - در کتاب تاریخ خود، که یکی از منابع مهم تاریخی به شمار می آید، حتی یک کلمه درباره حادثه مهم غدیر خم ننوشته است!؟

ص: ۴۶۸

بنابر این ذکر نکردن حادثه ای از حوادث تاریخ اسلام در منابع اهل سنت نمی تواند به این معنی باشد که این حادثه اتفاق نیفتاده است. گذشته از این مسائل، پاسخ این شبهه را باید در منابع هر دو گروه مورد بررسی قرار داد:

## **الف - استدلال امام علی علیه السلام به آیه در منابع اهل سنت**

### **اشاره**

گرچه با توجه به مسائل یاد شده از این نوع اعتراضها در منابع اهل سنت کمتر یاد شده است، ولی حقایق همیشه و برای همه کس پنهان نمی ماند و خداوند برای اتمام حجت عده ای را و او می دارد تا حقایق را بیان کنند.

اکنون به چند نمونه از استدلال امام علی علیه السلام به این آیه، در منابع اهل سنت، اشاره می کنیم:

### **۱ - تفاخر قریش و انصار**

حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، نقل می کند: در دوران خلافت عثمان روزی جمعی از مهاجران و انصار در مسجد نشسته بودند و امیرالمؤمنین علیه السلام در میان آنان بود. هر کس درباره فضائل خود سخن می گفت و آن حضرت ساکت بود. وقتی بیان فضائل آنان به پایان رسید، رو به امام کردند و گفتند:

«یا ابا الحسن! تکلم. فقال: یا معشر قریش و الانصار اسئلكم ممن»

اعطاكم الله هذا الفضل، ابانفسكم او بغيركم؟ قالوا: اعطانا الله و منّ علينا بمحمد صلى الله عليه و سلم...»

«ای ابوالحسن سخن بگو!

آن حضرت فرمود: ای گروه قریش و انصار! از شما می پرسم این فضائل را خداوند به سبب خودتان به شما داده است یا به واسطه دیگری؟

گفتند: خداوند به واسطه محمد صلی الله علیه و آله بر ما منت نهاد و این فضائل را به ما عطا کرد.

سپس حضرت بخشی از آیاتی را که درباره خودش نازل شده بود، بیان می کند و از آنان اقرار می گیرد که این آیات درباره او نازل شده است. آن گاه فرمود:

«انشدکم بالله اتعلمون حیث نزلت إنما ولّی-کُم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یق-یمون الصلاه ویتؤنون الزکاه و هم راکعون و... امرالله عز و جل نبیه ان یعلمهم و لاه امرهم و ان ینسّر لهم من الولا یه کما فسر لهم من صلواتهم و زکوتهم و حجّهم فنصبی للناس بغدیر خم.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۴۷۰

«شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید هنگامی که آیه «انما ولیکم الله...» و آیات دیگر نازل شد خداوند پیامبرش را مأمور کرد که متولیان امور امت را به آنان معرفی کند و ولایت را برای امت توضیح دهد، همان طور که نماز، زکات و حج آنان را برای آنان شرح داده است. به دنبال این مسائل رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم مرا به امامت مردم نصب کرده است.»

۲- محدث حافظ ابراهیم بن محمد جوینی در کتابش همین جریان را با تفصیل بیشتری نقل کرده است. او می‌نویسد:

در دوران خلافت عثمان روزی در مسجد میان انصار و مهاجرین درباره فضائل هر یک بحث شد. در این مناظره، که حدود ۲۰۰ تن از سران دو گروه حضور داشتند و از صبح تا ظهر به طول انجامید، قریش تمام فضائلی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آنان بیان شده بود، بیان کردند. از سران مهاجرین در جلسه افرادی مثل عبدالرحمن بن عوف، طلحه، زبیر، مقداد، ابوذر، هاشم بن عتبّه، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر و... حضور داشتند و پس از آن انصار نیز خدمات خود به اسلام و پیامبر و نقش خود در گسترش اسلام و حمایت از مسلمانان را بیان کردند که از جمله سران این گروه نیز افرادی مانند: ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابو ایوب انصاری، ابوهیثم بن تیهان، قیس بن سعد بن عباده، جابر بن عبدالله، انس بن مالک، زید بن ارقم و... حضور داشتند که پس از پایان

ص: ۴۷۱

گفت و گوی آنان از امام تقاضا کردند تا سخن بگوید.

امام نیز پس از ذکر آیاتی از قرآن از جمله آیه {أَنَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...} می فرماید:

«قال الناس يا رسول الله خاصة في بعض المؤمنين ام عامه لجمعهم. فامر الله عز وجل نبيه صلى الله عليه وسلم ان يعلمهم ولاء امرهم و ان يفسر لهم من الولاية ما فسر لهم من صلاتهم و زكاتهم و حجهم فنصبتني للناس بغدير خم.»<sup>(۱)</sup>

«مردم پرسیدند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا این آیات درباره بعضی از مؤمنان نازل شده است، یا اینکه شامل همه می شود که خداوند رسولش را مأمور کرد تا متولیان امور امت را به آنان بشناساند و ولایت را برای آنان شرح دهد، همان طور که نماز و زکات و حج آنان را شرح داده است؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا در غدیر خم به عنوان امام مردم منصوب کرد.»

## ۲ - حدیث مناشده يوم الشورى

هنگامی که عمر در آستانه مرگ قرار گرفت، شش تن را برای تعیین رهبر برگزید و به آنان سه روز مهلت داد تا تکلیف رهبری امت را مشخص کنند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۴۷۲

---

۱- فرائد السمطين، ج ۱، باب ۵۸، ص ۳۱۲.

۲- تاريخ، طبری، ج ۳، ص ۲۹؛ کامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۶۷.



از جمله این افراد امام علی علیه السّلام بود. به طور طبیعی هر یک از این افراد مدعی رهبری امت بودند و در صدد اثبات صلاحیت خود برای این کار برآمدند. از این رو امیرالمؤمنین علیه السّلام - که شایسته ترین فرد برای این کار بود -

به بیان امتیازات خود در آن جمع پرداخت که به حدیث مناشده یوم الشوری مشهور است. این حدیث را هم اهل سنت روایت کرده اند و هم شیعه. این حدیث در منابع شیعه بیش از ده صفحه است که امام در آن به آیه «انّما» چنین استدلال می کند:

«نشدتکم بالله هل فیکم احد ادى الزکاه و هو راکع غیرى؟ قالوا: لا.»<sup>(۱)</sup>

«شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما جز من کسی هست که در حال رکوع، زکات پرداخت کرده باشد؟ گفتند: نه.»

این حدیث در منابع اهل سنت بسیار متفاوت نقل شده است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

ص: ۴۷۳

---

۱- احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۱- ابن حماد عقیلی: وی از این حدیث حدود دو صفحه را نقل و بقیه را حذف کرده است و سپس از قول «ابن مغیره» نقل می کند: «و هذا حدیث لا اصل له عن علی علیه السّلام» (۱)؛ «این حدیث از علی علیه السّلام پایه ای ندارد».

محقق این کتاب نیز در پاورقی می نویسد:

«حاشا امیرالمؤمنین من قول هذا» (۲) «هرگز امیرالمؤمنین علیه السّلام چنین سخنی را نمی گوید»!

همان طور که ملاحظه می کنید، ابن مغیره ادعای ساختگی بودن حدیث را دارد، بدون اینکه سندی ارائه کند و دکتر عبدالمعطی امین نیز صدور این سخن را از امام بعید می داند.

اکنون سؤال این است که چرا با این حدیث چنین برخورد کرده اند و بدون ارائه هیچ سندی آن را کنار گذاشته یا حذف کرده اند و یا در صدد تضعیف راوی آن برآمده اند؟

به نظر ما علت این کار در مقدمه کلام امیرالمؤمنین علیه السّلام و ذهنیت اهل سنت نسبت به صحابه به خصوص خلفا است؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السّلام در مقدمه این منا شده چنین می فرماید:

ص: ۴۷۴

---

۱- الضعفاء الکبیر، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲- همان، ص ۲۱۲.

«بايع الناس ابابكر و انا و الله اولى بالامر و احق به منه، فسمعت و اطعت مخافه ان يرجع الناس كفارا يضرب بعضهم رقاب بعض بالسيف، ثم بايع ابوبكر لعمر و انا و احق بالامر منه، فسمعت و اطعت مخافه ان يرجع الناس كفارا، ثم انتم تريدون ان تبايعوا لعثمان...»<sup>(۱)</sup>

«مردم با ابوبکر بیعت کردند، در حالی که به خدا سوگند من به خلافت از او سزاوارتر بودم، ولی از ترس اینکه مبادا مردم به دوران کفر باز گردند و با شمشیر گردن یکدیگر را بزنند، شنیدم و اطاعت کردم. بعد از آن ابوبکر برای عمر از مردم بیعت گرفت، در حالی که به خدا سوگند من از او سزاوارتر به خلافت بودم، ولی از ترس اینکه مبادا مردم کافر شوند، شنیدم و اطاعت کردم و اکنون نیز تصمیم دارید با عثمان بیعت کنید...».

بدین سان حضرت عملکرد صحابه را در تعیین ابوبکر و عملکرد ابوبکر را در تعیین عمر و عملکرد اصحاب شورا را در تعیین عثمان مورد نقد قرار داده و آن را تخطئه کرده است که این مسئله با ذهنیت اهل سنت نسبت به خلفا و

ص: ۴۷۵

---

۱- لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۵۷؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۷۸.

صحابه سازگاری ندارد. از این رو در صدد تضعیف راوی یا تقطیع و یا حذف کلی آن برآمده اند.

۲- ابن حجر عسقلانی یک صفحه از این حدیث را از قول ابن حماد عقیلی نقل می کند و سپس می گوید:

«فذكر الحديث فهذا غير صحيح و حاشا امير المؤمنين من قول هذا انتهى»<sup>(۱)</sup>.

«این حدیث را ابن حماد نقل کرده و این حدیث صحیح نیست و هرگز امیرالمؤمنین چنین سخنی نمی گوید».

۳- ذهبی نیز همین مقدار مختصر را از «ابن حمّاد عقیلی» نقل می کند و همچنان درباره حدیث قضاوت می کند که این صحیح نیست<sup>(۲)</sup> بدون اینکه برای سخن خود دلیلی ارائه کند.

۴- ابن مغزلی مقدمه سخن امام را نیاورده، ولی بقیه حدیث را حدود چهار صفحه نقل کرده است.<sup>(۳)</sup>

۵- خطیب خوارزمی نیز حدود سه صفحه از این «مناشده» را از طرق مختلف نقل می کند.<sup>(۴)</sup>

ص: ۴۷۶

---

۱- لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲- میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۷۸.

۳- مناقب، ابن مغزلی، ص ۱۱۲.

۴- مناقب، خوارزمی، ص ۳۱۳.

۶- گنجی شافعی نیز حدود یک صفحه از این «مناشده» را آورده است. البته او تنها به بخشی از حدیث که درباره جریان «ردالشمس» است، استدلال کرده است. (۱)

۷- حموینی، صاحب فرائدالمسطین نیز حدود سه صفحه از این مناشده را آورده است. (۲)

۸- ابن عساکر - صاحب کتاب تاریخ مدینه دمشق - نیز حدود سه صفحه از این «مناشده» را آورده است. (۳)

چنان که ملاحظه می کنید، در میان اهل سنت نیز افرادی هستند که احتجاج امام علی علیه السلام را به نزول این آیه درباره خودش نقل کرده باشند. گذشته از آنکه چندین نفر مناشده یوم الشوری را نقل کرده اند که با آنچه در منابع شیعه آمده، یکسان است، ولی وقتی مناشده در مقام اثبات برتری امام بر خلفا پیش می آید آن را نقل نکرده اند و عده ای هم با این اتهام که این روایت جعلی است، بدون ارائه دلیلی از نقل مناشده خودداری کرده اند. برخی نیز با این توهم که بعید است امام علی علیه السلام نسبت به خلیفه اول و دوم چنین سخنی بگوید تمام مناشده را نقل

ص: ۴۷۷

---

۱- کفایه الطالب، ص ۳۸۶.

۲- فرائد المسطین، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳- ترجمه الامام علی بن ابی طالب من تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۱۳.

نکرده اند و گروهی نیز با اتهام ضعف راوی از نقل آن پرهیز کرده اند؛ در حالی که این گونه نیست. به هر حال به اندازه ای که این حقیقت اثبات شود که امام علی علیه السلام به نزول آیه احتجاج کرده است در منابع اهل سنت هم یافت می شود.

استدلال امام به آیه «انما» در منابع شیعه بسیار زیاد آمده است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

### **ب - استدلال امام علی علیه السلام به آیه «انما» در منابع شیعه**

#### **۱- مناشده يوم الشوری**

همان طور که پیشتر بیان کردیم، در جلسه شورا که هر یک ادعای صلاحیت رهبری دارند، طبیعی است که درصدد معرفی و بیان شایستگی های خود برآیند. این مسئله طبیعی وقتی با وظیفه دینی همراه شود، انگیزه آن دو چندان می شود. از این رو امام علی علیه السلام که بیان شایستگی های فردی خود را برای بازگرداندن حکومت اسلامی به مسیر خود وظیفه ای الهی می دانست، درصدد بیان شایستگی ها و امتیازات خانوادگی، فردی، سیاسی، مبارزاتی، علمی و... خود برآمد که در منابع هر دو گروه یعنی شیعه و اهل سنت یافت می شود.

در این حدیث حضرت در دو جا به نزول آیه «انما» درباره خود استدلال کرده است:

ص: ۴۷۸

الف - حضرت خطاب به اهل شورا می فرماید:

«فهل فيكم احد سمّاه الله عزوجل في عشر آيات من القرآن مؤمنا غيري؟ قالوا: اللهم لا»<sup>(۱)</sup>

«آیا در میان شما بجز من کسی هست که خداوند در ده آیه از آیات قرآن او را مؤمن نامیده باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه».

پیشتر ده آیه ای را که درباره آن حضرت نازل شده به صورت کلی بیان کردیم که یکی از آنها آیه «انّما وليکم الله و رسوله و الذین آمنوا...» است.

ب - در بخشی از این مناشده حضرت خطاب به اهل شورا می فرماید:

«فهل فيكم احد اتى الزكاه و هو راکع و نزلت فيه {انّما وليکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون} غیري؟ قالوا: اللهم لا»<sup>(۲)</sup>

«آیا در میان شما بجز من کسی است که در حال رکوع زکات داده باشد و خداوند آیه «انّما وليکم الله» را در شأن او نازل کرده باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه».

ص: ۴۷۹

- 
- ۱- امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۵۹؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۸۶؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۳۳۳؛ احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۹۷.
  - ۲- امالی، طوسی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ الدررالنظیم، ص ۳۳۲؛ غایه المرام، ج ۲، ص ۲۰؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۸۹؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۳۳۲؛ منهاج البراغه، ج ۳، ص ۸۹ و ج ۲، ص ۳۶۳؛

با توجه به نکاتی که پیشتر درباره تربیت امت توسط رسول خدا صلی الله علیه وآله بیان شد، طبیعی بود که در برابر به قدرت رسیدن ابوبکر مقاومت و اعتراض هایی انجام گیرد؛ از جمله این اعتراضها توسط خود حضرت امیر علیه السّلام انجام گرفته است.

بعد از به قدرت رسیدن ابوبکر، وی تلاش می کرد تا با امام علی علیه السّلام با چهره ای بشاش و خندان رو به رو شود، ولی حضرت امیر علیه السّلام بر عکس همیشه با چهره ای گرفته و عبوس با او برخورد می کرد که این وضع برای ابوبکر قابل تحمل نبود، تا اینکه روزی به خانه حضرت آمد و از مسائل پیش آمده عذرخواهی کرد و در صدد توجیه رفتار خود برآمد.

حضرت با نقد رفتار ابوبکر از وی اعتراف گرفت که شایستگی این کار را ندارد، بلکه خود شایسته این کار است. بدینسان حضرت با بیان شایستگی های خود به نزول آیه «اتّما» درباره خود استدلال می کند و می فرماید:

«انشدك بالله الى الولاية من الله مع ولاية رسول الله صلى الله عليه وآله في آية زكاه الخاتم ام لك؟ قال: بل لك.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۴۸۰

---

۱- صدوق، خصال، باب الاربعین و ما فوق، ج ۲، ص ۳۲۷؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۷؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۶۱.



«تو را به خدا سوگند می دهم آیا در آیه پرداخت انگشتری به عنوان زکات، ولایت من همراه با ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف خداوند مطرح شده است یا ولایت تو؟ ابوبکر گفت: بلکه ولایت تو».

### ۳- تفاخر قریش و انصار

از جمله مواردی که حضرت امیر علیه السلام به نزول آیه «انما» در شأن خود احتجاج کرده، جریان مفاخره مهاجرین و انصار است. پیشتر این جریان و احتجاج آن حضرت به این آیه را از منابع اهل سنت نقل کردیم. این جریان در

منابع شیعه نیز ذکر شده است که آن حضرت فرمود:

«فانشدکم بالله اتعلمون حیث نزلت إِنْما وَلِئِيْ-كُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَالَّذِيْنَ آمَنُوا الَّذِيْنَ يُقِي-يْمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. قال الناس: يا رسول الله خاصة في بعض المؤمنين ام عامه لجميعهم، فامر الله عز وجل نبيه ان يعلمهم ولاء امرهم و ان يفسر لهم من الولاية ما فسر لهم ما صلاتهم و زكاتهم و صومهم و حجهم فنصبتى للناس علما بغدير خم.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۴۸۱

---

۱- طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۲۱۳؛ بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۴۱۰.

«شما را به خدا سوگند آیا می دانید هنگامی که آیه «انما ولیکم الله ورسوله...» نازل شد، مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا این آیه به عده ای از مؤمنان اختصاص دارد، یا شامل همه مؤمنان می شود؟

پس خداوند پیامبر را مأمور کرد که متولیان امور مؤمنان را به آنان بشناساند و همان طور که نماز، زکات و حج آنان را برای آنان بیان کرده است، ولایت را نیز شرح دهد. در پی این مسائل پیامبر مرا در غدیر خم به عنوان راهنما برای مردم منصوب کرد.»

#### ۴- مذاکره با مهاجرین و انصار

در جریان تشکیل شورا از یک سو حدود پانزده سال از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشته بود و نسل جدید مسلمانان عصر نزول قرآن را درک نکرده بودند.

از سوی دیگر، تبلیغات یک سویه حکومت در طول این دوران و جلوگیری از تدوین و نشر حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و عوامل دیگر سبب شده بود که نسل جدید از حوادث صدر اسلام و مدافعان واقعی اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله بی اطلاع باشند، در چنین شرایطی حضرت درصدد معرفی خود و دفاع از حق خویش برآمد و در جمع مهاجرین و انصار - که بیشتر آنان را نسل جدید تشکیل می دادند - حاضر شد و در یک سخنرانی فرمود:

ص: ۴۸۲

«لقد علم المستحفظون من اصحاب النبي محمد صلى الله عليه وآله صلى الله عليه وآله انه ليس فيهم رجل له منقبه الا و قد شرسته فيها و فضلته ولى سبعون منقبه لم يشركنى فيها احد... اما الخامسة و الستون فانى كنت اصلى فى المسجد فجاى سائل سأل و انا راكع فناولته خاتمی من اصبعى فانزل الله تبارك و تعالى فى { إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِي-يَمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ } .» (۱)

«از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله آنان که حافظه شان يارى مى کند، مى دانند که در میان اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله کسی نیست که امتیازی داشته باشد مگر اینکه من آن امتیاز را بیشتر از او دارم، ولى من هفتاد امتیاز دارم که هیچ يك از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله هیچ کدام از آن امتیازات را ندارند. سپس حضرت این امتیازات را بر مى شمرد تا اینکه مى فرماید: اما شصت و پنجمین امتیاز اینکه من در مسجد نماز مى خواندم، فقیری آمد و تقاضای کمک کرد و من در حال رکوع بودم و انگشتری خود را به او دادم که خداوند آیه «أَتَمَّا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» را در شأن من نازل کرد.»

ص: ۴۸۳

از مواردی که حضرت امیر علیه السلام به نزول آیه «انما» در شأن خود احتجاج کرده، موردی است که بعضی از ملحدان خدمت آن حضرت رسیدند و گفتند: آیاتی در قرآن وجود دارد که با هم تناقض دارند و اگر این تناقض ها نبود ما ایمان می آوردیم؟

حضرت فرمود: این آیات چیست؟

آنان آیات را برشمردند و حضرت به تک تک آنها پاسخ می داد، تا اینکه سؤال کننده پرسید:

واجده يقول {قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدِهِ} (۱) فما هذه الواحده؟

حضرت فرمود: «و اما قوله إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذَكَرَهُ نَزَلَ عَزَائِمَ الشَّرَائِعِ وَ آيَاتِ الْفَرَائِضِ فِي أَوْقَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ كَمَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ لَوْ شَاءَ لَخَلَقَهَا فِي أَقَلِّ مِنْ لَمَحِّ الْبَصْرِ وَ لَكِنَّهُ جَعَلَ الْإِنَاءَ وَ الْمَوَارِءَ امْتِثَالًا لَا مِثْلًا وَ إِجَابًا لِلْحُجَّةِ عَلَى خَلْقِهِ، فَكَانَ أَوَّلَ مَا قَيَّدَهُمْ بِهِ الْإِقْرَارَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ الرَّبُوبِيَّةِ وَ الشَّهَادَةَ بِأَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَلَمَّا اقْرَأُوا بِذَلِكَ، تَلَاهُ بِالْإِقْرَارِ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

ص: ۴۸۴

بالنبوه و الشهاده له بالرساله، فلما انقادوا لذلك فرض عليهم الصلاه ثم الصوم ثم الحج ثم الجهاد ثم الزكاه ثم الصدقات و ما يجرى مجراها من مال الفيثى. فقال المنافقون: هل بقى لربك علينا بعد الذى فرضه شىء آخر يفترضه فتذكره لتسكن انفسنا الى انه لم يبق غيره، فانزل الله فى ذلك قل انما اعظكم بواحدة؛ يعنى الولايه و انزل انما وليكم الله ورسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاه و يؤتون الزكاه و هم راعون و ليس بين الامه خلاف انه لم يؤت الزكاه يومئذ احد و هو راع غير رجل و لو ذكر اسمه فى الكتاب لا سقط مع ما اسقط من ذكره و هذا و ما اشبهه من الرموز التى ذكرت لك ثبوتها فى الكتاب ليجهل معناها المحرفون فيبلغ اليك و الى امثالك و عند ذلك قال الله اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتى و رضيت لكم الإسلام ديناً» (١)

«اما سخن خداوند كه تنها به يك چيز شما را موعظه مى كنم به درستی كه خداوند متعال قوانين مهم و واجبات را در زمان هاى

ص: ۴۸۵

۱- احتجاج، طبرسى، ج ۱، ص ۳۷۹.

متفاوتی نازل کرده است، چنان که آسمانها و زمین را در شش دوره آفریده است و اگر می خواست می توانست در کمتر از یک چشم بر هم زدن آنها را خلق کند، ولی او آهستگی و مدارا را نمونه ای برای امینان خود و حجتی برای خلق قرار داده است.

براین اساس اولین چیزی که بندگان را به آن مقید کرد، اعتراف به یگانگی و ربوبیت خداوند و شهادت به این بود

که معبودی غیر از «الله» نیست و چون این مرحله سپری شد و مردم وحدانیت خداوند را پذیرفتند، اعتراف به نبوت پیامبر - که درود خداوند بر او و خاندان او باد - و شهادت به رسالت او قرار داد و چون این مرحله را پذیرفتند بر آنان نماز را واجب کرد، سپس روزه، سپس حج، سپس جهاد، سپس زکات و سپس صدقات و آنچه از این نمونه بود، مثل انفال.

به دنبال این مسائل، منافقان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: آیا چیز دیگری مانده است که پروردگارت بخواهد آن را واجب کند که به ما بگویی تا ما اطمینان پیدا کنیم که واجب دیگری نیست؟

خداوند در این موقع نازل کرد که بگو: تنها به یک چیز توصیه می کنم؛ یعنی به ولایت و این آیه را نازل کرد که تنها سرپرست و ولی شما خداوند و رسول او و کسانی هستند که نماز می گزارند و در حال رکوع زکات می پردازند. در میان امت هیچ اختلافی وجود ندارد که در آن دوران جز یک تن در حال رکوع زکات پرداخت نکرده است و اگر نام او را در قرآن می آورد، آن را از میان

می بردند. این مسئله و امثال این نکته ها که برایت گفتم درقرآن وجود دارد که تحریفگران معنای آنها را نمی دانند تا به تو و امثال تو برسد و وقتی ولایت نازل شد، خداوند این آیه را نازل کرد که امروز دین شما را کامل گردانیدم، نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما برگزیدم».

#### ۶- پاسخ پرسشگران

از مواردی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای اثبات حقانیت ادعای خود در جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله به آیه «أنا وليكم...» استدلال کرده، مواردی است که عده ای از آن حضرت می پرسیدند و آن حضرت به ناچار پاسخ می گفت.

شمار این موارد نیز بسیار است که تنها به یک مورد اشاره می کنیم:

«سأل رجل علی بن ابی طالب علیه السلام فقال: اخبرنی با فضل منقبه لک، قال: ما انزل فی کتابه...»

«مردی از امام علی علیه السلام پرسید: از برترین امتیازات بگو. حضرت فرمود: آنچه خداوند در کتابش درباره من نازل کرده است و سپس حضرت بعضی از آیاتی را که درباره خودش نازل شده بود بیان کرد؛ مثل قوله

{إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} (١)

«تنها سرپرست و ولی شما خدا و رسول او و مؤمنانی هستند که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات پرداخت می کنند».

ص: ۴۸۸

---

۱- طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۲۳۲.







اشاره

گفته اند؛ ظاهر آیه بیانگر آن است که مقصود از ولی کسی است که در حال حاضر نافذ التصرف باشد، در حالی که امام علی علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله نافذالتصرف نبوده است.

به این شبهه توجه کنید:

«انّ علیا لم یکن نافذالتصرف حال نزول الآیه و أنّها تقضی ظاهرا ان تكون الولاية حاصله فی الحال.»

این شبهه در برخی از منابع ذکر شده است. (۱)

ص: ۴۹۱

---

۱- تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴؛ تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۸؛ تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۲۹.

۱- این شبهه در صورتی وارد است که «ولی» را به معنای متصرف در امور بدانیم در آن صورت ممکن است این شبهه وارد شود که امام علی علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله متصرف در امور نبود، در حالی که همان طور که پیشتر بیان کردیم، لغت شناسان بر این باورند که «ولی» به معنای «أولی به تصرف» است. بر این اساس شبهه یاد شده بی اساس خواهد بود.

۲- بر فرض که «ولی» به معنای «متصرف» باشد؛ این شبهه در صورتی وارد می شود که ما مشتق را حقیقت در متلبس در حال بدانیم نه اعم از آن، در حالی که این یکی از مبانی است نه مورد اتفاق همه در این مسئله، و براساس اینکه مشتق حقیقت اعم از متلبس در حال باشد، کاربرد ولی درباره کسی که در حال حاضر «نافذ التصرف» نیست و در آینده «نافذ التصرف» می شود، کاربردی حقیقی خواهد بود و اشکالی ندارد.

۳- بر فرض که استعمال مشتق در حال حقیقت و در استقبال مجاز باشد، طبق قاعده اگر به خاطر وجود مانع کاربرد حقیقی لفظ ممکن نباشد، باید به کاربرد مجازی آن رضایت داد و مانعی هم ندارد.

۴- بر فرض که استعمال مشتق را حقیقت در حال بدانیم، باز هم کاربرد آن درباره امام اشکال ندارد؛ زیرا در آیه، ولایت برای خدا و رسول و وصی در نظر

گرفته شده است و حال آنکه ولایت هر یک متناسب با اوست؛ یعنی ولایت خداوند هیچ قید و شرطی ندارد، ولی ولایت رسول بعد از ولایت خداست و ولایت وصی بعد از ولایت رسول خواهد بود.

بنابراین همان طور که آیه دلالت می کند بر ولایت امام علی علیه السّلام، دلالت می کند بر اینکه این ولایت بعد از رسول خداست.

البته مراد بعد بودن به لحاظ رتبه است نه به لحاظ زمان؛ یعنی در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسئله ای تصرف نکرد، ولی امام علی علیه السّلام در آن مسئله دخالت و تصرف کرد، تصرف او نافذ و اطاعت او واجب است که در آینده نمونه هایی از آن را می آوریم.

### **دلایل ولایت داشتن امام علی علیه السلام در عصر رسول اکرم صلی الله علیه وآله**

استعمال مشتق را در حال حقیقت می دانیم و به دلایل زیر امام علی علیه السّلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز ولایت داشته است:

۱- خود آیه مورد بحث بر این مسئله دلالت می کند؛ زیرا ضمن اثبات اصل ولایت، بعد بودن آن را از نظر رتبه می رساند، همان طور که درباره ولایت رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله با تصرف خداوند ولایتی ندارد، ولی اگر در مسئله ای خداوند دخالت نکرد و رسول خدا صلی الله علیه وآله دخالت کرد، تصرف او نافذ و اطاعت او واجب است و اینکه ولایت رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد

از ولایت خداست به معنای بعد بودن زمانی نیست؛ زیرا چنین چیزی درباره خداوند معنی ندارد.

بنابراین باید مراد از بعد بودن، رتبه باشد. رابطه ولایت وصی و نبی نیز دقیقاً به همین گونه است.

۲- از دلائلی که بر ولایت امام علی علیه السلام در عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله دلالت می کند، حدیث منزلت است که در موارد متعدد رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را بیان کرده است؛ در جریان سفر تبوک و بعد از آنکه منافقان شایعه ای را علیه امام پخش کردند امام خود را از بیرون مدینه به رسول خدا صلی الله علیه وآله هرساند و عرض کرد:

«خلفتی مع الصبیان والنساء، قال: الا ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی.»<sup>(۱)</sup>

ما از این حدیث که حدیثی متواتر است، و با توجه به نکات زیر ولایت فعلی حضرت امیر علیه السلام را اثبات می کنیم:

ص: ۴۹۴

---

۱- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۷۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۰؛ الریاض النضره، ج ۲، ص ۱۰۱؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۱۹؛ کنوزالحقایق، ج ۲، ص ۳۶۷؛ نورالابصار، ص ۱۵۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۲؛ کفایه الطالب، ص ۸۵؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۲۸؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۷۰؛ اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۹؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۰۱؛ صحیح، مسلم، ج ۴، ص ۱۲۰.

الف - حضرت هارون علیه السّلام در عصر حضرت موسی علیه السّلام ولایت داشته است؛ زیرا براساس آیات قرآن، هارون علیه السّلام شریک موسی علیه السّلام بوده است و معنی ندارد که شریک ولایت نداشته باشد.

به این آیات توجه کنید:

﴿أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى \* قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي \* وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي \* وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي \* يَفْقَهُوا قَوْلِي \* وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي \* هَارُونَ أَخِي \* اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي \* وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي \* كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا \* وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا \* إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا \* قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى \* وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى﴾ (۱)

«به سوی فرعون روی آور که طغیان کرده است. (موسی) گفت: پروردگارا، سینه ام را بگشا، کارم را آسان بفرما و گره از زبانم باز کن، تا سخنانم را بفهمند و برادرم هارون را - که از اعضای خاندان من است - یاور من قرار ده و به وسیله او به من پشتگرمی بده و در مهمی که پیش رو دارم، او را شریک من کن، تا بسیار ستایش کنیم و فراوان به یادت

ص: ۴۹۵

باشیم؛ زیرا همیشه از کار ما آگاه بوده ای. فرمود: ای موسی! هر چه خواسته ای به تو داده شد و ما یک بار دیگر به تو نعمت بخشیدیم».

ب - رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث منزلت تمام ویژگیهایی را که هارون نسبت به موسی داشته است، برای حضرت امیر علیه السلام اثبات می کند و تنها چیزی که استثنا می نماید نبوت است و اگر چیز دیگری را نیز نداشت می بایست استثنا می کرد، همان گونه که نبوت را استثنا کرده است.

ج - بعد از اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت امیر علیه السلام را به خلافت و جانشینی خود - در جریان جنگ تبوک - منصوب کرد و نیز پس از اثبات ولایت فعلی برای آن حضرت و نافذالتصرف بودن حضرت امیر علیه السلام و وجوب اطاعت از او بر مسلمانان، رسول خدا صلی الله علیه و آله تا پایان عمر او را از خلافت و جانشینی عزل نکرده است. بنابر این همان طور که حضرت هارون علیه السلام در عصر حضرت موسی علیه السلام نافذالتصرف بود، حضرت امیر علیه السلام نیز نافذالتصرف بود؛ گر چه در بیشتر موارد ساکت بود.

۳- دلائل ولایت فعلی و نافذالتصرف بودن حضرت امیر علیه السلام حدیث غدیر است؛ زیرا در آن حدیث، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه اللهم وال من والاه»

ص: ۴۹۶



در این روایت، رسول خدا صلی الله علیه و آله ولایت امام علی علیه السّلام را مقید به زمان بعد از خود نکرده است و حاضران در جلسه غدیر نیز از این حدیث، ولایت فعلی را فهمیدند؛ زیرا وقتی به حضرت تبریک گفتند، تعبیر فعلی را به کار بردند؛ بعد از این واقعه، عمر به امام علی علیه السّلام گفت:

«یا ابن ابی طالب اصبحت و امسیت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه»(۲)

۴- از دلائلی که ولایت فعلی امام علی علیه السّلام در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله را اثبات می کند، روایاتی است که در آنها واژه «ولی» به کار رفته است که بعضی از این روایات مربوط به جریان تصرف حضرت علی علیه السّلام در اسرای جنگ یمین و

ص: ۴۹۷

- 
- ۱- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۱۸، ۱۱۹؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۲۵؛ کنوزالحقایق، ج ۱، ص ۳۸۶، ج ۲، ص ۲۰۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۰ - ۱۰۶؛ کفایه الطالب، ص ۶۰ - ۵۶ و ۶۲؛ مناقب، ابن مغازلی، ص ۱۸؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۱؛ مناقب الاسد الغالب، ص ۱۲؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۰۳؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۸۹، ۲۴۶؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۲.
  - ۲- مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۸۹؛ خصائص، نسایی، ص ۱۴۴؛ سنن، ترمذی، ج ۵، ص ۳۹۸؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۱۹؛ کنوزالحقایق، ج ۱، ص ۳۸۶؛ کفایه الطالب، ص ۲۷۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲.

شکایت عده ای از سپاهیان از عملکرد امام به رسول خدا صلی الله علیه وآله و عصیانیت رسول خدا صلی الله علیه وآله از شکایت این گروه بود که حضرت فرمود:

«دعوا علینا، فأنه منی و انا منه و هو ولیکم بعدی.»<sup>(۱)</sup>

«علی علیه السلام را رها کنید که من از او هستم و او از من است و او بعد از من، ولی شماست.»

با توجه به زمینه صدور این روایت، نمی تواند مقصود از «بعدی»، بعد بودن زمانی باشد؛ زیرا مقصود آنان شکایت از عملکرد فعلی امام علی علیه السلام است و آن گاه رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: بعد از مرگ من، علی علیه السلام ولی شماست؟! بلکه مقصود بعد بودن «رُتبی» است که در آیه نیز بیان شد و در اینجا روشن تر است که با عدم تصرف رسول خدا صلی الله علیه وآله امام تصرف نموده است.

گذشته از این دلایل در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله حضرت امیر علیه السلام در مسائلی تصرف نموده و رسول خدا صلی الله علیه وآله آنها را تایید کرده است که به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱- در جریان سفر حضرت امیر علیه السلام به یمن برای حل اختلافات قضاوت هایی نموده است که مایه تعجب دانشمندان است؛ درباره زنی که سه نفر

ص: ۴۹۸

---

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۸۹؛ خصائص، نسایی، ص ۱۴۴؛ سنن، ترمذی، ج ۵، ص ۳۹۸؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۱۹؛ کنوز الحقایق، ج ۱، ص ۳۸۶؛ کفایه الطالب، ص ۲۷۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲.

با او رابطه نامشروع داشتند و فرزندی به دنیا آمد و هیچ یک مسئولیت آن را نمی پذیرفتند قضاوتی نمود:

«فرغ ذلك النبي صلى الله عليه وآله فضحك حتى بدت نواجذه»<sup>(۱)</sup>

گزارش این قضاوت را به رسول خدا صلی الله علیه وآله دادند حضرت به گونه ای خندید که دندانهای کرسی ایشان نمایان شد؛<sup>(۲)</sup>

طبری در روایت خود می افزاید :

«و ذكروا ذلك للنبي فقال ما اجد فيها الا ما قال علي عليه السلام»

«رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من هم غیر از آنچه علی گفته است نمی یابم».<sup>(۳)</sup>

در این واقعه نه تنها رسول خدا صلی الله علیه وآله دخالت امام را تنفیذ می نماید، بلکه از این دخالت شادمان هم می شود.

ص: ۴۹۹

---

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۵۰۲؛ ینابیع الموده، ص ۲۱۱، ذخائرالعقبی، ص ۱۴۰؛ سنن، ابی داود، ج ۲، ص ۲۶۰، حدیث ۲۲۶۹؛ سنن، نسایی، ج ۶، ص ۱۸۳، حدیث ۳۴۸۵.

۲- داستان این قضاوت چنین نقل شده است: امام علی علیه السلام به دو نفر از آنها فرمود: فرزند را به این یکی واگذارید، اما آنها قبول نکردند. به دو نفر دیگر فرمود، آنها هم قبول نکردند سپس حضرت فرمود: شما شرکای متشاکسون هستید بنابراین بین شما قرعه میاندازم و قرعه به نام هر کس در آمد فرزند مال اوست به شرط این که به دو نفر دیگر هر کدام ثلث دیه را بدهد. سنن، ابی داود، ابی الاشعث سبجستانی ج ۱، ص ۵۰۶.

۳- ذخائرالعقبی، ص ۱۴۰.

نسایی در شرح این حدیث می نویسد:

«وضحك ای فرحا و سرورا بتوفیق تعالی علیه للصواب و لذلك قرره علی ذلك»<sup>(۱)</sup>

«از خوشحالی خندید چون خداوند این توفیق را به او داده بود که مطابق واقع حکم کند از همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قضاوت را تأیید کرد».

۲- در سفر یمن حادثه دیگری نیز اتفاق افتاد. به این ماجرا توجه کنید:

«عن عبدالله عن ابيه بريده قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله بعثين الى اليمن على احد هما علي بن ابي طالب و علي الآخر خالد بن وليد، فقال اذا التقيتم فعلى على الناس و ان افترتما فكل واحد منكما على جنده، قال فلقينا بني زيد من اهل اليمن فاقتلنا فظهر المسلمون على المشركين فقتلنا مقاتله و سبينا الذرية فاصطفى علي امرأه من السبي لنفسه. قال بريده فكتب معي خالد بن وليد الى رسول الله يخبره بذلك، فلما اتيت النبي صلى الله عليه وآله دفعت الكتاب فقرأه عليه، فرأيت الغضب في وجه رسول فقلت: يا رسول الله هذا مكان العائد بعثتني مع

ص: ۵۰۰

---

۱- سنن، نسایی، ج ۶، ص ۱۸۳، حدیث ۳۴۸۵.

رجل و امرتنی ان اطیعه ففعلت ما ارسلت به. فقال رسول الله: لا تقع فی علی، فأنه منی و انا منه و هو ولیکم بعدی.»(۱)

«بریده می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله دو گروه به یمن اعزام کرد؛ فرمانده یک گروه «علی بن ابی طالب علیه السلام» بود و فرمانده گروه دیگر خالد بن ولید بود. پیامبر فرمود: اگر با هم بودید فرمانده همه نیروها علی بن ابی طالب علیه السلام است و اگر از هم جدا حرکت کردید هر یک فرمانده سپاه خود باشد.

بریده می گوید: حرکت کردیم و با قبیله «بنی زید» برخورد کردیم و جنگ در گرفت و مسلمانان پیروز شدند و رزمندگان آنان را کشتیم و زنان آنان را به اسارت گرفتیم.

علی علیه السلام یکی از زنان اسیر را برای خود انتخاب کرد. خالد بن ولید نامه ای به رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشت و به من داد که به رسول خدا صلی الله علیه و آله برسانم و گزارش این عملیات و عملکرد علی علیه السلام را به پیامبر باز گویم. پس از آنکه خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و نامه را خدمت آن حضرت دادم، نامه را برایش خواندم، دیدم آثار غضب در چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله ظاهر شد. عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اینجا

ص: ۵۰۱

---

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۸۹؛ خصائص، نسایی، ص ۱۴۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۱ و ۱۷۱؛ زادالمعاد، ج ۵، ص ۴۲۹.

پناهگاه ماست. شما مرا تحت فرماندهی مردی فرستادی و به من دستور داده ای که از او اطاعت کنم و اکنون هم من وظیفه ام را انجام داده ام؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از علی بدگویی نکن. بدون تردید علی از من است و من از علی هستم. علی بعد از من ولی و سرپرست شماست».

بیشتر بیان کردیم که با توجه به حادثه و گزارش و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله مقصود از «بعد»، بعد بودن رتبه ای است نه زمانی. در همین حادثه در روایتی که بخاری نقل می کند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا بریده اتبغض علیا؟ قلت: نعم. قال: لا تبغضه فانّ له فی الخمس اکثر من ذلک»<sup>(۱)</sup>

«ای بریده! آیا کینه علی را به دل داری؟ گفتم: آری! حضرت فرمود: به علی کینه نورز. بدون تردید سهم او از خمس بیش از اینهاست».

سؤال این است که اگر «علی بن ابی طالب» نسبت به بقیه مسلمانان امتیازی ندارد، چرا باید سهم او از خمس بیشتر باشد و این مسئله حکایت از آن دارد که او چون حق تصرف دارد، خمس در اختیار اوست. ولی در اینجا همین مقدار

ص: ۵۰۲

---

۱- صحیح، بخاری، ج ۳، ص ۱۱۰، باب بعث علی بن ابی طالب و خالد بن ولید O الی الیمن.

تصرف کرده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها این تصرف را تایید کرد، بلکه اعلام می کند که حق تصرف او بیش از اینهاست.

۳- بعد از جریان فتح مکه رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای از مسلمانان را برای تبلیغ اسلام به اطراف مکه فرستاد و خالد بن ولید را به سوی قبیله بنی جذیمه اعزام کرد و به آنان دستور جنگ نداده بود ولی چون خالد قبل از مسلمان شدن با این قبیله درگیری داشت، درصدد انتقام شخصی برآمد و عده ای از آنان را ناجوانمردانه، با اینکه سلاح را کنار گذاشته بودند، کشت. وقتی خبر این جنایت به مدینه رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله دست به دعا برداشت و عرض کرد:

«اللهم انی ابرأ الیک ممّا صنع خالد بن ولید.»

«خدایا از آنچه خالد بن ولید انجام داده است برائت می جویم.»

آن گاه امام علی علیه السلام را خواست و مقداری پول در اختیار او گذاشت و فرمود:

«یا علی اخرج الی هؤلاء القوم فانظر فی امرهم و اجعل امر الجاهلیه تحت قدمیک.»

«علی به سوی این مردم برو و مسئله را بررسی کن و اندیشه جاهلی را نادیده بگیر.»

امام علی علیه السلام در منطقه حضور یافت و خونبهای مقتولان و خسارت اموالی را که در این جریان آسیب دیده بودند، پرداخت حتی خسارت ظرف چوبی را که

سگان از آن آب می خوردند و شکسته شده بود، پرداخت. سپس مردم را گردآورد و فرمود:

«هل بقى لكم بقيه من دم او مال لم يود لكم؟ قالوا: لا. قال: فأنى اعطيكم هذه البقيه من هذا المال احتياطا لرسول الله صلى الله عليه و سلم مما لا يعلم و لا تعلمون، ففعل، ثم رجع الى رسول الله صلى الله عليه و سلم فاخبره الخبر فقال اصبت و احسنت.»<sup>(۱)</sup>

«به آنان فرمود: آیا از خونبها و اموال خسارت دیده و... چیز دیگری مانده است که به شما پرداخت نشده باشد؟ گفتند: نه. فرمود: من بقیه این مال را نیز از باب احتیاط برای رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما می دهم شاید چیزی از بین رفته باشد که آگاهی ندارید. سپس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گزارش کار را داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کاری بجا و نیکو انجام داده ای.»

در این روایت، استدلال به تصرف اضافی امام علی علیه السلام است که خود اقدام کرده است، با اینکه چنین ماموریتی نداشت، ولی وقتی گزارش آن را داد رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمله «اصبت و احسنت» تصرف او را تایید کرد.

ص: ۵۰۴

---

۱- سیره، ابن هشام، ج ۴، ص ۷۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۵۶؛ مغازی، واقدی، ج ۳، ص ۸۷۶.



از این تصرفات در عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله، امام علی علیه السلام فراوان دارد که همیشه رسول خدا صلی الله علیه وآله ضمن تایید عملکرد امام با جمله ای تشویقی مردم را متوجه موقعیت امام علیه السلام نموده است.

## ۲- عدم استعمال لفظ در بیش از یک معنی

### اشاره

گفته اند؛ «ولی» به معنای یاری کردن است و اگر بخواهد به معنای متولی امور باشد، لازم می آید لفظ در بیشتر از یک معنی با هم به کار رود و این خلاف است؛ بنابراین

نمی تواند به معنای متولی امور باشد. به این شبهه توجه کنید:

«اذا كان الولی مستعملاً بمعنی النصره مرّه امتنع ان يراد به معنی التصرف، لانه لا يجوز استعمال اللفظ المشترك في كلا مفهوميه معا.»

این شبهه در منابع مختلف آمده است. (۱)

### نقد

چنین به نظر می رسد که عده ای بدون توجه به صدر و ذیل جمله تلاش کرده اند تا شبهه ای ایجاد کنند؛ زیرا اگر گویندگان این عبارت یک بار دیگر آن را مطالعه می کردند، از طرح آن پرهیز می کردند.

ص: ۵۰۵

---

۱- تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴؛ تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۲۷ و ۲۹.

شبهه یاد شده بر چند مسئله استوار است:

۱- «ولّی» مشترک لفظی بین چند معنی باشد، که این مسئله قابل اثبات نیست.

۲- استعمال لفظ «ولّی» در یک آن انجام گرفته و همزمان دو معنی اراده شده باشد که این نیز نه تنها قابل اثبات نیست، بلکه خلاف آن است؛ زیرا در آیه مورد بحث واژه «ولّی» یکبار بیشتر به کار نرفته و یک معنی هم بیشتر از آن اراده نشده است.

به نظر می رسد گوینده این شبهه شنیده است که درباره واژه «ولّی» شبهه ای است ولی از چند و چون آن آگاه نبوده و تنها خواسته ایرادی را بیان کند، در حالی که شبهه اصلی شبهه سیاق است که در گذشته مشروح آن گذشت.

ص: ۵۰۶





اشاره

از شبهاتی که بر استدلال شیعه به این آیه وارد کرده اند، این است که گفته اند نمی تواند مقصود از «ولیی» متصرف در امور باشد؛ زیرا مسلمانان یهود و نصارا را به عنوان ولی و سرپرست انتخاب نکرده و نمی کنند.

به این شبهه توجه کنید:

«اذ الظاهر ان المراد بالولاية ليس المستحق للتصرف و المتولى للامور، اذ المؤمنون لا يتخذون الجماعة المذكور حکاما.»

این شبهه دست کم در یک منبع آمده است. (۱)

ص: ۵۰۹

---

۱- حاشیه تفسیر البیضاوی، صدیقی، ج ۲، ص ۳۳۸.

مبنای این شبهه، شبهه سیاق آیات است که چون ولی در آیات قبل به معنای سرپرست نیست؛ در این آیه نیز نمی تواند بدان معنی باشد. که بیشتر بحث سیاق، میزان اعتبار آن در آیات، وجود و عدم آن در این مورد به خصوص به طور مشروح بحث شده که تکرار نمی کنیم.

## ۲- عدم تردید در رهبری

### اشاره

گفته اند که ظاهر بیانگر آن است که درباره امامت و رهبری اختلافی میان امت وجود داشته باشد، در حالی که هنگام نزول آیه چنین چیزی مطرح نبوده است.

به این شبهه توجه کنید:

«و کلمه انما المفیده للحصر تقتضی ذلك المعنی ایضا لان الحصر یكون فیما یحتمل اعتقاد الشرکه و التردد و النزاع و لم یکن بالاجماع وقت نزول هذه الآیه تردد و نزاع فی الامه فی ولایه التصرف، بل كان فی النصره و المحبه.»<sup>(۱)</sup>

«مفاد کلمه «انما» که حصر است، در جایی کاربرد دارد که احتمال مشارکت و نزاع وجود داشته باشد، در حالی که اجماع این است که

ص: ۵۱۰

---

۱- روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۸.

هنگام نزول آیه نزاعی در رهبری امت و ولایت تصرف وجود نداشته، بلکه اختلاف در ولایت به معنای محبت و یاری بوده است.»

## نقد

استدلال شیعه به این آیه و به ویژه با توجه به کلمه «انما» برای اثبات ولایت مطلقه امت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امام علی علیه السلام است و مسئله رهبری امت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله از آغاز بعثت مورد توجه آن حضرت و مخالفان او و دغدغه مسلمانان بوده است و این مسئله از ابعاد مختلف قابل بررسی است:

## اهتمام به ولایت از نظر تاریخی

### ۱- تعیین ولایت از آغاز بعثت

امروزه انسانهای متفکر، پس از تحولات گسترده اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... پیشرفت در زمینه های ارتباطی، تعامل فرهنگی، تجربه تلخ جنگها، خونریزیها، اسارتها و... به این نتیجه رسیده اند که برای رفع همه فاجعه ها باید به وحدت جهانی اندیشید و جامعه بشری - به هر شکلی - را از این تفرقه و جدایی نجات داد؛ از این رو برای رسیدن به این هدف شعاری را مطرح کرده اند که جهانی بیندیشیم و منطقه ای عمل کنیم!؟

ص: ۵۱۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله یک هزار و چهار صد سال قبل، - که بشر در مقایسه با امروز دوران ابتدایی خود را می گذراند، - جهانی می اندیشید، ولی منطقه ای عمل می کرد.

از روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به رسالت برانگیخته شد، رسالتش را جهانی می دانست و اندیشه اش را متعلق به همه انسانهای تاریخ می دانست، ولی برای رسیدن به این هدف، با توجه به شرایط محیط مکه عمل می کرد.

او کار را از صفر شروع کرد و بدون اینکه عجله‌های داشته باشد، با توجه به محیط و شناختی که از افراد داشت، تا سه سال برای تبلیغ رسالت تنها به ارتباط شخصی و دعوت خصوصی افرادی که آنان را از نزدیک می شناخت و زمینه مساعدی داشتند، اکتفا می کرد تا اینکه توانست در این دوران حدود چهل تن را به راه راست هدایت کند.

دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تحولی بنیادین در محیط مکه بود و او می دانست که این دعوت همه چیز آن جامعه اعم از فرهنگ، عقاید، سیاست، اقتصاد، خانواده، اخلاق و... را تحت تأثیر قرار می دهد و به روشنی دریافته بود که چنین اندیشه ای نمی تواند بدون دشمن باشد، بلکه دشمنانی لجوج و عنود خواهد داشت که در برابر آنها چاره ای جز آمادگی و دفاع از خود و یاران و اندیشه اش ندارد.



اگر پیامبر بخواهد دعوت آشکار را آغاز کند، بی گمان درگیری نیز آغاز خواهد شد و آن گاه باید خود را آماده دفاع کند و این چهل تن نمی توانند در برابر تهاجم قبیله ای مقاومت کنند، به خصوص که آنها نیز از افراد متوسط و سطح پایین همین قبائل هستند و در صورت بروز درگیری - براساس قوانین موجود - باید از رئیس قبیله پیروی کنند و یا دست کم خود را کنار بکشند؛ در نتیجه نمی توانند از رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع کنند.

براساس آنچه گفته شد پیامبر باید طرحی می ریخت که از نظام قبیله ای موجود استفاده کند و از قبیله بنی هاشم - که خود وابسته به آن بود، - کمک بگیرد ولی چگونه و با چه امیدی، تا جایی که این اندیشه او را بیمار کرد،<sup>(۱)</sup> تا اینکه جبرئیل نازل شد و پیام خدا را برای پیامبر آورد:

{وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ} <sup>(۲)</sup> و این تنها راهی بود که میتوانست به وسیله آن برای خود و یاران و اندیشه خود کمر بند حفاظتی درست کند ولی با توجه به شناختی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از اقوام خود و فرهنگ حاکم بر آنان و شرایط سیاسی نظام قبیله ای داشت، این کار را بسیار دشوار می دانست که جبرئیل نازل شد:

ص: ۵۱۳

---

۱- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۱.

۲- شعراء/۲۱۴.

ای محمد! اگر ماموریت خداوند را انجام ندهی خداوند تو را عذاب می کند.

به دنبال این جریان، پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را فرا خواند و ضمن مطلع ساختن وی از او خواست که غذایی فراهم سازد و شیری نیز آماده کند. سپس ۴۵ تن از سران بنی هاشم را دعوت کرد و تصمیم گرفت در آن مهمانی مسئله پیامبری را برای آنان بیان کند تا شاید آنان را هدایت نماید و از حمایت آنان برخوردار شود؛ حمایتی که می توانست جلوی بسیاری از تهاجمها علیه او و یاران و اندیشه اش را بگیرد. پس از اینکه مهمانان آمدند و غذا خوردند، - پیش از آن که حضرت سخنی بگوید - ابولهب با سخنان خود کنترل مجلس را در اختیار گرفت و با سخنان سبک و بی اساس خود مجلس را برهم زد. پیامبر - با توجه به این که جهانی می اندیشد، ولی منطقه ای عمل می کرد - مصلحت ندید که رسالت خود را بیان کند. جمعیت نیز پراکنده شدند و در پایان، علت عدم طرح مسئله را با علی علیه السّلام در میان گذاشت و از او تقاضا کرد که دعوت را دوباره تکرار کند.

ص: ۵۱۴

روز بعد که دعوت تکرار شد، پس از صرف غذا و قبل از اینکه مجلس از کنترل خارج شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع به سخن گفتن نمود و پس از ستایش خدا و اعتراف به وحدانیت او فرمود:

«به راستی هیچ گاه راهنمای جمعیتی به همراهان و کسان خود دروغ نمی گوید. سوگند به خدایی که جز او خداوندی نیست، من فرستاده خداوند به سوی شما و همه جهانیان هستم.

ای خویشاوندان من آگاه باشید همانند خفتگان می میرید و همانند بیداران دو مرتبه زنده می شوید و طبق رفتار خود

مجازات می شوید و بهشت و جهنم خداوند جاودان است. (۱)

سپس افزود: هیچ کس از مردم برای کسان خود چیزی بهتر از آنچه که من برای شما آورده ام، نیاورده است. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام. خدایم به من دستور داده است که شما را به سوی او فراخوانم.

وقتی سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله به اینجا رسید، فرمود:

«فَأَيُّكُمْ يُوَازِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ.» (۲)

ص: ۵۱۵

---

۱- سیره، حلبیه، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۴۴؛ تاریخ، طبری، ج ۲، ص ۶۳؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۶۰-۴۵۹؛ خصائص، نسایی، ص ۹۹؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۳۰۳، ۳۰۵؛ ینابیع الموده، ص ۱۰۵؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۸۱؛ الصحيح من سیره البنی، ج ۳، ص ۶۰؛ مختصر تاریخ ابی الفداء، ج ۲، ص ۱۴؛ ترجمه الامام علی علیه السلام، ج ۱، ص ۸۸-۸۷؛ کفایه الطالب، ص ۲۰۵؛ اثبات الوصیه، ص ۱۱۶ و ۱۱۵.

«کدام یک از شما پشتیبان من خواهد بود تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟»

در پی این سخنان نبی اکرم صلی الله علیه وآله سکوت مطلق بر مجلس حاکم شد و هیچ کس جواب نداد. علی علیه السّلام گفت: من یا رسول الله.

با این که رسول خدا صلی الله علیه وآله سه بار سخن خود را تکرار کرد، هر بار تنها علی علیه السّلام پاسخ داد. حضرت رو به جمعیت فرمود:

«انّ هذا اخی و وصیّی و خلیفتی فیکم، فاسمعوا له و اطیعواه فقام القوم یضحکون فیقولون لابی طالب قد امرک ان تسمع لابنک و تطیع.» (۱)

«مردم! این جوان برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. به سخنان او گوش فرادهید و از او پیروی کنید.»

پس از پایان مجلس حاضران با خنده و تمسخر رو به ابوطالب نمودند و گفتند: محمد دستور داد که از پسر پیروی کنی و از او فرمان بگیری و او را بزرگ تو قرار داد.»

ص: ۵۱۶

همان طور که ملاحظه می کنید، رسول خدا صلی الله علیه و آله در اولین روز دعوت عمومی خود مسئله جانشینی خود را مطرح کرده و به صراحت رهبر آینده این حرکت را مشخص نموده است. اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در همان روز اول رهبری آینده حرکت را ترسیم می کند، بدین جهت است که یکی از علل شکست حرکت های اجتماعی و انقلاب های فکری و فرهنگی ابهام طرحها و مشخص نبودن آینده حرکت است که مردم را به کجا می خواهد ببرد و چه کسی می خواهد این کار را انجام

دهد؟ به خصوص در حرکت های فرهنگی که به بار نشستن آنها زمانی طولانی را می طلبد و چه بسا عمر بنیانگذار آن به پایان می رسد؛ از این رو ضرورت دارد کسانی که به این اندیشه گرایش پیدا می کنند، بدانند که اگر برای رهبری این حرکت حادثه ای اتفاق افتاد، ادامه حرکت چه خواهد شد؟ آیا عقب گرد است؟ درجا زدن است؟ انحراف است؟ و... و تکلیف سرمایه های مالی، جانی، فکری و... که در این زمینه هزینه شده است چه خواهد شد؟

بر این اساس، پیامبر باید از همان روز نخست آینده حرکت را ترسیم کند تا دیگران با اطمینان و دلگرمی به ادامه راه به این حرکت پیوندند.

شاید بتوان گفت گویاترین کلمه ای که بر جانشینی دلالت دارد؛ کلمه خلیفه و وصی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این حدیث به کار گرفته است.

ص: ۵۱۷

به راستی هر کس کمترین آگاهی از زبان عربی داشته باشد و پیشداوری نکند، از این حدیث مسئله تعیین رهبری را می فهمد. مخاطبان کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله - که سران بنی هاشم و همگان عرب زبان و فصیح بودند - همین مسئله رهبری را فهمیدند و دلیل آن، سخنی است که به ابوطالب گفتند.

## ۲ - امید مخالفان، نبوت بدون ولایت

جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله مسئله ای نبود که تنها برای آن حضرت و مسلمانان اهمیت داشته باشد، بلکه مخالفان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز وقتی گسترش روزافزون اسلام و مقاومت مسلمانان در برابر شکنجه ها، تهدیدها، و ... را می دیدند از اینکه بتوانند این حرکت را با شکست روبرو سازند، مأیوس شده بودند و برای پایان یافتن این حرکت آزادی بخش به انتظار پایان عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودند؛ چنان که پس از مرگ فرزندش خوشحال شدند که دیگر پس از رحلت پیامبر راه او ادامه نخواهد یافت و براین اساس لقب «ابتر» را به او دادند. در اینکه این لقب را ابوجهل یا عاص بن وائل یا عقبه بن ابی معیط به آن حضرت داده اند اختلاف است،<sup>(۱)</sup> ولی هر یک از اینان از مخالفان سرسخت

ص: ۵۱۸

---

۱- الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۲۲۲.

رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده اند. مفسران در تحلیل این که چرا به پیامبر چنین لقبی را داده اند، گفته اند:

«فلما مات لرسول الله صلی الله علیه و سلم ابنه القاسم بمکه و ابراهیم بالمدينه قالوا بتر محمد، فلیس له من یقوم بامرہ من بعده، فنزلت هذه الآية.» (۱)

«پس از آنکه قاسم پسر رسول خدا صلی الله علیه وآله در مکه و ابراهیم در مدینه جان سپردند، مخالفان گفتند: محمد صلی الله علیه وآله ابتر شد و کسی نیست که بعد از او راهش را ادامه دهد، که به دنبال این جریان، آیه {إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ} نازل شد.»

### ۳ - تلاش سیاستمداران برای تصاحب ولایت

مسئله رهبری امت بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله نه تنها مورد توجه آن حضرت - از ابتدای بعثت - بود و نه تنها مخالفان رسول خدا صلی الله علیه وآله به امید رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نشسته بودند تا رهبری این حرکت پایان یابد، بلکه سیاستمداران نیز پس از صلح حدیبیه به این نتیجه رسیدند که شکست این حرکت از راه نظامی ممکن نیست. از این جهت از راه معامله سیاسی وارد شدند. اسلام آوردن خالد بن ولید، عمرو بنعاص، ابوسفیان و ... گواه این مسئله است.

ص: ۵۱۹

گذشته از تلاش گسترده ای که سیاستمداران منافق - که در داخل مدینه بودند - در جریان جنگ تبوک برای نابودی رسول خدا صلی الله علیه و آله و به دست گرفتن رهبری امت انجام دادند، سیاستمداران خارج مدینه نیز - که هنوز مسلمانان نشده بودند - در صدد تصاحب رهبری این جریان برآمدند که به یک نمونه از آن اشاره می کنیم:

تا زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه بود، کسی نمی توانست پیش بینی کند که روزی این حرکت نوپا تبدیل به درخت تنومندی شود که همه قبائل را به تسلیم وا دارد، ولی بعد از جریان صلح حدیبیه تیزبینان سیاسی و آنان که قدرت تحلیل مسائل را داشتند به روشنی دریافتند که دیر یا زود این حکومت سراسر منطقه را فرا خواهد گرفت و تا وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان حضور دارد، جامعه اسلامی پذیرای رهبری احدی نخواهد بود.

از این رو در صدد برآمدند تا به گونه ای رهبری جهان اسلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله را تصاحب کنند و آنان به درستی درک کرده بودند که این کار در صورتی تحقق خواهد یافت که رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور رسمی سهیم بودن آنان را اعلام کند. از این رو از شیوه های گوناگونی استفاده کردند که شاید رسول خدا صلی الله علیه و آله تضمینی به آنان بدهد، ولی آن حضرت به شدت در برابر این



گونه پیشنهادها مقاومت کرده، به تهدید آنان توجه نمی کرد و به طور رسمی اعلام می کرد که این کار از قدرت او خارج است و تنها در اختیار خداوند است؛

به عنوان نمونه به یک مورد اشاره می کنیم:

بعد از جریان صلح حدیبیه، که پیامبر فرصتی یافت تا بخش دوم رسالت خود یعنی جهانی بودن آن را اعلام کند، برای عده ای از سران کشورها نامه نوشت و آنان را به اسلام دعوت کرد؛ از جمله این نامه ها، نامه ای است به حاکم یمامه که او در پاسخنامه رسول خدا هیاتی را به مدینه فرستاد تا مواضع او را شرح دهند و آنان رسماً اعلام کردند:

«ان جعل الامر له من بعده اسلم و سار الیه و نصره و الا- قصد حربہ، فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ لا و لا کرامہ، اللہم اکفینہ»<sup>(۱)</sup>

«اگر پیامبر حاکم یمامه را به عنوان جانشین خود انتخاب کند، او مسلمان خواهد شد و به حمایت از او برمی خیزد و در غیر این صورت به مدینه حمله خواهد کرد»

ص: ۵۲۱

---

۱- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۱۵.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: چنین شرطی ممکن نیست، و چنین ایمانی نیز ارزش ندارد و خداوند مرا از شر او حفظ خواهد کرد.

باید توجه داشت که همه این حوادث قبل از نزول سوره مائده رخ داده است. بنابر این مسئله رهبری بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله به طور جدی در جامعه آن روز مطرح بوده است.

## اهتمام به ولایت از منظر روایات

### اشاره

از نظر روایات نیز دغدغه مسلمانان نسبت به رهبری امت بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله مسئله ای روشن و مسلم است؛ چنان که در روایات شیعه و اهل سنت این مسأله منعکس شده است.

### الف - روایات اهل سنت

در روایات اهل سنت مسئله دغدغه مسلمانان نسبت به رهبری امت بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله به روشنی مطرح شده است که در اینجا به یک روایت اشاره می کنیم:

«قیل یا رسول الله من یؤمر بعدک؟ قال: إن تؤمروا ابابکر رضی الله عنه تجدوه امینا زاهدا فی الدنیا راغبا فی الآخرة، و إن تؤمروا عمر رضی الله عنه تجدوه قویا امینا لا

ص: ۵۲۲

يخاف في الله لومه لائم، و إن تؤمروا عليا رضى الله عنه و لا اراكم فاعلين تجدوه هاديا مهديا ياخذكم الطريق المستقيم»<sup>(۱)</sup>

«به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد: بعد از شما چه کسی امیر است؟»

فرمود: اگر ابوبکر را انتخاب کنید انسانی امین و زاهد است و اگر عمر را انتخاب کنید انسانی امین است و از کسی واهمه ندارد، ولی اگر علی را به عنوان امیر برگزینید، که تصور نمی کنم این کار را انجام دهید، او را شخصی هدایت کننده و هدایت شده خواهید یافت که شما را به راه راست رهنمون خواهد شد».

روایات دیگری نیز با همین مضمون در منابع یاد شده ذکر شده است.

### ب - روایات شیعه

در روایات شیعه نیز این مسأله مطرح شده است که به عنوان نمونه می توان از این روایت یاد کرد:

«عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله تعالی {إِنَّمَا وَجَّهْتُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...} الآية قال: ان رهطا من

ص: ۵۲۳

---

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۱۱، ص ۱۷۵؛ اسدالغابه، ج ۴، ص ۱۰۶؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۱۲؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۲۱؛ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۷؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۴۷۷؛ کفایه الطالب، ص ۱۶۲؛ مناقب الاسدالغالب، ص ۳۳؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۱۶۰؛ ج ۱۱، ص ۶۳۰؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۵۳؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۴.

اليهود اسلموا منهم: عبدالله بن سلام و اسد و ثعلبه و ابن امين و ابن صوريا، فاتوا النبي صلى الله عليه وآله فقالوا: يا نبي الله ان موسى عليه السلام اوصى الى يوشع بن نون، فمن وصيكت يا رسول الله و من ولينا بعدك؟

فنزلت هذه الآية: {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ}

قال رسول الله صلى الله عليه وآله قوموا، فقاموا، فاتوا المسجد، فاذا سائل خارج. فقال: يا سائل! اما اعطاك احد شيئا؟  
قال: نعم، هذا الخاتم.

قال: من اعطاكه؟

قال: اعطانيه ذلك الرجل الذي يصلي.

قال: على اى حال اعطاك؟

قال: كان راكعا.

فكبر النبي صلى الله عليه وآله و كبر اهل المسجد. فقال النبي صلى الله عليه وآله على بن ابي طالب وليكم بعدى.

قالوا: رضينا بالله ربا و بالاسلام ديننا و بمحمد نبينا و بعلي بن ابي طالب ولينا، فانزل الله تعالى

ص: ٥٢٤

{وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ} (۱)

«امام باقر علیه السلام درباره آیه «انما وليکم...» فرمود: جمعی از یهود مسلمان شدند. که عبدالله بن سلام، اسد، ثعلبه، ابن امین و ابن صوریا هم جزء آنان بودند. این جمع خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و به حضرت عرض کردند: ای پیامبر خدا! حضرت موسی علیه السلام یوشع بن نون را به عنوان وصی خود انتخاب کرده بود. وصی شما و ولی ما بعد از شما کیست؟

به دنبال این جریان آیه «انما وليکم...» نازل شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برخیزید، آنان برخاستند و به مسجد آمدند که فقیری در حال خروج از مسجد بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی به تو چیزی نداد؟

فقیر گرفت: چرا این انگشتی را به من دادند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: چه کسی انگشتی را به تو داد؟ فقیر گفت: آن مردی که در حال نماز خواندن است.

پیامبر پرسید: در چه حالی انگشتی را به تو داد؟ فقیر گفت: در حال رکوع آن را به من داد.

ص: ۵۲۵

رسول خدا - که درود خدا بر او و خاندانش باد - تکبیر گفت و اهل مسجد تکبیر گفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی بن ابی طالب بعد از من ولیّ شماست.

جمع تازه مسلمان شده گفتند: ما به ربوبیت الله و دین اسلام و پیامبری محمد و ولایت علی بن ابی طالب راضی هستیم.

به دنبال این جریان، خداوند این آیه را نازل کرد که «و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند ولیّ خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزمندانند.

### اهتمام به ولایت از دیدگاه عقل

گذشته از آن که از نظر تاریخی و روایات، گفت و گو درباره رهبری امت، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله مسئله ای مسلم است، از نظر عقلی هم نمی توان پذیرفت که مسلمانان به چنین موضوع با اهمیتی توجه نداشته باشند؛ زیرا وقتی شخصی به پیامبری برانگیخته می شود و بنا دارد جامعه را دستخوش تغییر و تحول کند و به دنبال آن عده ای از سر عشق و علاقه به او ایمان می آورند و برای پیشبرد اهداف او - که همان گسترش دین خداست - از همه چیز حتی جان خود می گذرند، انواع تحقیر، توهین، شکنجه، از دست دادن شغل، درآمد، موقعیت اجتماعی، آوارگی، جنگ و درگیری و... را می پذیرند و در مقابل، به دلیل

ص: ۵۲۶

تحولاتی که در عقاید، آداب، رسوم، روابط اجتماعی، روابط سیاسی و ... که به دست این پیامبر در جامعه اتفاق افتاده، دشمنان سرسخت و لجوجی پیدا کرده است که تا او را از بین نبرند آرام نمی نشینند و دهها جنگ و عملیات نظامی را علیه او طراحی کردند و چندین بار طرح ترور او را ریختند، آیا در چنین جامعه ای پذیرفتنی است که برای آنان که هستی خود را در این راه گذاشته اند، آینده این حرکت مطرح نباشد؟

اگر روزی این پیامبر از دنیا رفت، مسأله رهبری امت چه خواهد شد؟

آیا پذیرفتنی است این پیامبر که این همه در این راه زحمت کشیده و رنج برده تا آنجا که خودش فرمود:

«ما أودى احد مثل ما اوذيت في الله»<sup>(۱)</sup>

هیچ کس به اندازه من در راه خدا اذیت نشده است».

به آینده این حرکت و دین الهی نیندیشد و اینکه بعد از او چه خواهد شد؟

آیا پذیرفتنی است که دشمنان پیامبر و فرزندان آنان که در این مبارزه خسارتهای زیادی دیده اند، پدرانشان، فرزندانشان، اموالشان، قدرت سیاسی... خود را از دست داده اند، چشم به مرگ این پیامبر ندوخته باشند و به امید آن روز ننشسته باشند و مسئله رهبری این حرکت بعد از پیامبر برای آنان مطرح نباشد؟

ص: ۵۲۷

بنابر این از نظر عقلی، تاریخی و روایی، مسئله گفت و گو بر سر رهبری امت مسئله ای قطعی است و خداوند با نزول آیه مورد بحث و کاربرد واژه «انما» مشارکت دیگران را در این مسئله نفی کرده و رهبری را به طور قطع در اختیار امام علی علیه السلام قرار داده است.

### ۳- عدم تردید در رهبری قبل از نزول آیه

#### اشاره

گفته اند؛ با توجه به کلمه «انما» که برای حصر به کار می رود و حصر در جایی است که احتمال مشارکت وجود داشته باشد، باید اثبات کرد که احتمال مشارکت قبل از نزول آیه وجود داشته و سبب نزول آیه شده است، در حالی که اثبات چنین کاری ممکن نیست.

به این شبهه توجه کنید:

«لو سلّمنا التردّد و لكن كيف العلم بانّه بعد الآيه او قبلها، منفصلاً او متصلاً، سبباً للنزول او اتفاقياً و لا يبدّ من اثبات القبليّه و الاتصال و السببيه و اين ذلك.»<sup>(۱)</sup>

بر فرض که بپذیریم تردیدی در رهبری وجود داشته است، از کجا بدانیم که این تردید قبل از نزول آیه بوده است یا بعد از آن و یا مقارن؟ یا اینکه آیه اتفاقاً نازل شده است، در حالی که استدلال

ص: ۵۲۸

---

۱- روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۸.



برای امامت در صورتی درست است که این تردید قبل از نزول، و سبب نزول آیه بوده باشد.

## نقد

براساس اسناد تاریخی مسئله رهبری بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله از زمان های بسیار دور مطرح بوده است ولی هرچه زمان پیش می رفت و اسلام گسترش می یافت، این مسئله جدی تر شد، به طوری که بعد از صلح حدیبیه برای سیاستمداران مکه روشن شد که مبارزه نظامی با این حکومت ممکن نیست و باید درصدد تصاحب آن بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله بود و بعد از فتح مکه برای حکام منطقه نیز این طمع پیدا شد که درصدد تصاحب آن برآیند و بعد از «حجه الوداع» و اعلام این خبر از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله - که دیگر او را در اینجا نخواهند دید - و اعلام حدیث ثقلین از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله که از نزدیکی ارتحال آن حضرت خبر می داد، منافقان داخلی هم به طمع رهبری افتادند، به طوری که در بازگشت از حج در مکه چند نفر از آنان در خانه خدا پیمانی نوشتند و هم قسم شدند که بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله نگذارند رهبری به دست امام علی علیه السلام بیفتد. (۱)

ص: ۵۲۹

---

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۴۶ و ج ۸، ص ۱۵۳؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۸۵.

با اعلام رسمی این ولایت در غدیر خم طبیعی بود که مخالفان بنی هاشم به طور مطلق و مخالفان حضرت امیر علیه السلام که کینه کشته های بدر، احد، احزاب، خیبر و ... را از او به دل داشتند، درصدد برآیند که نگذارند این رهبری به امام منتقل شود.

از طرفی مفسران بر این باورند که سوره مائده بعد از «حجه الوداع» نازل شده است (۱) که بر این اساس، قبل از نزول آیه مسئله تردید در رهبری مطرح بوده است.

اما مسئله تقارن این نزول با طرح موضوع رهبری، براساس روایاتی که پیشتر مطرح کردیم، به دنبال پرسش یهودیان تازه مسلمان شده از رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره رهبری بعد از خود و اینکه حضرت موسی علیه السلام «یوشع بن نون» را برای رهبری پس از خود تعیین کرده بود آیه نازل شد و مشارکت دیگران در رهبری را نفی کرده، ولایت حضرت امیر علیه السلام را قطعی ساخت.

ص: ۵۳۰

---

۱- الدرالمنثور، ج ۳، ص ۴، الکشاف، ج ۱، ص ۵۹۱؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۳۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۰؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۷، ص ۶۱۲.





## فقر امام علی علیه السلام مانع نزول آیه

گفته اند؛ براساس دیدگاه مشهور، امام علی علیه السلام چیزی نداشته است که زکات بر او واجب بوده و آن را پرداخت کرده باشد تا مصداق آیه باشد.

به این شبهه توجه کنید:

«و من المشهور انّ علیاً رضی الله عنه ما کان یجب علیه الزکاه.»

این شبهه در شماری از منابع آمده است. (۱)

### نقد

۱- این شبهه بر پایه کاربرد واژه زکات بر زکات واجب استوار است بدین گونه که لفظ زکات در آیه به معنای زکات مصطلح آمده و چنین زکاتی به صاحبان اموال تعلق می گیرد و امام علی علیه السلام صاحب مالی نبوده تا زکات بر او واجب باشد و گفته شود که آیه در شأن او نازل شده است. در حالی که پیشتر

ص: ۵۳۳

---

۱- تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۲۸۴؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۱.

اثبات کردیم زکات یک لفظ عربی است که قبل از پیدایش اسلام نیز در این زبان کاربرد داشته و هیچ ارتباطی به زکات واجب ندارد. همچنین ثابت کردیم که در قرآن این واژه را درباره پیامبران و امت های پیشین نیز به کار گرفته است و نمی تواند به معنای زکات واجب باشد که آنها را تکرار نمی کنیم.

بنابر این از دیدگاه لغت و قرآن، کاربرد واژه زکات در مطلق انفاقها مسئله ای رایج است.

۲- بر فرض که کاربرد واژه زکات انحصار در زکات واجب داشته باشد، چه کسی گفته است که امام علی علیه السلام مالی نداشته و زکات بر او واجب نبوده است؟

بحث درباره منابع مالی آن حضرت و کیفیت درآمد و خرج آن حضرت نیاز به تحقیق بیشتری دارد که خارج از این نوشتار است و ما تنها به چند نمونه اشاره می کنیم:

الف - احمد بن حنبل درباره صدقات آن حضرت در عین زهد، از امام علی علیه السلام چنین نقل می کند:

«عن محمد بن كعب القرظي ان علياً رضي الله عنه قال: لقد رأيتني مع رسول الله صلى الله عليه وآله و اني لا ربط الحجر على بطني من الجوع و ان صدقه مالي لتبلغ اربعين الف دينار.»<sup>(۱)</sup>

ص: ۵۳۴

---

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۵۶، حدیث ۱۳۷۱؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۴۴۴؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۶۳۶؛ الرياض النضره، ج ۳، ص ۲۰۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۴ و ۱۲۶.

«محمد بن کعب قرظی می گوید: امام علی علیه السّلام فرمود: تو مرا با رسول خدا صلی الله علیه وآله دیده بودی

که به سبب گرسنگی سنگ بر شکم می بستم، در حالی که صدقه مالم امروز به چهل هزار دینار می رسد».

ب - درباره انفاق امام علی علیه السّلام در راه خدا در عین زهد آن حضرت، روایت شده است:

«اعتق علی علیه السّلام فی حیاہ رسول اللّٰہ صلی اللّٰہ علیہ وآلہ الف مملوک ممّا مجلت یداه و عرق جبینہ و لقد ولی الخلافہ و اتته الاموال فما کان حلواہ الا التمر و لاثیابہ الا الکرایس»<sup>(۱)</sup>

«در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله از مالی که برای به دست آوردن آن عرق ریخته و دستهایش زخمی شده بود، هزار بنده آزاد کرده بود، در حالی که وقتی قدرت را به دست گرفت و بیت المال از سراسر دنیای اسلام به دستش می رسید، حلوائش تنها خرما و لباسش تنها کرباس بود».

آیا قابل تصور است که بگوییم انسانی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله از دسترنج خود تنها هزار بنده را آزاد کرده، مالی نداشته است؟

ص: ۵۳۵

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۰۲.

ج - براساس روایات؛ این آیه در سالهای پایانی عمر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده است و در این دوران وضع مالی مسلمانان، به دلیل غنائم جنگی که به دست می آوردند، خوب بوده است و امام علی علیه السلام نیز یکی از مسلمانان و رزمندگان بوده که از این غنائم سهمی داشته است.

د- امام علی علیه السلام که در همه زمینه ها امام و اسوه دیگران به شمار می رفت، در میدان تلاش اقتصادی و انفاق در راه خدا نیز امام و اسوه بود. او زمین های بسیاری را آباد و چشمه های فراوانی را احداث و آنها را در راه خدا وقف می کرد.

درباره تلاش او گفته اند:

«كان يعمل بيده و يحرق الارض و يستقى الماء و يغرس النخل، كل ذلك يبشره بنفسه الشريفه و لم يستبق منه لوقته و لا لعقبه قليلاً و لا كثيراً و انما كان صدقه.»<sup>(۱)</sup>

«با دست خود کار می کرد و در زمین کشت می کرد (و با حفر آن) آب به وجود می آورد، درخت خرما می کاشت. همه این کار را با وجود نازنین خود انجام می داد. از این همه تلاش و کار نه چیزی را برای دوران خود و نه برای فرزندان خود ذخیره نکرد، بلکه همه اش صدقه در راه خدا بود.»

ص: ۵۳۶

---

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۴۷.



۳- بر فرض که برخلاف همه دلیل‌ها بپذیریم واژه زکات تنها در زکات واجب کاربرد دارد و اینکه برخلاف همه واقعیتها بپذیریم که امام مالی نداشت که زکات به آن تعلق بگیرد، اما تلاش آن امام بزرگوار در دفاع از اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سرکوب کردن دشمنان آن قابل انکار نیست و در قوانین فقه این مسئله مسلم است که اموال شخص کافری که کشته می شد از آن رزمنده مجاهدی بود که او را کشته است. (۱) در روایات ما این مسئله مطرح است که انگشتی که در اختیار امام علی علیه السلام بوده و آن را در حال نماز انفاق

کرده، از این طریق در اختیار امام علی علیه السلام قرار گرفته است. به این روایت توجه کنید:

«... و كان الخاتم لمروان بن طوق قتله امير المؤمنين عليه السلام و اخذ الخاتم من اصبعه و اتى به الى النبي صلى الله عليه وآله من جمله الغنائم و امره النبي صلى الله عليه وآله ان ياخذ الخاتم، فاخذ الخاتم و اقبل و هو فى اصبعه و تصدق به على السائل فى اثناء ركوعه». (۲)

ص: ۵۳۷

---

۱- جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۱۹۰؛ تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۲۲۲؛ المبسوط، ج ۲، ص ۶۷؛ المغنی و الشرح الکبیر، ج ۱۰، ص ۴۲۸؛ الحاوی الکبیر، ج ۸، ص ۳۹۹ و ج ۱۴، ص ۱۵۷؛ حلیه العلماء فی معرفه مذاهب الفقهاء، ج ۷، ص ۶۶۱؛ العزیز شرح الوجیز، ج ۷، ص ۳۶۰؛ الام، ج ۴، ص ۱۴۲؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۸۵؛ مختلف الشیعہ، ج ۴، ص ۴۱۷؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۴۲۳.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۸۷.

«انگشتی از آن مروان بن طوق بود که امام علی علیه السّلام او را در میدان نبرد کشته بود و آن انگشتی را همراه با بقیه غنائم جنگی خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله آورد. رسول خدا صلی الله علیه وآله به امام علی علیه السّلام دستور داد که انگشتی را بردارد.

امام آن را برداشت و در انگشتش بود و در رکوع نماز به سائل صدقه داد».

ص: ۵۳۸

الف) منابع تفسیری / تفسير و روش های تفسير

- ١) الاساس فى التفسير، حوى، سعيد، دارالسلام، الطبعة الثانية، (١٤٠٩) ١٩٨٩م.
- ٢) اضواء البيان فى ايضاح القرآن بالقرآن، الامين، محمد بن محمد، بيروت، عالم الكتب.
- ٣) البحر المحيط فى التفسير، ابوحيان، الاندلسى، محمد بن يوسف، تحقيق، الشيخ عادل احمد، عبدالموجود، بيروت، دارالكتب العلميه، (١٤١٣ هـ -- .) ١٩٩٣ م.
- ٤) تفسير القرآن، سلطان العلماء، عزالدين عبدالعزيز بن عبدالسلام، تحقيق الدكتور عبدالله بن ابراهيم، دار ابن حزم، الطبعة الاولى، (١٤١٦ هـ -- .) ١٩٩٦ م.
- ٥) تفسير المراغى، المراغى، احمد مصطفى، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، (١٤١٨ هـ -- .) ١٩٩٨ م.
- ٦) تفسير ابى السعود او ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم، العمادى، ابوالسعود بن محمد، دارالفكر، للطباعة و النشر.
- ٧) تفسير القرآن العظيم، ابن كثير، اسماعيل، قاهره، دارالحديث، الطبعة الاولى.

- ٨) تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، النيشابورى القمى، نظام الدين حسن بن محمد بن الحسين، تحقيق، الدكتور حمزه النشرتى، القايره، المكتبه القيمه.
- ٩) تفسير البغوى، البغوى، ابو محمد الحسين بن سعود، تحقيق، محمد عبدالعزيز، النمر و غيره، المملكه العربيه السعوديه، دارالطيبه، الطبعة الرابعه، (١٤١٧ هـ - .) ١٩٩٧ م.
- ١٠) التفسير الحديث، دروزه، محمد عزه، مطبعه عيسى البابى، الطبعة الاولى، ١٦٤ م.
- ١١) تفسير كتاب الله العزيز، الهوارى، هود بن محكم، تحقيق، بالحاج بن سعيد، شريفى، دارالغرب الاسلامى. الطبعة الاولى، ١٩٩٠ م.
- ١٢) التفسير، مقاتل بن سليمان، تحقيق، الدكتور عبدالله محمود شحاته.
- ١٣) التفسير الواضح، حجازى، الدكتور محمد محمود، القايره، دارالتفسير، الطبعة العاشره، (١٤٠٦ هـ - .) ١٩٨٦ م.
- ١٤) تفسير الثعالبى المسمى بالجواهر الحسان فى تفسير القرآن، الثعالبى، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف، حققه، الشيخ على محمد، معوض، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ١٤١٨ هـ - .
- ١٥) تفسير التابعين عرض و دراسه، الخضرى، محمد بن عبدالله بن على، الرياض، دارالوطن، ١٤٢٠ هـ - .
- ١٦) التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، ابن عاشور، محمد، الطاهر، بيروت، مؤسسه التاريخ، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ هـ - .
- ١٧) التفسير و المفسرون، الذهبى، الدكتور محمد حسين، دارالكتب الحديثه، الطبعة الثانيه، ١٣٩٦ هـ - .
- ١٨) تفسير مبهمات القرآن، البنسى، محمد بن على، دراسه و تحقيق، عبدالله، عبدالكريم محمد، بيروت، دارالغرب الاسلامى.

١٩) التفسير و المفسرون، معرفه، محمد هادي، مشهد، الجامعه الرضويه، الطبعه الاولى، ١٤١٩ هـ - .

٢٠) تفسير النسايب، النسايب، احمد بن شعيب، تحقيق، سيد الحلبي، صبري الشاطبي، القاهره، مكتبه السنه، الطبعه الاولى، ١٤١٠ هـ - . ١٩٩٠ م.

٢١) تفسير القاسمي المسمى محاسن التاويل، القاسمي، محمد جمال الدين، تحقيق، محمد نژاد، عبد الباقي.

٢٢) الجامع لاحكام القرآن، القرطبي، ابو عبدالله، محمد بن احمد، بيروت، دار احياء التراث العربي.

٢٣) جامع البيان في تاويل آي القرآن، الطبري، محمد بن جرير، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعه الاولى، ١٤١٢ هـ - .

٢٤) زاد المسير في علم التفسير، الجوزي، ابوالفرج، جمال الدين، عبدالرحمن بن علي بن محمد، تحقيق، محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بيروت، دار الفكر، الطبعه الاولى، (١٤٠٨ هـ - .) ١٩٨٧ م.

٢٥) الدر المنثور في التفسير بالمأثور، السيوطي، جلال الدين، بيروت، دار المعرفه.

٢٦) روح المعاني، في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، آلوسى، شهاب الدين السيد محمود، الطبعه الرابعه، ١٩٨٥ م.

٢٧) فتح البيان في مقاصد القرآن، القنوجي، صديق بن حسن بن علي الحسين، تحقيق، عبدالله بن ابراهيم الانصاري المكتبه العصريه، الطبعه الثانيه، (١٤١٥ هـ - .) ١٩٩٥ م.

٢٨) فتح الرحمان في تفسير القرآن، تعيلب، عبدالمنعم، احمد، القاهره، دار السلام، الطبعه الاولى، (١٤١٦ هـ - .) ١٩٩٥ م.

٢٩) فتح القدير الجامع بين فنى الروايه و الدرايه من علم التفسير، الشوكانى، محمد بن على بن محمد، تحقيق، يوسف القرش، بيروت، دارالمعرفه، الطبعة الثانيه، (١٤١٦ هـ - .) ١٩٩٦ م.

٣٠) فى ظلال القرآن، سيد قطب، بيروت، دارالشروق، (١٤٠٠ هـ - .) ١٩٨٠ م.

٣١) اللباب فى علوم الكتاب، ابن عادل، عمر بن على، تحقيق: الشيخ عادل احمد، دارالكتب العلميه الطبعة الاولى، ١٤١٩ هـ - . - ١٩٩٨ م.

٣٢) الكشاف عن حقايق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل، الزمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر، تحقيق، الشيخ عادل، احمد عبدالوجود.

٣٣) مختصر تفسير الخازن، عبدالغنى، الشيخ، اليمامه، الطبعة الاولى، ١٤١٥ هـ.

٣٤) مجمع البيان لعلوم القرآن، الطبرسى، الشيخ ابوعلى، فضل بن الحسن، تهران، كتابفروشى اسلاميه.

٣٣) الميزان فى تفسير القرآن، الطباطبائى، علامه، السيد محمد حسين، بيروت، منشورات، مؤسسه الاعلى، للمطبوعات.

٣٥) المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، ابن عطيه، ابو محمد، عبدالحق، بن غالب، تحقيق، المجلس الاعلى بفاس.

٣٦) النكت و العيون، الماوردى، على بن محمد بن حبيب، تحقيق، السيد بن عبدالمقصود، بيروت، دارالكتب العلميه.

## (ب) علوم قرآنى

١) اسباب النزول، الواحدى، ابوالحسن على بن احمد، بيروت، دار ابن كثير، الطبعة الثالثه، ١٤١٧ هـ - .

ص: ٥٤٢

- ٢) احكام القرآن، الجصاص، ابوبكر احمد بن على، تحقيق، محمد، الصادق قمحاوى، بيروت، داراحياء، التراث العربى.
- ٣) احكام القرآن، ابن العربى، ابوبكر محمد بن عبدالله، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ هـ .
- ٤) الاتقان فى علوم القرآن، السيوطى، جلال الدين، سعيد المندره، بيروت، مؤسسسه الكتب الثقافيه، الطبعة الاولى ١٤١٦ هـ . - ١٩٩٧ م.
- ٥) التسهيل لعلوم التنزيل، الكلبى، محمد بن احمد، بن جزى، بيروت، دارالكتاب العربى، الطبعة الثانيه، (١٣٩٣ هـ - .) ١٩٧٣ م.
- ٦) جامع النقول فى اسباب النزول، عليوى، ابن خليفه، الرياض، مطابع الاشعاع، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ هـ .
- ٧) معانى القرآن و اعرابه، الزجاج، ابواسحاق ابراهيم بن السرى، تحقيق، الدكتور عبدالجليل، عبده، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٨ هـ .
- ٨) مباحث فى علوم القرآن، صبحى الصالح، بيروت، دارالعلم للملايين، الطبعة العاشره، ١٩٩٧ م.
- ٩) المفردات فى غريب القرآن، راغب، ابوالقاسم، حسين بن محمد، تحقيق، سيد محمد، گيلانى، تهران، المكتبه المرتضويه.

### (ج) حديث

- ١) ارشاد القلوب، الديلمى، حسن بن ابى الحسن، تحقيق، السيد هاشم، الميلانى، تهران، دارالاسوه، للطباعه و النشر، الطبعة الاولى، ١٤١٧ هـ .
- ٢) الاحتجاج، الطبرسى، احمد بن على بن ابى طالب، قم، كتابفروشى، مصطفىوى.

٣) امالي، الطوسي، محمد بن الحسن، بغداد، شارع المتنبى، ١٣٨٤ هـ - .

٤) الامالى الخميسيه، الجرجاني، يحيى بن الحسين، تحقيق، محمدحسن، محمدحسن اسماعيل، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ هـ - .

٥) الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، المفيد، محمد بن محمد النعمان، مؤسسه آل البيت (ع)، لاهياء التراث، قم.

٦) الامثال فى الحديث النبوى، الاصفهاني، عبدالله بن محمد، تحقيق، عبدالعلى، عبدالحميد، الطبعة الاولى، ١٩٨٢ م.

٧) بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، المجلسى، فخرالامه، الشيخ محمد باقر، بيروت، مؤسسه الوفاء، الطبعة الثالثه، ١٤٠٣ هـ - .

٨) تذكره الخواص، الجوزى، العلامه، شمس الدين، ابوالمظفر، يوسف بن فرنلى، قم، منشورات الرضى.

٩) التمهيد لما فى الموطأ من المعانى و الاسانيد، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، مغرب، وزاره الاوقاف والشئون الاسلاميه.

١٠) الجامع الصحيح، اقشيرى، النيشابورى، مسلم بن الحجاج، بيروت، دارالفكر.

١١) جواهر العقدين فى فضل الشرفين، السمهودى، نورالدين على بن عبدالله، تحقيق، مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، (١٤١٥ هـ - .) ١٩٩٥ م.

١٢) جلاء الافهام فى الصلاه على خير الانام، ابن القيم، ابو عبدالله محمد بن ابي بكر، بيروت، دارالكتب العلميه.

١٣) خصائص اميرالمؤمنين على بن ابى طالب، النسايبى، الامام الحافظ، احمد بن شعيب، تحقيق، السيد جعفر، الحسينى، قم، دارالثقلين، الطبعة الاولى، ١٤١٩ هـ - .



١٤) خصائص الوحي المبين، ابن البطريق، يحيى بن الحسن، حقه، المحمودى، تهران، وزاره الارشاد الاسلامى، الطبعه الاولى، ١٤٠٦هـ - .

١٥) (( خصال، صدوق، ابو جعفر محمد بن على، مترجم، كمره اى، تهران، كتابفروشى اسلاميه، چاپ هفتم.

١٦) الدر النظيم فى مناقب الائمة اللهايم، الشامى، الشيخ جمال الدين، يوسف بن حاتم، تحقيق، قم، موسسه النشر الاسلامى، الطبعه الاولى، ١٤٢٠هـ - .

١٧) ذخائر العقبي فى مناقب ذوالقربى، الطبرى، الامام، الحافظ، احمد بن عبدالله، حقه، اكرم البوشى، جده، الطبعه الاولى، مكتبه الصحابه.

١٨) الرياض النضره فى مناقب العشره، الطبرى، الامام الحافظ احمد بن عبدالله، اخرجه، عبدالمجيد، طعمه، حلبى، بيروت، دارالمعرفه.

١٩) رشفه الصادى من بحر فضائل بنى النبى الهادى، الحضرمى، ابوبكر شهاب الدين، تحقيق، السيد على عاشور، دارالكتب العلميه، الطبعه الاولى، ١٤١٨هـ - . - ١٩٩٨م.

٢٠) سنن الترمذى، ابن سوره، ابو عيسى، محمد بن عيسى، حقه، احمد شاکر و غيره، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤هـ - . ١٩٩٤م.

٢١) السنن الكبرى، البيهقى، احمد بن الحسين، بيروت، دارالمعرفه.

٢٢) السنن، لقزوينى، ابن ماجه، تحقيق، الشيخ خليل، مأمون، بيروت، دارالمعرفه.

٢٣) شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الايات النازله فى اهل البيت (ع)، الحسكاني، الامام الحافظ عبيدالله بن عبدالله، تحقيق، الشيخ المحمودى، بيروت، موسسه الاعلمى.

٢٤) شرح صحيح مسلم، النووى، محيى الدين يحيى بن شرف، تحقيق، خليل الميس، بيروت، دارالعلم، الطبعه الاولى، ١٤٠٧هـ - .

٢٥) شرح نهج البلاغه، البحرانى، ميثم بن على بن ميثم، قم، دفتر تبليغات، ١٣٦٢ ش.

٢٦) الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، اليحصبي، عياض بن موسى، تحقيق، علي محمد، البجاوي.

٢٧) الصواعق المحرقة في الرد على اهل البدع و الزندقه، الهيثمي، المحدث، احمد بن حجر، تحقيق، عبدالوهاب عبداللطيف، القاهره، مكتبه القاهره.

٢٨) صحيح جامع بيان العلم و فضله، ابن عبدالبر، هذبه ابوالاشيال، القاهره، مكتبه ابن تيميه، الطبعه الاولى، (١٤١٦ هـ - .) ١٩٩٦ م.

٢٩) صحيح، البخارى، محمد بن اسماعيل، بيروت، دارالفكر للطباعه و النشر.

٣٠) طرز الوفا في فضائل آل المصطفى، زين العابدين، احمد المصرى الشافعى، تحقيق، سامى الغريرى، قم، موسسه دارالكتاب الاسلامى، الطبعه الاولى، ١٤٢٣ هـ - .

٣١) عمدہ عيون صحاح الاخبار، ابن البطريق، شمس الدين، يحيى بن الحسن، تحقيق، الشيخ مالك المحمودى و الشيخ ابراهيم البهادرى، قم، الطبعه الثالثه، ١٤١٢ هـ - .

٣٢) عمدہ القارى، العينى، بدرالدين ابومحمد، محمود، ناشر، مصطفى البابى و الحلبي و شركاء، الطبعه الاولى.

١٧٠) علل الشرايع، الصدوق، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين، قم، مكتبه الداورى.

٣٣) غايه المرام فى حجه الخصام عن طريق الخاص و العام، البحرانى، المحدث، السيد هاشم، تحقيق، العلامه، السيد على، عاشور، بيروت، موسسه التاريخ العربى، الطبعه الاولى، ١٤٢٢ هـ - .

٣٤) فضائل الصحابه، ابن حنبل، احمد بن محمد، تحقيق، ولى الله بن محمد، الطبعه الاولى، ١٩٨٣ م.

٣٥) فضائل آل البيت فى ميزان الشريعه الاسلاميه، عمر الحاجى، الدكتور محمد، دمشق، دارالمكتبي، الطبعه الاولى، ١٤٢٠ هـ - .

٣٦) فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، العسقلانی، ابن حجر، تحقیق، الشیخ عبدالعزیز بن باز، بیروت، دارالمعرفه.

٣٧) فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطین، الجوينی، ابراهيم بن محمد، تحقیق، المحمودی، بیروت، موسسه المحمودی.

٣٨) القول البديع فی الصلاه علی الحبيب، السخاوی، شمس الدين محمد بن عبدالرحمن، بیروت، دارالكتاب العربی، الطبعة الاولى.

٣٩) كنز العمال فی سنين الاقول و الافعال، لهندي، علاء الدين، المتقی بن حسام الدين، بیروت، موسسه الرساله.

٤٠) كنوز الحقايق من حديث خيرالخلايق، المناوی، الامام، الحافظ عبدالرو بن علی بن زين العابدين، حققه، ابو عبدالرحمن، صلاح به، بیروت، دارالكتب العلميه.

٤١) كفايه الطالب فی مناقب علی بن ابيطالب، الكنجی، الامام الحافظ، محمد بن يوسف بن محمد القرشي، تحقیق، محمد هادی، الامینی، نجف، المطبعة الحيدريه، الطبعة الثانيه.

٤٢) الكتاب المصنف فی الاحاديث و الاثار، ابن ابی شيبه، ابوبكر عبدالله بن محمد، تحقیق، محمد، عبدالسلام شاهين، بیروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، (١٤١٦ هـ - .) ١٩٩٥ م.

٤٣) لواع الانوار البهيه و سواطع الاسرار الاثريه، السفاريني، محمد بن احمد، بیروت، المكتب الاسلامي.

٤٤) مرويات الامام احمد بن حنبل فی التفسير، ابن حنبل، احمد، محمد بن رزقه بن طرهوتي و غيره، الطبعة الاولى، (١٤١٤ هـ - .) ١٩٩٣ م.

٤٥) مجمع الزوائد و منبع الفوائد، الهيثمي، الامام، الحافظ، نورالدين علی بن ابی بكر، بتحريр الحافظين، العراقي و ابن حجر، بیروت، منشورات موسسه المعارف.

ص: ٥٤٧

(٤٦) مناقب علي بن ابي طالب، الخطيب، الواسطي، علي بن محمد، الشهير بابن المغازلي، حقه، محمد باقر، البهودي، تهران، مكتبة الاسلاميه.

(٤٧) المستدرک علی الصحيحين، الحاكم النيشابوري، الامام الحافظ، بيروت، دارالكتب العلميه.

(٤٨) مناقب الاسد الغالب، الجوزي، العلامه، شمس الدين محمد، تحقيق، طارق الطنطاوي، قاهره، مكتبة القرآن.

(٤٩) مسند الامام احمد بن حنبل، ابن حنبل، ابو عبدالله احمد، بيروت، داراحياء التراث العربي، الطبعة الثالثه، (١٤١٥ هـ - .) ١٩٩٤ م.

(٥٠) المراتب في فضائل اميرالمومنين (ع)، البستي، ابوالقاسم، اسماعيل بن احمد، تحقيق، محمدرضا، الانصاري، قم، الدليل، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ.

(٥١) المناقب، اخطب خوارزم، الحافظ ابوالمؤد، الموفق بن احمد، تحقيق، الشيخ مالك المحمودي، قم، موسسه النشر الاسلامي، الطبعة الثانيه، ١٤١٤ هـ.

(٥٢) نهج البلاغه، صبحي الصالح، بيروت، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٣٨٧ هـ.

(٥٣) مناقب علي بن ابي طالب و ما نزل من القرآن في علي، ابن مردويه، ابوبكر، احمد بن موسى، تحقيق، عبدالرزاق، محمدحسين، حرز الدين، قم، دارالحديث، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ هـ - .

(٥٤) المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانيه، العسقلاني، احمد بن علي بن حجر، بيروت، دارالمعرفه، (١٤١٤ هـ - .) ١٩٩٣ م.

(٥٥) من لا يحضره الفقيه، الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٤١٠ هـ - .

(٥٦) مسند، الثمالي، ابوحمزه، ثابت بن دينار، تحقيق، عبدالرزاق، محمد حسين حرز الدين، قم، انتشارات دليل، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ هـ - .

ص: ٥٤٨

- ٥٧) المنتقى شرح موطأ مالك، الباجي، سليمان بن خلف، بيروت، دارالكتاب العربي، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ هـ - .
- ٥٨) معاني الاخبار، الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين، تصحيح، علي اكبر، الغفاري، مؤسسه النشر الاسلامي، الطبعة الرابعة، ١٤١٨ هـ - .
- ٥٩) مختصر مسند البزاز علي الكتب الستة، العسقلاني، شهاب الدين ابي الفضل، تحقيق، صبري عبدالخالق، مؤسسه الرساله، الطبعة الاولى، ١٩٩٢ م .
- ٦٠) مشكل الاثار، الطحاوي، ابو جعفر، احمد بن محمد، بيروت، دارصادر.
- ٦١) المعجم الكبير، الطبراني، الحافظ سليمان بن احمد، تحقيق، صمدى، عبدالمجيد، داراحياء التراث العربي، ١٩٩٤ م .
- ٦٢) المصنف، الصنعاني، ابوبكر عبدالرزاق، بيروت، دارالتاج، الطبعة الاولى، ١٤١٤ هـ - .
- ٦٣) النور المشتعل من كتاب ما نزل من القرآن في علي عليه السلام، الاصفهاني، ابونعيم، احمد بن عبدالله، حققه، الشيخ محمد باقر المحمودي، تهران، وزاره الارشاد، الطبعة الاولى، ١٤٠٦ هـ - .
- ٦٤) نورالابصار في مناقب آل البيت النبي المختار، الشبلنجي، الشيخ مؤمن بن حسن مؤمن، قم، منشورات الرضى.
- ٦٥) نظم درر السمطين في فضائل المصطفى و البتول و السبطين، الزرندي، جمال الدين، محمد بن يوسف، حققه، محمد هادي، الاميني، طهران، مكتبه النينوى، الحديثه.
- ٦٦) نيل الاوطار شرح منتقى الاخبار، الشوكاني، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ٦٧) النهايه في غريب الحديث و الاثر، ابن اثير، مبارك بن محمد، تحقيق، ابو عبدالرحمن صلاح به، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٩٨٥ م .

## د) داريه الحديث

- ١) علوم الحديث و مصطلحه، صبحى الصالح، قم، منشورات الشريف الرضى، الطبعة الخامسة، ١٣٦٤ ش.
- ٢) قواعد فى علوم الحديث، التهانوى، ظفر احمد، تحقيق، عبدالفتاح، ابوغده، حلب، مكتبة المطبوعات الاسلاميه، (١٤٠٤ هـ -). ١٩٨٤ م.
- ٣) الكفايه فى علم الروايه، البغدادى، احمد بن على، المعروف بالخطيب، بيروت، دارالكتب العلميه، (١٤٠٩ هـ -). ١٩٨٨ م.

## هـ) رجالى

- ١) اختيار معرفه الرجال المعروف برجال الكشى، الطوسى، شيخ الطائفه، محمد بن الحسن، تحقيق، حسن المصطفوى، مشهد، دانشگاه فردوسى، ١٣٤٨ ش.
- ٢) تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، المزى، جمال الدين، ابى الحجاج، يوسف، تحقيق، الدكتور بشار عواد، بيروت، مؤسسه الرساله، الطبعة الثانيه، (١٤٠٥ هـ -). ١٩٨٥ م.
- ٣) تحفه الاحووى، المبارك غورى، محمد، عبدالرحمن، تحقيق، على محمد، معوض، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعة الاولى، (١٤١٩ هـ -). ١٩٩٨ م.
- ٤) التحرير الطاووسى، الشيخ حسن بن زين الدين، تحقيق، فاضل الجواهرى، قم، مكتبه المرعى، الطبعة الاولى، ١٤١١ هـ -.
- ٥) جامع الروات، الاردبيلى، محمد بن على، قم، مكتبه المصطفوى.
- ٦) رجال النجاشى، النجاشى، ابوالعباس، احمد بن على، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
- ٧) رجال العلامه الحلى، الحلى، حسن بن يوسف، النجف، الطبعة الثانيه، مطبعه الحيدريه.

٨) طبقات علماء الحديث، الصالحى، محمد بن احمد، تحقيق، اكرم البوشى، و غيره، بيروت، مؤسسه الرساله، الطبعة الثانيه، (١٤١٧هـ - .) ١٩٩٦ م.

٩) الضعفاء الكبير، العقيلى، ابوجعفر، محمد بن عمرو بن موسى، تحقيق، عبدالمعطى، امين، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤٠٤هـ - .

١٠) الكامل فى ضعفاء الرجال، ابن عدى، ابو احمد عبدالله، تحقيق، عادل، احمد، عبدالموجود، بيروت، دارالمعرفه، الطبعة الاولى، ١٤١٨هـ - . ١٩٩٧م.

١١) منتهى المقال فى اصول الرجال، المازندراني، الشيخ محمد بن اسماعيل، قم، مؤسسه آل البيت لحياء التراث، الطبعة الاولى، ١٤١٦هـ - .

١٢) مجمع الرجال، القهپايى، عنايه الله على، قم، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان.

١٣) نقد الرجال، التفرشى، السيد مصطفى، قم، مؤسسه آل البيت لحياء التراث، الطبعة الاولى، ١٤١٨هـ - .

## (و) تراجم

١) الاصابه فى تمييز الصحابه، العسقلانى، احمد بن حجر، بيروت، دارالكتب العلميه.

٢) الاعلام، الزركلى، خيرالدين، بيروت، دارالعلم للملايين.

٣) اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ابن الاثير، عزالدين، تحقيق، الشيخ على محمد، معوض، بيروت، دارالكتب العلميه.

٤) الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، القرطبى، محمد بن عبدالبر، تحقيق، الشيخ على محمد، معوض، بيروت، دارالكتب العلميه.

٥) انساب الاشراف، البلاذرى، احمد بن يحيى، تحقيق، الشيخ محمدباقر، المحمودى، بيروت، مؤسسه الاعلمى، الطبعة الاولى، (١٣٩٤هـ - .) ١٩٧٤ م.

ص: ٥٥١

- ٦) اهل البيت، ابو علم، توفيق، القايره، دارالكتب الجامعي، الطبعه الثانيه، ١٤١٣هـ - (١٩٩٢ م.
- ٧) تاريخ الخلفاء، السيوطي، جلال الدين، تقديم، الاستاذ، عبدالله، مسعود، حلب، منشورات دارالعلم العربي
- ٨) تهذيب التهذيب، العسقلاني، احمد بن حجر، بيروت، داراحياء، التراث العربي.
- ٩) ترجمه الامام علي بن ابي طالب عن تاريخ مدينه دمشق، المحمودي، محمدباقر، بيروت، مؤسسه المحمودي، الطبعه الثالثه، ١٤٠٠هـ .
- ١٠) حليه الاولياء و طبقات الاصفياء، الاصفهاني، ابو نعيم، احمد بن عبدالله، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ١١) الذريعه الى تصانيف الشيعه، تهراني، الشيخ آقابزرگ، بيروت، دارالاضواء، الطبعه الثالثه، ١٤٠٣هـ .
- ١٢) سيره اعلام النبلاء، الذهبي، شمس الدين، محمد بن احمد، بيروت، مؤسسه الرساله.
- ١٣) سيره آل بيت النبي الاطهار، مجدي فتحي السيد، المكتبه التوفيقه.
- ١٤) الطبقات الكبرى، ابن سعد، محمد، تحقيق، محمد عبدالقادر، عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعه الاولى، (١٤١٠هـ -) . ١٩٩٠ م.
- ١٥) الفصول المهمه في معرفه الائمة، ابن صباغ، الشيخ الامام، علي بن محمد، بيروت، مؤسسه الاعلمي، للمطبوعات، الطبعه الاولى، ١٤٠٨هـ - .
- ١٦) فضل آل البيت، معرفه ما يجب لال البيت النبوي، المقريزي، القايره، ١٩٧٣م.
- ١٧) لسان الميزان، العسقلاني، شهاب الدين ابي الفضل، احمد بن علي حجر، بيروت، مؤسسه الاعلمي، الطبعه الثالثه، ١٤٠٦.
- ١٨) ميزان الاعتدال في نقد الرجال، الذهبي، شمس الدين، محمد بن احمد، تحقيق، الشيخ، علي محمد، معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعه الاولى، ١٤١٦هـ - .



١٩) معرفه الصحابه، الاصفهاني، ابو نعيم، احمد بن عبدالله، تحقيق، عادل بن يوسف، الرياض، دارالوطن، الطبعة الاولى، (١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م).

٢٠) وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، ابن خلكان، شمس الدين احمد بن محمد، تحقيق، الدكتور، احسان عباس، بيروت، دار صادر.

## ز) فقهي و اصولي

١) الاحكام فى اصول الاحكام، الأمدى، على بن محمد، تحقيق، سيدالجميلى، دار الكتاب العربى، بيروت، الطبعة الثانية، (١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م).

٢) ايضاح الفوائد فى شرح القواعد، فخرالمحققين، محمد بن الحسن بن يوسف، حققه الاشتهاردى و الكرمانى، قم، الطبعة الاولى، ١٣٨٧ هـ - .

٣) ارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الاصول، الشوكانى، محمد بن على بن محمد، بيروت، دارالفكر.

٤) الاختيارات الفقيهيه، ابن تيميه، شيخ الاسلام، علاءالدين ابوالحسن على بن محمد البعلى، بيروت، دارالمعرفه.

٥) الانصاف فى معرفه الراجح من الخلاف على مذهب الامام احمد، المرادى، على بن سليمان، تحقيق، محمد حامد النقى، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعة الثانية.

٦) تذكره الفقهاء، الحلّى، حسن بن يوسف، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ هـ - .

٧) جامع المقاصد فى شرح القواعد، المحقق الثانى، على بن الحسين، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١١ هـ - .

٨) شرح المعالم فى اصول الفقه، ابن تلمسانى، عبدالله بن محمد بن على، تحقيق، الشيخ عادل، بيروت، عالم المكتب، الطبعة الاولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م.

٩) قواطع الادله فى الاصول، السمعاني، ابوالمظفر، تحقيق، الدكتور محمدحسن، بيروت، مؤسسه الرساله، الطبعة الاولى، (١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م).

١٠) القواعد و الفوائد الاصوليه و ما يتعلق بها من الاحكام الفرعيه، ابن اللحام، محمد بن عباس، تحقيق عبدالكريم الفضيلي، بيروت، المكتبه العصريه، الطبعة الاولى، (١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م).

١١) اللمعه الدمشقيه، الشهيد الاول، محمد بن جمال الدين، قم، دارالفكر، الطبعة الثانيه، ١٤١٢ هـ - .

١٢) موسوعه الفقه الاسلامى طبق لمذهب اهل البيت، قم، مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامى، الطبعة الاولى، (١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م).

١٣) مجموع فتاوى، ابن تيميه، الرياض، دار عالم الكتب.

١٤) المحصول فى علم اصول الفقه، الرازى، فخرالدين محمد بن عمر، دراسه و تحقيق، الدكتور طه، جابر، بيروت، مؤسسه الرساله، (١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م).

## ح) كلامى

١) اثبات الوصيه للامام على بن ابى طالب، المسعودى، على بن الحسين، النجف، المكتبه المرتضويه.

٢) اصول مذهب الشيعه، القفارى، ناصر، رياض، ١٩٩٣ م.

٣) آل الرسول و اوليائه موقف اهل السنه و الشيعه، محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، الطبعة الثانيه، ١٤٢١ هـ - .

٤) الامامه و السياسه، الدينورى، عبدالله بن مسلم بن قتيبه، تحقيق، الدكتور طه محمد، الزينى، مؤسسه الحلبي و شركاء.

ص: ٥٥٤

(٥) تنزيه القرآن عن المطاعن، عمادالدين، ابوالحسن عبدالجبار بن احمد المعتزلى، بيروت، دارالنهضة الحديثه.

(٦) الشيعة و السنه، الهى ظهير، احسان، لاهور، اداره ترجمان السنه، ١٩٧٣م.

(٧) الشيعة و اهل البيت، الهى ظهير، احسان، لاهور، اداره ترجمان السنه، ١٩٨١م.

(٨) الشيعة و القرآن، الهى ظهير، احسان، لاهور، اداره ترجمان السنه، ١٩٨٣م.

(٩) الشيعة و التشيع، الهى ظهير، احسان، لاهور، اداره ترجمان السنه، ١٩٨٤م.

(١٠) الفوائد البهيه فى شرح عقائد الاماميه، جميل حمود، الشيخ محمد، بيروت، مؤسسه الاعلمى، الطبعة الثانيه، ١٤٢١ هـ - . م. ٢٠٠١.

(١١) منهاج السنه النبويه، ابن تيميه، تحقيق، الدكتور محمد رشاء سالم، رياض، دار أحد.

(١٢) منهج الحق و كشف الصدق، الحللى، حسن بن يوسف، تعليق، الحجه الشيخ عين الله الحسنى الازموى، قم، مؤسسه دارالهجره، الطبعة الثالثه، ١٤١١ هـ - .

(١٣) منهاج الكرامه فى معرفه الامامه، الحللى، حسن بن يوسف، بن المطهر، تحقيق، الاستاذ عبدالرحيم، مبارك، مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ - .

## (ط) تاريخى

(١) تاريخ الاسلام، الذهبى، شمس الدين، محمد بن احمد، تحقيق، الدكتور، عمر، عبدالسلام، بيروت، دارالكتاب العربى.

(٢) تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، الامام، الحافظ، ابوالقاسم، على بن الحسن، تحقيق، على، شيرى، بيروت، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٤١٧ هـ - .

(٣) تاريخ يعقوبى، يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، بيروت، دار صادر.

(٤) تاريخ الخلفاء، السيوطى، جلال الدين، تحقيق، محمد، محيى الدين عبد الحميد.

٥) تاريخ الطبري المعروف بتاريخ الامم و الملوك، الطبري، الامام، ابو جعفر، محمد بن جرير، بيروت، مؤسسه الاعلمى.

٦) التدوين فى اخبار قزوين، رافعى قزوينى، تحقيق، عزيزا... عطاردى، تهران، نشر عطارى.

٧) الخوارج اصول و عقايد، طاهر الشمري، حبيب، مشهد، البحوث الاسلاميه، الطبعة الاولى، ١٤١٥ هـ.

٨) السيره النبويه، ابن هشام، حققه، مصطفى السقا و غيره، بيروت، داراحياء التراث العربى.

٩) الفتوحات الاسلاميه بعد معنى الفتوحات النبويه، زينى دحلان، السيد احمد، القاهره، مؤسسه الحلبي و شركاء، (١٣٨٧ هـ) - ١٩٦٨ م.

١٠) الكامل فى التاريخ، ابن الاثير، عزالدين، على بن ابى الكرم، بيروت، دار صادر.

١١) كتاب المعرفه و التاريخ، الفسوى، يعقوب بن سفيان، تحقيق، اكرم ضياء الصمدى، مؤسسه الرساله، الطبعة الثانيه، ١٩٨١ م.

## ٢) لغوى و ادبى

١) اقرب الموارد فى فصيح العربيه و الشوارد، سعيد الخورى، الشرتونى، تهران، دارالاسوه، ١٤١٦ هـ.

٢) تهذيب اللغه، الازهرى، ابو منصور محمد بن احمد، بيروت، دار احياء التراث، (١٤٢١ هـ) - ٢٠٠٠ م.

٣) تاج العروس من جواهر، الزبيدى، السيد مرتضى، الحسينى الواسطى، تحقيق، على شبرى، بيروت، دارالكفر، (١٤١٤ هـ) - ١٩٩٤ م.

ص: ٥٥٦

٤) شرح المختصر على تلخيص المفتاح، التفتازاني، سعدالدين، قم، كتابفروشي مصطفىوي.

٥) القاموس المحيط، الفيروزآبادي، محمدالدين محمد بن يعقوب، بيروت، دارالجيل.

٦) لسان العرب، ابن منظور، العلامة، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم، قم، نشر ادب الحوزه.

٧) مفتاح العلوم، السكاكي، ابويعقوب، يوسف بن ابي بكر، بيروت، دارالكتب العلميه.

٨) معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ابوالحسين احمد، تحقيق، عبدالسلام، هارون، قم، مركز الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ هـ - .

٩) المعجم الوسيط، عده من العلماء، استانبول، دارالوادعوه، ١٣٧٩ هـ - .

١٠) المطول في شرح تلخيص المفتاح، التفتازاني، سعدالدين، تهران، كتابفروشي اسلاميه، ١٣٧٤ هـ - .

١١) مغنى اللبيب عن كتب الاعاريب، المصري، جمال الدين ابومحمد عبدالله بن يوسف، تهران، كتابفروسي اسلاميه، ١٣٩١ هـ - .

١٢) مجمع الامثال، ميداني، احمد بن محمد، تحقيق، قصي الحسين، طرابلس لبنان، دارالشمال.

## ك) كليات

١) سلسله مؤلفات، المفيد، محمد بن محمد بن النعمان، الطبعة الثانيه، بيروت، دارالمفيد، (١٤١٤ هـ -). ١٩٩٣ م.

٢) شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، عزالدين ابوحامد بن هبه الله، تحقيق، محمد، ابوالفضل، ابراهيم، بيروت، دارالكتب العلميه.

ص: ٥٥٧

٣) العقد الفريد، ابن عبد ربه، احمد بن محمد، تحقيق، الدكتور، مفيد، بيروت، دارالكتب العلميه، (١٤١٧ هـ - .) ١٩٩٧ م.

٤) الفتوحات المكيه، ابن العربي، محيي الدين.

٥) منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه، الهاشمى الخويى، علامه ميرزا حبيب الله، تهران، كتابفروشى، اسلاميه.

٦) شرح فتح القدير، كمال الدين محمد بن عبد الواحد، ابن همام، بيروت، دارالفكر، الطبعة الثانيه، ١٢٩٧ م.

٧) سلسله الاحاديث الصحيحه، محمد ناصر الدين الالبانى، مكتبه المعارف، الرياض طبعه جديد هـ - . ١٩٩٥

٨) البدايه و النهايه، ابو الفداء، ابن كثير، دارالفكر، بيروت، ١٤١٩ هـ - .

٩) ينابيع الموده، سليمان بن ابراهيم، القندوزى، قم، كتابفروشى بصيرتى

١٠) المجموع الرائق من أزهار الحدائق، سيد هبه الله، الموسوى، تهران، موسسه دائره المعارف اسلاميه ١٤١٧ هـ - .

١١) الجمل او النصره فى حرب بصره، شيخ المفيد، قم، مكتبه الداورى

١٢) الاغانى، ابو الفرح، على بن الحسين، تحقيق عبد الامير على مهنا، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧ هـ - .

١٣) شرح كتاب الفقه الاكبر، للفارنى ملا على، بيروت، دارالكتب العلميه

١٤) فيض القدير شرح الجامع الصغير، عبد الرؤوف المناوى، بيروت، دارالمعرفه

١٥) فضائل آل البيت، المقرئى، القايره، ١٩٧٣ م.

١٦) فضائل آل البيت فى الميزان الشريعه الاسلاميه، الدكتور محمد عمر الحاجى، دمشق، دارالمكتبي، ١٤٢٠ هـ - .

ص: ٥٥٨

١٧) فضائل الطالبين، حاكم ابي سعد، محسن بن كرامه، تحقيق، محمد رضا انصاري، تهران ١٣٧٨ شمسي .

١٨) غريب الحديث، ابن قتيبه، بغداد ، ١٩٧٧ م .

١٩) غريب الحديث، ابو عبيد ابن قاسم بن سلا. حيدرآباد ١٩٦٤ م .

٢٠) غريب الحديث، خطابي، مكه المكرمه

٢١) نهايه الارب، في مصرفه انساب العرب، القلقشندي، احمد بن عليس، القايره ، ١٩٥٩ م .

٢٢) اضواء على السنه المحمديه، محمود ابو ريه، القايره، ١٩٦٠ م.

٢٣) سنن، ابي داوود، سليمان بن الاشعث، بيروت، دارالفكر ١٤١٤ هـ .

٢٤) جامع التفسير من كتب الاحاديث ، اشراف على اخراجه خالد بن عبدالقادر آل عقده، الرياض، دار طيبه، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ .

٢٥) التفسير الحديث ترتيب السور حسب النزول، محمد عزه، دروزه، بيروت، دارالعرب الاسلامي، الطبقة الثانيه، ١٤٠٤ هـ .

٢٦) غريب الحديث ، شيخ الاسلام ، ابي الفرج ، عبد الرحمن بن علي بن الجوزي المتوفى ٥٩٧ هـ، علق عليه، الدكتور عبد المصطفى امين، بيروت، دارالكتب الصلحيه، الطبعة الاولى ١٩٨٥ م .

٢٧) النهايه في غريب الحديث و الاثر، الامام مجد الدين المبارك بن محمد، ابن اثير، علق عليه، ابو عبد الرحمن صلاح به، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى ١٩٩٧ م.

٢٨) المحكم و المحيط الاعظم، ابي الحسن علي بن محمد اسماعيل بن سيد المعروف با بن سيد، المتوفى ٤٥٨ هـ .، تحقيق، الدكتور عبد الحميد، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ .

٢٩) جمهره اللغة، ابوبكر محمد بن دريد متوفى ٣٢١، حققه، الدكتور رمزي منير، بعلبك بيروت دارالعلم، ملايين.

٣٠) الروضه البهيه فى شرح اللمعه دمشقيه، للشهيد الثانى زين الدين بن على بن احمد، تحقيق، السيد محمد كلانتر، قم، منشورات المطبعه العلميه.

٣١) شرح الاصول الخمسه، لابي الحسين القاضى عبد الجبار بن احمد، تحقيق، عبد الكريم عثمان، الطبعه الاولى، القايره، مكتبه وهبه ١٣٨٤ هـ - .

٣٢) شرح العقاعد النسفى، لسعد الدين مسعود بن عمر التفتازانى، الطبعه الحجرية، دارالخلافة العثمانية، المطبعه العثمانية ١٣١٥ هـ - .

٣٣) شرح المطالع، لقطب الدين الرازى، قم، منشورات كتب النجفى.

٣٤) شرح مطالع الانور، لقطب الدين الرازى، دارالخلافة، طبعه العثمانى.

٣٥) شرح المواقف، للسيد الشريف على بن محمد الجرجانى، اعداد السيد محمد بدر الدين النسعانى، قم، منشورات الرضى ١٤١٢ هـ - .

٣٦) شرح المقاصد، اسعد الدين مسعود بن عمر، قم، منشورات الرضى.

٣٧) الفصول المهمه فى معرفه احوال الائمة، لعلى بن محمد المعروف با بن الصباغ بيروت مؤسسه الاعلمى، للمطبوعات، الطبعه الاولى ١٤٠٨ هـ - .

٣٨) كتاب الاربعين فى اصول الدين، احمد بن عمر الخطيب فخر الدين الرازى، الطبعه الاولى، حيدر آباد، مطبعه دارالمعارف العثمانية

٣٩) منتهى الارب فى لغة العرب، لعبد الرحيم بن عبد الكريم الصنفى، طهران، منشورات مكتبه النسايبى.

ص: ٥٦٠



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

